

جلد دوم

فرجام سائنس حیات انسان

تعریف نام مہدی

اصالت اسلامی مہدویت

دکتر غلام حسین تاجری نسب

فرجام شناسی حیات انسان

جلد دوم

تعریف نام مهدی
و اصالت اسلامی محدودیت

دکتر غلامحسین تاجری نسب

سرشناسه: تاجری نسب، غلامحسین
عنوان و نام پدیدآور: فرجام‌شناسی حیات انسان / غلامحسین تاجری نسب.
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری: ۳ ج.
شابک: ۱-۷۸-۷۹۶۵-۹۶۴-۹۷۸
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق.
موضوع: مهدویت.
موضوع: مهدویت، انتظار.
موضوع: مدینه فاضله.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۷ ۴ ف ۲ ت / BP۲۲۴
رده‌بندی دیوبی: ۲۹۷ / ۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۶۴۷-۸۴ م



شابک ۱-۷۸-۷۹۶۵-۹۶۴-۹۷۸ ۱-۷۸-۷۹۶۵-۹۶۴-۹۷۸ ISBN 978 - 964 - 7965 - 78 - 1

فرجام‌شناسی حیات انسان - جلد دوم

دکتر غلامحسین تاجری نسب

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۷

چاپ: زنبق

دفتر مرکزی: تهران، خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۶)
فروشگاه: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی پور، پلاک ۵۶/۲ تلفن: ۲۳۵۶۶۸۰۱ (خط ۴) ۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۴) (۰۹۳۵)

وب سایت: <http://www.monir.com>
پست الکترونیک: info@monir.com

دیگر مراکز بخش: نشر نیک‌معارف، ۶۶۹۵۰۰۱۰ * نشر آفاق، ۲۲۸۴۷۰۳۵

نشر رایحه، ۸۸۹۷۶۱۹۸ * بخش آینه: ۳۳۹۳۰۴۹۶

مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر
قیمت ۱۴۰۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم

به پیشگاه:

مهر مستور آسمان امامت،

قلب جهان، قطب کیان، و صاحب الزمان،

«حجة بن الحسن المهدي» عجل الله فرجه الشريف،

که چون برای نجات جهانیان بپاخیزد:

«يَعْطِفُ الْهَوَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ، إِذَا عَطَفُوا الْهُدَىٰ عَلَى الْهَوَىٰ،

وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ، إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ...»

وَ يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ» (۱)

پسند و خوشایند مردمان را تابع رهنمود ربانی می‌سازد در آن هنگام که آدمیان،
هدایت آسمانی را تابع هوس نفسانی ساخته‌اند.

و فکر و اندیشه‌ی انسان را به سوی بینش و نگرش قرآن‌گرایش می‌دهد در آن
زمان که آنان، قرآن را، بر دستاورد پندار خویش سازگار نموده‌اند...

آن‌گاه حقائق کتاب و سنت را که به حال مرگ افتاده است، حیات دوباره می‌بخشد.

۱ - نهج البلاغة، خطبه‌ی ۱۳۸، ص ۱۹۵. شارحان کتاب، این کلام امیرمؤمنان علیه السلام را، در شأن

مهدی منتظر دانسته‌اند: شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۳ ص ۱۵۴؛ شرح علامه‌ی مجلسی، ج ۲ ص ۳۷ و ۳۸.

فهرست مندرجات

۵	تقدیم
۱۱	باب سوم: مهدی و مهدویت
۱۲	خلاصه‌ی محتوای باب سوم
۱۳	مقدمه
۱۷	فصل اول: نام مصلح منتظر
۱۷	سرآغاز
۱۸	بخش یکم: واژه‌ی «مهدی» در لغت تازی
۲۴	بخش دوم: کلمه‌ی «مهدی» در شعر عربی
۳۸	بخش سوم: لغت «مهدی» در قرآن
۳۹	بخش چهارم: لقب «مهدی» در حدیث
۵۷	بخش پنجم: القاب دیگر موعود
۶۳	فصل دوم: عقیده به ظهور «منجی»
۶۳	سرآغاز
۶۴	بخش یکم: در منظر اهل سنت
۷۲	بخش دوم: در دیدگاه امامیه
۸۱	بخش سوم: در آثار خاورشناسان

۸۷	باب چهارم: اصالت اسلامی مهدویت
۸۸	خلاصه‌ی محتوای باب
۸۹	مقدمه
۹۱	فصل اول: سیری در آثار مخالفان
۹۱	سرآغاز
۹۲	بخش یکم: نزد خاورشناسان
۱۰۳	بخش دوم: نزد نویسندگان مسلمان
۱۰۹	بخش سوم: فهرست شبهات
۱۱۳	فصل دوم: شبهه‌ی سکوت
۱۱۳	سرآغاز
۱۱۴	بخش یکم: بیان کلی و اجمالی قرآن
۱۲۰	بخش دوم: یادکرد مهدویت در قرآن
۱۲۱	بخش سوم: صحیحین، و احادیث صحاح
۱۲۵	بخش چهارم: احادیث مهدی در صحیحین
۱۲۹	فصل سوم: شبهه‌ی تضعیف
۱۲۹	سرآغاز
۱۳۱	بخش یکم: نگرش تک سویه
۱۳۲	بخش دوم: دو گونه‌گویی
۱۳۳	بخش سوم: کثرت و تواتر
۱۳۶	بخش چهارم: روایات صحیحین و اخبار مهدی
۱۳۸	بخش پنجم: صحت در احادیث ظهور
۱۴۰	بخش ششم: نقد یک نقد
۱۵۳	فصل چهارم: شبهه‌ی تعارض
۱۵۳	سرآغاز
۱۵۴	بخش یکم: روایت و روات
۱۵۶	بخش دوم: دیدگاه فرزندگان
۱۶۷	بخش سوم: ابن‌خلدون بر میزان
۱۷۲	فصل پنجم: اصالت مهدویت، در عقائد اسلامی

فهرست * ۹

۱۷۳	سرآغاز
۱۷۳	بخش یکم: پیامبران و اخبار آینده
۱۷۷	بخش دوم: تواتر احادیث مهدویت
۱۸۷	بخش سوم: تأیید عقیده‌شناسان
۱۹۵	کتابشناسی منابع و مصادر

باب سوم

مہکدی و مہدویت

خلاصه‌ی محتوای باب سوم

گفتار باب کنونی دو قطب اساسی دارد: ۱- لقب مهدی ۲- عقیده‌ی مهدویت. در فصل اول، پس از اشاره به اسم و رسم مصلح موعود، عبارات ۱۲ واژه‌نامه را درباره‌ی کلمه‌ی مهدی و دیگر مشتقات هم‌ریشه‌ی با آن خواهید دید. آن‌گاه، از میان اشعار عصر جاهلی تا عهد عباسی، ۲۷ بیت حاوی کلمه‌ی مهدی، بر پایه‌ی کاربرد خود، ترتیب یافته‌اند. با بیان نبود این واژه در قرآن، مشتقات دیگر هم‌ریشه‌ی آن، در این کتاب، شماره می‌شود. آن‌گاه، احادیث برگزیده از متون فریقین، بنابر معنای این کلمه در آنها، در سه دسته، بررسی می‌گردند. از نخستین دسته، یک روایت نمونه می‌آید. به عنوان دومین گروه، ۵ مورد نقل، و در تفسیر آخرین، بحثی کوتاه، به همراه ۴ حدیث، عرضه خواهد شد. در دسته‌ی سوم، شش نمونه می‌آید که موارد پنجم و ششم، ارزیابی دقیق گشته‌اند. تضعیف این ششمین، به اعتبار آراء ۱۲ دانشور سنی، صورت می‌گیرد در حالی که، به استناد اقوال ۱۶ تن ایشان، ثابت می‌گردد که بایستی مجموعه‌ی اخبار فضائل معاویه را مردود شناخت. ۷ روایت نیز در وجه تسمیه‌ی نام مهدی خواهد آمد. همچنین، القاب دیگر مهدی در ۵ دسته، گروه‌بندی و نکته‌سنجی شده‌اند.

دومین فصل، پس از ذکر یک نظر لغوی، ۴ آیه‌ی قرآنی و ۹ حدیث امامی، درباره‌ی واژه‌ی «الساعة» و ارتباط آن با مهدی، و ۳ روایت شیعی در فضیلت ایشان بر ۸ امام پیش از خود، به تعریف عقیده‌ی مهدویت، در گفتار ۵ عالم سنی و تأیید ۲۱ تن دیگر، در نوشتار ۴ دانشمند امامی، و اقوال ۵ خاورشناس غربی خواهد پرداخت.

مقدمه

نفس باد صبا، مشک فشان خواهد شد
عالم پیر، دگر باره، جوان خواهد شد
ارغوان، جام عقیقی به سمن خواهد داد
چشمِ نرگس، به شقایق نگران خواهد شد
ماه شعبان، قدح از دست من، کین خورشید
از نظر، تا شب عید رمضان خواهد شد^(۱)

نخستین مقصد ضروری تحقیق حاضر، آشنایی با تصویر روشنی از واژه‌ی «مهدی» به عنوان کار رفته‌ترین لقب مصلح جهانی، در آینه‌ی متون و منابع اصیل و ثمین اسلامی است.

یکی از انگیزه‌های این کاوش و پژوهش، استفاده‌ی نادرست بعضی خاورشناسان، و مقلدان ایشان در میان نویسندگان مسلمان، از تتبع ناقصی است که در این زمینه داشته‌اند. آنان، انواع معانی و کاربردهای این کلمه را، در اشعار و احادیث، یکسان و یکنواخت گرفته، بلکه اغلب، از روایات، چشم پوشیده و تنها

۱ - شمس‌الدین محمد حافظ، دیوان، غزل ۲۲۰ ص ۳۰۰.

به‌اندکی از منظومات بسنده کرده‌اند.

از این رو، گاه، با دیدن یک بیت از دیوان شاعری کیسانی، به‌نام کثیر عِزَّة (-۱۰۵ق)، مهدویت را، بدون اساس اسلامی، و ساخته‌ی ایرانیانِ هوادار مختار ثقفی پنداشته‌اند. زمانی هم با خواندن شعری که حَسَّان بن ثابت در عزای رسول اکرم ﷺ سروده، ایشان را، اولین موعودِ اهل اسلام، خیال کرده‌اند که باید بازگردد و بر جهان، عدالت و امنیت را، حکومت دهد.

برای وصول به مقصد یاد شده، واژه‌ی «مهدی»، در چهار حوزه‌ی: لغت، شعر، کتاب و سنت، جُسته و سنجیده می‌شود تا کژاندیشی یا سطحی‌نگری، کمتر دام‌نگیرِ راهیان این مسیر گردد.

در گام نخست، سیر معانی لغوی و اصطلاحی این کلمه، در واژه‌نامه‌های اصیل و معتبرِ زبان عربی، از کهن تا جدید، از محدود تا مبسوط، از عمومی تا اختصاصی، خواهد آمد.

به عنوان دومین قدم، کاربرد همین لقب، در میراث کلان ادبِ منظوم عرب، با عنایت به مقاطع زمانی و مقتضیات اجتماعی، شناسایی و دسته‌بندی خواهد شد. در گام سوم، با پژوهشی گسترده، مفاهیم برگرفته از موارد استعمال این لغت، در قرآن کریم و متون حدیثِ هر دو فریق، مورد مطالعه و ترتیب علمی قرار خواهد گرفت.

در خلال این بررسی، برخی روایات مشکوک نیز، به محک حادّ نقد، و در بوته‌ی حارّ تحلیل، از دید علم الحدیث، ارزشیابی خواهد گردید.

ضمن قدم بعدی، سبب نام‌گذاریِ مصلح موعود، به لقب مهدی را، به‌همراه برخی دیگر از اوصاف و اسامی ایشان، در منابع اسلامی، و به‌ویژه شیعی، خواهید دید.

مقصد دیگری که در پی مباحث پیشین، باید داشت، تعریف دقیقی از عقیده‌ی «مهدویت»، در آبگینه‌ی دانش و اندیشه‌ی عقیده‌شناسان دو مکتب شیعه و سنی است. در این راستا، درباره‌ی اصطلاح مهدویت، و جایگاه آن در عقائد فریقین،

باب سوم: مهدی و مهدویت * ۱۵

تحقیق می‌شود که در پی آن، به برخی از آثار کلامی و اعتقادی فرزندان ایشان، مراجعه خواهد شد. در کنار این نگاه، گوشه‌ی چشمی نیز به تعریفات مستشرقان، از همین اصطلاح خواهد داشت.

فصل اوّل

نام مصلح منتظر

سرآغاز

در این نکته که: نام و نشان منجی دادپرور، همان اسم و رسم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد، به دلیل عبارت: «اسمه اسمی و کُنیتُه کُنیتی»^(۱) که بارها ضمن احادیث صحیح نبوی، در منابع متین شیعه و سنی آمده است؛ میان امت اسلامی، نزاع و اختلافی دیده نمی شود. همه‌ی امامیه و اغلب اهل سنت، بر اساس این کلام، رهبر منتظر را: (ابوالقاسم محمد) می نامند. اما برخی از سنیان، احتمال داده اند که نام مصلح جهان گستر، «احمد» باشد زیرا در قرآن کریم: صَف (۶۱) / ۶ - این کلمه، از زبان حضرت عیسی علیه السلام، به عنوان اسم رسول خدا صلی الله علیه و آله، یاد شده است. در حالی که، همین کتاب مجید، در چهار آیه‌ی: آل عمران (۳) / ۱۴۴، احزاب (۳۳) / ۴۰، محمد (۴۷) / ۲ و فتح (۴۸) / ۲۹، ایشان را با همان کلمه‌ی پیشین می خوانند. شاهد دیگر این که برخی روایات مصادر شیعه، به نام «محمد» تصریح می کند.

۱ - «نامش نام من و نشانش نشان من است.» برای دیدن این روایات، ر.ک: باب ششم همین

البته، در کلام و پیام ربّانی، که بر زبان رسول و آل رسول علیهم‌السلام آمده، به سبب برخی جهات و ملاحظات، به جای اسم و رسم آن بزرگوار، اغلب، از القاب و اوصاف ایشان استفاده شده؛ که در میان آنها، کلمه‌ی «مهدی» برترین شهرت و بیشترین مصرف را، نزد هر دو فریق، پیدا کرده است. بر همین روال، واژه‌ی یادشده، در آثار اصحاب و گفتار تابعان، و نیز در اشعار شاعران و نوشتار عالمان، فراوان به کار رفته است. از این رو، جا دارد که به شناسایی دقیق ریشه، معانی، و استعمالات این کلمه، نزد لغت‌شناسان، سخن‌سرایان، و نیز در متن قرآن و حدیث معصومان پرداخته شود.

بخش یکم: واژه‌ی «مهدی» در لغت تازی

کلمه‌ی «مهدی»، از جهت صرفی، اسم مفعول ثلاثی مجرد، از ریشه‌ی «هَدَى» یَهْدِي، هُدًى و هِدَايَةً می‌باشد. از آن جا که در لغت‌نامه‌های زبان عربی، در سده‌های نخستین اسلامی، واژه‌ی «مهدی»، به طور ممتاز و مستقل، یادآوری نشده است (۱)؛ نخست، معانی ریشه‌ی «هَدَى» و پاره‌ای مشتقات آن، در برخی از آن منابع کهن عرضه می‌گردد و آن‌گاه، واژه‌نامه‌های دیگر را خواهید دید:

۱- کتاب العین، از: خلیل بن أحمد الفراهیدی (- ۱۷۵ ق):

الْهَدِيَّةُ: مَا أَهْدَيْتَ إِلَى ذِي مَوَدَّةٍ مِنْ بَرٍّ، وَ يُجْمَعُ: هَدَايَا،... وَ كُلُّ شَيْءٍ تَهْدِيهِ مِنْ مَالٍ أَوْ مَتَاعٍ فَهُوَ هَدِيٌّ،... وَ الْهَدْيُ: تَقْيِضُ الضَّلَالَةِ، هُدِيَّ فَاهْتَدَى. وَ الْهَادِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ: أَوَّلُهُ... وَ الدَّلِيلُ يُسَمَّى هَادِيًّا لِتَقَدُّمِهِ الْقَوْمَ بِهِدَايَتِهِ.... (۲)

«هدیه»: آنچه از روی نیکوکاری به دوستی ببخشایی، و جمع بسته می‌شود:

۱ - علاوه بر مواردی که در متن نقل می‌شود؛ می‌توانید به فرهنگ‌های کهن زیر نیز رجوع نمایید:

أبو بكر محمد بن الحسن بن دُرَيْدٍ، (- ۳۲۱ ق)، جَمَهْرَةُ اللُّغَةِ، ص ۶۸۹، ۱۰۶۳، ۱۳۴۳ و ۱۲۹۴؛

أحمد بن فارس الرازي (- ۳۹۵ ق)، مُجَمَّلُ اللُّغَةِ، ج ۲ ص ۹۰۱.

۲ - الفراهیدی، کتاب العین، ج ۴ ص ۷۷ و ۷۸.

هدایا،... و «هَدِيٌّ»: هر کالا یا دارائی، که ببخشایی،... و «هُدًى»: نقیض گمراهی باشد، راهنمایی شد پس راه یافت. و «هادی»، از هر چیز، آغاز آن است،... و راهنما را «هادی» نامند زیرا بر همگان، به جهت راهنمودن، پیشی می جوید....

۲- نظیر این معانی را، صاحب بن عبّاد (-۳۸۵ق)، در فرهنگ المُحیط فی اللغة^(۱) آورده است.

۳- تاج اللغة و صحاح العربیّة، از: إسماعیل بن حماد الجوهري (-۳۹۸ق):^(۲)
الهُدَى: الرَّشَادُ، وَ الدَّلَالَةُ،... يُقَالُ: هَدَاهُ اللهُ لِلدِّينِ هُدًى... وَ هَدَيْتُهُ الطَّرِيقَ وَ البَيْتَ هِدَايَةً، أَي: عَرَفْتَهُ... وَ الِهُدَى: مَا يُهْدَى إِلَى الحَرَمِ مِنَ النَّعَمِ،... وَ هَدَى هَدًى فُلَانٍ، أَي سَارَ سِيرَتَهُ. وَ فِي الحَدِيثِ: «وَ اهُدُوا هَدًى عَمَّارٍ» وَ هَدَاهُ، أَي: تَقَدَّمَهُ... وَ الِهُدْيَةُ: وَاحِدَةُ الِهُدَايَا. يُقَالُ: أَهْدَيْتُ لَهُ وَ إِلَيْهِ....

«هُدًى»: راهنمودن و بهرشد رساندن،... گفته می شود: خدا او را به سوی دین رهنا گردید... و او را به آن مسیر، و بدان کاشانه، هدایت کردم یعنی: آن جا را به وی شناساندم... و «هَدًى»: آن چه از چهارپایان به مکّه اهدا می شود... و به «هَدًى» فلان کس هدایت شد، یعنی: به شیوهی او رفتار نمود. و در حدیث آمده است: «به روش عمّار^(۳) سلوک کنید.» و «هَدَاهُ» یعنی: وی را پیشگام شد... و «هدیه»، مفرد «هدایا» می باشد. گفته می شود: برایش و به سویش هدیه فرستادم.

۴- قریب به همین مضامین را، درباره ی معانی مشتقات ریشه ی «هدی»، از

۱ - صاحب بن عبّاد، المُحیط فی اللغة، ج ۴ ص ۴۳.

۲ - الجوهري، تاج اللغة و صحاح العربیّة، ج ۶ ص ۲۵۳۳ و ۲۵۳۴.

۳ - أبو یقظان، عمّار بن یاسر العنسی، (- ۳۷ ق)، از نخستین، نزدیک ترین و فداکارترین اصحاب پیامبر ﷺ و از محبوبترین یاران امیر مؤمنان علیه السلام بود که در نبرد صفین، به دست دژخیمان معاویه به شهادت رسید.

مجدالدین محمّد بن یعقوب الفیروزآبادی (- ۸۱۷ ق)، در لغت‌نامه‌ی مشهور القاموس المّحیط^(۱) می‌توان دید.

۵- البُلغة، (فرهنگ عربی - فارسی) از: ابویوسف یعقوب بن أحمد الکردي النیسابوری (- ۴۷۴ ق):

الهادي: راه نماینده... عروس هَدِيٌّ: به‌خانه‌ی شوی شده... الهَدِيَّةُ: معروفه، الهدایا جمع. (۲)

۶- أساس البلاغة، از: جارالله، محمود بن عمر الزمخشری (- ۵۳۸ ق):

هدى - هو هادٍ مِنَ الهداء. و هِدَاةٌ لِلسَّبِيلِ و إِلَى السَّبِيلِ و السَّبِيلُ هِدَايَةٌ و هُدًى. و هَدَاهُ مِنَ الضَّلَالَةِ فَاهْتَدَى... و رأى هَدًى أَمْرِهِ و هِدْيَةً أَمْرِهِ: جَهَّتْ. و اسْتَهْدَيْتُهُ فَهَدَانِي... و مِنَ المَجَازِ: هَدَاهُ: تَقَدَّمَ كَمَا يَتَقَدَّمُ الهَادِي المَهْدِيَّ... و مِنْهُ: أَهْدَى لَهُ و إِلَيْهِ هَدِيَّةٌ لِأَنَّهَا تَقَدَّمَ أَمَامَ الحَاجَةِ... (۳)

هدى - او یک راهنما از راهنمایان است. او را راه نمود (که با حروف اضافه‌ی «لِ» یا «إِلَى» و بدون آنها نیز می‌آید)، و او را از گمراهی به‌راه آورد، پس وی را یافت... و در «هَدًى» و «هَدِيَّة» یعنی: «جهت» فرمان او اندیشه کرد. و از او رهنمایی خواستم پس راه را نشانم داد... و «هَدَاهُ» در کاررفت مجازی یعنی: بر او پیشی جست، همان‌گونه که راهنما، بر راه‌نموده پیشی می‌گیرد... و از همین نمونه است: برایش و به‌سویش هدیه فرستاد، زیرا که آن بخشش، بر آستان نیاز او، پیشکش می‌شود.

۷- تاج المّصادر، (فرهنگ عربی - فارسی) از: أبوجعفر أحمد المّقرئ البیهقي، (- ۵۴۴ ق):

۱ - الفیروزآبادی، القاموس المّحیط، ج ۴ ص ۵۸۵.

۲ - ابویوسف النیسابوری، البُلغة، ص ۵، ۸۵ و ۳۷۲.

۳ - الزمخشری، أساس البلاغة، ص ۴۸۱ و ۴۸۲.

الْهَدَى: راه‌نمودن در دین...، و راهِ راست گرفتن. الْهَدَايَةُ: راه‌نمودن در هر چیزی. الْهِدَاءُ: زن به‌خانه‌ی شوهر فرستادن. الْهَدْيُ: بر طریق کسی رفتن... و از پیش یُشَدْنَ. (۱)

۸- عصاره‌ی تمامی توضیحات گذشته را، ادیب نامی احمدبن فارس الرّازی (-۳۹۵ق)، در واژه‌نامه‌ی گرانمایه‌ی مُعْجَم مَقَائِسِ اللُّغَةِ، چنین آورده‌است:

هَدَى...: أَصْلَانِ، أَحَدُهُمَا: التَّقَدُّمُ لِلإِرشَادِ، وَ الْآخَرُ: بَعَثَةُ لَطْفٍ. فَالْأَوَّلُ قَوْلُهُمْ: هَدَيْتُهُ الطَّرِيقَ هِدَايَةً، أَي: تَقَدَّمْتُهُ لِأرْشَادِهِ... وَ الْأَصْلُ الْآخَرُ؛ الْهَدِيَّةُ: مَا أَهْدَيْتَ مِنْ لَطْفٍ إِلَى ذِي مَوَدَّةٍ. (۲)

هَدَى...: دو معنای ریشه‌ای دارد، یکی: پیش‌افتادن برای راه‌برد درست، و دیگری: فرستادن پیشکش. پس مثال برای معنای نخست، سخن آنان است که: بر او پیشی گرفتم تا وی را به‌سوی رشد راهبر شوم... مثال برای معنای دیگر: تحفه‌ای که به دوستی پیشکش کرده‌باشی.

حاصل مطلب این‌که کاربردهای ریشه‌ی «هدی» و مشتقات آن، بر این دو معنا استوار است:

آ - پیش‌افتادن، برای نشان دادن راه درست، و روشن ساختن مسیر صحیح.
ب - دادن و بخشیدن هر نوع تحفه، پیشکش، قربانی یا تقدیمی.
در لغت‌نامه‌هایی که در قرون میانه یا اخیر، ویژه‌ی کلمات مشکله‌ی آثار و اخبار فراهم گردیده؛ کلمه‌ی «مهدی» را، به‌عنوان یک اشتقاق، در شکل مستقل، مطرح نموده، معنای عام لغوی آن را از ریشه‌ی نخستین دانسته‌اند؛ آن‌گاه، برای این واژه، در متون دینی، یک مفهوم خاص لغوی، و یک مصداق خاص اصطلاحی، بیان داشته‌اند. به‌دو نمونه از این مصادر، از دو دانشور سنی و شیعه بنگرید:

۱ - المقرئ البیهقی، تاج المصادر، ج ۱ ص ۱۸۷.

۲ - احمدبن فارس، مُعْجَم مَقَائِسِ اللُّغَةِ، ج ۶ ص ۴۲ و ۴۳.

۹- النُّهَایة فی غریب الحدیث و الأثر، نوشته‌ی: ابن الأثیر، مبارک‌بن محمد الجَزَرِيّ،
(- ۶۰۶ ق) «س»:

المَهْدِيُّ: الَّذِي قَدْ هَدَاهُ اللهُ إِلَى الْحَقِّ، وَ قَدْ اسْتَعْمَلَ فِي الْأَسْمَاءِ حَتَّى
صَارَ كَالْأَسْمَاءِ الْغَالِبَةِ، وَ بِهِ سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي بَشَّرَ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ أَنَّهُ
يَجِيءُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ. (۱)

مَهْدِيّ یعنی: آن کس که خدا، به راستی، وی را به راه حق، بُرده است. این واژه
در میان اسامی، چنان فراوان به کار رفته، که از نام‌های متداول گردیده است؛
و آن موعودی که پیامبر مژده داد که در پایانِ زمان خواهد آمد؛ به همین
کلمه‌ی مهدی، نام‌گزاری شده است.

۱۰- مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ وَ مَطْلَعُ النَّيِّرَيْنِ، از: فخرالدین الطَّرِيحِيّ، (- ۱۰۸۵ ق) «ش»:

و الْمَهْدِيُّ: مَنْ هَدَاهُ اللهُ إِلَى الْحَقِّ. وَ «المَهْدِيُّ»: اسْمٌ لِقَائِمٍ مِنْ
آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ الَّذِي بَشَّرَ بِمَجِيئِهِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ
عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا، الَّذِي يَجْتَمِعُ مَعَ عِيسَى ﷺ بِالْقُسْطَنْطِينِيَّةِ،
يَمْلِكُ الْعَرَبَ وَ الْعَجَمَ، وَ يَقْتُلُ الدَّجَالَ وَ هُوَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ
الْعَسْكَرِيِّ،... أَقْرَبَتْ بِظَهْوَرِهِ الْمُخَالَفُ وَ الْمُؤَالِفُ وَ تَوَاتَرَتْ الْأَخْبَارُ
بِذَلِكَ. اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ... (۲)

و مهدی کسی است که خدایش به سوی حق ره نموده است. و مهدی نام آن
قیام‌کننده از خاندان پیامبر ﷺ می‌باشد که حضرتش به آمدن وی در فرجام
روزگاران نوید داده است؛ آن‌که زمین را از برابری و دادگری آکنده سازد
همان‌گونه که از ستم و بیداد، پُر شده باشد، همان‌که در قسطنطنیه^(۳)، با مسیح

۱ - ابن الأثير الجَزَرِيّ، النُّهَایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۴ ص ۲۴۴.

۲ - الطَّرِيحِيّ، مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ وَ مَطْلَعُ النَّيِّرَيْنِ، ج ۱ ص ۴۷۵ و ۴۷۶.

۳ - شهری بسیار کهن، بر کنار تنگه‌ی بُسفور، که قریب یازده قرن، پایتخت دو امپراتوری بود: روم
شرقی (بیزانس یا بزنط)، و حکومت عثمانی. اکنون نیز با نام «استانبول»، دومین شهر آباد جمهوری ترکیه
به‌شمار می‌رود. المنجد فی الأعلام، ص ۴۰.

همنشین خواهدگشت، بر عرب و غیر عرب فرمانروایی خواهدکرد، و دجال را خواهد کشت؛ او حضرت محمد بن الحسن العسکری می باشد... که به ظهور او دوست و دشمن اقرار کرده اند، و روایات قیام وی به «تواتر» رسیده است. پروردگارا، در گره گشایی از کار او شتاب فرما...

مشاهده فرمودید که این دو فرهنگ اختصاصی فریقین، کلمه‌ی «مهدی» را، در متون اخبار و احادیث، دارای دو کاربرد زیر شناخته اند:

آ - با معنای خاص لغوی خود، یعنی: «هدایت شده‌ی الهی به سوی حق».

ب - در شکل اسم علم، یا مصداق خاص اصطلاحی، به عنوان: «نام موعود منتظر اسلام».

۱۱ - ابن منظور، جمال الدین محمد الإفريقي (- ۷۱۱ ق)، در فرهنگ مبسوط لسان العرب، علاوه بر نقل مفصل معانی پیش گفته، عین عبارات کتاب النهایة را یادآور شده و پذیرفته است. (۱)

۱۲ - گسترده ترین لغت نامه‌ی عربی موجود: تاج العروس من جواهر القاموس، نوشته‌ی دانشور مصری محمد مرتضی الحسینی الزبیدی (- ۱۲۰۵ ق) است. این مؤلف حنفی مذهب، به دنبال شرح و توضیح جملات مجدالدین الفیروزآبادی، و نقل و تأیید کلمات ابن الأثیر الجزری، با این جمله‌ی دعاگونه‌ی: «جَعَلْنَا اللَّهُ مِنْ أَنْصَارِهِ: خدا ما را از یاران وی قرار دهاده»، اعتقاد استوار خود را به ظهور مهدی می رساند و آن گاه از قول یاقوت حموی (- ۶۲۶ ق) می آورد که وی در نحوه‌ی اشتقاق واژه‌ی مورد مطالعه، سه وجه گوناگون را قابل احتمال دانسته است. (۲) اکنون به خلاصه‌ی این نظریه بنگرید:

۱ - از ریشه‌ی لغوی «هَدَى» برابر: «پیشکش» گرفته شده است و چنین معنا می دهد: «کسی که به خودی خود، «تحفه» است نه آن که دیگری وی را اهدا

۱ - ابن منظور الإفريقي، لسان العرب، ج ۳ ص ۷۸۷.

۲ - الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۰ ص ۴۰۸ و ۴۰۹.

کرده‌باشد، که اگر چنین بود «مهدی» گفته می‌شد.

۲ - اسم مفعول فعل «هدی» بوده؛ به معنای: «کسی که راهنمایی شده» به کار رفته‌است.

۳ - اسم منسوب کلمه‌ی «مهد» است که معنای: «گهواره‌ای» می‌دهد؛ و این نام‌گذاری از باب تشبیه موعود اسلام به حضرت مسیح می‌باشد زیرا که وی در گهواره سخن خواهد گفت: فضیلتی که عیسی علیه السلام بدان اختصاص داشت؛ و نیز در آخرالزمان خواهد آمد و مردم را از گمراهی به راه درست خواهد برد.
نگارنده، بنابر مباحث آینده، از این وجوه سه‌گانه، معنای دوم را قرین حقیقت می‌بیند.

بخش دوم: کلمه‌ی «مهدی» در شعر عربی

ادبیات کهن تازیان، دریایی مواج از اشعار است که می‌توان گفت: غنی‌ترین منبع برای شناخت اندیشه، تاریخ و فرهنگ این قوم سامی نژاد به‌شمار می‌رود. از آن‌جا که در عصر جاهلی و قرون نخستین اسلامی، حجم کلام منظوم عرب، در برابر ادبِ منثور آنان، اضعاف مضاعف است؛ تحقیق بخش حاضر، فقط در حوزه‌ی شعر تازی محصور گردید.

این نکته سزاوار یادآوری است که در میان مؤلفان و محققانی که در موضوع مهدویت آثاری نگاشته‌اند؛ نخستین کسی که به کاربرد واژه‌ی مهدی در اشعار عرب، پرداخته، خاورشناس کارکشته‌ی اهل مجارستان، ایگناز گلدزیهر (Ignaz Goldziher) (۱۸۵۰ - ۱۹۲۱ م) است که در بخش تعلیقات کتاب خویش: العقیده و الشریعة فی الإسلام،^(۱) هفت نمونه از ابیات شعری حاوی این کلمه را گردآوری، و بر اساس آنها، به‌سود دیدگاه خویش، نتیجه‌گیری کرده‌است.

مؤلف متأخر، سعد محمد حسن المصری، در المهدیة فی الإسلام،^(۲) همین شیوه را، با

۱ - گلدزیهر، العقیده و الشریعة فی الإسلام، ص ۳۷۶ تا ۳۷۸.

۲ - سعد محمد حسن، المهدیة فی الإسلام، ص ۴۶ تا ۴۸.

اندکی گسترش، تقلید نموده و نویسنده‌ی معاصر، جاسم مهلهل الیاسین، در مقدمه‌ی مبسوط خود بر کتاب البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان،^(۱) تنها از کار پژوهشی آن دو، رونویسی کرده‌است.

در تحقیق حاضر، کاوشی گسترده، به شیوه‌ی نمونه‌گیری پراکنده‌ی آماری، در میراث سرشار ادب منظوم عربی انجام گرفت که هم‌اکنون، گزارش نتایج جالب حاصل از آن، همراه با دسته‌بندی زمانی و موضوعی موارد به‌دست آمده، در معرض دید و داوری خواننده‌ی پژوهنده قرار می‌گیرد:

آ - عهد جاهلی:

در منابع دیده‌شده در این پژوهش، نظیر دیوان‌های شعری برخی شاعران باستانی، یا کتاب‌های ادبی و فرهنگ‌های لغوی زبان عربی، سروده‌ای از گویندگان روزگار جاهلی، به‌دست نیامد^(۲) که حاوی واژه‌ی «مهدی»، به‌صورت اسم علم باشد. به‌احتمال قریب به یقین، می‌توان گفت که در ادب قبل از اسلام، هیچ سابقه‌ای از آن، به‌ویژه به‌عنوان نام موعود جهانگشای عدل‌گستر، وجود ندارد. اگر هم به‌فرض، این کلمه در مواردی بسیار نادر و اندک، به‌کار رفته‌باشد؛ فقط در معنای عام لغوی خود بوده‌است.

ب - عصر نبوی:

در سروده‌های شاعران این دوران، کلمه‌ی «مهدی»، به‌معنای خاص لغوی: «ره‌نموده‌ی پروردگار»، یا به‌مفهوم عام اصطلاحی: «هدایت شده‌ی معصوم ربّانی»

۱ - جاسم الیاسین، البرهان، ج ۱ (الدراسة)، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

۲ - علاوه بر مصادر فوق، منشورات زیر نیز مورد کاوش قرار گرفت:

- طبقات الشعراء، از: محمد بن سلام الجُمحی.

- ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، از: محمود بن عمر الزمخشری.

- تاریخ ادب اللغة العربیة، از: جرجی زیدان.

- مصادر الشعر الجاهلی، از: ناصرالدین الأسد.

آمده است. مانند:

۱ - بیت زیر از اشعار ابوالاحمد عبید بن جحش، که وی در ستایش مسلمانان، در اوان مهاجرت به یثرب گفته؛ و ایشان را با مشرکان مکه مقایسه کرده است: (۱)

كفوجين: أما منهُما فمَوْفِقٌ عَلَى الْحَقِّ مَهْدِيٌّ وَ فَوْجٌ مُعَذِّبٌ

به سان دو گروه: که یکی از آن دو، کامیاب و هدایت یافته‌ی به راه حق است و دیگری، سزاوار عذاب.

۲ - سعد بنی سلیم، پس از دیدار حضرت پیامبر ﷺ در مدینه، و ایمان به اسلام، درباره‌ی ایشان مدیحه‌ای به نظم آورده که این بیتی از آن است: (۲)

ألا يا رسولَ اللَّهِ إِنَّكَ صَادِقٌ فَبُورِكَتِ مَهْدِيًّا وَ بُورِكَتِ هَادِيًّا

گوش فرادهید ای فرستاده‌ی خدا، که همانا شما راستگوی هستید؛ پس فزونی یافته و برکت داده شده‌اید به این که: هم هدایت شده و هم هدایت کننده می‌باشید.

۳ - این بیت نیز از مرثیه‌ی حسان بن ثابت در سوگ رحلت پیامبر ﷺ (- ۱۰ ق) می‌باشد: (۳)

جَزَعًا عَلَى الْمَهْدِيِّ أَصْبَحَ ثَاوِيًّا يَا خَيْرَ مَنْ وَطِئَ الْخَصِيَّ لَا تَبْعِدِ

با زاری و بی‌تابی، بر آن راه‌نموده‌ی اهورایی، که به خاک سپرده شد؛ (گوییم): ای بهترین کسی که بر این ریگزار گام نهاد؛ ترا نیستی مباد.

پ - روزگار خلفای نخستین:

در ادبیات منظوم این دوران سی ساله، دیده شد که واژه‌ی مهدی، با همان معنای عام اصطلاحی، تنها در وصف امام علی بن ابی طالب عليه السلام، به کار رفته است. می‌توان احتمال داد این کلام منسوب به نبی اکرم صلی الله علیه و آله، که با همین تعبیر

۱ - رفیع‌الدین إسحاق بن محمد الهمدانی، سیرت رسول الله، ج ۱ ص ۴۵۳.

۲ - أبو القاسم علی بن محمد الخزاز القمّی، کفایة الأثر، ص ۱۷۳.

۳ - محمّد بن سعد الکاتب، الطبقات الکبری، ج ۲ ص ۳۲۲.

«مهدی»، - البته به حالت نیکرِه - از آن اَبَر مرد تمجید می کند؛ مایه ی الهام سراینندگان آن ایام بوده است:

«... إِنْ تَوَلَّوْا عَلِيًّا تَجِدُوهُ هَادِيًا مَهْدِيًّا...»^(۱)

اگر علی را عهده دار امر خلافت کنید، وی را راهنمای راه نموده خواهید یافت.

اکنون به چند نمونه از آن اشعار، که از زبان دوست و دشمن تراویده، بنگرید:
۴ - مدح و ثنای مولای متقیان علیه السلام، ضمن یک رَجَز حماسی، که حُجْر بن عَدِي^(۲)، در گرما گرم جنگ جَمَل (۳۶ ق)، می خوانده، همین توصیف را در بر دارد:^(۳)

بَلْ هَادِيًا مُوَفَّقًا مَهْدِيًّا وَ أَحْفَظُهُ رَبِّي وَ أَحْفَظِ النَّبِيَّا

به علاوه، او راهنمای به مقصود رسیده، و هدایت یافته است. پروردگارا، نگهدارش باش؛ و بدین گونه، راه و روش پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز پایدار ساز.

۵ - مثال دیگر، شعر هَجْوِی ست که ولید بن عُقْبَة بن ابی مُعَيْط، پس از شهادت امیر مؤمنان علیه السلام (۴۰ ق)، از روی دشمنی و کینه توزی،^(۴) بر زبان رانده و

۱ - أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، المُستدرک علی الضحیخین، ج ۳ ص ۷۰؛ أبو نعیم أحمد بن عبدالله الإصفهانی، جلیة الأولیاء، ج ۱ ص ۶۴؛ علاء الدین علی، المتقی الهندی، کنز العمال، ج ۱۱ ص ۶۱۲، ۶۳۰، ۶۳۱ و ج ۱۳ ص ۲۳۷؛ محمد باقر المجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۴ ص ۳۲۳ به نقل از: الغارات.

۲ - حُجْر بن عَدِي الكِنْدِي (- ۵۱ ق)، از اصحاب عبادت پیشه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله، و از یاران وفادار و جنگاور امام علی علیه السلام، که سرانجام، با نیرنگ زیاد بن ابیه، به فرمان معاویه بن ابی سفیان، ناجوانمردانه شهید گردید.

۳ - عبدالحمید ابن ابی الحدید المدائنی، شرح نهج البلاغه، ج ۱ ص ۱۳۰.

۴ - ولید بن عُقْبَة، برادر مادری عثمان، و والی وی بر عراق است که داستان پیشنمازی مستانه ی او در کوفه، و اجرای حدّ شرعی بر او در مدینه، به دست امیر علیه السلام، شهرت دارد. ولید دو بار از زبان قرآن (حجرات (۴۹) / ۶، سجده (۳۲) / ۱۸) لقب «فاسق» گرفت. سبب نزول آیه ی اخیر نیز، تفاخر وی نسبت به امام علی علیه السلام بود. ر. ک:

- ابن قتیبة الدینوری، المعارف، ص ۳۱۸ و ۳۱۹.

- أبو الفرج الإصبهانی، الأغانی، ج ۵ ص ۱۲۲ تا ۱۵۳.

- أبو الحسن الواجدی، أسباب النزول، ص ۲۰۰ و ۲۲۲.

به حضرتش، جسارت ورزیده است: (۱)

فَإِنْ يَكُ قَدْ ضَلَّ التَّبَعِيرُ بِحِمْلِهِ فَلَمْ يَكُ مَهْدِيًّا وَلَا كَانَ هَادِيًا
اگر آن شتر، به همراه بار خود، گم شده (۲)، پس (علی)، نه هدایت یافته بوده
است و نه هدایت کننده.

۶ - بیت زیر که بانوی شجاع و سخنور شیعه: امّ سنان بنت خنیسه المدحجیه، در
خلال مرثیه‌ی پیشوای موحدان سروده است، پاسخی کوبنده بدان اهجیه‌ی
یادشده، به شمار می‌رود: (۳)

لَمَا هَلَكْتَ أَبَا الْحُسَيْنِ فَلَمْ تَزَلْ بِالْحَقِّ تُعَرِّفُ هَادِيًّا مَهْدِيًّا
ای پدر حسین، تو نابود نگشته‌ای، بلکه تا ابد، رهنموده و راهنمای به حق،
شناخته خواهی شد.

ت - زمان آل سفیان:

فقط یک مورد، شبیه تعبیر اخیر، با همان مفهوم پیشین، دیده می‌شود:

۷ - رَجَز شورانگیز حجاج بن مسروق الجعفی، در حال دفاع از امام حسین علیه السلام، در
روز عاشورا: (۴)

أَقْدِمُ حُسَيْنًا هَادِيًّا مَهْدِيًّا أَلْيَوْمَ تَلْقَى جَدَّكَ النَّبِيًّا
دلیرانه به پیش بتاز، ای حسین، که هم هدایت شده هستی، و هم هدایتگر.
امروز نیای خویش، پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدار خواهی کرد.

۱ - أبو اسحاق إبراهيم بن محمد الثقفي، الغارات، ج ۲ ص ۵۱۹.

۲ - شب شهادت امام علی علیه السلام، برای کتمان مزار آن حضرت، چند قبر در چند جا کنده و پر شد؛ و تابوتهایی بر شتر یا استر نهاده، به سوی مدینه، حیره و... گسیل داشتند؛ و حتی شایع شد که در تاریکی شب، آن شتر گم گشته تا دشمنان حضرتش از دسترسی و آسیب رسانی بدان بدن پاک نومید گردند: ابن ابی الحدید المدائنی، شرح نهج البلاغة، ج ۱ ص ۷۹۶.

۳ - أحمد بن محمد، ابن عبد ربّه الأندلسی، العقد الفرید، ج ۲ ص ۱۰۸ تا ۱۱۴.

۴ - عبدالله بن نورالله البحرانی، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال، ج ۱۷ ص ۲۶۹ به نقل از: مناقب

ث - دوران بنی مروان:

در این سالیان، دو نوع از اشعار با دو کارآیی مغایر دیده می شود که در هر دو، مقصود شاعر از کلمه‌ی «مهدی»، اشاره به موعود عدل گستر می باشد:

نوع اول - یکی از پدیده‌های سیاسی - تاریخی، که ناشی از اعتقاد به مهدویت می باشد؛ انتساب برخی شخصیت‌های خوشنام و نیک‌کردار، خاصه از تبار و نژاد فاطمی، به عنوان مصلح موعود است بدون این که خود آنان، کمترین داعیه‌ای در این باب داشته و ابراز کرده باشند.

در توجیه روانی و تحلیل اجتماعی این پدیده باید گفت که چون پیامبر خدا ﷺ، بارها و بارها، مسلمانان را، با گفتاری چنین امیدآفرین، نوید داده بود که: «هرگاه جور و جفا، و مکر و دغا، به دست حاکمان بیدادگر، مردمان سراسر زمین را درهم کوبد؛ از میان خاندان پاک من، یک منجی آسمانی، که هم‌نام و هم‌نشان من است، بپاخواهد خاست تا عدالت و امنیت را فراگیر سازد.» و این بشارات را نزدیکان و مصاحبان ایشان به یاران و تابعان خویش، و آنان نیز به شاگردان و دیگر مردمان رسانده بودند؛ از این رو، هر زمان که ظلم و جنایت، و کفر و خیانت دستگاه خلافت، از حد صبر و طاقت مردم می گذشت؛ ستمکشان و آسیب دیدگان، و نیز دینداران و انسان‌دوستان، بی تاب و ناشکیب گشته، جمع خود را مجموعه‌ی بشر (!!) و سرزمین خویش را سراسر زمین (!!) می انگاشتند و گلشن اشتیاق و انتظار، برای ظهور منجی جهان، در دل و جانشان شکوفا می شد؛ پس بزرگمردی پاک تبار و نیک رفتار را، به سبب شباهت در نام و نسب، یا مجاهدت در راه انصاف و عدالت، شایسته‌ی مقام مهدی پنداشته، از وی با این لقب ارجمند یاد کرده؛ و پیروزی و فرمانروایی او را آرزو نموده، در این مسیر، همه گونه پافشاری و جان فشانی داشته‌اند.

به روزگار سخت و خشن مروانیان، از این «منسوبین به مهدویت»، تنی چند را تاریخ گزارش می دهد. در چکامه‌های شاعران نیز، به اعتقاد یا اعتراض، برخی از این مردان سرشناس، با همین لقب و عنوان، تمجید یا تحقیر شده‌اند، مانند:

۸ و ۹ - این ابیات از دو مدیحه که کثیر بن عبدالرحمان الخزاعی، درباره‌ی جناب محمد بن الحنفیه، (- ۸۱ ق) به هنگام قیام کم‌دوام مختار بن ابی‌عبیده الثقفی، گفته‌است:

هُوَ الْمَهْدِيُّ خَبْرَنَا كَعَبٍ أَخُو الْأَحْبَارِ فِي الْحَقِّ الْخَوَالِي (۱)

کعب، (۲) برادر کاهنان یهود، در ایام گذشته، به ما خبر داده که او همان مهدی است.

مَا مَتَّ يَا مَهْدِيُّ يَا بَنَ الْمَهْتَدِي أَنْتَ الَّذِي يُرَضَى بِهِ وَيَرْتَجَى (۳)

ای مهدی، ای پسر آن هدایت‌یافته، تو نمرده‌ای؛ تو کسی هستی که (مردم) بدو خشنود و امیدوارند.

۱۰ - این هجاء که شاعر جیره‌خوار دربار بنی مروان: الأعور الکلبی، پس از کشتن ظالمانه‌ی جناب زید بن علی بن الحسین علیه السلام (۱۲۰ ق) و از خاک درآوردن و به صلیب کشیدن و حشیانه‌ی بدن آن شهید راه برابری و داد، به‌نظم آورده و آرزومندان مهدویّت ایشان را، زهرخند شماتت زده‌است: (۴)

صَلَبْنَا لَكُمْ زَيْدًا عَلَى جِدْعِ نَخْلَةٍ وَ لَمْ نَرَمْ مَهْدِيًّا عَلَى الْجِدْعِ يُصَلَّبُ

زید را برایتان روی تنه‌ی بریده‌ی درخت خرمايي به‌دار آویختیم. هیچ مهدی ندیده‌ایم که بر تنه‌ی خشکیده‌ی نخل، به‌صلیب کشیده شود.

نوع دوم - در فضای حساس اجتماع آن روزگار، که لقب مهدی مایه‌ی حرمت و قداست بود و جذب قلوب و جلب نفوس می‌نمود؛ پاره‌ای از شاعران، به‌سبب آز و شیفتگی، نسبت به صلیب و ادرار (۵) حاکمان، یا ترس و آشفتگی، نسبت به صدمه

۱ - أبو الفرج الإصبهانی، الأغاني، ج ۹ ص ۱۶؛ شمس‌الدین الذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۴ ص ۱۱۲.
 ۲ - مقصود شاعر، کعب بن مافع الجیمیری مشهور به کعب الأحبار، (- حدود ۳۵ ق) است. اگر گفته‌ی شاعر درست باشد، همین بشارت کعب نیز جای بسی دقت و تأمل دارد. درباره‌ی وی ر.ک: همین رساله، پیش‌گفتار، اواخر بخش ۳ (زیرنویس).
 ۳ - سعد بن عبدالله الأشعری، المقالات والفرق، ص ۲۹.
 ۴ - الطبری (الصغیر)، دلائل الإمامة، ص ۲۵۳؛ یاقوت الحموی، إرشاد الأریب (معجم الأدباء)، مجلد ۵ ج ۹ ص ۲۴۸.

۵ - عطیه و إنعام. سعدی می‌گوید:

و آزار خلیفگان، در سروده‌هایشان، این لقب ارجمند را، به‌برخی از آنان می‌دادند؛ نظیر:

۱۱ تا ۱۳ - سه بیت زیر، از اشعار ستایش‌آمیزی است که جریر بن عطیة التمیمی، شاعر فرومایه اما بلندآوازه‌ی آن روزگار، به ترتیب، در مقام ابراز تعلق و تملق، نسبت به سه خلیفه‌ی آل مروان: سلیمان بن عبدالملک (- ۹۹ ق)، عمر بن عبدالعزیز (- ۱۰۱ ق)، و هشام بن عبدالملک (- ۱۲۵ ق) گفته، و آنان را با عنوان گرامی «المهدی» یاد کرده است: (۱)

سُلَيْمَانُ الْمُبَارَكُ قَدْ عَلِمْتُمْ هُوَ الْمَهْدِيُّ قَدْ وَضَحَ السَّبِيلُ

همانا دانستید که سلیمان، برکت یافته است و همان مهدی می‌باشد؛ راه بر شما روشن گشت.

أَنْتِ الْمُبَارَكُ وَالْمَهْدِيُّ سِيرَتُهُ تَعِصِي الْهَوَىٰ وَتَقُومُ اللَّيْلَ بِالسُّورِ

تو آن مهدی برکت یافته هستی که شیوه‌ی زندگی‌ت بدین‌گونه است: از خواهش نفس سر می‌پیچی، و شب را با (تلاوت) سوره‌های قرآن بیدار می‌مانی.

فَقُلْتُ لَهَا الْخَلِيفَةُ غَيْرُ شَكٍّ هُوَ الْمَهْدِيُّ وَالْحَكَمُ الرَّشِيدُ

به‌او گفتم: بی‌گمان این خلیفه، همان مهدی و فرمانروای رشدیافته است.

ج - عصر عباسیان:

ادب منظوم، تا پایان خلافت آل عباس، واژه‌ی مهدی را در همان منظور اصطلاحی، یعنی مصلح دادگستر جهانی به‌کار برده؛ و بسان عهد مروانیان، از این چکامه‌سرایی، دو نوع بهره‌برداری متفاوت نموده است:

نوع اول - بخشی از اشعار این دوران، در خدمت یک پدیده‌ی سیاسی - تاریخی

۴ - مرا در نظامیه ادرار بود شب و روز تلقین و تکرار بود
(لغت‌نامه‌ی دهخدا)

۱ - ابیات اول و سوم به‌نقل: گولدزیهر، العقيدة والشريعة في الإسلام، ص ۳۷۷ و ۳۷۸ از: دیوان جریر.
بیت دوم به‌نقل: عبدالله بن مسلم بن قتیبة الدینوری، الإمامة والسياسة، ج ۲ ص ۹۸.

دیگر، قرار گرفته است که ریشه در عقیده به ظهور مهدی دارد که «ادعای مهدویت» نامیده می‌شود. در توضیح پدیدار اخیر باید گفت که جویندگان قدرت و رهروان سیاست، چه حسن نیت داشته باشند یا قصد ریاست، در هر دو حال، از تمام عوامل اجتماعی برای پیشبرد اهداف سیاسی خویش استفاده می‌کنند. چون در زمان بنی مروان، به‌ویژه در نهضت مختار، توانایی اعتقاد مهدویت در برانگیختن و به راه انداختن توده‌ی ستم‌دیده، به اثبات رسید؛ از این رو، بعضی از پیشروان عرصه‌ی سیاست، در اندیشه‌ی بهره‌وری از این منبع گرانسنگ افتادند.

آخرین سال‌های این دوران، شاهد حرکت انقلابی تازه‌ای بود به پیشتازی سادات حسنی، و پشتیبانی خاندان عباسی؛ که حوادث بعدی نشان داد گروه اخیر، عموزادگان ساده‌دل خویش را بازی داده و آنان را پیش انداخته‌اند تا راه پیروزی خودشان هموار گردد. به هر حال، در آغاز این جنبش بود که لقب مهدی منتظر بر «محمد بن عبدالله بن حسن المثنی» نهاده شد. اما دیری نپایید که عباسیان، این همدستان پیش‌کسوت را کنار زده، خود بر مسند حکومت نشستند. منصور دوانیقی، عبدالله بن محمد، عنوان مهدی موعود را، به فرزند خود محمد بخشید (!! و در مقابل، هستی و زندگی آل حسن را به دم تیغ و دام زندان حوالت داد.

در ادبیات دوران بنی عباس، برای این‌گونه کاربرد، نمونه‌هایی چند به چشم می‌خورد نظیر:

۱۴ - این بیت از رثای محمد بن عبدالله الحسنی (- ۱۴۵ ق)، سروده‌ی عبدالله بن مُصعب الزُبیری^(۱):

هَلَّا عَلَى الْمَهْدِيِّ وَ ابْنِي مُصَعِبٍ أَذْرَيْتَ دَمْعَكَ سَائِبًا تَهْتَانَا

چرا بر مهدی و پسر من مصعب، اشک خویش را، افشان و ریزان،
نباریده‌ای؟

۱۵ - یا این شعر که سلم الخاسر، در مرگ مهدی عباسی، محمد بن الدوانیقی (۱۶۹ق) گفته است: (۱)

سَلَامُ اللَّهِ عِدَّةَ كُلِّ يَوْمٍ عَلَى الْمَهْدِيِّ حِينَ ثَوَى رَهِيناً
درود خدا بر مهدی باد، به شمار همه‌ی روزهایی که گروگان آشیان مرگ
است.

در قرون بعد، بهره‌برداری از داعیه‌ی مهدویت، به بازیگران صحنه‌ی خلافت آل عباس منحصر و محدود نماند. پس دسته‌ی دیگری از این گونه اشعار را، گویندگانی سرودند که پیرو مدعیان دیگر مهدویت بودند و در مدح و تبلیغ آنان، از ادب منظوم استفاده می‌کردند؛ مانند:

۱۶ تا ۱۸ - این ابیات، از سه أرجوزه، که قاضی أبوحنیفه نعمان بن محمد التمیمی (-۳۶۳ق)، در دفاع از داعیه‌ی مهدویت عبدالله (عبدالله) بن محمد العلوی الفاطمی^(۲) و فرزندش ابوالقاسم محمد، پایه‌گزاران سلسله‌ی فاطمیین در مصر، ساخته و پرداخته است: (۳)

فَقَامَ عَبْدُ اللَّهِ وَهُوَ الصَّادِقُ مَهْدِينَا صَلَّى عَلَيْهِ الْخَالِقُ
پس عبدالله که مهدی ما و راست‌گفتار است، پیاخاست. درو، آفریدگار، بر او باد.
صَلَّى عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ وَ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ مِنْ أَبْنَائِهِ
درود خدا بر او و پدران او باد. مهدی قائم از فرزندان او است. (۴)
ذَاكَ أَبُو الْقَاسِمِ مَهْدِيَّ الْبَشَرِ مُحَمَّدٌ أَفْضَلُ كُلِّ مَنْ عَبَّرَ
همان ابوالقاسم محمد، که مهدی انسانها و برترین همه‌ی بازماندگان است.

۱ - جلال‌الدین السیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۷۴.

۲ - در نام و نسب او اختلاف است. عموم مؤرخان وی را عبیدالله نامیده و در تبار علوی یا فاطمی او سند درستی نیافته‌اند: شمس‌الدین محمد الذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۵ ص ۱۴۱ تا ۱۵۱.

۳ - أبوحنیفه نعمان التمیمی، الأرجوزة المختارة، ص ۱۹۲ تا ۱۹۶.

۴ - فاطمیین، مقام مهدویت را در یک فرد، منحصر نمی‌دانند و در گذر ایام، قابل تعدد می‌شناسند:

أبوحنیفه نعمان التمیمی، الأرجوزة المختارة، ص ۲۰۳.

۱۹ و ۲۰ - یا این دو بیت از اشعاری که درباره‌ی مدعی دیگر مهدویت، محمد بن تومرت المغربی، بنیان‌گزار سلسله‌ی موحدین در ادبیات آن عصر دیده‌می‌شود: (۱)
سرودن این نخستین شعر را به ابوبکر محمد، ابن الطُّفیل الأندلسی (- ۵۸۱ ق) نسبت داده‌اند:

سَلَامٌ عَلَى الْمَهْدِيِّ أَمَا قِضَاؤُهُ فَخْتَمٌ وَأَمَّا أَمْرُهُ فَمَوْكِدٌ

سلام بر مهدی باد، که داوری او تغییرناپذیر و فرمان وی استوار است.
دومین بیت را ابن حبویس الفاسی (- ۵۷۰ ق)، در تمجید جانشین همین مدعی، گفته‌است:

بَخْلِيفَةِ الْمَهْدِيِّ سَيِّدِنَا اغْتَدَى نَهْجُ الْعُلُومِ مُعَبِّدًا وَ مُدَلَّلًا

به دست آقای ما که جانشین مهدی است، راه روشن دانشها، هموار و رام گردید.

نوع دوم - همانگونه که پیشتر گفته شد، شیوه و شیمه‌ی اغلب شاعران آن زمان، برای کسب رضایت و دفع شرارت دستگاه حکومت، کرنش گزاف و ستایش خلاف، نسبت به صاحبان سیف و سوط، و مالکان زر و زیور بوده‌است که از بارزترین موارد آن، بخشش بی دریغ القاب و عناوین مقدس مذهبی به خلیفگان می‌باشد:

۲۱ - شاهد روشن این‌گونه اشعار چاپلوسانه و حاکم‌پسندانه در زمان عباسیان، این بیت از مدیحه‌ی سلم الخاسر، در مراسم رسمی اعلام ولیعهدی محمد امین (۱۷۵ ق) است که در آن به خلیفه‌ی جبار و خون‌آشام زمان: هارون، لقب مهدی می‌دهد که یادآور عدل و مهر می‌باشد: (۲)

قَدْ بَايَعَ الثَّقَلَانِ مَهْدِيَّ الْهُدَى لِمُحَمَّدِ بْنِ زُبَيْدَةَ ابْنَةِ جَعْفَرٍ

همانا پریان و آدمیان، با محمد پسر زبیده دخت جعفر به‌عنوان مهدی راه هدایت، پیمان بستند.

۱ - عبدالمجید النجار، المهدی بن تومرت، ص ۳۸۳ و ۴۱۳.

۲ - جلال‌الدین السیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۹۱.

۲۲ - اوج و فراز چنین گفتار لاف و گزاف را، در شعر محمد بن عبیدالله، ابن التَّعاوِیذی، می توان دید که در فاصله ی ۵۷۵ تا ۵۸۳ ق، درباره ی خلیفه ی عباسی، أحمد بن حسن، النَّاصر لِدين الله، گفته، و بدون هیچ دلیل خردپذیر، یا سندِ خداپسند، وی را مهدی شمرده، و موعود حقیقی را انکار کرده است: (۱)

أنتَ الإمامُ المَهديُّ لیسَ لَنَا
إمامَ حَقِّ سِوَاكَ يُنتَظَرُ

تو همان امام «مهدی» هستی. غیر از تو، برای ما، پیشوای راستینی که مورد انتظار باشد؛ وجود ندارد.

چ - در وصف موعود:

سرانجام، در تمامی این قرون و اعصار، به چکامه هایی بر می خوریم که عنوان مهدی را بر مصداق حقیقی آن، یعنی موعود آخر الزمان نهاده اند:

۲۳ - پیشاهنگ این مجموعه، برخی ابیات منسوب به امامان معصوم علیهم السلام است، مانند این شعر که همراه چند بیت دیگر، به عنوان وصیت منظوم به حضرت امیر علیه السلام (۴۰ ق)، نسبت داده اند: (۲)

بُنِي إِذَا مَا جَاشَتِ التُّرُكُ فَانْتَظِرْ
وَلَايَةَ مَهديِّ يَقُومُ وَيَعْدِلُ

پسرکم، آن گاه که ترکان به جنب و جوش (نظامی) آیند، چشم به راه ولایت مهدی باش؛ که قیام خواهند نمود و به عدالت رفتار خواهد کرد.

۲۴ - در رده ی بعد، به اشعاری از فرزندان یا نزدیکان ائمه ی معصوم علیهم السلام می رسیم، نظیر آن چه از جناب زید بن علی بن الحسین علیه السلام، در ابتدای سفرش به عراق، که به شهادتش انجامید؛ نقل کرده اند: (۳)

نَحْنُ سَادَاتُ قَرِيشٍ
وَقِوَامُ الْحَقِّ فِينَا

نَحْنُ مِنَّا الْمُصْطَفَى...
...مُخْتَارُ وَ الْمَهديُّ مِنَّا

۱ - سعد محمد حسن، المهدية في الإسلام، ص ۴۸ به نقل از: دیوان ابن التَّعاوِیذی.

۲ - زین الدین علی بن یونس النَّباطی، الصراط المستقیم، ج ۲ ص ۲۶۴.

۳ - أبو القاسم علی بن محمد الخَزَّاز القمِّي، كفاية الأثر، ص ۲۹۶ و ۲۹۷.

ما بزرگمردان قریش هستیم و حق و حقیقت در میان ما پایدار است. (پیامبر) پاکیزه‌ی برگزیده از میان ما برخاسته، و مهدی نیز از میان ما برخواهد‌خاست.

۲۵ - بر چنین سیاق، ستارگانی انگشت شمار، از آسمان ذوق و ادب هر روزگار، به سبب تماس نزدیک با بیت نبوت، و اقتباس مستقیم از مشکات ولایت، چکامه‌هایی با عنایت به شخص مهدی منتظر سروده‌اند. نظیر این بیت از اشعار پُر سوز و گداز ابوالمستهل، کمیت بن زید الأسدی (- ۱۲۶ ق)، که وی آنها را در محضر صادقین علیهم‌السلام خوانده و اشک از دیدگان ایشان روان ساخته است: (۱)

مَتَنِي يَقُومُ الْحَقُّ فَيَكْمُمُ؟ مَتَنِي يَقُومُ مَهْدِيُّكُمْ الثَّانِي؟ (۲)

چه وقت، حق در میان شما قائم و استوار می‌شود؟ و چه وقت مهدی شما - که بازدارنده [از بدی‌ها] ست قیام می‌کند؟

با شنیدن این دو مصراع بود که امام باقر علیه‌السلام، به این پرسش شاعر، چنین پاسخ فرمود:

«سَرِيْعًا، إِنْ شَاءَ اللهُ سَرِيْعًا،... إِنْ قَائِمْنَا هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ،... الَّذِي يَخْرُجُ فَيَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَعَدْلًا وَيَشْفِي صُدُورَ شِيعَتِنَا.» قُلْتُ: فَمَتَى يَخْرُجُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ؟ قَالَ: «لَقَدْ سَأَلَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: إِنَّمَا مَثَلُهُ كَمَثَلِ السَّاعَةِ، ﴿لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً﴾» (۳).

با شتاب، اگر خدا خواهد، با شتاب،... به راستی، قیام‌کننده‌ی ما، نهمین امام از نسل حسین است،... آن‌که برخاسته، دنیا را از برابری و دادگری آکنده سازد و دل‌های پیروان ما را شفا بخشد. گفتم: ای فرزند رسول خدا، پس او کی خواهد آمد؟ پاسخ داد: همانا از پیامبر خدا همین پرسیده‌شد، فرمودند: مثال (ظهور) او قیام قیامت است که «شما را جز به ناگاه در نیاید».

۱ - الخِرَاز القَمِّي، كفاية الأثر، ص ۲۴۸؛ الحَزْر العاملي، إثبات الهداة، ج ۲ ص ۵۶۰.

۲ - ثنی یشنی از باب ضرب ای کفّه و ثنی زیداً ای صرفه عن حاجته.

۳ - اعراف (۷) / ۱۸۷. البَغْتُ: مُفَاجَأَةُ الشَّيْءِ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ؛ در آمدن و واقع شدن امری

به ناگاه و غیرمنتظره. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۳۵.

۲۶ - همین گونه است بیتی از غدیریّه‌ی ابو محمد سفیان بن مصعب العبّدی، شاعر معاصر با اواخر دوران امام صادق علیه السلام (- ۱۴۸ ق)، که پس از بر شمردن نه تن از امامان، چنین می‌سراید: (۱)

و العسکریّین و المهدیّ قائمهم ذو الأمر لابس أثواب الهدی القشِبِ
مَنْ يَمَلأ الأَرْضَ عدلاً بعد ما ملئت جوراً و يقمَعُ أهلَ الزیغِ و الشغبِ

و دو امام منسوب به محلّه‌ی «عسکر»، و نیز مهدی، که قیام‌کننده‌ی از ائمه است. او همان فرمانروایی خواهد بود که پوشاک نوینی از هدایت بر تن می‌نماید. آن کس که زمین را از عدالت مالا مال خواهد ساخت پس از آن که از ستم‌آکنده شده‌باشد؛ و کژروان و آشوبگران را خواهد کوبید.

۲۷ - آخرین مثال، از ابو احمد قاسم بن یوسف العجلی، (- ۲۲۰ ق) در مرثیه‌ی شهدای کربلاست: (۲)

إني لأرجو أن تنالهم مني يد تشفي جوى الصدر
بالقائم المهدیّ إن عاجلاً أو أجلاً إن مدّ في العمر

من امید و آرزو دارم که از جانب من، توان و نیرویی به‌سود آنان (شهیدان کربلا) فراهم آید، که با مهدی رستاخیزگر همراه گردد و سوز سینه را شفا بخشد؛ چه این که او بی‌درنگ و زود بیاید و چه این که آمدن وی دیر شود و به طول بیانجامد - اگر عمر به درازا کشد.

در جست‌وجوی این نوع اخیر، به رعایت ایجاز، تنها به نقل اشعاری اکتفا گردید که چندین سال پیش از ولادت حضرت محمد المهدی، ابن‌الحسن العسکریّ عجل الله ظهوره العبقری، - که شیعه‌ی دوازده‌امامی، وی را مهدی حقیقی می‌شناسد - سروده شده‌است؛ زیرا اگر قرار می‌بود که نوع اخیر، یعنی: شکوفه‌های ادبیات منظوم امامیه هم، به‌مانند برخی دیگر از انواع، تا قرن ششم هجری، گردآوری شود؛ دهها نمونه‌ی تازه نیز، فراهم می‌گشت.

۱ - عبدالحسین الأمینی، الغدیر، ج ۲ ص ۲۹۳.

۲ - عبدالله نعمه، الأدب فی ظلّ التشیع، ص ۱۸۱.

به هر حال، آنچه در سراسر این بخش عرضه گردید، در مجموع، ۲۷ بیت شعر بود که واژه‌ی مهدی در آن دیده می‌شد. این نمونه‌گیری و دسته‌بندی تند و دقیق آماری، کاربرد واژه‌ی مهدی در اشعار عربی را، ضمن شش قرن از تاریخ اسلام نشان داده، جهات و جوانبی از بار فرهنگی و ابعاد اجتماعی عقیده‌ی مهدویت را نیز روشن ساخت.

به دید نگارنده، گردآوری، دسته‌بندی و نتیجه‌گیری از موارد کاربرد این کلمه و اخوات آن در ادبیات منظوم و مثنوی و پاریسی، در این چهارده قرن، می‌تواند خود، زمینه‌ی یک تحقیق گسترده‌ی ادبی - فرهنگی باشد که نه در حوصله‌ی این وجیزه است و نه در صلاحیت این پژوهنده؛ ادیبی فرزانه را می‌برازد تا رساله‌ای جداگانه پردازد و شامه‌ی اهل ذوق را، از عطر و عنبر آن بنوازد.

بخش سوم: لغت مهدی در قرآن

اگرچه قریب ۷۰ شکل از مشتقات ریشه‌ی لغوی «هدی»، در کتاب خدا، به کار رفته است؛ که در مجموع، ۳۱۶ مورد می‌شود؛^(۱) اما واژه‌ی «مهدی» در میان آنها نیست. کلمه‌ی «مهتدی» که معنایی بسیار نزدیک با «مهدی» دارد، به شکل مفرد، ۴ بار و به صورت جمع، ۱۷ بار در قرآن آمده است.^(۲) در سه مورد از این آیات، به مفهوم «هدایت شده‌ی ربانی»، درباره‌ی واژه‌ی مهتدی، تصریح شده است:

﴿مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي...﴾ الأعراف (۷) / ۱۷۸، الإسراء (۱۷) / ۹۷،

الکھف (۱۸) / ۱۷.

کسی را که خدای، راه بنماید و به راه برَد، پس راه‌یافته‌ی راستین هموست.

علامه راغب اصفهانی در اثر ارزشمند خود: مفردات ألفاظ القرآن،^(۳) پس از بیان

۱ - دکتر محمود روحانی، المعجم الإحصائي لألفاظ القرآن الكريم، ج ۱ ص ۵۶۴ و ۵۶۵.

۲ - محمد فؤاد عبدالباقي، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم، ص ۷۳۱ تا ۷۳۶.

۳ - ذیل ریشه‌ی «هدی»، ص ۸۳۵ - ۸۴۰.

معنای مصدر «هدایت» به: «دَلَالَةٌ بِلُطْفٍ» (= راهنمایی مهرآمیز)، درباره‌ی انواع کاربردهای این ریشه در قرآن، توضیحات سودمندی دارد که علاقمندان به تحقیق در این وادی را به کار خواهد آمد.

به هر حال، عدم استعمال کلمه‌ی مهدی در قرآن، نمی‌تواند بهانه‌ی انکار اصالت قرآنی مهدویت گردد زیرا در باب پنجم این کتاب خواهیم دید که ضمن آیات بسیار، طرح کلی ظهور موعود و سرفصل‌های برنامه‌ی اصلاحی نهضت او، از همین کتاب مجید سرچشمه گرفته است.

بخش چهارم: لقب مهدی در حدیث

بر اساس پژوهش گسترده‌ای که در متون و جوامع حدیثی شیعه و سنی انجام گرفت؛ دیده شد که واژه‌ی «مهدی»، هم در حالت نکره، هم به صورت معرفه (بیشتر با حرف تعریف «ال»، و گهگاه به حالت مضاف)، هم به گونه‌ی مذکر، هم به صیغه‌ی مؤنث، هم در شکل مفرد، هم به صورت جمع، به کار رفته است. در تقسیم نخست، از حیث معنا، سه دسته روایت به چشم می‌خورد:

دسته‌ی اول: که بیشترین موارد را در بر می‌گیرد؛ کلمه‌ی مزبور را، در مصداق خاص اصطلاحی خود، یعنی: «موعود منتظر اسلام»، استعمال کرده است. عمده‌ی آن احادیث را در باب ششم رساله، خواهید دید. اکنون، به عنوان مثال، یکی از آنها را که مقبول فریقین است، نقل می‌گردد:

«أَبَشْرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ، يُبْعَثُ عَلَىٰ اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَ زَلْزَالٍ، يَمَلَأُ
الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.»^(۱)

شما را به مهدی مژده می‌دهم که به هنگام جنبش و برخورد مردم، برانگیخته شده، زمین را از برابری و دادگری پُر می‌کند همان‌گونه که از ستم و بیداد آکنده باشد.

۱ - أبو جعفر الطوسی، الغیبة، ص ۱۷۸؛ أبو جعفر الطبری «الصغیر»، دلائل الإمامة، ص ۴۶۷ و ۴۸۲؛ رضی‌الدین علی بن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۱۵۰؛ أحمد بن حنبل، المسند، ج ۳ ص ۳۷ و ۵۲؛ نورالدین الهیثمی، مجمع الزوائد، ج ۷ ص ۳۱۳؛ جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۷ ص ۴۸۳.

دسته‌ی دوم: که معنای عامّ اصطلاحی این واژه، یعنی: «هدایت شده‌ی معصوم از سوی آفریدگار» را می‌رساند؛ خود چند گونه‌ی متفاوت دارد که از هر گونه‌ای یک نمونه آورده می‌شود:

نخستین مورد - در چندین منبع از متون حدیث اهل سنت،^(۱) روایتی درباره‌ی عیسی مسیح صلی الله علیه و آله، از طُرُق متعدّد، با مضمون واحد و عبارات متقارب، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نقل شده است؛ که فقط در یک مورد، آن حضرت را با کلمه‌ی مهدی، توصیف می‌کند:

«يُوشِكُ^(۲) مَنْ عَاشَ مِنْكُمْ أَنْ يَلْقَى عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ إِمَاماً مَهْدِيّاً وَ حَكَمًا عَدْلًا...»^(۳)

هرکس از شما، که زنده بماند، نزدیک باشد که عیسی پسر مریم را چونان داوری دادگر و پیشوایی راه‌نموده، دیدار کند.

از مقایسه‌ی تعبیر فوق با عبارت اغلب طرق دیگر این حدیث: «إِمَاماً مُقْسِطاً»^(۴) می‌توان استنباط نمود که جهت توصیف مسیح با این واژه، تذکار کمال عدالت و دادگری ایشان بوده است.

دومین مورد - بنا بر یکی از مصادر شیعی، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز، در سفر آسمانی معراج، از سوی خدای بزرگ، با مفهوم عامّ اصطلاحی این کلمه وصف شده است:

۱ - أبوهاجر محمد زغلول، أطراف الحديث النبوي، ج ۶ ص ۸۹۰ و ۸۹۲ و ج ۱۰ ص ۳۸۲ و ج ۱۱ ص ۴۴۴.

۲ - «يُوشِكُ أَنْ يَكُونَ كَذَا: مِنْ أفعالِ الْمُقارَبَةِ وَ المعنى: الدُّنُو مِنْ الشَّيْءِ»: المصباح المنير، ص ۶۶۱.

۳ - أحمد بن حنبل، المسند، ج ۲ ص ۴۱۱ به نقل از: أبوهريرة.

۴ - یعنی: «پیشوایی برابر ساز و مساوات‌آور» ر.ک: عبدالرزاق بن همام الصنعاني، المُصنَّف، ج ۱۱ ص ۳۹۹؛ مسلم بن حجاج النيسابوري، الصحيح، ج ۱ ص ۱۳۶؛ ابن ماجة القزويني، السنن، ج ۲ ص ۱۳۶۲؛ الحاكم النيسابوري، المُستدرک، ج ۲ ص ۵۹۵؛ جلال الدين السيوطي، جامع الأحاديث، ج ۹ ص ۴۴۲.

«یا ابا القاسم، امضِ هادياً مهدياً رشيداً.»^(۱)

چون راهنمای رهنموده و رشديافته بگذران.

سومین مورد - بعضی حدیث‌نگاران سرشناس اهل تسنن،^(۲) از چندین طریق مختلف، اما با الفاظی مشابه، همین صفت را، از زبان مقام رسالت، درباره‌ی علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده‌اند:

«... إن تُؤمروا علیاً، و لا أراکم فاعلین، تجدوه هادياً مهدياً...»

اگر علی را امیر گردانید - که من شما را چنین نمی‌بینم - وی را راهنمای رهنموده خواهید یافت.

در روایات مکتب تشیع نیز، چنین وصفی را نسبت به حضرت امیر علیه السلام می‌توان یافت.^(۳)

چهارمین مورد - حضرت زهرای مرضیه علیها السلام نیز، از زبان پدر ارجمند و همسر گرانقدر خویش، در برخی از آثار شیعی، با همین واژه، تمجید شده‌است:

«... فبکی رسول الله صلی الله علیه و آله و ضمها إليه و قال: موفقة رشیدة مهدیة ملهمة...»^(۴)

پس پیامبر خدا گریست و آن بانو را به بر گرفت و گفت: کامکار، رشديافته، راه‌برده و الهام‌شده....

«خَطَبَ أمير المؤمنين علیه السلام ... ثم قال: ... أنا زوج البتول سيدة نساء العالمين فاطمة التقيّة النقيّة الزكيّة المبرّة»^(۵) المهدیة...»^(۶)

۱ - بحار الأنوار، ج ۱۸ ص ۳۱۴ به نقل از: المحتضر نوشته: حسن بن سلیمان الحلّی.
۲ - نظیر: أحمد بن حنبل، المسند، ج ۱ ص ۱۰۹؛ الحاکم النیسابوری، المستدرک، ج ۳ ص ۷۰؛ أبو نعیم الإصفهانی، جلیة الأولیاء، ج ۱ ص ۶۴؛ جلال الدین السیوطی، جامع الأحادیث، ج ۳ ص ۲۰۹ و ۲۱۶.
۳ - أبو منصور أحمد الطبرسی، الاحتجاج، ج ۱ ص ۱۴۸؛ رضی الدین علی ابن طاووس، الإقبال، ص ۴۹۴.

۴ - محمدباقر المجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲ ص ۴۹۲ به نقل از: الطرائف لابن طاووس؛ میرزا حسین النوری، مستدرک الوسائل، ج ۲ ص ۲۰۹.

۵ - بَرَّ وَالِدَهُ بَرّاً وَ مَبْرَةً: أَحْسَنَ الطَّاعَةَ إِلَيْهِ وَ رَفَقَ بِهِ وَ تَحَرَّى مَحَابَّهُ وَ تَوَقَّى مَكَارِهَهُ: أَقْرَبَ الْمَوَارِدِ، ج ۱ ص ۳۷.

امیرمؤمنان به ایراد سخن پرداخت... آن‌گاه فرمود:... منم همسر فاطمه‌ی پاک و پارسا، دوشیزه‌ی پاکیزه، نیک‌رفتار و رهنموده، که بانوی زنان جهان به‌شمار آید.

پنجمین مورد - بنا بر نقل متون معتبر حدیث اهل سنت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، همه‌ی جانشینان شایسته و راستین خویش را با همین کلمه، در معنای عام اصطلاحی، یاد کرده و امت اسلام را به پیروی از سنت آنان، هم‌تراز با تبعیت از سنت نبوی، دستور فرموده است:

«فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَ سُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ.»^(۱)

پس بر شما باد (رفتار) به شیوه‌ی من و شیوه‌ی جانشینان راه‌نموده‌ی رشدیافته.

مجدالدین ابن‌الاثیر، در فرهنگ النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، پس از نقل حدیث فوق، در تعیین مصادیق آن، یک بیان بدون برهان دارد که ترجمه‌ی آن چنین می‌شود:

مقصود آن حضرت از جانشینان هدایت‌یافته، ابوبکر، عمر، عثمان و علی رضی الله عنهم، هستند، اگرچه آن عبارت، درباره‌ی هر کس که به‌راه آنان رود؛ عمومیت دارد.^(۲)

با این‌که بررسی و داوری، درباره‌ی سستی و نادرستی نظر این دانشور سنی، تا حدودی، خارج از موضوع تحقیق حاضر می‌باشد اما می‌ارزد که با کمترین اشارات و کوتاه‌ترین عبارات، نشان داده‌شود توضیح ایشان مصداق «تفسیر»

۶ - أبوجعفر محمد بن علی، الصدوق، معانی الأخبار، ص ۵۸ و ۵۹.

۱ - أبو عبدالله ابن‌ماجة القزويني، السنن، ج ۱ ص ۱۶؛ أبوداود السجستاني، السنن، ج ۲ ص ۲۰۱؛ أبو عيسى الترمذي، الجامع الصحيح، ج ۵ ص ۴۳؛ أبو القاسم الطبراني، المعجم الكبير، ج ۱۸ ص ۲۴۶ و ۲۴۸ و ۲۴۹؛ أحمد بن الحسين البيهقي، السنن الكبرى، ج ۱۰ ص ۱۱۴؛ الحاكم النيشابوري، المستدرک، ج ۱ ص ۹۶ و ۹۷.

۲ - النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۴ ص ۲۴۴.

الكلام بما لا يرضى صاحبه» است:

آ: چون سنت این خلفاء با سنت رسول ﷺ همسنگ و هم‌تراز شناخته شده است؛ لازم است آنان نیز مانند ایشان، رتبه‌ی عصمت و مصونیت از جرم و گناه داشته باشند. چنین کمالی را، سه نفر نخست، نه خود مدعی شده‌اند و نه هیچ کس برای آنان اثبات کرده است.

ب: اگر اشغال مسند خلافت، دلیل این تفسیر قلمداد شود؛ لازم می‌آید همه‌ی خلفای جائر و جابر اموی، مروانی، عباسی، تا روزگار عثمانی، مصداق روایت بالا، و لازم‌الاطاعة باشند.

پ: اختلاف روش این خلیفگان با پیامبر ﷺ، و با خودشان، بهترین برهان نادرستی تفسیر فوق است، زیرا دستور به تبعیت از چندین و چند سنت مغایر و مناقض، خلاف آیین خرد سلیم می‌باشد.

ت: در هیچ حدیث معتبر نبوی، نه در منابع معتمد شیعی و نه در مصادر مستند سنی، از ابوبکر، عمر و عثمان، بالقب فوق یاد نشده است. آری، از میان آنان، تنها حضرت امیر عليه السلام، به نقل فریقین، از پیامبر ﷺ، عنوان «هادیاً مهدیاً» گرفته است.

ث: مصادر شیعی، حاوی احادیث بسیاری است که می‌رساند منظور از تعبیر مذکور در کلام حضرت رسول ﷺ، دوازده امام معصوم هستند. به یادآوری این چهار روایت نبوی، بسنده کنید:

۱ - «... عَلِيٌّ خَيْرٌ مَنْ أُخْلِفَهُ فِيكُمْ وَ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي، وَ سِبْطَايَ وَ تِسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَيْمَّةٌ أَبْرَارٌ، لَئِنْ أَتَبَعْتُمُوهُمْ وَ جَدْتُمُوهُمْ هَادِينَ مَهْدِينَ...» (۱)

... علی بهترین کسی است که میان شما جانشین خود قرار می‌دهم و او پیشوا و جایگزین پس از من است. نیز، دو نوه‌ی من، و نه تن از نسل حسین،

۱ - علی بن محمد الخزاز القمّی، کفایة الأثر، ص ۱۹۹؛ محمد باقر المجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۶

امامانِ نیک‌رفتارند. اگر از آنان پیروی کنید ایشان را راهنمایانِ هدایت‌شده خواهید یافت....

۲ - «... أوصيائي إلى يوم القيامة كلهم هادون مهديون، و أول الأوصياء بعدي أخى عليّ ثمّ حسنٌ ثمّ حسينٌ ثمّ تسعةٌ من ولد الحسين...» (۱)

... سفارش‌شدگانِ من، تا روز رستاخیز، همگی هدایتگران و رهنمودگان باشند. نخستین وصی بعد از من، برادرم علی، پس حسن، پس حسین، پس نه تن از فرزندان حسین خواهند بود....

۳ - «... معاشر الناس، أوصيكم في عترتي و أهل بيتي خيراً، فإنهم مع الحقّ و الحقّ معهم، و هم الأئمة الراشدون بعدي و الأمناء المعصومون...» (۲)

... ای گروه مردم، شما را به نیکی درباره‌ی خاندان و خویشانِ خود سفارش می‌کنم، به راستی که ایشان همراه با حق باشند و حق هم با ایشان است؛ پس از من، آنان، پیشوایانِ رشدیافته و امانتدارانِ نگهداشته از گناهند....

۴ - «... أهل بيتي من بعدي و هم خيار أمتي، أحد عشر إماماً بعد أخى... أئمة هداة مهديون... هم مع القرآن و القرآن معهم، لا يفارقهم و لا يفارقونه،... و أول الأئمة أخى عليّ خیرهم ثمّ ابني حسنٌ ثمّ ابني حسينٌ ثمّ تسعةٌ من ولد الحسين...» (۳)

... خاندان من، پس از من، یازده رهبرند، به دنبال برادرم، که بهترین امت من

۱ - الصدوق، کمال‌الدین، ج ۱ ص ۲۶۳؛ محمد باقر الأنصاری، کتاب سلیم بن قیس الهملانی، ج ۲ ص ۵۶۵.

۲ - علی بن محمد الخزاز القمّی، کفایة الأثر، ص ۱۰۴؛ محمد باقر المجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۶ ص ۳۲۱.

۳ - محمد بن ابراهیم النعمانی، الغیبة، ص ۸۴؛ محمد باقر المجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۶ ص ۲۹۵ به نقل از: الفضائل.

هستند... پیشوایانی راهنمای و راه‌نموده... ایشان در کنار قرآن بوده، از آن جدا نمی‌شوند و قرآن در کنار ایشان بوده، از آنان جدا نمی‌گردد... نخستین امام و بهترین ایشان، برادرم علی‌ست پس حسن، پس حسین، پس نه تن از فرزندان حسین خواهند بود.

دسته‌ی سوم: که معنای عام لغوی این کلمه: «راهنمایی شده و هدایت یافته» را می‌رساند، در مضامین دعاگونه دیده می‌شود؛ که عمده‌ی موارد به‌دست آمده از این قرار است:

مورد یکم: حدیث‌نگاران فریقین در ضمن دعای آغاز نماز، عبارتی آورده‌اند که در آن به روشنی، کلمه‌ی «مهدی» را دارای معنای بالا شناسانده‌است:

... وَ الْمَهْدِيُّ مَنْ هَدَيْتَ ...

راه‌نموده‌ی راستین کسی است که تو راه بدو نشان دهی. (۱)

موارد دوم و سوم: در مجموعه‌های روایت هر دو مکتب، ضمن دو نیایش که از پیامبر ﷺ رسیده است، این جملات به چشم می‌خورد که در متن خود، قرائنی بر مفهوم مورد نظر دارد:

«... اَللّٰهُمَّ زَيِّنَا بِزِيْنَةِ الْاِيْمَانِ وَ اجْعَلْنَا هُدَاةً مَّهْدِيْنَ...» (۲)

... خدایا، ما را به زیور ایمان بیارای، و ما را راهنمایانی هدایت‌شده قرار ده...

«... اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا هَادِيْنَ مَّهْدِيْنَ غَيْرَ ضَالِّيْنَ وَ لَا مُضِلِّيْنَ...» (۳)

۱ - عبدالرزاق بن همام الصنعانی، المصنّف، ج ۲ ص ۷۹ از: حضرت امیر علیؑ؛ أبو الحسن علی بن عمر الدارقطنی، السنن، ج ۱ ص ۲۹۸ از: حضرت رسول ﷺ؛ أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴ ص ۵۷۳ از: حضرت رسول ﷺ؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳ ص ۳۱۰ از: امام صادقؑ؛ میرزا حسین النوری الطبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۴ ص ۱۴۱ به نقل از: فلاح السائل، از: امام صادقؑ.

۲ - الشیخ کلینی، الکافی، ج ۲ ص ۵۴۸؛ میرزا حسین النوری، مستدرک الوسائل، ج ۵ ص ۸۶؛ أحمد بن حنبل الشیبانی، المسند، ج ۴ ص ۲۶۴؛ علاء‌الدین المتقی، کنز العمال، ج ۲ ص ۱۷۴.

۳ - رضی‌الدین بن طاووس، جمال الأسبوع، ص ۱۳۲ و ۱۳۶؛ محمد باقر المجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۷

... خدیا، ما را هدایتگرانی رهنموده قرار ده که از راه به‌در نشده، گمراه‌کننده

نباشیم....

نکته‌ی جالبی که به‌فهم معنای واژه‌ی مزبور در ادعیه‌ی یاد شده کمک می‌کند، این است که در منابع دیگری از فریقین^(۱)، هر دو عبارت فوق، با تبدیل کلمه‌ی «مهدیین» به «مُهدّین» نیز روایت شده‌است.

مورد چهارم: مجامیع معتبر حدیث اهل سنت چنین روایت کرده‌اند که نبی خاتم^{صلی الله علیه و آله} پس از شهادت ابوسلمة عبدالله بن عبدالأسد المخزومی، بر بالین وی چنین دعا فرمود:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَبِي سَلَمَةَ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَهْدِيِّينَ...»^(۲)

خدایا، ابوسلمه را ببخشای و بیامرز، و رتبه‌ی او را، در میان رهنمودگان، والاتر گردان....

این جناب ابوسلمه، پسر عمه‌ی پیامبر^{صلی الله علیه و آله} و برادر رضاعی ایشان است. یازدهمین کسی است که به‌اسلام گروید. نخستین مسلمان مهاجر به حبشه می‌باشد و دوبار به‌این دیار هجرت نمود. پس از بیعت دوم عقبه نیز، نخستین مهاجر به مدینه، اوست. به‌هنگام غزوه‌ی عُشیره، (جمادی الاولی سال دوم)، به‌امر پیغمبر^{صلی الله علیه و آله}، جانشین ایشان در مدینه بود. در نبردهای بدر و احد دلیرانه جنگید و به‌فاصله‌ی کمی از جنگ اخیر، با آن‌که هنوز جراحاتش بهبود نیافته بود؛ فرماندهی سریه‌ای را در سرزمین بنی‌أسد پذیرفت. اما پس از بازگشت پیروزمند

۱۲ ص ۲۵۸؛ أبوهاجر البسیونی زغلول، أطراف الحدیث النبوی، ج ۲ ص ۱۶۲ به‌نقل از: تاریخ دمشق، و الأسماء والصفات.

۱ - عبدالرزاق بن همام الصنعانی، المصنّف، ج ۱۰ ص ۴۴۲ - محمد بن عیسی الترمذی، السنن، ج ۵ ص ۴۵۱ - أحمد بن شعیب النسائی، السنن، ج ۳ ص ۵۵ - حسن بن الفضل الطبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۸۲.

۲ - عبدالرزاق بن همام الصنعانی، المصنّف، ج ۳ ص ۳۹۳؛ أحمد بن حنبل الشیبانی، المسند، ج ۶ ص ۲۹۷؛ مسلم بن حجاج النیشابوری، الصحیح، ج ۲ ص ۶۳۴؛ ابی داوود السجستانی، السنن، ج ۳ ص ۱۹۱.

از این ستیز، به سبب تشدید همان جراحات، از دنیا رفت. (۱)
با عنایت به شخصیت این بزرگمردِ فداکار و باایمان، می توان گفت که در این
دعا، مقصود از گروه «مهدیین»، اهل بهشت است.

مورد پنجم: به نقل محدثان بزرگ مکتب خلافت، جریر بن عبدالله البجلی، پس از
شرفیابی به محضر نبوی و اعلام اسلام، چون مأمور شکستن بت ذوالخَلَصَة شد؛ به
شکوه آغاز کرد که: «بر پشت اسب، ثبات و قرار نمی توانم داشت». آن حضرت دست
بر سینه ی او زد و چنین دعا فرمود:

«اللَّهُمَّ ثَبِّتْهُ وَاجْعَلْهُ هَادِيًا مَهْدِيًّا.» (۲)

با عنایت به این که جریر بن عبدالله، فردی «جدیدالاسلام» بوده، فهمیده
می شود که کلمه ی مهدی، در این دعا، به معنای عام لغوی خود، یعنی: «هدایت
شده»، به کار رفته است؛ اما نگارنده، به دلیل نکات و شواهدی که اکنون خواهد آمد،
نسبت به روایت اخیر خوشبین نیست و به جهت احتمال جعلی و ساختگی بودن،
آن را قابل اعتنا نمی شناسد:

۱- این حدیث اگرچه در کتب صحاح اهل سنت آمده است، اما چون در حد
روای یکم، دوم و سوم، فقط از یک طریق به پیامبر ﷺ می رسد: إسماعیل بن
أبي خالد، عن قيس بن أبي حازم، عن جرير بن عبدالله. و این هر سه تن نیز از یک
طائفه اند: «بُجَيْلَة»، پس در واقع، خبر واحد (مفرد - غریب) به شمار می آید. (۳)

۱ - شهاب الدین ابن حجر العسقلانی، الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۲ ص ۳۲۶؛ شمس الدین محمّد
الذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱ ص ۱۵۰ تا ۱۵۳؛ دکتر محمّد ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۶ و
۷۴ و ۹۴ و ۱۳۰ و ۱۳۶ و ۲۰۲ و ۲۵۰ و ۲۸۴ و ۳۴۹.

۲ - أبو عبدالله البخاری، الصحيح، ج ۴ ص ۲۶ و ۳۸ و ج ۷ ص ۹۴ و ۱۵۲؛ مسلم بن حجاج، الصحيح،
ج ۴ ص ۱۹۲۵؛ سلیمان بن أحمد الطبرانی، المعجم الكبير، ج ۲ ص ۳۰۰؛ أبوبکر البیهقی، السنن الکبری،
ج ۹ ص ۱۷۴.

۳ - الحاکم النیسابوری، معرفة علوم الحديث، ص ۹۴ و ۹۶؛ محمد ابوشهبه، الوسيط، ص ۲۰۱ و
۳۶۹؛ زین الدین العاملي، الرعاية في علم الدراية، ص ۷۰؛ عبدالله المامقانی، تلخیص المقباس، ص ۲۴ و ۳۹
و ۴۱.

۲- با آن‌که این داستان در مجلس عمومی رخ داده است؛ اما هیچ‌یک از اصحاب پیامبر ﷺ، چنین گفت و شنود و راز و نیازی را نقل نکرده‌اند. فقط و فقط خود جریر است که آن را در تمجید و ستایش خودش روایت می‌کند. با توجه به مشخصات و خصوصیات جریر در کتب رجال و تاریخ فریقین^(۱)، که در ضمن موارد آینده خواهید دید؛ این تفرّد، محلّ تأمل است.

۳- جریر به یک قول چند ماه، و به قول دیگری چهل روز پیش از رحلت پیامبر ﷺ مسلمان شده و بیشتر این ایام را نیز در خارج مدینه به سر برده است. بنابراین، از صحبت و تربیت آن حضرت توشه‌ی چندانی نیندوخته، و نمی‌توان وی را مانند دیگر صحابه دانست که در کنار حضرتش، بارها آزمایش ایمان و صداقت داده بودند. به‌ویژه که دانشوران اصولی مکتب خلافت و برخی از اصحاب و تابعان، نظیر آنس بن مالک و سعید بن المسیب، کسانی نظیر جریر را لایق لقب صحابی نمی‌شناسند.^(۲)

۴- جریر از فرماندهان سپاه خلیفه عمر در جنگ قادسیّه بود و مورد عنایت ویژه‌ی او قرار داشت تا آن‌جا که عمر، به جهت و جاهت، وی را «یوسف امت» لقب داد. همچنین، عثمان، در دوران خلافت خود، جریر را به استانداری ایالت همدان گماشت.

۵- حضرت امیر علیه السلام، جریر را از حکومت همدان برداشت. وی به کوفه آمد و از آن حضرت خواست تا به دلیل دوستی شدید و خصوصی میان او و معاویه، برای رساندن پیام حضرتش به دمشق گسیل شود. امیر مؤمنان با پذیرش این

۱ - آنچه درباره‌ی جریر بجلی نقل شده، از این منابع است: محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱ ص ۳۴۷ و ج ۶ ص ۲۱۸؛ یوسف بن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱ ص ۲۳۴؛ عزالدین ابن الأثیر، أسد الغابة، ج ۱ ص ۳۳۳؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱ ص ۵۵۱ تا ۵۸۳؛ شمس‌الدین الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲ ص ۵۳۰؛ أحمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲ ص ۲۵؛ ۷۳ و ۸۳؛ عبدالله المامقانی، تنقیح المقال، ج ۱ ص ۲۱۰؛ عباس القمّی، سفینه البحار، ج ۱ ص ۱۵۲؛ محمد تقی التستری، قاموس الرجال، ج ۲ ص ۵۸۴ تا ۵۸۷.

۲ - أبو عمرو ابن‌الصلاح، علوم الحدیث، ص ۲۹۳ و ۲۹۴؛ محمد أبوشهبه، الوسیط، ص ۴۹۵ و ۴۹۶.

درخواست، وی را آزمود و به یاران خویش فرمود:

«اگر راستی و خیرخواهی پیشه ساخت، ادای امانت نموده است و اگر خیانت ورزید، بر دوش وی گناه کسی خواهد بود که امین شمرده شود و امانت نرساند؛ یا بدو اعتماد کنند و ناستواری نشان دهد. وای بر اینان! مرا و امی گذارند تا به که بگرایند؟!»

افسوس که جریر، از این آزمایش، سرافراز بیرون نشد. فریب رنگ و نیرنگ معاویه را خورد و آن قدر در دمشق ماند و به وی فرصت و مهلت داد تا او توانست برای جنگ با امام متقین، یار و یاور، و ساز و برگ کافی فراهم سازد.

۶- چون جریر به کوفه احضار شد، نفاق خویش روشن و آشکار ساخت چنانکه روزی همراه با اشعث بن قیس، به قصد توهین حضرت امیر علیه السلام، دست به سوی سوسماری (!!)) دراز نموده، گفتند:

امیر المؤمنین! پیش بیا تا با تو به عنوان خلافت، بیعت کنیم.

۷- این خباثت و خیانت جریر سبب شد، امام علی علیه السلام وی را نفرین کرده؛ مردم را از اقتدای به او در نماز، در مسجدی که در کوفه داشت، برحذر دارد.

۸- در آغاز نبرد صفین، جریر برای تضعیف حضرت امیر علیه السلام، عشیره اش را به قرقیسیاء، از توابع شام، کوچ داد. شیعیان نیز مسکن او در کوفه را، که رها شده بود، ویران کردند تا دیگر بدانجا بازنگردد.

۹- به جهات یادشده، و برخی سببهای دیگر^(۱)، حدیث شناسان شیعی به روایات جریر اعتماد نداشته، بعضی از کتب رجال ایشان، وی را با تعبیری چنین شدید یاد کرده اند:

راوی ضعیفیست در نهایت ضعف، که مورد لعن شده، به هیچ روی، به حدیث وی اعتماد نشود.^(۲)

۱ - مانند این نکته که جریر، به قولی، در اواخر عمر دچار خلط فکری بوده است؛ کسالتی که راوی ثقه‌ی عادل را نیز در نظر حدیث شناسان مورد شک و تردید قرار می‌دهد؛ قاموس الرجال، ج ۲ ص ۵۸۵.

۲ - «ضعیف غایة الضعف، ملعون، لایعتمد علی روایتیه بوجه»: المامقانی، تنقیح المقال، ج ۱ ص ۲۱۰.

۱۰- راوی دوم این خبر، قیس بن ابی حازم البَجَلِيّ نیز، در ارادت به عثمان، دشمنی با مولای متقیان، و آشفتگی عقلی در اواخر عمر، همپا و همتای جریر است، تا آنجا که بسیاری از حدیث‌شناسان پیش‌کسوت اهل سنت، در کوفه، از منقولات وی پرهیز می‌نمودند؛ به‌ویژه که در میان آنها روایات مُنْكَر (غریب یا مفرد) هم دیده می‌شد. (۱)

مورد ششم: شنیدنی‌تر از دعای پیشین، نیایشی است منسوب به پیامبر ﷺ، که در آثار عالمان مکتب خلافت، در تمجید معاویه بن ابی سفیان آورده شده است:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ هَادِيًا مَهْدِيًّا وَ اِهْدِ بِهِ.» (۲)

خدایا، (معاویه) را هدایتگر و راه‌نموده، قرار ده؛ و (دیگران را) به او هدایت فرما.

تحقیق بی‌طرفانه در کارنامه‌ی حیات معاویه، هر پژوهشگر منصف را دچار این شبهه می‌سازد که چرا خدای بزرگ، حبیب مستجاب‌الدّعوه‌ی خود را، در این یک دعا، اجابت نفرموده است؟! اما کاوش دقیق در باره‌ی روایت اخیر می‌رساند که نسبت این دعا به پیامبر ﷺ، پی و پایه‌ی درستی ندارد. گریز از تهمت تعصب، نگارنده را وامی‌دارد تا آراء اساتید فن، به‌ویژه از اهل سنت را، در مورد این‌گونه مناقب جعلی یادآور شده، از دید علم‌الحديث، بر سند این روایت، محک نقدزند:

۱- کتاب‌های ویژه‌ی شناخت احادیث موضوعه، نشانه‌ها و ضابطه‌هایی برای تشخیص این‌گونه روایات به‌دست داده‌اند. یکی از آن معیارها، اعلام دانشمندان و محققان این فن، به عدم صحّت احادیث وارده در یک باب معین است. (۳) روایات باب مناقب معاویه بن ابی سفیان، از همین دسته به‌شمار می‌رود، زیرا محدّثان و

۱ - ابن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۸ ص ۳۴۶؛ شمس‌الدین الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴ ص ۱۹۸؛ عبدالله المامقانی، تنقیح المقال، ج ۲ ص ۳۶۸ و ۳۰.

۲ - أحمد بن حنبل، المسند، ج ۴ ص ۲۱۶؛ أبو عیسیٰ الترمذی، السنن، ج ۵ ص ۶۴۵.

۳ - دکتر نورالدین عتر، منهج النقد فی علوم الحديث، ص ۳۱۷.

محققان سرشناسی از اهل سنت بر این نکته تأکید کرده‌اند، نظیر:

آ: إسحاق بن راهويه المروزي

این خیریت خبره در نقد حدیث، به نقل ابوالعباس معقلی (الأصم) چنین گفته است:

«لَا يَصِحُّ (عَنِ النَّبِيِّ ﷺ) فِي فَضْلِ مُعَاوِيَةَ حَدِيثٌ (شَيْءٌ)»

«در فضیلت معاویه، هیچ حدیثی که «صحیح» باشد، از پیامبر، نرسیده است.»

نظریه‌ی ابن راهویه را دانشوران دیگر سنی نظیر: حاکم نیشابوری، شمس‌الدین ذهبی، جلال‌الدین سیوطی، قاضی شوکانی، و شیخ محمود ابوریة، در مکتوبات خویش^(۱)، نقل و تأیید کرده‌اند.

ب: أحمد بن حنبل الشيباني

این پیشوای مذهب حنبلی، در برابر پرسش فرزند خود عبدالله، وی را چنین آگاه می‌سازد:

«بدان که علی را، دشمنان و بدخواهان، بسیار بود. آنان به جست‌وجوی عیبی در علی برآمدند. و چون نیافتند، پس به سوی کسی رفتند که با علی سر جنگ و ستیز داشت (یعنی معاویه). و فریبکارانه، در ستایش او گزافه‌ها گفتند تا بدین شیوه علی را بکوبند.»

گفته‌ی ایشان را نیز، برخی عالمان شهیر اهل تسنن، نوشته و پذیرفته‌اند مانند: عبدالرحمان ابن جوزی، ابن حجر عسقلانی، جلال‌الدین سیوطی، و شیخ محمود ابوریة.^(۲)

۱ - شمس‌الدین الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳ ص ۱۳۲؛ جلال‌الدین السیوطی، اللالی المصنوعة، ص ۴۲۴؛ محمد بن علی الشوکانی، الفوائد المجموعة ص ۴۰۷؛ محمود ابوریة، أضواء علی السنة المحمدیة، ص ۱۲۸.

۲ - العسقلانی، فتح الباری، ج ۷ ص ۸۳؛ السیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۹ - ابوریة، أضواء علی السنة المحمدیة، ص ۱۲۸.

پ: محمد بن اسماعیل البخاری

ایشان، در کتاب «صحیح» خود، که معتبرترین مجموعه‌ی حدیث سنّیان است، در ابواب مربوط به «أصحاب النَّبِيِّ»، عنوان باب را در مورد بسیاری از آنان نظیر: عمار بن یاسر، عبدالله بن مسعود و حتی خالد بن ولید، «مناقب...» قرار داده است؛ اما چون به معاویه می‌رسد بجای مناقب، عنوان «ذکر...» را برمی‌گزیند^(۱) تا به کنایه نشان دهد که حدیث صحیحی در مناقب معاویه نیافته است. این حقیقت را دو شارح مشهور صحیح بخاری: شهاب‌الدین ابن حجر العسقلانی، و بدرالدین محمود العینی نیز، در ذیل همین باب، پس از نقل و تأیید دیدگاه اسحاق ابن راهویه، بیان داشته‌اند.^(۲)

ت: أحمد بن شعيب النسائي

چون طلاب سنّی دمشق دیدند که وی کتاب الخصائص را در مناقب حضرت امیر عليه السلام نگاشته است، از او گردآوری روایات فضائل معاویه را خواستند. این آزاد مرد خراسانی، پاسخی بدین مضمون داد:

چه بنویسم؟ «اللَّهُمَّ لَا تُشْبِعْ بَطْنَهُ!!» را بنویسم؟^(۳)

حدیثی در فضیلت او جز «لَا أُشْبِعُ اللَّهُ بَطْنَهُ!!»^(۴) نیافته‌ام.^(۵)

پس شامیان متعصب چنان وی را کتک زدند که جان خویش بر سر این گواهی صادقانه نهاد.^(۶)

۱ - صحیح البخاری، ج ۴ ص ۲۱۹.

۲ - العسقلانی، فتح الباری، ج ۷ ص ۸۲ و ۸۳؛ العینی، عمدة القاری، ج ۱۶ ص ۲۴۸ و ۲۴۹.

۳ - ابن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱ ص ۳۳؛ شمس‌الدین الذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۴ ص ۱۲۹.

۴ - پیامبر، عبدالله بن عباس را فرمان داد تا معاویه را نزد حضرتش فراخواند. معاویه نیامد و ابن عباس خبر آورد که او سرگرم خورد و خوراک است. رسول خدا، دوباره عبدالله را به احضار او فرستاد. باز هم معاویه نیامد و پیک مزبور با همان خبر پیشین بازگشت. پیامبر، به نفرین، فرمود: خدا شکمش را سیر نگرداند؛ مسلم النیشابوری، الصحیح، ج ۴ ص ۲۰۱۰.

۵ - ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۱ ص ۵۹؛ المامقانی، تنقیح المقال، ج ۱ ص ۷۲.

۶ - الحاکم النیشابوری، معرفة علوم الحدیث، ص ۸۳.

ث: أبو العباس ابن تيمية الحراني

این جناب، که بذرافشان افکار و هابیان کنونی به شمار می آید، از زبان خود و نیز از قلم یکی از هم مسلکان خویش، بدین حقیقت، با این عبارت، اعتراف می کند:

طَائِفَةٌ وَضَعُوا لِمُعَاوِيَةَ فَضَائِلَ، وَرَوَوْا أَحَادِيثَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي ذَلِكَ كُلِّهَا كِذْبٌ.... قَالَ الشَّيْخُ أَبُو الْفَرَجِ ابْنُ الْجَوْزِيِّ فِي «الْمَوْضُوعَاتِ»: قَدْ تَعَصَّبَ قَوْمٌ مِمَّنْ يَدَّعِي السُّنَّةَ فَوَضَعُوا فِي فَضْلِ مُعَاوِيَةَ «رِضٌ» أَحَادِيثٌ.... (۱)

گروهی برای معاویه فضیلتها تراشیدند و درباره‌ی آنها، از پیامبر، حدیثها روایت کردند که همه خلاف و دروغ است.... ابوالفرج ابن الجوزی در کتاب الموضوعات گفته است: جمعی از کسانی که ادعای پیروی از سنت می کنند تعصب ورزیده، در فضیلت معاویه روایاتی ساخته و پرداخته اند....

۲- از آن جا که برخی ناقدان حدیث اهل سنت، نقل راویان معتمد شیعه را در مناقب اهل البيت عليهم السلام، تنها به سبب تشیع آنان، نمی پذیرند؛ (۲) انصاف و بی طرفی علمی ایجاب می کند که روایات شیفتگان بنی امیه، در فضائل معاویه را نیز نپذیرند. شمس الدین الذهبی درباره‌ی ایشان می نویسد:

معاویه پس از خود، گروهی بسیار به جا گذاشت که هوادارش بوده، وی را افضل از همه برشمرده، درباره‌اش گزافه گویی را از حد می گذرانند. اینان را، یا به دهش مال، و بخشش مقام، زرخیز خویش ساخته بود؛ یا که ایشان خود، در محیط شام، بر محبت او زایش و رویش یافته؛ فرزندان ایشان را نیز، بر همین سلیقه پرورش داده بودند. در میان آنان،

۱ - منهاج السنة النبوية، ج ۲ ص ۲۰۷ و ۲۱۹.

۲ - جلال الدین السيوطي، تدریب الراوي، به نقل: دکتر نورالدین عتر، منهاج النقد في علوم الحديث،

شماری اندک از صحابیان. و گروهی فراوان از تابعان و فاضلان دیده می‌شوند. همانها که بر مرام دشمنی (با اهل‌البیت علیهم‌السلام) بار آمدند و در کنار معاویه با عراقیان (یاران حضرت امیر علیه‌السلام) جنگیدند. پناه بر خدا، از هوسبازی! و هواپرستی!!^(۱)

به همین دلیل است که عالمان منصف و شجاع سنی، امثال شیخ محمود ابوزریّه،^(۲) خبر اخیر و نظائر آن را، که در مدح معاویه، و از زبان محبان آل امیه نقل شده است؛ مجعول و موضوع می‌شناسند.

۳- روایت مزبور را، احمد حنبل از طریق ولید بن مسلم، و ترمذی از طریق ابومسهر عبدالاعلی ابن مسهر، با این سلسله‌ی سند واحد آورده‌اند: سعید بن عبدالعزیز، عن ربیع بن یزید، عن عبدالرحمان بن ابی عمیرة.

چون هر پنج نفر نام‌برده، اهل شام هستند، پس این حدیث «مفرد» است و «غریب»؛ همانگونه که ترمذی نیز، پس از نقل این روایت، آن را با عبارت «حَسَنُ غَرِيبٌ» وصف می‌کند.

۴- اما نخستین راوی، یعنی: عبدالرحمان بن ابی عمیرة؛ نه تنها در کتابهای سیره و تاریخ نبوی، هیچ سابقه‌ای از او به عنوان صحابی دیده نمی‌شود، بلکه صاحب‌نظرانی چون یوسف بن عبدالبر القُرطُبی، و عزالدین ابن‌الاثیر الجَزَری، همراه با نقل این روایت، درباره‌ی راوی مزبور چنین می‌نویسند:

حدیث او مضطرب می‌باشد؛ و نامش در ردیف صحابه ثبت نشده است... برخی از محدثان، این خبر را «موقوف» شمرده؛ اتصال آن را به پیامبر، به عنوان حدیث «مرفوع» نپذیرفته‌اند... روایات وی نگاشته نشده است؛ خودش صحابی شناخته نمی‌شود.^(۳)

بر این اساس، اتصال سند حدیث مزبور، به پیامبر، مسلم و قطعی نبوده؛ از

۱ - سیر أعلام النبلاء، ج ۳ ص ۱۲۸.

۲ - أضواء على السنة النبوية، ص ۱۲۸.

۳ - الاستيعاب في أسماء الأصحاب، ج ۲ ص ۳۹۹؛ أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ۳ ص ۳۷۵.

روایات «مُرْسَل» اهل شام به شمار خواهد آمد؛ همانها که به قول شیخ الاسلام شوکانی:

احادیث مُرْسَلِ مردم شام، در این باب (باب فضائل معاویه)، به یقین، بی اعتبار است. (۱)

۵- اَمَّا رَبِيعَةُ بْنُ يَزِيدٍ: اگرچه برخی رجالیون سنّی وی را توثیق می کنند (۲)، ولی صاحب کتاب الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، درباره‌ی او می نویسد:

از ناصبیان است، چون به حضرت علی ع دشنام می داد. ابوحاتم رازی گفته است: از او به نیکی یاد نشود، از کرامت و بزرگواری بهره ندارد، روایت وی نقل نگردد. (۳)

۶- اَمَّا سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ: در برخی کتب رجال، درباره‌ی این راوی چنین گفته اند:

هیچگاه به نوشتن احادیث نمی پرداخت و فقط به حافظه‌ی خویش اکتفا می نمود... در اواخر عمر دچار آشفتگی عقلی گشته بود. (۴)

به همین سبب، مجدالدین ابن الأثیر الجزری، پس از نقل روایت مورد بحث، چنین توضیح می دهد:

در سند این حدیث، سعید بن عبدالعزیز است که گرچه ثقه می باشد، ولی چون در اواخر عمر گرفتار اختلاط فکری شده بود؛ روایاتش از یکدیگر تمیز داده نمی شود. (۵)

۷- اَمَّا وَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ: علاوه بر این که از موالی بنی امیه، یعنی: آزاد شده و

۱ - «و مراسیل الشامیین فی هذا الباب ساقطة البتة»: الشوکانی، الفوائد المجموعة، ص ۴۰۵.

۲ - شمس الدین الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۵ ص ۲۳۹.

۳ - ابن عبدالبرّ القرطبی، الاستیعاب، ج ۱ ص ۴۹۸.

۴ - ابن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۴ ص ۵۳؛ شمس الدین الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۸ ص ۳۲ تا ۳۸.

۵ - جامع الأصول فی احادیث الرسول، ج ۹ ص ۱۰۷.

تحت‌الحمایه‌ی آنان بوده است؛ پاره‌ای از محدّثان و رجال‌شناسان اهل سنت، زبان به نکوهش وی گشوده‌اند، نظیر:

ابومُسهر: ولید بن مسلم، گهگاه، راویان دروغ‌پرداز را، به تدلیس، از سند حدیث می‌اندازد. (۱)

ابن‌المَدینی: وی احادیث غریبی را که هیچ محدّثی نقل نکرده است، با سند صحیح (!!) روایت می‌کند. (۲)

احمد بن حنبل: او «رَفَاع» و «کثیر الخطاء» می‌باشد. احادیثی که - از استاد - شنیده، و آنچه که نشنیده، در ذهن او مخلوط گشته است؛ پس اخباری مُنکر روایت کرده است. (۳)

ابوداؤد السَّجستانی: وی ده روایت از «مالک بن انس» نقل نموده، که چهارتایش از «نافع» است اما هیچیک، پایه و اساس درستی ندارد. (۴)

ابوالحسن الدارقُطنی: او «ارسال» در سند، بلکه «تدلیس» داشته؛ در نتیجه از «ضعفاء» است. (۵)

شمس‌الدین الذَّهَبی: وی از حافظان و دانشوران است اما به «تدلیس» فسادانگیز دچار می‌باشد. (۶)

شُعَیب الأرنؤوط: شیوه‌ی نقل او بدترین و زشت‌ترین نوع تدلیس است. (۷)

درباره‌ی روایت مزبور، به همین گزارش فشرده و مستند بسنده می‌گردد و جمع‌بندی و نتیجه‌گیری، به اذهان وقادِ خوانندگان نقاد سپرده می‌شود.

۱ - شمس‌الدین الذَّهَبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۹ ص ۲۱۶.

۲ - شمس‌الدین الذَّهَبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۹ ص ۲۱۶.

۳ - ابن خَبَر العسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱۱ ص ۱۳۵ و ۱۳۶.

۴ - ابن خَبَر العسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱۱ ص ۱۳۵ و ۱۳۶.

۵ - عبدالعزیز السیروان، المجموع فی الضعفاء و المتروکین، ص ۳۹۸ به نقل از: رساله‌ی الضعفاء و

المتروکون .

۶ - شمس‌الدین الذَّهَبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۹ ص ۲۱۲.

۷ - شمس‌الدین الذَّهَبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۹ زیرنویس ص ۲۱۶.

تا بدین جا، معانی و استعمالات کلمه‌ی مهدی، در لغت، شعر، قرآن و حدیث، جمع و بررسی گردید. ادامه‌ی این تحقیق، در کلمات اصحاب و تابعان نیز سزا بود اما پس از اندکی کاوش، چون اغلب موارد یافت شده، به مصلح موعود نظر داشت؛ یاد کرد آنها به ابواب آینده، به ویژه باب‌های پنجم و ششم، موکول گشت.

بخش پنجم: القاب دیگر موعود

در متون و منابع مذهبی امامیه و اهل سنت، از بانی حکومت جهانی اسلامی، تنها و تنها، بالقب مشهور «مهدی»، یاد نشده است.

در احادیث نبوی کتب روایی دانشوران سنی، تعبیری نظیر: «امام»^(۱)، «خلیفه الله»^(۲)، و «قائم آخر الزمان»^(۳)، درباره‌ی مصلح موعود منتظر آمده است.

در آثار و مصادر حدیث شیعی، به ویژه در کلام امامان معصوم علیهم السلام، علاوه بر القاب یادشده، واژه‌های دیگری چون: «خَلَف»^(۴)، «قائم»^(۵)، «حُجَّت»^(۶)، «مُنْتَظَر»^(۷)، «بَقِيَّةُ اللَّهِ»^(۸)، و «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ»^(۹)، برای نام بردن آن حضرت به کار رفته است.

اغلب این اسامی، چه از حیث معنا، و چه از جهت کاربرد، می‌تواند به دیگر پیشوایان معصوم نیز گفته شود و انحصار در شخص مصلح منتظر ندارد.^(۱۰)

پی‌جویی این نکته بجاست که چرا برخی از این القاب و عناوین، درباره‌ی

- ۱ - مسلم النیسابوری، الصحيح، ج ۱ ص ۱۳۶؛ ابن ماجه القزويني، السنن، ج ۲ ص ۱۳۶۱.
- ۲ - أحمد بن حنبل، المسند، ج ۵ ص ۲۷۷؛ الحاکم النیشابوری، المستدرک، ج ۴ ص ۵۰۲.
- ۳ - شمس‌الدین القرطبي، التذکرة، ص ۷۱۱، روایت معاوية بن أبي سفيان از پیامبر صلی الله علیه و آله.
- ۴ - الكليني، الكافي، ج ۱ ص ۳۲۸ و ۳۳۰؛ الصدوق، کمال‌الدین، ص ۳۳۴ و ۴۰۹.
- ۵ - الكليني، الكافي، ج ۱ ص ۳۴۰ و ۵۳۴؛ الصدوق، کمال‌الدین، ص ۲۵۸ و ۳۰۴ و ۳۷۲.
- ۶ - الكليني، الكافي، ج ۱ ص ۳۲۸ و ۳۳۳؛ الصدوق، کمال‌الدین، ص ۳۰۷ و ۳۷۲.
- ۷ - الكليني، الكافي، ج ۱ ص ۳۳۷ و ۳۴۲؛ الصدوق، کمال‌الدین، ص ۲۸۸ و ۳۳۴ و ۳۵۷.
- ۸ - الكليني، الكافي، ج ۱ ص ۴۱۱ و ۴۱۲؛ الصدوق، کمال‌الدین، ص ۳۳۱ و ۳۴۲.
- ۹ - الكليني، الكافي، ج ۱ ص ۳۳۶ و ۳۳۸؛ الصدوق، کمال‌الدین، ص ۳۰۳ و ۳۶۰ و ۳۸۲.
- ۱۰ - حتی کلمه‌ی مهدی، در مفهوم عام اصطلاحی خود، همان‌گونه که در بخش «کلمه‌ی مهدی در

منجی آخرالزمان، بیشتر از دیگر امامان، به کار رفته؛ یا به تعبیر دیگر، چه خصوصیتی در موعود دادگستر جهان دیده شده است که وی را، به ویژه، با این سمات و صفات نامیده‌اند؟ در گوشه و کنار گنجینه‌ی احادیث شیعه و سنی، اشارات و بیاناتی درباره‌ی این جهات و نکات وجود دارد که اینک چند نمونه از آن روایات، ذکر می‌گردد:

۱ - جابر بن یزید الجعفی، عن محمد بن علی الباقر علیه السلام، قال:

«... إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى أَمْرِ خَفِيٍّ؛ وَ يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاكِيَّةِ^(۱)، وَ يَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ...»^(۲)

... همانا مهدی، مهدی نامیده شده است زیرا به کاری نهانی، راهنمایی می‌شود؛ تورات و دیگر کتاب‌های آسمانی را از غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد، پس میان یهودیان با تورات، و میان مسیحیان با انجیل داوری و حکومت می‌کند....

۲ - محمد بن علی السُّلَمی، عن أبي جعفر الباقر علیه السلام، قال:

«... إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى أَمْرِ خَفِيٍّ، يُهْدَى لِمَا فِي صُدُورِ النَّاسِ،... يُخْرِجُ التَّوْرَةَ مِنْ مَغَارَةٍ بِأَنْطَاكِيَّةِ...»^(۳)

... هرآینه مهدی، مهدی نام‌گذاری شده، زیرا به کاری پنهانی، راهنمایی می‌شود؛ به آن چه در دل‌های مردم است هدایت می‌گردد... تورات را از غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد....

نویسندگان و گردآورندگان حدیث اهل سنت، شبیه عبارات پیشین را از زبان

۱ - شهری خوش آب و هوا، در شمال سوریا، که ۳۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، به دست سلوکوس یونانی بنا گردید. بارها بر اثر جنگ یا زلزله ویران، و از نو بازسازی شده است. آثار باستانی فراوان دارد. ر.ک: استرک (Streck)، دائرةالمعارف الإسلامية، ج ۳ ص ۶۲ تا ۶۹؛ دکتر محمد آبادی، ظرائف و طوائف، ص ۵۶ و ۵۷.

۲ - النعمانی، الغیبة، ص ۲۳۷؛ الشیخ الصدوق، علل الشرایع، ص ۱۹۲.

۳ - الطَّبْرَبی (الصغیر)، دلائل الإمامة، ص ۴۶۶ - البحرانی، حلیة الأبرار، ج ۵ ص ۲۰۸.

بعض تابعین و اتباع تابعین نیز در آثار خویش روایت کرده‌اند:

۳ - مَعْمَرِ بْنِ هِشَامٍ، عَنِ مَطَرِ الْوَرَّاقِ، عَنِ كَعْبِ الْأَحْبَارِ:

«إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ لِأَنَّهُ يُهْدَى لِأَمْرٍ قَدْ خَفِيَ، وَ يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ مِنْ أَرْضٍ يُقَالُ لَهَا أَنْطَاكِيَّةٌ.»^(۱)

همانا وی نام مهدی گرفته، زیرا به کاری که نهفته شده، هدایت می‌گردد؛ تورات و انجیل را از سرزمینی که انطاکیه گفته می‌شود بیرون می‌آورد.

۴ - هَارُونَ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنِ ضَمْرَةَ بْنِ رَبِيعَةَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَوْذَبٍ:

«إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى جَبَلٍ مِنْ جِبَالِ الشَّامِ، يَسْتَخْرِجُ مِنْهُ أَسْفَارَ التَّوْرَةِ يُحَاجُّ بِهَا الْيَهُودَ، فَيُسَلِّمُ عَلَى يَدَيْهِ جَمَاعَةً مِنَ الْيَهُودِ.»^(۲)

جز این نیست که مهدی، مهدی نامیده شده، زیرا که به کوهی از کوهساران شام، هدایت می‌شود؛ از آنجا کتاب‌های تورات را بیرون می‌آورد و بدانها با جهودان محاجه و مناظره می‌کند پس گروهی از یهودیان به دست او به اسلام خواهند گروید.

برای سه لقب دیگر، از القاب مصلح موعود، در روایات شیعه، وجه تسمیه بیان فرموده‌اند که به ویژه، سومین مورد، از آن روی که به هنگام سلام و درود بر ایشان، در روزگار ظهورشان، باید به کار رود؛ قابل عنایت می‌باشد. آن روایات، چنین نقل شده است:

۵ - صَقْرَبْنِ أَبِي دَلْفٍ، قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ الرُّضَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، يَقُولُ:

«... إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنِهِ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ الْمُتَنْظَرُ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ

۱ - عبدالرزاق الصنعاني، المصنف، ج ۱۱ ص ۳۷۲؛ يوسف المقدسي، عقد الدرر، ص ۱۰۷ از: ابن حماد، الفتن.

۲ - يوسف المقدسي، عقد الدرر، تحقيق: دكتور الحلو، ص ۴۰ و ۴۱، و تحقيق: البوريني، ص ۱۰۸ از: أبو عمرو الداني، السنن؛ المثنى الهندي، البرهان، تحقيق: استاد غفاري، ص ۱۵۷ - تحقيق: الياسين، ج ۲ ص ۷۸۸ از: أبو عمرو الداني، السنن.

اللَّهِ لِمَ سُمِّيَ الْقَائِمَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَارْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ. فَقُلْتُ لَهُ: وَ لِمَ سُمِّيَ الْمُتَنْظِرَ؟ قَالَ: لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَامُهَا وَ يَطْوُلُ أَمْدُهَا، فَيَتَنْظَرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ...» (۱)

... به راستی، پس از حسن، فرزندش، قیام‌کننده‌ی به حق است که چشم‌به‌راه او باشند. پس گفتم: ای فرزند پیامبر خدا، چرا وی «قائم» نام گرفته است؟ فرمود: زیرا که به پا می‌خیزد پس از آن که یاد او فراموش شود، و بیشترین پذیرندگان وی به پیشوایی، روی از او بگردانند. پس پرسیدم: چرا وی «منتظر» نامیده شده است؟ فرمود: زیرا که زیستی نهانی دارد که روزگارش پرشمار باشد و سرآمدش به درازا کشد، پس مردمان با اخلاص، چشم‌به‌راه ظهور او خواهند بود....

۶ - عَمْرِبْنِ زَاهِرٍ، قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِحُجْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام: نُسَلِّمُ عَلَيَّ الْقَائِمِ بِإِمْرَةٍ

الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ:

«لَا، ذَلِكَ اسْمٌ سَمَّى اللَّهُ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، لَا يُسَمَّى بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَا بَعْدَهُ إِلَّا كَافِرًا.» قَالَ: فَكَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْهِ، قَالَ: «تَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ.» (۲)

مردی به امام صادق گفت: آیا بر قائم، با عنوان امیر مؤمنان، سلام کنیم؟ حضرت فرمود: نه، این لقب را خدا تنها بر امام علی نهاده است، پیش از ایشان و پس از ایشان، جز کافر، بدان خوانده نشود. آن مرد پرسید: پس چگونه بر موعود سلام کنیم؟ فرمود: می‌گویی: درود بر تو ای یادگار نگهداشته‌ی خدا.

۷ - مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرَ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ:

«... فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ،... وَ أَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ:

۱ - الشيخ الصدوق، كمال الدين، ص ۳۷۸؛ الخزاز القمي، كفاية الأثر، ص ۲۷۹.

۲ - فرات الكوفي، التفسير، ص ۱۹۳؛ الكليني، الكافي، ج ۱ ص ۴۱۱؛ العياشي، التفسير، ج ۱

ص ۳۰۲ با عبارات دیگر.

«بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي
أَرْضِهِ... فَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي
أَرْضِهِ...»^(۱)

... آن‌گاه که (مهدی) خروج کند به‌خانه‌ی کعبه تکیه زند... و نخستین کلامی
که گوید این آیت است: «یادگارِ نگهداشته‌ی خدا برایتان بهترین است اگر
اهل ایمان باشید.» پس می‌گوید: «من یادگارِ نگهداشته‌ی خدا در زمین
هستم.» ... پس هیچ سلام‌کننده بر او درود نفرستد جز آن‌که گوید: سلام بر
تو ای یادگارِ نگهداشته‌ی خدا در زمین...»

برخی از دانشوران شیعه، در آثاری که خاصّ مهدویت نگاشته‌اند، با
جست‌وجو در گوشه و کنارِ متون ادیان کهن یا اسلام، برای مصلح دادگستر، نامها
و عنوانهای بسیاری گردآورده‌اند؛^(۲) که مرور و مطالعه‌ی آن القاب و اسامی نشان
می‌دهد که اغلبشان، در این پنج گروه قابل دسته‌بندی هستند:

- ۱- نام‌ها و نشان‌های یادشده درباره‌ی نجات‌دهنده، در کتاب‌های آسمانی
پیشین، یا ترجمه‌ی آنها، مانند: «ماشیح»، «سروش ایزد»، و «ابن‌الإنسان».
- ۲- کلمات قرآنی برگرفته از آیاتی که به‌ظهور موعود، تفسیر یا تأویل شده
است؛ مانند: «منصور»، «مُضْطَرٌّ»، و «ماء مَعِين».
- ۳- اوصاف و تشبیهات وارده در روایات و زیارات، به‌اعتبار حالات و کمالات
و عملیاتِ منجی منتظر، مانند: «طَرِيد»، «صمصام»، و «منتقم».
- ۴- تعبیر آمیخته با تقیه، که در کلمات معصومین، یا بزرگان شیعه در اوائل
عصر غیبت، کنایه یا اشاره به آن بزرگمرد دارد؛ مانند: «غلام»، «غَرِيم»، و

۱ - فضل بن شاذان، الغيبة، به‌نقل: گزیده‌ی کفایة‌المهتدی، ص ۲۸۰ و ۲۸۲؛ الشیخ الصدوق،
کمال‌الدین، ص ۳۳۱؛ مؤمن الشبلینجی، نور الأبصار، ص ۱۸۹.

۲ - میرزا حسین نوری طبرسی، نجم ثاقب، ص ۳۷ تا ۸۱ (۱۸۲ اسم). - علی یزدی حائری، إلزام
النّاصب، ج ۱ ص ۴۸۱ - ۴۹۱ (۱۸۶ اسم). - علی‌اکبر نهاوندی، عبقری الحسان، ج ۱ ص ۲۱ تا ۴۳ (۱۸۲
اسم). - محمد باقر فقیه ایمانی، فوز اکبر، ص ۱۵۹ تا ۱۶۲ (۳۱۳ اسم).

«صاحب الدار».

۵- القاب و عناوین عام، که به همه‌ی امامان معصوم، بلکه به تمامی پیشوایان آسمانی گفته می‌شود و هیچ نوع اختصاصی به منجی ندارد؛ مانند: «هادی»، «صراط»، و «عین الله».

اسف‌بار آن‌که اشتیاق به ازدیاد کمی این اسامی، سبب شده است که لغزش‌ها و اشتباهات چندی دامنگیر مؤلفان بزرگوار آن کتاب‌ها شود. به عنوان مثال، در گروه نخست، چون به نقل نویسندگان پیش از خود اعتماد نموده، و به منابع و مصادری که مأخذ و مستند اسامی مهدی در کتب مقدسه‌ی ملل و اقوام دیگر بوده، رجوع مستقیم نداشته‌اند؛ نام‌هایی غریب و نامفهوم را، به روایت از کتاب‌هایی مجهول و ناشناخته، بلکه مجعول و دستخورده، نظیر دساتیر آسمانی (!!)^(۱)، بدون نقل عبارت روشنی، یا ذکر نشانی دقیقی از قبیل «باب»، «فصل»، «صفحه» یا «آیه» آورده و نگاشته‌اند.

اگر قرار باشد تمامی مصادیق گروه‌های فوق، با دقت و حوصله، احصاء شود، شمار آنها بسیار افزون‌تر از مکتوبات آن دانشوران خواهد شد؛ لکن، به عقیده‌ی نگارنده، بسیاری از آنها را، که جنبه‌ی عمومی، کنائی یا تأویلی دارند؛ نمی‌توان اسم یا لقب موعود منتظر به‌شمار آورد.

آری، مطالعه‌ی بخشی از آنها، نظیر گروه سوم که احوال و اعمال اختصاصی امام مهدی علیه السلام را وصف می‌کند، می‌تواند تا حدودی در مسیر معرفت ایشان راهگشا باشد. به هر حال، به دلیل ارتباط ناچیز این تحقیق با بحث اخیر، و احتراز از استطراد طویل، به همین توضیح کوتاه بسنده گردید.

۱- برای آگاهی از ساختگی بودن مندرجات کتاب دساتیر آسمانی، رک: ابراهیم پورداوود، فرهنگ ایران باستان، ص ۱۷ تا ۵۱ و ص ۳۲۹ تا ۳۳۵؛ علی اصغر مصطفوی، ترفند پیغمبرسازان و دساتیر آسمانی، سراسر کتاب.

فصل دوم

عقیده به ظهور منجی

سرآغاز

پیشتر گفته شد که مهدویت، در فرهنگ اسلامی یعنی:

«اعتقاد به نهضت حتمی یک رهبر آسمانی، از دودمان پاک نبوی، که پیش از پایان جهان، برای نجات آدمیان، و تجدید حیات مادی و معنوی آنان، به پاخاسته، بر پهنه‌ی زمین چیره می‌گردد. او که «مهدی» لقب دارد، با ایجاد حکومت واحد جهانی، سراسر گیتی را در پرتو تعالیم عدل‌گستر اسلامی اداره می‌کند؛ و تباهی‌ها، نابرابری‌ها، بیدادگری‌ها و نابسامانی‌ها را ریشه کن می‌سازد.»

اکنون، به کمک شواهدی از دو مکتب تسنن و تشیع، و مدارکی از خاورشناسان، ضمن تأیید و تأکیدِ درستی تعریف فوق، نگرشی سریع، به شیوه‌ی تطبیقی، میان این سه دیدگاه، خواهیم داشت.

بخش یکم: در منظر اهل سنت

از اصول مسلم اعتقادی، که مورد اجماع امت اسلامی است، عقیده به «قیامت»، می‌باشد. بر این اساس، آدمیان، پس از مرگ دنیوی، نابود نمی‌شوند، بلکه به روزگاری دیگر، و در جهانی گسترده‌تر، از بستر خاک برمی‌خیزند و در مجمعی همگانی، در آستان عدل بی‌کران و فضل فراوان الهی، پاداش و کیفر رفتار نیک و بد خویش را خواهند دید. از این رستاخیز کبیر، در قرآن کریم، با تعبیری مانند «آخرت»، «قیامت» و «الساعة»، یاد شده است.

کلمه‌ی «الساعة»، حدود ۴۰ بار در قرآن به کار رفته است،^(۱) که اغلب به همین

معناست، نظیر:

﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ﴾^(۲)

به راستی که زمان رستاخیز، آمدنی‌ست؛ بر آنم که پنهانش سازم تا هر کس، بدان چه کوشیده، کیفر و پاداش داده شود.

﴿وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾^(۳)

و به راستی، گاه رستاخیز، بی‌هیچ شک، آمدنی‌ست؛ و به راستی، خدا هر که را درون گورها باشد، برخواهدانگیخت.

دانشور نامی و لغت‌شناس قرآنی، راغب اصفهانی، در ذیل این واژه، توضیحی دارد که هم معنای لغوی و هم کاربردهای اصطلاحی را در بر می‌گیرد؛ تلخیص آن چنین می‌شود:

السَّاعَةُ: پاره‌ای از زمان است که برای یادکرد قیامت به کار می‌رود... زیرا که در رستاخیز، حساب افراد را به سرعت می‌رسند... یا که در آن جا درنگ دنیوی انسان، کوتاه و اندک شمرده می‌شود... و گفته شده که این

۱ - المعجم الإحصائي، ج ۲ ص ۸۳۴ و ۸۳۵؛ المعجم المفهرس، ص ۳۷۰ و ۳۷۱.

۲ - طه (۲۰) / ۱۵.

۳ - حج (۲۲) / ۷.

کلمه، به سه معنا آمده است: ۱ - السَّاعَةُ الصُّغْرَى، یا مرگ یک انسان.
۲ - السَّاعَةُ الوُسْطَى، یا درگذشت مردم یک مثل معین. ۳ - السَّاعَةُ الْكُبْرَى،
یا رستاخیز همگانی پس از مرگ. (۱)

مصادر تفسیری اهل سنت، در بیشتر آیاتی که حاوی واژه‌ی «السَّاعَةُ» می‌باشد
آن را به همین معنای «قیامت کبری» گرفته و توضیح داده‌اند. (۲)

این رویداد عظیم، که پایان حیات فانی دنیوی و آغاز حیات باقی اخروی
می‌باشد؛ به صریح کلام خدا، زمان «از پیش اعلام شده» ندارد. آنی و ناگهانی رخ
می‌دهد و تنها از شروط و نشانه‌هایش می‌توان به نزدیکی وقوع آن پی‌برد:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي
لَا يُجَلِّئُهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ... لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً...» (۳)

تو را از گاه رستاخیز پرسند که کی فرامی‌رسد؟ بگو: جز این نیست که دانش
آن نزد پروردگار من است که غیر او زمان آن را آشکار نکند... شما را، جز
به ناگهان، در نیاید... (۴)

«فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا...» (۵)
پس آیا جز زمان رستاخیز را چشم به‌راهند که ایشان را، ناگهان در رسد؟ پس
همانا قرارها و نشانه‌های آن آمده است.

در آثار طرفداران مکتب خلافت، ظهور مهدی موعود، به‌عنوان یکی از

۱ - مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۳۴ و ۴۳۵.

۲ - تفسیر این دسته از آیات را در این منابع، به‌عنوان نمونه‌های کهن، مطالعه کنید: احمدبن
شعیب النسائی (- ۳۰۳ ق)، التفسیر؛ ابوجعفر الطبري (- ۳۱۰ ق)، جامع البيان؛ نصر بن محمد السمرقندي
(- ۳۷۵ ق)، تفسیر بحر العلوم - الفراء البغوي (- ۵۱۰ ق)، معالم التنزیل.

۳ - اعراف (۷) / ۱۸۷.

۴ - این دو ویژگی قیامت، یعنی وقوع ناگهانی، و انحصار دانستن وقت آن به خدا، در آیات دیگر
قرآن نیز یادآوری شده است؛ مانند: انعام (۶) / ۳۱؛ یوسف (۱۲) / ۱۰۷؛ حج (۲۲) / ۵۵؛ لقمان (۳۱) / ۳۴؛
احزاب (۳۳) / ۶۳؛ فصلت (۴۱) / ۴۷ و زخرف (۴۳) / ۶۶.

۵ - محمد (۴۷) / ۱۸.

نخستین و نامدارترین آمارات و علامات رستاخیز بزرگ آخرت، به‌شمار می‌آید. از این رو، در مصنّفات عامّ اهل سنت، روایات و مباحثات مهدویّت، بیشتر به‌دنبال گفت‌وگو از «اشراط السّاعة»، نقل و طرح می‌شود.^(۱) همچنین، آن دسته از نویسندگان سنی، که کتابی خاصّ و مستقلّ، درباره‌ی قیامت نگاشته‌اند؛ اغلب، احادیث مهدوی را در نوشته‌ی خویش آورده‌اند.^(۲)

برای آشنایی با تعریف مهدویّت در دیدگاه سنیان، گفتار پنج شخصیت سرشناس آنان، که هر یک به‌روزگار خود، نماینده‌ی تخصص علمی خویش بوده‌اند؛ ذکر می‌شود:

آ: محدّث بصیر و نقّاد، أبو الحسن (أبو الحسنین) محمد بن الحسین الأبري السجستاني (- ۳۶۳ ق)، در کتاب «مناقب الشّافعی» خود، پس از نقد روایت مشکوک «لا مهدی إلا عیسی»^(۳) می‌نویسد:

قَدْ تَوَاتَرَتِ الْأَخْبَارُ وَ اسْتَفَاضَتْ (بِكثَرَةٍ رُؤَايَاهَا) عَنِ (المصطفى) رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِذِكْرِ (بِمَجِيءِ) الْمَهْدِيِّ وَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ أَنَّهُ يَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ، وَ أَنَّهُ يَمَلُؤُ الْأَرْضَ عَدْلًا، وَ أَنَّ عِيسَى يَخْرُجُ فَيُسَاعِدُهُ عَلَى

۱ - عبدالرزاق الصنعاني، المصنّف، ص ۳۴۹ تا ۴۰۳؛ مسلم النيسابوري، الصحيح، ج ۴ ص ۲۲۰۷ تا ۲۲۷۱؛ ابن ماجة القزويني، السنن، ج ۲ ص ۱۳۴۱ تا ۱۳۷۲؛ أبو عيسى الترمذي، السنن، ج ۴ ص ۴۲۶ تا ۴۳۹؛ الحاكم النيسابوري، المستدرک، ج ۴ ص ۴۱۸ تا ۵۵۸؛ ابن الأثير الجزري، جامع الأصول، ج ۱۰ ص ۳۲۷ تا ۴۱۹؛ نورالدين الهيثمي، مجمع الزوائد، ج ۷ ص ۳۱۳ تا ۳۳۲؛ المتقي الهندي، كنز العمال، ج ۱۴ ص ۲۰۲ تا ۲۵۰ و ۵۷۹ تا ۶۲۴؛ منصور ناصف، التاج الجامع للأصول، ج ۵ ص ۳۴۱ تا ۳۴۴؛ سعيد حوى، الأساس في السنة، ج ۲ ص ۹۶۲ تا ۱۰۸۴.

۲ - شمس الدين القرطبي، التذكرة في أحوال الموتى وأمور الآخرة، ص ۷۰۰؛ محمد البرازنجي، الإشاعة لأشراط الساعة، ص ۱۴۷؛ شمس الدين السفاريني، أهوال يوم القيامة ص ۱۵؛ محمد صديق الفنوجي، الإذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة، ص ۹۴؛ محمد علي الصابوني، المهدي وأشراط الساعة، ص ۱۹؛ دكتور عمر سليمان الأشقر، القيامة الضغرى وعلامات القيامة الكبرى، ص ۲۰۶؛ يوسف الوايل، أشراط الساعة، ص ۲۴۹.

۳ - در باب چهارم همین رساله، تحقیق دقیقی درباره‌ی روایت فوق، از دیدگاه علم الحدیث، عرضه خواهد شد.

قَتَلَ الدَّجَالَ، وَأَنَّهُ يَوْمَ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَيُصَلِّي عَيْسَى خَلْفَهُ.

از راویان فراوان، احادیث متواتری از پیامبر ﷺ درباره‌ی آمدن مهدی رسیده است؛ حاکی از این‌که وی از اهل بیت آن حضرت بوده، هفت سال فرمانروایی می‌کند و زمین را از عدالت آکنده می‌سازد. مسیح نیز خروج نموده، در کشتن دجال وی را یاری می‌دهد و چون مهدی در نماز، بر امت امامت نماید حضرت عیسی پشت سر او نماز خواهدگزارد.

شهادت این خَرِيتِ فَنَ حَدِيثِ، بر تواتر اخبار مهدی را، بسیاری از دانشمندان نامی و نویسندگان گرامی مکتب خلافت، در آثار پرشمار خویش، نقل، و تلقی به قبول نموده‌اند؛ نظیر:

- ۱ - ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی نوفلی (- ۶۵۸ ق). (۱)
- ۲ - شمس‌الدین محمد بن احمد قرطبی (- ۶۷۱ ق). (۲)
- ۳ - ابن قیّم جوزیه محمد بن ابی‌بکر دمشقی (- ۷۵۱ ق). (۳)
- ۴ - شهاب‌الدین ابن حجر احمد بن علی عسقلانی (- ۸۵۲ ق). (۴)
- ۵ - جلال‌الدین عبدالرحمان سیوطی (- ۹۱۱ ق). (۵)
- ۶ - ابوالعبّاس ابن حجر احمد بن محمد هیتمی (- ۹۷۳ ق). (۶)
- ۷ - شریف محمد بن رسول برازنجی مدنی (- ۱۱۰۳ ق). (۷)
- ۸ - شمس‌الدین محمد بن احمد سفارینی (- ۱۱۸۸ ق). (۸)

-
- ۱ - البیان فی أخبار صاحب الزّمان، ص ۱۲۶.
 - ۲ - التذکرة فی أحوال الموتی و أمور الآخرة، ص ۷۱۰.
 - ۳ - المنار المنیف، ص ۱۴۲.
 - ۴ - تهذیب التهذیب، ج ۹ ص ۱۲۶.
 - ۵ - عرف الوردی، ضمیمه‌ی: الحاوی للفتاوی، ج ۲ ص ۱۶۵.
 - ۶ - الضوایق المحرقة، ص ۹۹؛ القول المختصر، ص ۲۳ با این تعبیر: قال بعض الأئمة....
 - ۷ - الإشاعة، ص ۱۴۷ و ۱۸۵.
 - ۸ - لوائح الأنوار البهیة، ج ۲ ص ۸۹؛ أحوال یوم القیامة، ص ۳۳.

- ٩ - محمد بن علی صَبَّانِ مِصری (- ١٢٠٦ ق). (١)
- ١٠ - مؤمن بن حسن مؤمن شَبَلَنجی (- ١٢٥٤ ق). (٢)
- ١١ - محمد صدیق حسن قُنُوجی بُخاری (- ١٣٠٧ ق). (٣)
- ١٢ - محمد بن جعفر ادْرِیسی کتانی (- ١٣٤٥ ق). (٤)
- ١٣ - ابوالفیض احمد بن محمد غماری (- ١٣٨٠ ق). (٥)
- ١٤ - عبدالمحسن بن حمد عَبَّاد (معاصر). (٦)

ب: پدر عرفان نظری، و شیخ اکبر صوفیان سنّی، محمد محیی‌الدین ابن عربی الحاتمی (- ٦٣٨ ق)، در اثر مشهور خویش: «الفتوحات المکیّة»، درباره‌ی مهدی، بیانات مفصّلی دارد که گزیده‌اش این است:

اعْلَمْ، أَيْدَنَا اللهُ، أَنْ لِلَّهِ خَلِيفَةً يَخْرُجُ وَ قَدْ امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، فَيَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا، لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، طَوَّلَ اللهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَلِي هَذَا الْخَلِيفَةَ مِنْ عِتْرَةِ رَسُولِ اللهِ ﷺ، مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ، يُوْاطِئُ^(٧) اسْمُهُ اسْمُ رَسُولِ اللهِ ﷺ، ... يَقْسِمُ الْمَالَ بِالسَّوِيَّةِ، وَ يَعْدِلُ فِي الرَّعِيَّةِ، وَ يَفْصِلُ فِي الْقَضِيَّةِ، ... يُصَلِّحُهُ اللهُ فِي لَيْلَةٍ، يَمْشِي النَّصْرُ بَيْنَ يَدَيْهِ، ... يَقْفُو أَثَرَ رَسُولِ اللهِ ﷺ لَا يُخْطِئُ... يَرْفَعُ الْمَذَاهِبَ

- ١ - إسعاف الراغبين، مطبوع در حاشیه‌ی نورالابصار، ص ١٥٢ به نقل از: الصواعق، بدون ذکر گوینده‌ی کلام.
- ٢ - نور الأبصار، ص ١٨٩ همان‌گونه که در إسعاف الراغبين نقل شده‌است.
- ٣ - الإذاعة، ص ١٢٠.
- ٤ - نظم المتناثر في الحديث المتواتر، ص ١٤٥.
- ٥ - إبراز الوهم المکنون، ص ٣ و ٤.
- ٦ - مجلة الجامعة الإسلامية، شماره‌ی سوم، سال اول ص ٥٩٨ مقاله‌ی: عقيدة أهل السنة و الأثر في المهدي المنتظر؛ و شماره‌ی چهل و ششم، سال دوازدهم ص ٣٧٣ مقاله‌ی: الردُّ على من كذب بالأحاديث الصحيحة الواردة في المهدي.
- ٧ - المواطأة: الموافقة: مجمل اللغة، ج ٣ ص ٩٢٩.

مِنَ الْأَرْضِ فَلَا يَبْقَى إِلَّا الدِّينُ الْخَالِصُ...

هُوَ السَّيِّدُ الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ أَحْمَدَ هُوَ الصَّارِمُ الْهِنْدِيُّ حِينَ يُبِيدُ
هُوَ الشَّمْسُ يَجْلُو كُلَّ غَمٍّ وَ ظُلْمَةٍ هُوَ الْوَابِلُ الْوَسْمِيُّ حِينَ يَجُودُ^(۱)

بدان: - خدا همه‌ی ما را استوار گرداند - که به راستی، خدای را خلیفه‌ای ست که به پا خواهد خاست، درحالی که زمین از ستم و بیداد پُر شده باشد، پس آن را از برابری و دادگری آکنده خواهد ساخت. اگر از عمر دنیا جز یک روز نمانده باشد، خدا آن روز را چنان به درازا کشاند تا این جانشین که از خاندان پیامبر خدا ﷺ و از فرزندان فاطمه علیها السلام است، به حکومت رسد. نامش همپای نام پیامبر باشد... دارایی عمومی را، به مردمان، به یکسان دهد و میان ایشان به عدالت رفتار کند و در دادخواهی‌ها داوری نماید... خدای، در یک شب، وی را آرام و سامان بخشد. پیروزی، پیشاپیش او می‌رود... پای در جای پای پیامبر خدا ﷺ نهد و هرگز نلغزد... کیش‌های پراکنده براندازد پس جز آیین ناب بر جا می‌نماند....

اوست همان مهدی، شریف خاندان احمدی، * که گاه کشتار، به سان شمشیر هندی، بُرنده است.

همو چون خورشید، هر تیرگی و اندوه را بزدايد * که به گاه بخشش، چونان رگبار بهاران است.

شبيه عبارات يادشده را، برخی ديگر از عالمان اهل سنت، به ویژه آنها که صوفی بوده یا به عارفان گرایش داشته‌اند در مکتوبات خود یادآور شده، تصدیق نموده‌اند؛ مانند:

۱ - شيخ عبدالوهاب شَعْرَانِي (- ۹۷۳ ق). (۲)

۲ - شريف محمد بَرَازَنْجِي مَدَنِي (- ۱۱۰۳ ق). (۳)

۱ - الفتوحات المکیة، باب ۳۶۶ ج ۳ ص ۳۲۷ و ۳۲۸.

۲ - التوافقیت و الجواهر فی عقائد الأکابر، مبحث ۶۵؛ ج ۲ ص ۱۴۶ که چون نسبت به چاپ‌های اخیر فتوحات، اضافاتی دارد که دیدگاه شیعه را در شخص موعود، تأیید می‌کند، از دستکاری برخی ستیان، در آثار پیشینیان خودشان، خبر می‌دهد.

۳ - الإشاعة لأشراط الساعة، ص ۱۷۷.

۳ - شیخ حسن عدوی حمزاوی (- ۱۳۰۳ ق). (۱)

پ: قاضی، مدرس، تاریخ‌نگار، سیاستمدار و جامعه‌شناس بلندآوازه، عبدالرحمان بن محمد، ابن خلدون التونسی الشیبلی (- ۸۰۸ ق) در مقدمه‌ی تاریخ «العبر» خود، که نزد غربیان، شهرتی بیش از متن آن دارد، درباره‌ی این عقیده چنین آورده‌است:

اعْلَمُ أَنَّ الْمَشْهُورَ بَيْنَ الْكَافَّةِ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ عَلَى مَمَرِّ الْأَعْصَارِ، أَنَّهُ لَا بُدَّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ ظُهُورِ رَجُلٍ مِنْ «أَهْلِ الْبَيْتِ»، يُؤَيِّدُ الدِّينَ وَ يُظْهِرُ الْعَدْلَ وَ يَتَّبِعُهُ الْمُسْلِمُونَ وَ يَسْتَوْلِي عَلَى الْمَمَالِكِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ يُسَمَّى بِ«الْمَهْدِيِّ» وَ يَكُونُ خُرُوجُ الدَّجَالِ وَ مَا بَعْدَهُ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ، الثَّابِتَةِ فِي الصَّحِيحِ، عَلَى أَثَرِهِ؛ وَ أَنَّ عَيْسَى يَنْزِلُ مِنْ بَعْدِهِ فَيَقْتُلُ الدَّجَالَ، أَوْ يَنْزِلُ مَعَهُ فَيُسَاعِدُهُ عَلَى قَتْلِهِ وَ يَأْتِمُّ بِالْمَهْدِيِّ فِي صَلَاتِهِ.... (۲)

بدان که در میان تمامی پیروان اسلام، در گذر روزگاران، مشهور بوده و هست که ناگزیر، در پایان دوران دنیا، مردی از «خاندان نبوی»، سربرافرازد؛ که به دین استواری بخشد، و دادگری پدیدار سازد، و مسلمانان، وی را پیروی کنند، و بر سرزمینهای اسلامی، فرمانروا گردد، و «مهدی» نامیده شود؛ و قیام دجال، و پی‌آمدهایش از نشانه‌های رستاخیز، که در حدیث صحیح به ثبوت رسیده است، پس از آن خواهد بود؛ و «مسیح»، به دنبال او فرود آمده، دجال را می‌کشد؛ یا همراه او فرود آمده، در کشتن دجال، وی را یاری می‌دهد؛ و «مسیح»، به هنگام نماز «مهدی»، پشت سر او می‌ایستد.

نظیر عبارات بالا را، تنی چند از نویسندگان مکتب خلافت، با اشاره یا بدون اشاره به صاحب آن، در کتاب‌های خویش آورده و پذیرفته‌اند؛ همچون:

۱ - مشارق الأنوار، ص ۱۱۲.

۲ - ابن خلدون، مقدمه، باب ۳ فصل ۵۲ ص ۳۴۴.

۱ - شمس الحق محمد عظیم آبادی (- ۱۳۲۹ ق). (۱)

۲ - شیخ عبدالرحمان مبارکفوری [مبارک پوذی] (- ۱۳۵۳ ق). (۲)

۳ - ابوالفیض احمد بن محمد غماری (- ۱۳۸۰ ق). (۳)

۴ - شیخ محمد ناصرالدین البانی (معاصر). (۴)

ت: مؤلف شهیر و مدرس خبیر مصری، شیخ منصور علی ناصف، (- حدود ۱۳۷۲ ق)، در کتاب غایة المأمول^(۵) خود، مهدویت را این گونه تعریف می کند:

اشْتَهَرَ بَيْنَ الْعُلَمَاءِ سَلْفًا وَ خَلْفًا أَنَّهُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَا بُدَّ مِنْ ظُهُورِ
رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، يُسَمَّى الْمَهْدِيِّ، يَسْتَوْلِي عَلَى الْمَمَالِكِ
الْإِسْلَامِيَّةِ وَ يَتَّبِعُهُ الْمُسْلِمُونَ وَ يَعْدِلُ بَيْنَهُمْ وَ يُؤَيِّدُ الدِّينَ. وَ بَعْدَهُ
يَظْهَرُ الدَّجَالُ وَ يَنْزِلُ عِيسَى عليه السلام فَيَقْتُلُهُ أَوْ يَتَعَاوَنُ عِيسَى مَعَ الْمَهْدِيِّ
عَلَى قَتْلِهِ. (۶)

میان دانشمندان پیشین و پسین شهرت یافته است، که ناگزیر، در پایان زمان، رادمردی از اهل بیت، که مهدی نام می گیرد، ظاهر خواهد شد. بر سرزمینهای اسلامی چیره گشته، مسلمانان وی را پیروی کنند و او میانشان به عدل و داد رفتار نموده، دین را استوار سازد؛ زان پس، دجال آشکار گردد و آن گاه مسیح فرود آمده، دجال را می کشد یا به مهدی، در کشتن او، یاری می رساند.

۱ - عون المعبود، ج ۱۱ ص ۳۶۱.

۲ - تحفة الأخوذی، ج ۶ ص ۴۸۴.

۳ - إبراز الوهم المکنون، ص ۱۴ و ۱۵. نویسنده، اگرچه این کتاب را بر رد گفتار ابن خلدون در تضعیف احادیث مهدویت نگاشته؛ لکن با این قسمت از گفتار وی موافق است و بدان احتجاج می کند.

۴ - مجلة التمدن الإسلامي، سال ۲۲ ذي القعدة ۱۳۷۵ ق، مقاله‌ی: «خول المهدي» ص ۶۴۴.

۵ - این کتاب به عنوان شرح اثر دیگر او: التاج الجامع للأصول نگاشته شده و همراه آن به چاپ رسیده است.

۶ - التاج الجامع للأصول، ج ۵ ص ۳۴۱.

ث: السَّيِّدُ سَابِق (معاصر)، استاد اعتقادات دانشگاه الازهر، در کتاب «العقائد الإسلامية»، که به عنوان نوشته‌ی برگزیده، در همین زمینه، از طرف «المؤتمر الإسلامي» انتشار یافته؛ ضمن فصل «أشراط الساعة»، موضوع مورد نظر را با عبارات زیر بیان داشته است:

خُلَاصَةُ الْقَوْلِ فِي الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ: أَنَّهُ سَيَظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، وَ أَنَّ اسْمَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَوْ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ... وَ أَنَّهُ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا، وَ أَنَّهُ يُقِيمُ شَرِيعَةَ الْإِسْلَامِ وَ يُحْيِي مَا انْدَثَرَ مِنْ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.... (۱)

فشرده‌ی سخن درباره‌ی امام مهدی این است که: همانا وی، به زودی، در فرجام زمان، آشکار خواهد شد. نام او محمد بن عبدالله یا احمد بن عبدالله بوده، از خاندان پیامبر خدا ﷺ، از فرزندان فاطمه علیها السلام می‌باشد... و زمین را از برابری و دادگری آکنده سازد، همان‌گونه که از نابرابری و بیدادگری پر شده است. او به راستی قانون اسلام را برپا می‌دارد و آنچه از سنت پیامبر ﷺ، که فرسوده شده است، زنده می‌گرداند.

از این گونه تعریف‌ها و تأییدها، از عقیده‌ی مهدویت، در آثار دانشوران اهل سنت بسیار است که برخی دیگر از آنها، در باب چهارم همین کتاب خواهد آمد.

بخش دوم: در دیدگاه امامیه

در معارف عقیدتی مکتب تشیع، اعتقاد مهدویت، بر اصل امامت استوار گشته که این اصل، خود ادامه و استمرار اصل نبوت است. به عبارت دیگر، شیعیان، پس از عقیده به توحید، که اصل الاصول عقاید می‌باشد؛ باور دارند که آدمیان، برای رسیدن به هدف غائی و مقصد نهائی از خلقت با عظمت خویش، که کمال حقیقی

در همه‌ی ابعاد حیات دنیوی و آخروی است، نیازمند حکمت الهیه و هدایت ربّانیّه هستند. این حاجت مردم جهان را، پروردگار مهربان، از روی لطف و کرامت، با ارسال رُسل و انزال کُتب، برآورده‌است. اصل نبوت همین حقیقت را بیان می‌کند.

پیروان مکتب امامت معتقدند که پس از رحلت پیامبر ﷺ، این نیاز بشر منتفی نمی‌شود؛ پس خدای رحمان، به همان دلیل که انبیاء را برمی‌انگیخت، در نبود ایشان، از میان پاکان و نیکان، اوصیاء را برمی‌گزیند تا راه آنان را پی‌گیرند و مردمان، همچنان از هدایت یزدانی و تربیت آسمانی بهره‌مند گردند. این حقیقت را اصل وصایت یا امامت بازگو می‌کند. مذهب شیعه بر درستی این عقیده، برهان‌های عقلی و شرعی بسیار، در متون کلامی و معارفی خویش آورده‌است. (۱) در راستای این اعتقاد، مکتب تشیع، با الهام از کتاب الهی و به استناد سنت نبوی، (۲) به دوازده وصی معصوم، که از اهل بیت رسول ﷺ هستند؛ به عنوان جانشینان منصوب آن حضرت، تا روز قیامت، ایمان آورده‌است. امام مهدی ﷺ، در دیدگاه شیعه، آخرین فرد این ائمه‌ی دوازده گانه می‌باشد که

-
- ۱ - به عنوان مشتق از خروار، به یادآوری چند کتاب زیر بسنده می‌شود:
 - الشریف المرتضی علم الهدی (- ۴۳۶ ق)، الذخیره، ص ۴۰۹ تا ۵۰۳.
 - شیخ الطائفة، الطوسی (- ۴۶۰ ق)، تمهید الأصول، ترجمه: مشکوة الدینی، ص ۷۶۷ تا ۹۰۹.
 - جمال‌الدین، العلامة الحلّی (- ۷۲۶ ق)، کشف المراد، ص ۳۶۲ تا ۳۹۹ و کتاب الألفین، ص ۱۲ تا ۴۴۵.
 - زین‌الدین علی النباطی (- ۸۷۷ ق)، الصراط المستقیم، ج ۱ ص ۶۳ تا ۹۳ - ص ۱۱۰ تا ۱۴۲.
 - القاضي الشهید، نورالله الحسینی التستری (- ۱۰۱۹ ق)، إحقاق الحق، ج ۲ ص ۲۸۶ تا ۳۵۵.
 - السید مرتضی العسکری (معاصر)، معالم المدرستین، ج ۱ ص ۱۴۳ تا ۳۲۸ و ص ۴۸۳ تا ۵۸۳.
 - ۲ - مدارک زیر برخی از انبوه منابع این موضوع به‌شمار می‌رود:
 - الخرزاز القمّی (قرن چهارم)، کفایة الأثر فی النّص علی الأئمة الاثنی عشر، سراسر کتاب.
 - أبوعلی الطبرسی (قرن ششم)، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۶۱ تا ۳۹۲.
 - الشیخ عبدالله البحرانی (قرن دوازدهم)، عوالم العلوم و المعارف، ج ۱۵ تمامی جز سوم.
 - الشیخ لطف الله الصافی (معاصر)، منتخب الأثر، ص ۱۰ تا ۱۴۰.

به اراده‌ی توانمند ربّانی، برای تحقق اهداف عالی حیات دنیوی انسان، و اجرای کامل طرحها و برنامه‌های پیامبران، ذخیره می‌شود تا در زمان مناسب، به پاخیزد و حکومت عدالت جهانی اسلامی را بنانهد.

در متون عقیدتی تشیع نیز، همچون منابع اعتقادی تسنن، قیام مهدی به عنوان نشانه‌ی حتمی و مقدمه‌ی ناگسستنی رستاخیز پایانی جهان شناخته شده؛ همان قیامتی که قرآن کریم، ضمن آیات بسیاری، با واژه‌ی گیرای «السّاعة»، از آن تعبیر کرده‌است:

۱ - حسن بن عبدالله الرازی التّمیمی، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام عن آبائه عليهم السلام عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال:

«لا تقوم الساعة حتى يقوم قائمٌ للحقِّ منّا. و ذلك حين يأذن الله عزّوجلّ له، و من تبعه نجا و من تخلف عنه هلك. الله، الله، عباد الله فاتوه و لو حبواً على الثلج، فإنّه خليفة الله عزّوجلّ.»^(۱)

رستاخیز برپا نشود تا این‌که قیام‌کننده‌ای که از ما باشد، برای (احقاق) حق، به پاخیزد و آن، زمانی خواهد بود که خدای بزرگ وی را اجازت دهد. هرکه از او پیروی کند نجات یابد و هرکه بر خلاف او رود هلاک گردد. (درباره‌ی وی) خدای را (به یاد آرید)، خدای را (بهراسید)، ای بندگان خدای؛ پس نزد مهدی بشتابید اگرچه به سینه‌خیز بر برف و یخ باشد، زیرا که وی به راستی، خلیفه‌ی خدای بزرگ است.

۲ - العیاشی، بإسناده عن علي بن الحسين عليهما السلام، قال: ... قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«لو لم يبق من الدنيا إلا يومٌ واحدٌ لطوّل الله ذلك اليوم حتى يليّ رجلٌ من عترتي اسمه اسمي، يملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً.»^(۲)

۱ - الشيخ الصدوق، عيون أخبار الرضا، ج ۲ ص ۵۹ - ۶۰؛ الخزاز القمي، كفاية الأثر، ص ۱۰۶ به روایت ابوامامة.

۲ - ابوعلی الطبرسی، مجمع البیان، مجلد ۴ ج ۷ ص ۱۵۲؛ الإسترآبادی، تأویل الآیات، ص ۳۶۵.

اگر از عمر دنیا جز یک روز نمانده باشد، خدا آن روز را چنان به درازا کشاند تا رادمردی از خاندان من به حکومت رسد که نامش نام من است. زمین را از دادگری و برابری آکنده سازد، همان‌گونه که از ستمکاری و بیدادگری پر شده باشد.

۳ - عاصم بن ابي النجود عن زربن حُبَيْش عن عبد الله بن مسعود، قال: قال رسول الله ﷺ:

«لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَلِيَ أُمَّتِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ.» (۱)

دنیا از بین نخواهد رفت تا این‌که مردی از اهل بیت من، که بدو مهدی گفته شود، بر امت من فرمانروا گردد.

اما برخی دیگر از احادیث وارده در مصادر شیعه، ظهور موعود را، نه به عنوان نشانه و مقدمه، بلکه یکی از مصادیق تعبیر قرآنی «السَّاعَةُ»، بر شمرده‌اند:

۴ - زُرَّارَةُ بْنُ أَعِينٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ:

«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً» قَالَ: «هِيَ سَاعَةُ الْقَائِمِ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً.» (۲)

از امام باقر عليه السلام درباره‌ی این کلام خدا پرسیدم: «آیا جز «آن زمان» را چشم به‌راهند که ایشان را ناگهان درآید؟»، فرمود: مقصود، «زمان» خروج قائم است که به‌ناگاه، بر ایشان دررسد.

۵ - أَبُو بصير، عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال:

«... أَمَا قَوْلُهُ: «حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ» فَهُوَ خُرُوجُ الْقَائِمِ وَهُوَ السَّاعَةُ...» (۳)

۱ - الشيخ الطوسي، الغيبة، ص ۱۸۲.

۲ - ابن‌الماهيار، التفسير، به نقل: الإسترآبادي، تأويل الآيات الظاهرة، ص ۵۵۲.

۳ - الشيخ الكليني، الكافي، ج ۱ ص ۴۳۱.

اما کلام خدا: «تا آن‌گاه که ببینند آن‌چه وعده داده می‌شوند»، پس آن وعده، قیام قائم است که همان ساعت می‌باشد.

۶ - عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْقَمِّيِّ: وَ رُوِيَ أَيْضاً فِي قَوْلِهِ:

«اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ» قَالَ: «خُرُوجُ الْقَائِمِ». (۱)

نیز درباره‌ی این کلام خدا: «آن زمان، نزدیک گردید»، روایت شده است که / امام علیه السلام / فرمود: ظهور قائم است.

نظیر همین نکته را پیشوای علویون سوریه، حسین بن حمدان خُصیبی نیز، ضمن روایتی مبسوط، از مُفضَّل بن عُمَر، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند. (۲)

حلّ این تعارض، و جمع میان این دو بیان، می‌تواند چنین باشد که چون در بعضی جهات و از برخی جوانب، میان قیام مهدی و قیام قیامت همسانی و همانندی وجود دارد؛ از این‌رو، تعبیر «السَّاعَةُ» را درباره‌ی هر دو حادثه به کار برده‌اند. اکنون به یک حدیث نبوی که از سه طریق رسیده و یکی از وجوه مماثلت و مشابهت دو رستاخیز فوق را بیان داشته‌است؛ بنگرید:

۷ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمُجْتَبِيِّ، الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ علیه السلام، قَالَ:

«سَأَلْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ... فَمَتَى يَخْرُجُ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؟ قَالَ: يَا حَسَنُ، إِنَّمَا مَثَلُهُ كَمَثَلِ السَّاعَةِ، «ثَقُلْتُ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ، لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً»». (۳)

از پدر بزرگ خود، پیامبر خدا پرسیدم... پس چه زمان قیام‌کننده‌ی از ما اهل بیت ظهور خواهد کرد؟ فرمود: ای حسن، مثل او مثل «آن زمان» است که «در آسمانها و زمین، گرانسنگ باشد، شما را جز ناگهانی درنیاید.»

۸ - كُمَيْتُ بْنُ زَيْدِ الْأَسَدِيِّ، عَنِ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ علیه السلام، قَالَ:

۱ - تفسیر القمّی، ج ۲ ص ۳۴۰.

۲ - الخصیبی، الهدایة، ص ۳۹۲.

۳ - الخزّاز القمّی، کفایة الأثر، ص ۱۶۸.

«... لَقَدْ سئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَن ذَلِكَ (أَي: خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ) فَقَالَ: إِنَّمَا مَثَلُهُ كَمَثَلِ السَّاعَةِ، ﴿لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً﴾» (۱)

... همانا از پیامبر خدا از (قیام مهدی) پرسش شد فرمود: جز این نیست که مثل او مثل «آن زمان» است که «شما را مگر به ناگهان در نرسد».

۹ - دَعْبِلُ بْنُ عَلِيٍّ الْخُزَاعِيُّ، عَنِ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِيِّ قَالَ:

«... أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ؟ فَقَالَ: «مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ، الَّتِي ﴿لَا يُجَلِّيهَا لَوْ قَتَبَهَا إِلَّا هُوَ... لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً﴾» (۲)

به پیامبر گفته شد: ای رسول خدا، کی قیام‌کننده‌ی از نسلِ شما پدیدار می‌شود؟ پس فرمود: مثل او مثل «آن زمان» است که «هیچ‌کس جز خدا، هنگام آن را آشکار نسازد... شما را جز، به‌طور ناگهانی در نیاید».

عقیده‌ی مهدویت آنچنان در قلوب و اذهان شیعیان جای گرفته و پذیرفته شده‌است که آثار و مصادر امامیه، آن را روشن و بدیهی یافته، کمتر به تعریف آن پرداخته‌اند. از این رو، با صرف وقتی بیشتر از آنچه درباره‌ی کتب اهل سنت لازم آمد؛ موارد زیر، از میان منابع شیعه برگزیده شد:

آ: فقیه گرانمایه و محدث بلندپایه، شیخ صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی القمّی (-۳۸۱ق)، در رساله‌ی مشهور خود به نام «الاعتقادات»، در موضوع فوق، گفتاری این‌گونه دارد:

و نَعْتَقِدُ أَنَّ حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَتَهُ عَلَيَّ عِبَادِهِ فِي زَمَانِنَا هَذَا، هُوَ الْقَائِمُ الْمُتَنْظَرُ: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، وَ أَنَّهُ هُوَ الَّذِي أَخْبَرَ بِهِ النَّبِيُّ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، بِاسْمِهِ وَ نَسَبِهِ؛ وَ أَنَّهُ هُوَ

۱ - الخرزاز القمّی، كفاية الأثر، ص ۲۵۰.

۲ - الشيخ الصدوق، كمال الدين، ص ۳۷۳.

الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا؛ وَ أَنَّهُ هُوَ
الَّذِي يُظْهِرُ اللَّهُ بِهِ دِينَهُ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ وَ أَنَّهُ
هُوَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا، حَتَّى لَا يَبْقَى فِي
الْأَرْضِ مَكَانٌ إِلَّا نُوْدِي فِيهِ بِالْأَذَانِ، وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ تَعَالَى؛ وَ أَنَّهُ
هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي أَخْبَرَ بِهِ النَّبِيُّ أَنَّهُ إِذَا خَرَجَ نَزَلَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ فَصَلَّى
خَلْفَهُ.... (۱)

و ما باور داریم که: به‌روزگار ما، حجت و جانشین خدا بر بندگانش در زمین،
حضرت قائم منتظر، محمد بن الحسن بن... الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام
می‌باشد. او همان کسی است که: پیامبر، از جانب خدای بزرگ، نام و نشان، و
تبار و دودمانش را اعلام نموده‌است. همان که: زمین را از برابری و دادگری
آکنده می‌سازد؛ همان‌گونه که از ستم و بیداد پر شده‌باشد. همان که: خدا آیین
خویش را بدو پشتیبانی خواهد نمود تا بر تمام ادیان پیروزش گرداند؛ اگرچه
مشرکان را ناخوشایند آید. همان که: خدا، خاور و باختر گیتی را به‌دست او
می‌گشاید تا سرزمینی نماند مگر این‌که ندای اذان از آن برخیزد و شیوه‌ی
زندگی، سرتابه‌پا، برای خدا باشد. او همان مهدی است که پیامبر مژده‌داد که
چون بپاخیزد پسر مریم، عیسی علیه السلام فرود آید و پشت سر او نماز گزارد....

عین همین متن را حدیث‌نگار ارجمند شیعی و تفسیرنویس دانشمند امامی،
محمد محسن فیض کاشانی (- ۱۰۹۱ ق)، در کتاب «المَحَجَّةُ الْبَيْضَاءُ» خود، در تہذیب
بخش عقائد کتاب «إحياء العلوم» ابو حامد محمد غزالی (- ۵۰۵ ق)، آورده است. (۲)

ب: عالم نامی و متکلم گرامی، ابوالفتح محمد بن علی الکراچکی (- ۴۴۹ ق)، در
رساله‌ی مختصری به‌نام «البيان عن جمل اعتقاد أهل الإيمان»، بدین عقیده چنین
اشاره می‌کند:

۱ - الاعتقادات، ص ۹۵.

۲ - الفيض، المحجة البيضاء، ج ۱ ص ۲۴۶.

و أن إمامَ هذا الزَّمانِ هو المَهديُّ ابنُ الحسنِ الهادي، و أنَّه الحُجَّةُ على العالمين و خاتمِ الأئمَّةِ الطاهرين، لا إمامةَ لأحدٍ بعدَ إمامته، و لا دولةَ بعدَ دولته... و أن الله عزَّوجلَّ سيُظهرُهُ وقتَ مشيئته، و يجعلُ له الأعدانَ و الأصحابَ، فيمهدُ الدينَ به، و يُطهرُ الأرضَ على يديه، و يهلكُ أهلَ الضلالِ، و يُقيمُ عمودَ الإسلامِ، و يصيرُ الدينَ كُلَّهُ لله... و أن المَهديَّ عليه السلام هو الَّذي قالَ فيه رسولُ الله صلى الله عليه وآله: «لو لم يبقَ مِنَ الدُّنيا إلا يومٌ واحدٌ لَطَوَّلَ اللهُ تعالى ذلكَ اليومَ حتَّى يَظهرَ فيه رجلٌ من وُلدي يُواطئُ اسمه اسمي، يملؤها عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً».^(۱)

بهراستی که امام این زمان، حضرت مهدی فرزند حضرت حسن هادی است و همانا او برهان بر جهانیان، و فرجام پیشوایان معصوم می باشد؛ کسی را پس از او امامت نباشد و حکومتی، در پی حکومت او نماند؛... و خدای بزرگ هرگاه که بخواهد وی را آشکار گرداند و برایش یاران و یاوران، قرار دهد؛ پس به دست او دین را بر زمین بگسترده و زمین را پاکیزه گرداند و گمراه کنندگان را هلاک سازد و ستون اسلام برافرازد و آیین، تنها خدای را باشد،... و بهراستی، مهدی همان کسی است که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله درباره اش فرمود: «اگر از عمر دنیا جز یک روز نمانده باشد خدا آن روز را چنان به درازا کشاند تا رادمردی از فرزندان من ظهور کند که نامش همپای نام من است. زمین را از دادگری و برابری آکنده سازد همان گونه که از ستمکاری و بیدادگری پر شده باشد.»

پ: ادیب شهیر و مؤرخ خبیر، سید محسن امین (- ۱۳۷۱ ق)، در برابر قصیده‌ی سراسر ستیزه‌ی یکی از شاعران سنی عراق، درباره‌ی اعتقاد شیعه به امام زمان عليه السلام، قصیده‌ی کوبنده‌ای سروده؛ در آغاز شرح خویش بر آن، چنین می نویسد:

اعلم أنه قد اتفق جميع علماء الإسلام و تواتر النقل عن سيد الأنام،

عَلَيْهِ وَ عَلِيٍّ إِلَيْهِ أَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ، عَلِيٌّ أَنَّهُ سَيَخْرُجُ فِي
 آخِرِ الزَّمَانِ رَجُلٌ مِنْ ذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَمْلَأُ
 اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا، وَ أَنَّهُ سَمِيٌّ (۱)
 رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ صَاحِبُ كُنْيَتِهِ... (۲)

بدان که عموم دانشمندان اسلام، اجماع کرده‌اند و حدیث، از سید آفریدگان،
 - که برترین درود و سلام بر او و خاندانش باد - به تواتر رسیده‌است که در
 آینده‌ی نزدیک، آب‌مردی، از نسل نبی و از تبار فاطمه و علی، قیام
 خواهد کرد که خدا، به دست وی، زمین را از عدل و داد می‌آکند آن‌گونه که از
 جور و جفا، مالا مال باشد. او همنام و هم‌نشان پیامبر ﷺ است.

امام منتظر، بنابر چند گروه از احادیث شیعه، در میان پیشوایان دوازده گانه، پس
 از امیر مؤمنان، حضرت مجتبی، و سیدالشهداء ﷺ، دارای برترین مقام، به ویژه از
 حیث فرزاندگی و فرمانروایی می‌باشد که موارد زیر، یک دسته از آن روایات است:
 ۱ - أبوبصیر، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام عن آبائه عليهم السلام قال: قال
 رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اخْتَارَ... تَكْمِلَةَ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ،
 تَسَعُهُمْ بَاطِنُهُمْ وَ هُوَ ظَاهِرُهُمْ وَ هُوَ أَفْضَلُهُمْ وَ هُوَ قَائِمُهُمْ.» (۳)
 به‌راستی، خدای بزرگ،... دنباله‌ی دوازده امام را، از فرزندان حسین برگزید که
 نهمین آنان: پنهان‌شونده‌ی ایشان، ظهورکننده‌ی آنان، برترین ایشان، و
 قیام‌گر آنان است.

۲ - سلمان الفارسی، قال: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام عَلَيَّ فَخَذَهُ،
 إِذْ تَفَرَّسَ (۴) فِي وَجْهِهِ وَ قَالَ لَهُ: «... أَنْتَ إِمَامٌ، ابْنُ إِمَامٍ، أَخُو إِمَامٍ،

۱ - تقول: هذا سمي فلان، إذا وافق اسمه اسمه: الصحاح، ج ۶ ص ۲۳۸۳.

۲ - الأمين العاملي، البرهان على وجود صاحب الزمان، ص ۳.

۳ - النعماني، الغيبة، ص ۶۷؛ الجوهري، مقتضب الأثر، ج ۱ ص ۱۲؛ الكراچكي، الاستنصار، ص ۹.

۴ - تفرس: تثبت و نظرت: القاموس المحيط، ج ۲ ص ۳۴۵.

ابوَأَئِمَّةٍ تَسْعَةٍ، تَسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، إِمَامُهُمْ، أَعْلَمُهُمْ، أَحْكَمُهُمْ، أَفْضَلُهُمْ»^(۱)

در محضر پیامبر خدا بودیم و حسین بن علی، بر ران ایشان نشسته بود، پس آن حضرت با خیرگی در رخسار حسین نگریست و فرمود: ... تو پیشوا، فرزند پیشوا، برادر پیشوا، پدر پیشوایان نه گانه هستی که نهمین آنها قیام‌گر آنان، راهبر آنان، داناتر آنان، داورتر آنان و برتر آنان است.

۲ - جابر بن عبدالله الأنصاری، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ... مِنَ الْحُسَيْنِ... تَسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ أَعْلَمُهُمْ أَحْكَمُهُمْ»^(۲)
به راستی، خداوند... از حسین (امامهای بعدی) را برگزید... که نهمین آنان، داناتر، داورتر و قیام‌گر ایشان است.

از مقایسه‌ی تعاریف امامیه و اهل سنت، و نیز از مطابقه‌ی متون آنان برمی آید که در عین توافق در کلیات، دیدگاه شیعه درباره‌ی شخص مهدی و خصوصیات او، دقیق‌تر و روشن‌تر می‌باشد.

بخش سوم: در آثار خاورشناسان

مستشرقان غیر مسلمان مغرب زمین، و به ویژه اسلام‌شناسان آنان، مقالات و رسالات گوناگونی در موضوع مهدویت نگاشته‌اند.^(۳) در خلال این مکتوبات، گهگاه، این عقیده را از دیدگاه عموم مسلمانان، و اغلب، از نظرگاه برخی فرقه‌های موجود، معدوم، و حتی موهوم (!!) اسلامی تعریف نموده‌اند.

در باب‌های آینده‌ی رساله‌ی حاضر، درباره‌ی کژی‌ها، کاستی‌ها، و نادرستی‌های آثار خاورشناسان، و اسباب و عوامل پیدایش آن لغزش‌ها، بدانندیشی‌ها و غلط‌نویسی‌ها، چه در شیوه و زمینه‌ی کار، یا مواد و مصالح آن، و

۱ - أحمد بن عیاش الجوهري، مقتضب الإثر، ص ۱۱؛ أبو الفتح الكراچكي، الاستنصار، ص ۹.

۲ - الجوهري، مقتضب الأثر، ص ۱۱ و ۱۲؛ عبدالله البحراني، عوالم العلوم، ج ۳/۱۵ ص ۱۹۱.

۳ - فهرستی از نام و نشان بیش از ده تن آنان، با اشاره به آثارشان، در پیش گفتار همین کتاب

چه در هدف و انگیزه‌ی تحقیق، یا ثمرات و نتایج آن، بحث و فحص خواهیم نمود. بنابراین، در اینجا، فقط به نقل چند مورد برگزیده^(۱)، از تعریفات عمومی آنها از اعتقاد مهدویت بسنده می‌شود:

۱- شرق‌شناس فرانسوی، *جیمز دارمستتر*، *James Darmsteter* (-۱۸۹۴ م):

ظهور مهدی را از نخستین ایام پیدایش اسلام، انتظار داشته‌اند... که بایستی در آخرالزمان ظهور کند و نظم و عدالت رفته را به جهان بازآورد... مهدی اسم مفعول مصدر هدایت، و به معنی کسی است که راهنمایی شده باشد... لکن وقتی عَلم و اسم خاص باشد به معنی کسی است که از میان عموم مردمان، برگزیده و راهنمایی شده است؛ و مهدی به معنی اخص، اوست که پیغمبر^(۲) آخرالزمان است و... عیسی مجدداً ظهور کرده دجال را گردن خواهد زد و... آن‌گاه در نماز... به مهدی اقتدا خواهد کرد.^(۳)

۲- اسلام‌شناس یهودی نژاد مجارستانی، *ایگناز گلدزیهر*، *Ignaz Goldziher*

(-۱۹۲۱ م):

... سَيُظْهِرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ إِمَامًا مَهْدِيًّا يُحَرِّرُ الْعَالَمَ، وَ يُطَهِّرُهُ مِنَ الْمَفَاسِدِ وَ الشُّرُورِ، وَ يُقِيمُ حُكْمَ السَّلَامِ وَ الْعَدْلِ، وَ هَذَا هُوَ... الَّذِي يَنْتَظِرُ الشَّيْخِيُّ الْمُؤْمِنُ... قَدْ اعْتَبَرْنَا حَتَّى هَذِهِ اللَّحْظَةِ، أَنَّ الْإِيمَانَ بِظُهُورِ الْمَهْدِيِّ مَبْدَأٌ

۱ - در پیش‌گفتار همین تحقیق، یک مورد نیز، از ویرایش جدید *Encyclopedia of Islam* ترجمه و آورده شد. (ر.ک. جلد اول همین کتاب)

۲ - مترجم محترم این عبارات، آقای «محسن جهانسوز»، در این جا اشتباه کرده؛ واژه‌ی (Prophete) زبان فرانسه را، که معادل لغت (Propheta) در لاتین، و کلمه‌ی (Prophet) در انگلیسی است به معنای «پیغمبر» و معادل «نبی» در زبان عربی، ترجمه نموده است؛ در حالی که، این واژه، علاوه بر مفهوم فوق یعنی: «آن رهبر دینی، که مورد وحی مستقیم ربانی قرار دارد»، به معنای: «پیشگوی حوادث آینده»، «سخنگوی یک نهضت»، «نماینده‌ی یک گروه»، و «هرکس که برای خدا و بنابر هدایت رسیده از او، سخن گوید»، نیز به کار رفته است. ر.ک:

Webster's New World Dictionary , p : 1139.

۳ - مهدی، از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری، ص ۴ تا ۸.

مِنَ الْمَبَادِي الرَّئِيسِيَّةِ فِي التَّشْيِيعِ، وَ يَجِبُ أَنْ نُضِيفَ إِلَى ذَلِكَ اسْتِكْمَالاً لِبَحْثِنَا أَنَّ أَهْلَ السُّنَّةِ أَنْفُسَهُمْ يَعْتَقِدُونَ بِمَجِيءِ مُصْلِحٍ إِلَى الْعَالَمِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَبْعَثُ اللَّهُ بِهِ، وَ يُسَمُّونَهُ أَيْضاً بِالْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ، أَي: الَّذِي هَدَاهُ اللَّهُ إِلَى الطَّرِيقِ السَّوِيِّ. وَ هَذِهِ الْعَقِيدَةُ وَ مَا تَنْطَوِي عَلَيْهِ مِنْ آمَالٍ وَ أَمَانٍ تَظْهَرُ فِي بَيِّنَاتٍ ^(۱) التَّقَى وَ الْوَرَعَ عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ... وَ هِيَ لَا تَخْرُجُ فِي الْأَصْلِ عَنِ أَنَّ اللَّهَ سَيَبْعَثُ يَوْماً مَا رَجُلًا مِنْ نَسْلِ النَّبِيِّ سَيُعِيدُ مَا بَطَلَ مِنْ سُنَّتِهِ، وَ «سَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا»،... وَ نُسِبَتْ لِلرَّسُولِ أَحَادِيثُ صُورَ فِيهَا عَلَى وَجْهِ الدَّقَّةِ، الصِّفَاتُ الشَّخْصِيَّةُ الَّتِي يَتَّصِفُ بِهَا مُنْقِذُ الْعَالَمِ الَّذِي وُعدَ بِهِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ. ^(۲)

... در فرجام زمانه، پیشوایی رهنموده، پدیدار خواهد شد که جهان را آزاد کرده، از بدی‌ها و تباهی‌ها پاکیزه سازد و حکومت صلح و عدالت را برقرار نماید، این است آن... کسی که شیعه‌ی باایمان، چشم به راه او می‌باشد... هرآینه، تا همین آن، اعتقاد به ظهور مهدی را، یکی از سرچشمه‌های اساسی تشیع، به‌شمار آورده‌ایم؛ اما لازم است برای تکمیل بحث خود بیفزاییم که: اهل سنت، خود، به آمدن اصلاحگری برای جهان در آخر الزمان، که خدایش برانگیزاند، معتقدند و آنان نیز، وی را مهدی نامند، یعنی: کسی که خدای، وی را به راه درست هدایت فرموده‌است. این عقیده، و آرزوها و آرمان‌های پیچیده در آن، همواره، در خاندانهای پارسا و پرهیزگار مسلمان بروز می‌کند... و در اصل، از این تعریف بیرون نیست که: خدای، به‌روزگاری آتی، مردی را از نسل نبی برمی‌انگیزد تا سنت‌های نابودشده‌ی نبوی را، از نو، زنده سازد و زمین را از دادگری پر کند، همان‌گونه که از ستم آکنده باشد... به پیامبر، احادیثی نسبت داده شده، که در آنها، به‌دقت، اوصاف شخصی نجات‌دهنده‌ی جهان، در آخر زمان، ترسیم شده‌است.

۱ - بَيِّنَةُ الرَّجُلِ، مِثْلُ بَيْعَةِ: الْمَوْضِعُ الَّذِي يَتَّبَعُ فِيهِ... وَ الْبَيْئَةُ، وَ هِيَ الْمَنْزِلُ. : جَمَهْرَةُ اللَّغَةِ، ج ۲ ص ۱۰۸۶ و ۱۰۹۳.

۲ - الْعَقِيدَةُ وَ الشَّرِيعَةُ فِي الْإِسْلَامِ، ص ۲۱۴ تا ۲۱۸.

۳- دانشمند فرانسوی، بونه موری، *Bonet Maury* (- ربع دوم قرن بیستم):
 ... الْمُسْلِمُونَ يَعْتَقِدُونَ بِظُهُورِ رَجُلٍ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ،
 يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا، وَ يَسْتَدِلُّونَ عَلَيَّ
 ذَلِكَ بِأَحَادِيثَ لِلنَّبِيِّ. (۱)

... مسلمانان، ظهور کسی را، در فرجام روزگاران، باور دارند که به او مهدی
 گفته می‌شود، زمین را از برابری و دادگری مالا مال سازد همان‌گونه که از
 ستم و بیداد پر شده‌باشد، و بر این اعتقاد، به‌احادیثی که از پیامبر اسلام
 رسیده، استناد می‌جویند.

۴- مستشرق آمریکایی، لوثرپ استودارد، *Lothrop Stoddard* (- اواسط قرن
 بیستم):

... أَنَّهُ جَاءَ فِي الْأَثَرِ أَنَّ الرَّسُولَ أَنْبَأَ أَنَّ رَجُلًا يُدْعَى «الْمَهْدِيُّ» سَيَظْهَرُ
 لِلنَّاسِ، لِيَمَلَأَ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِئْتَ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، وَ مِنْذُ عَهْدِ
 بَعِيدٍ كَانَ يُنْتَظَرُ ظُهُورُ هَذَا الْمَهْدِيِّ، لِيَنْصُرَ الْإِسْلَامَ، وَ يَقْتُلَ الْكُفَّارَ، وَ
 يُنِيلَ الْمُسْلِمِينَ السَّعَادَةَ.... (۲)

... در روایات آمده است که پیامبر خبر داد از مردی که مهدی خوانده می‌شود
 و به‌سودِ مردمان، پدیدار می‌گردد تا زمین را از دادگری و برابری پر سازد،
 همان‌گونه که از بیدادگری و نابرابری آکنده باشد. از روزگاری بسیار دور، برای
 پیروزی اسلام و نابودسازی کافران و سعادت‌مندی مسلمانان، چشم به‌راه
 ظهور این مهدی بوده‌اند.

۵- خاورشناس روسی، ایلیا پاولویچ پتروشفسکی، *I.P. Petrushevski* (ربع
 سوم قرن بیستم):

مهدی در نظر سنیان فقط خبردهنده‌ی آخرالزمان است و سیمایی است
 مبهم و بی‌رنگ، که در معتقدات دینی ایشان مقام بزرگی ندارد. در نظر

۱ - الإسلام و النصرانية في إفريقيا، به نقل: حاضِر العالم الإسلامي، ج ۲ ص ۳۹۳ و ۳۹۴.

۲ - حاضِر العالم الإسلامي، ج ۱ ص ۲۹۳.

سنیان، تصویر مهدی با شخص معینی مربوط نیست. مع هذا، سنیان، به موجب احادیث خویش عقیده دارند که مهدی همانام پیامبر - یعنی محمد - است ... برعکس، اعتقاد به ظهور مهدی در نزد شیعیان ... اهمیت یکی از اصول لایتنغیر و اساسی مذهب را پیدا کرده است. شیعیان ایمان داشتند که امام مهدی، پس از رجعت^(۱) خویش، امر پیامبر را دنبال خواهد کرد و حقوق پایمال شده‌ی خاندان خویش را، که برگزیده‌ی خداوند است، احیا خواهد نمود و اسلام را به صورت اولیه در خواهد آورد و ... جهان را با حقیقت و عدالت مالا مال خواهد کرد و ظلمه و اساس ظلم را، که اجحاف برخی مردم به بعضی دیگر است، نابود خواهد نمود.^(۲)

۶- اسلام شناس انگلیسی، مونتگمری وات، *Montgomery Watt* (معاصر):

MAHDI (ma de), : *a messianic personage in Islamic eschatology.*

The Arabic word "mahdi", meaning "the one guided aright (by God)" ... The eschatological usage probably developed first among the Shiites, Muslims who maintained ... and expected that he would one day return to end injustice and oppression and fill the earth with equity and justice. This hoped-for deliverer came to be called the Mahdi ...

By that time the conception of the Mahdi had also been accepted by the Sunnites, and it appears in the collections of Hadith (traditions or sayings of Mohammed), though not in the two primery ones. For the Sunnites, however, the Mahdi was a^(۳) new leader who would appear in due course, not a former leader returning.

مهدی: شخصیت والایی، به عنوان منجی منتظر، در فرجام شناسی

۱ - مقصود از «رجعت» در اینجا، بازگشت از غیبت است. با اصطلاح «رجعت» به معنای حیات دنیوی مجدد اشتباه نشود.

۲ - اسلام در ایران، ص ۲۸۳.

3 - Encyclopedia Americana, volume 18 , page 117.

اسلامی جهان.

واژه‌ی عربی «مهدی» معنای: «انسان به‌درستی، راه‌نموده (به‌وسیله‌ی خدا)» دارد... احتمالاً کاربرد فرجام‌شناسانه‌ی این واژه، نخست در میان شیعیان بروز و گسترش یافت؛ مسلمانانی که باور داشتند و... چشم به‌راه بودند که وی بایستی، روزگاری، برای پایان بخشیدن به ستم و بیداد بازگردد و زمین را از برابری و دادگری آکنده سازد. این منجی آرمانی، مهدی نامیده شد... از آن زمان، اعتقاد به‌مهدی، به‌وسیله‌ی اهل سنت نیز پذیرفته گردید؛ و این باور در مجموعه‌های حدیث (گفتار و سنن حضرت محمد ﷺ)، البته نه در دو کتاب متقدم آنها، آشکار است. هرچندکه، مهدی، برای سنیان، یک رهبر نوپدید بود که بایستی به‌گاه میعاد، ظهور کند؛ نه یک پیشوای پیشینه‌دار، که می‌باید بازگشت نماید.

از مجموع آنچه در این فصل و فصل پیشین عرضه شد، وسعت و عمومیت اعتقاد مهدویت در میان مسلمانان، و نزدیکی و هماهنگی دیدگاه کلی آنان در این باور اسلامی، به‌روشنی مشهود گردید. در ابواب آینده، بررسی‌های دقیق‌تری را در پیش خواهیم داشت.

باب چہارم

اصالت اسلامی مہدویت

خلاصه‌ی محتوای باب

محور اصلی باب کنونی، رویارویی با منکران و مخالفانِ اسلامیت عقیده‌ی مهدویت است. گزیده‌هایی از آثار ۹ خاورشناس و ۷ نویسنده‌ی سرشناس، که حاوی شبهات اساسی هستند، نقل شده؛ زیر ۴ عنوان: «سکوت»، «تضعیف»، «تعارض»، و در نهایت، «انکار»، دسته‌بندی و ارزشیابی می‌گردند. در پرتو ۷ آیه‌ی قرآنی و ۳ حدیث نبوی، شیوه‌ی ویژه‌ی کتاب الهی، در طرح حقائق دینی، خاصه در بُعد آینده‌نگری، روشن می‌شود. آن‌گاه، با ۵ مدرک، به اثبات می‌رسد که: «نبود برخی اخبار، در دو «صحیح» بخاری و مسلم، نشان «ضعف» آنها نیست.»

افکار ابن‌خلدون، در بند نقد گرفتار می‌شود، از آن‌رو که وی دچار یک‌سونگری، دوگونه‌گویی، کم‌اطلاعی، و ضابطه‌نشناسی است. از ۱۴ راوی حدیث مهدی، که مورد ایراد اویند، نام برده شده؛ که همگی از روایت «صحیحین» هستند. ۵ سند در لزوم پایبندی به حدیث «صحیح»، اگرچه «واحد» باشد؛ خواهید دید. خبر «مَنْ كَذَّبَ بِالْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ»، با نقل از ۱۴ مصدر، به دقت، حدیث‌شناسی خواهد شد.

به استناد ۲ منبع اصلی، و ۲۲ اظهار نظر علمی، روایت «لا مهدي إلا عيسى» سنجیده می‌شود و سپس، داور ۸ عالم سنّی، درباره‌ی صاحب «مقدمه» خواهد آمد.

پس از بیان وجوب پذیرش خبرهای غیبی پیامبران، در پرتو ۵ آیه و ۲ مدرک، و اثبات تواتر نظریه‌ی تواتر احادیث ظهور، به دلیل نظر ۱۴ دانشور، و تأیید ۷ تن دیگر، اسلامیت اعتقاد به مهدی، از قلم ۲۲ فقیه و محدث مکتب خلافت، یقینی می‌شود.

مقدمه

شکر ایزد، که به اقبال کله گوشه‌ی گل
نخوت بادِ دی و شوکتِ خار آخر شد
صبح امید، که بد معتکف پرده‌ی غیب
گو، برون آی که کارِ شب تار آخر شد^(۱)

تیزترین سلاح و کارآترین سخنی که برخی مسلمانان یا خاورشناسان، در مخالفت با اعتقاد مهدویت، به میان آورده‌اند؛ ردّ و نفی اسلامیت این عقیده است. آنان، می‌کوشند تا آن‌چه را که در متون اسلامی، از آیات قرآنی، یا احادیث نبوی، بر ظهور پرشکوه مهدی دلالت می‌کند؛ مورد خدشه و ایراد ساخته، غیر قابل اعتماد و استناد، به‌شمار آورند.

در نخستین فصل این باب، سیری در آثار پاره‌ای از مستشرقان، و تنی چند از نویسندگان مسلمان، انجام می‌گیرد تا نمونه‌هایی از آن دستاویزها، در معرض نظر خواننده‌ی گرانمایه واقع شود.

معروف‌ترین و دشوارترین اشکالات اینان، در چهار شبهه‌ی اصلی خلاصه

۱ - شمس‌الدین محمد حافظ، دیوان، غزل ۱۷۰ ص ۲۳۳.

می‌شود که در رساله‌ی حاضر، «سکوت»، «تضعیف»، «تعارض»، و «انکار» نام گرفته‌اند. عنوان «سکوت»، اشاره دارد به این ایراد، که مدّعی شده‌اند: قرآن کریم، که برترین و استوارترین منبع تعالیم اسلامی است؛ درباره‌ی مهدی، هیچ سخنی نگفته؛ هیچ بشارتی نداده؛ و ساکت و صامت مانده‌است! همچنین، دو کتاب حدیث اهل سنت: «صحیح» بخاری و «صحیح» مسلم نیشابوری، که نزد ایشان، معتبرترین به‌شمار می‌آیند؛ احادیث مهدویّت را، به‌دلیل عدم «صحّت»، روایت نکرده‌اند. به‌یاری خدا، نقد و بررسی این دستاویز، در دومین فصل از همین باب خواهد آمد. علاوه‌براین، آیات قرآنی، و روایات تفسیری آنها، در موضوع مهدویّت، به‌گونه‌ای مبسوط، در باب پنجم، از مصادر فریقین، نقل خواهد شد.

اشکال «تضعیف»، احادیث نبوی حاکمی از ظهور منجی را هدف می‌گیرد تا آنها را از دلالت بیندازد. در سومین فصل از باب کنونی، پاسخ‌های کلی این شبهه را خواهید دید؛ اما تفصیل آن احادیث، از منابع سنّی و شیعی، در باب ششم، آورده شده و ترتیب یافته‌است.

مقصود از تعبیر «تعارض»، استناد مخالفان، به‌پاره‌ای روایات است که با احادیث مهدویّت سازگاری ندارد و مفاد آنها را نقض می‌کند. در چهارمین فصل از همین باب، نمونه‌ی مهمّ و مشهور این روایات، مورد سنجش و پژوهش قرار خواهد گرفت تا علاوه بر ردّ خود ایراد، تکلیف آن چند خبر دیگر نیز روشن گردد.

مجموعه‌ی دستاویزهای پیشین، بلکه پیشتر گفته، دستمایه‌ی منکران گشته تا اعتقاد به ظهور موعود را «انکار»، و آن را از جرگه‌ی عقائد اسلامی خارج نمایند. فصل پنجم از باب حاضر، به‌گفت‌و‌شنود در این موضوع، و اثبات اسلامیت این عقیدت، اختصاص یافته‌است.

به‌نظر می‌رسد؛ اگر نتایج تحقیقات ابواب پیشین کتاب، این باب، و دو باب بعدی، که از ابعاد معتبر: «عقل و فطرت»، «کتاب و سنّت»، و «اجماع عالمان امت»، به‌موضوع مهدویّت می‌نگرد؛ مثبت و مبرهن، از آب درآید؛ می‌توان عقیده به‌قیام موعود را، بدون هیچ شکّ و تزلزل، به‌آیین اسلام نسبت داد و آن را با جان و دل پذیرفت.

فصل اول

سیری در آثار مخالفان

سرآغاز

در میان پیروان اسلام، در گذشته‌ی ایام، فقط افرادی انگشت‌شمار، بر این پندار بودند که: «اعتقاد مهدویت، پایه و مایه‌ی اصیل و سدیدِ اسلامی ندارد و جز معدودی حدیث و خبرِ ضعیف و مجعول، مأخذ و مستند دیگری برای آن در دست نیست.»

از مسلمانان اعصار پیش، تنها از یک دانشمند نامدار، می‌توان یاد کرد که به‌عنوان آغازگر این نظر، در برابر اعتقاد به‌قیام مهدی، موضع منفی گرفته‌است. وی که عبدالرحمان بن محمد بن خلدون الجِزَمی (۷۳۲ - ۸۰۸ ق) نام دارد؛ مدرّس، مؤرّخ، صدر اعظم، قاضی القضاة، جامعه‌شناس، و سیاستمداری سرشناس می‌باشد که گستره‌ی تلاش‌ها و کوشش‌های علمی و اجتماعی او، سرتاسر شمال آفریقا، و نیز سرزمین اروپایی اندلس را، شامل بوده‌است. مخالفت ابن‌خلدون با مهدویت، نه‌تنها در روزگار خود او، بلکه تا قرن‌ها بعد نیز، موجی در جامعه‌ی اسلامی نیافرید.

از آن‌جا که، اثر مشهور او: مقدمه‌ی تاریخ «العبر»، در میان اروپاییان شناخته‌بود؛ چون‌خاورشناسان غربی، به‌هر دلیل، در مقام مبارزه با روح انتظار، در میان اهل اسلام برآمدند؛ ایرادات وی را خمیرمایه‌ی مباحث خویش ساخته، زوائدی نیز، به‌عنوان چاشنی، از خود بدان آمیختند.

از آن پس، در مراکز علمی و دانشگاهی غرب، گفتارها و نوشتارهای این مستشرقان، خوراک فکری برخی نویسندگان مسلمان، به‌ویژه سنیان، و خاصه روشنفکران ایشان، در عصر حاضر گردید. مؤلفان مزبور، راه را نزدیک کرده، یک‌راست به سراغ کتاب آن دانشور تونس‌ی رفتند و بر اشکالات وی، شاخ و برگ‌ها افزودند. این واقعیت، در مروری که بر آثار مخالفان خواهیم داشت؛ به‌روشنی پیداست. پس بجا خواهد بود اگر محور اصلی نقد و بررسی، در فصول باب کنونی، مباحث فصل پنجاه و دوم از کتاب «مقدمه»، قرار گیرد.

به‌هر حال، چون برای آشنایی با ایرادها و دیدگاه‌های این منکران، نزدیک‌ترین راه، رجوع به عین کلمات یا مکتوبات آنان می‌باشد؛ هم‌اکنون، متن یا ترجمه‌ی پاره‌هایی چند از نوشته‌های اسلامیان یا اسلام‌شناسان، که در ردّ مهدویت نگاشته‌اند؛ به تفکیک، مذکور می‌افتد.

بخش یکم: نزد خاورشناسان

شناسایی و افشاگری اهداف و انگیزه‌های نیک یا ناروای مستشرقان، در تکاپوهای اسلام‌شناسانه، از مسیر این کتاب بیرون است^(۱) اما عنایت به این نکته بسیار بجاست که دولت‌های غربی، به‌ویژه نظام‌های استعماری، خاطرات

۱ - علاقمندان می‌توانند به این منابع، که برخی از آنها به فارسی نیز برگردانده شده است، رجوع کنند: دکتر عمر فروخ، المستشرقون، ما لهم و ما علیهم؛ مالک بن نبی، أنتاج المستشرقین و أثره فی الفکر الإسلامی؛ دکتر مصطفی السباعی، الاستشراق و المستشرقون؛ محمد عزت الطهطاوی، التبشیر و الاستشراق؛ دکتر محمد البهی، الفکر الإسلامی الحدیث و صلیته بالاستعمار؛ نجیب العقیقی، المستشرقون؛ دکتر محمدحسین الصغیر، المستشرقون و الدراسات القرآنیة؛ أبو الحسن الندوی، الإسلام و المستشرقون.

شیرینی از حرکت‌های آزادی‌خواهانه، در سرزمین‌های اسلامی ندارند و به تجربه، دریافته‌اند که این حرکات، بستگی شدیدی با درجه‌ی نفوذ عقیده‌ی مهدویت، در میان مردم آن مناطق داشته‌است.^(۱) بنابراین، سمت و جهت عمومی خاورشناسان اروپایی و امریکایی، سست و سبک جلوه‌دادن این اعتقاد می‌باشد. اکنون نظر تیزبین خود را به‌پاره‌ای از نوشته‌های این اسلام‌شناسان غربی بیندازید:

۱- جیمز دارمستیر، [James Darmsteter] (۱۸۴۹ - ۱۸۹۴ م) زبان‌شناس و مستشرق فرانسوی:

قرآن، از مهدی صحبت نمی‌کند. (!) ظاهراً مسلم است که پیغمبر اسلام، آمدن او را خبر داده‌بود؛ ولی نمی‌توان گفت که در واقع، چه عقیده‌ای در خصوص مهدی داشته‌است. (!؟) در ضمن بیاناتی که در احادیث، به پیغمبر نسبت داده‌اند؛ این عبارت دیده‌می‌شود: «اگر فقط یک روز از عمر دنیا باقی بماند، خداوند تعالی، آن روز را به‌درازا خواهدکشاید تا این‌که از من، یا خاندان من، مردی پیدا شود که جهان را پر از داد کند همچنانکه از جور پر بُود». از این عبارت چنین برمی‌آید که مهدی باید از نژاد محمد ﷺ باشد. شک می‌توان داشت که خود محمد ﷺ در این خصوص، بدین وضوح، بیاناتی داشته‌باشد. (!)(۲)

نویسنده، در زیرنویس همین صفحه، به‌مناسبت حدیث یادشده، خواننده را به کتاب مقدمه‌ی ابن‌خلدون ارجاع می‌دهد.

۲- لوتروپ استودارد، [Lothrop Stoddard] (- او اواسط قرن بیستم) خاورشناس آمریکایی:

۱ - جیمز دارمستیر، مهدی، از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری، ص ۵۸ تا ۸۶ متن و ص ۱۸۲ تا ۲۱۲ ملحقات؛ فان فلوتن، تاریخ شیعه و علل سقوط بنی‌امیه، ص ۱۳۵؛ غلامحسین تاجری نسب، انتظار مهدی، بذر انقلاب جهانی، ص ۱۵۹ تا ۱۹۹.

۲ - جیمز دارمستیر، مهدی، از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری، ص ۹ متن.

و المَهْدِيَّةُ هَذِهِ لَمْ تَكُنْ مَعْرُوفَةً فِي صَدْرِ الْإِسْلَامِ (۱)، و مَا وَرَدَ لَهَا ذِكْرٌ فِي الْقُرْآنِ (۱)، غَيْرَ أَنَّهُ جَاءَ فِي الْأَثَرِ أَنَّ الرَّسُولَ أَنْبَأَ أَنَّ رَجُلًا يُدْعَى «الْمَهْدِيَّ» سَيَظْهَرُ لِلنَّاسِ، لِيَمْسَلَ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِثَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا. (۱)

مهدویت، در آغاز اسلام، بدین گونه، شناخته نشده؛ و یاد و گفتاری از آن، در قرآن، نبود. جز این‌که در روایت آمده‌است که: پیامبر خبر داد از مردی که، مهدی نامیده‌شود و در آینده ظهور کند تا زمین را از برابری و داد آکنده سازد، همان‌گونه که از ستم و بیداد مالمال باشد. استودارد نیز، در زیرنویس این متن یادآور می‌شود که درباره‌ی احادیث مهدوی، و اقوال پیرامون آنها، بهترین منبع، مقدمه‌ی ابن‌خلدون است.

۳- مونتگمری وات، [Montgomery Watt] (معاصر) اسلام‌شناس انگلیسی:

MAHDI... *The Arabic word "mahdi", meaning "the one guided aright (by God)", does not occur in the Koran, ...*

The word continued to be used in a non-eschatological sense for at least a century after Mohammed's death.

The eschatological usage probably developed first among the Shiites, Muslims who maintained ... and expected that he would one day return to end injustice and oppression and fill the earth with equity and justice.

This hoped-for deliverer came to be called the Mahdi ...

By that time the conception of the Mahdi had also been accepted by the Sunnites, and it appears in the collections of Hadith (traditions or sayings of Mohammed), though not in the two primery ones. For the

Sunnites, however, the Mahdi was a new leader who would appear in due course, not a former leader returning. Further, he would not necessarily belong to the Prophet's family.^(۱)

مهدی: ... واژه‌ی عربی «مهدی»، که معنای: «انسان به‌درستی، راه‌نموده (به‌وسیله‌ی خدا)» دارد؛ در قرآن یافت نمی‌شود... این کلمه، دست‌کم، تا یک قرن پس از رحلت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)، در معنایی غیر مرتبط با آخرالزمان، به کار می‌رفت. کاربرد این واژه، در رابطه با آخرالزمان، احتمال می‌رود که نخست، در میان شیعیان بروز و گسترش یافته باشد؛ مسلمانانی که باور داشتند و... چشم به‌راه بودند که وی بایستی، روزگاری، برای پایان بخشیدن به ستم و پیداد بازگردد و زمین را از برابری و داد آکنده سازد. این منجی آرمانی، مهدی نامیده شد....

از همان زمان، اعتقاد به مهدی، به‌وسیله‌ی اهل سنت نیز پذیرفته شده بود؛ و این باور، در مجموعه‌های حدیث (گفتار و سنن محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ))، البته نه در دو کتاب متقدم (!!) آنها، آشکار می‌گردد. هرچندکه، مهدی، برای سنیان، یک رهبر نوپدید بود که بایستی به‌گاه میعاد، ظهور کند؛ نه یک پیشوای پیشینه‌دار، که می‌باید بازگشت نماید. به‌علاوه، «از دید آنان»، لزومی نداشت که مهدی از نسل پیامبر باشد.

۴- فان فلوطن [Van Fluaton] (۱۸۶۶-۱۹۰۳ م) اسلام‌شناس آلمانی:

«اسرائیلیات»

ما باید به‌هنگام مطالعه‌ی تاریخ اسلام خصوصاً، و شرق عموماً، بدانیم که روح شرقی تا چه اندازه علاقه‌مند به پیش‌گویی و برداشتن پرده از روی پنهانی‌های آینده، بوده است... ابن‌خلدون، در مقدمه‌ی خود، دو فصل را به این موضوع اختصاص داده است؛ که مهمترین فصول این کتاب به‌شمار

می‌رود. می‌توان گفت: ابن‌خلدون، یگانه مؤرخ شرقی‌ست که اهمّیت این نوع غیب‌گویی را در تاریخ مشرق دانسته‌است. همان‌طور که نخستین نویسندگان در این موضوع بود و شهرت به بطلان آن داد. (!!)... مرجع این غیب‌گویی‌ها، در آغاز، یهود و مسیحیان بودند ولی طولی نکشید که به اعراب سرایت کرد. (!!)... شهرت جهانگیر وهب‌بن منبّه، تمیم الداری، کعب الأحبار، و نام جاوید تاریخی آنها از همین نوع غیب‌گویی‌های آنهاست... در تمام قرآن، چیزی از بازگشت مسیح، یا ظهور مهدی و دجال، و اضطرابات پیش از قیام ساعت، دیده نمی‌شود... مسلماً اعتقاد به ظهور مهدی و انتظار او، در بدو امر، مختص به آل‌بیت نبود... فکر مهدی منتظر چنان در بین اهل سنت شیوع یافت که یادبود مهدی‌های دیگر (!) - مانند سفیانی، قحطانی و دیگران (!) - را به کلی از لوح خاطر آنها زدود. (۱)

۵- ایگناز گلدزیهر، [Ignaz Goldziher] (۱۸۵۰-۱۹۲۱ م) مستشرق مجارستانی:

... أَنَّ أَهْلَ السُّنَّةِ أَنْفُسَهُمْ يَعْتَقِدُونَ بِمَجِيءِ مُصْلِحٍ إِلَى الْعَالَمِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَبْعَثُ اللَّهُ بِهِ، وَ يُسَمَّوْنَهُ أَيْضاً بِالْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ،... وَ نُسِبَتْ لِلرَّسُولِ أَحَادِيثٌ صُوِّرَ فِيهَا عَلَى وَجْهِ الدَّقَّةِ، الصِّفَاتُ الشَّخْصِيَّةُ الَّتِي يَتَّصِفُ بِهَا مُنْقِذُ الْعَالَمِ الَّذِي وَعِدَ بِهِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛ عَلَى أَنَّهَا لَمْ تَجِدْ فِي الْحَقِيقَةِ مَنَفِذاً تَسْرَبُ مِنْهُ إِلَى مُصَنَّفَاتِ الْحَدِيثِ الصَّحِيحَةِ (!)، الْمُتَشَدِّدَةِ فِي ضَبْطِ الرَّوَايَةِ، وَ لَكِنْ أَخْرَجَهَا الْكُتُبُ الْأُخْرَى الَّتِي كَانَتْ أَقْلَ تَشَدُّدًا فِي صِحَّةِ تَخْرِيجِ الْأَحَادِيثِ. (!!)... أَمَا فِي الْإِسْلَامِ السُّنِّيِّ، فَإِنَّ تَرَقُّبَ ظُهُورِ الْمَهْدِيِّ، عَلَى الرَّغْمِ مِنْ اسْتِنَادِهِ إِلَى الْوَتَائِقِ الْحَدِيثِيَّةِ وَ الْمُنَاقِشَاتِ الْكَلَامِيَّةِ، لَمْ يَصِلْ وَ الْبَيِّنَةُ إِلَى أَنْ يَتَقَرَّرَ كَعَقِيدَةٍ

دینیّة. (!!)... كما في تاريخ الأدب العربي لبروكلمان... وَ هُنَاكَ نَقْدٌ
لِلْأَحَادِيثِ الْخَاصَّةِ بِظُهُورِ الْمَهْدِيِّ فِي مُقَدِّمَةِ ابْنِ خَلْدُونَ... (۱)
... همانا اهل سنت، خود، آمدنِ مصلحی برای جهان، در پایان زمان را
باور دارند؛ که خدا، وی را برخواهدانگیخت. آنان نیز، او را مهدی
می‌نامند... و به پیامبر، احادیثی نسبت داده‌شده که در آنها، به‌دقت،
نشانه‌های شخصی نجات‌دهنده‌ی جهان، که در آخرالزمان مژده داده‌اند؛
ترسیم گردیده‌است. اگرچه، آن روایات، رخنه‌ای برای نفوذ پنهانی،
به‌درون کتاب‌های حاوی احادیث صحیح، که در ثبتِ خبر سختگیرند،
نیافته‌است. (!!)... ولی نوشته‌های دیگری که در درستی نگارش روایات،
شدت عمل کمتری دارند؛ آنها را نگاهشته‌اند. (!!)... اما انتظار قیام مهدی، در
اسلام سنی، برخلاف استنادی که به مدارک حدیثی و گفتگوهای کلامی
دارد، بدون شک، بدان رتبه نرسیده که جایگاه یک اعتقاد دینی را به‌دست
آورد (!!)... همان‌گونه که در کتاب «تاریخ ادب عربی» نوشته‌ی بروکلمان...
آمده؛ و همان‌جا نیز، سنجش و ارزیابی احادیث ویژه‌ی ظهور مهدی، که
در کتاب مقدمه‌ی ابن‌خلدون شده، موجود است.

۶- و. مادلونگ [W. Madelung] (معاصر)، استاد خاورشناسی دانشگاه
آکسفورد:

Al - MAHDI (A.), "the rightly guided one" is the name of the restorer of religion and justice who, according to a widely held Muslim belief, will rule before the end of the world. ...

The term "mahdi" as such does not occur in the Kuran; but the name is clearly derived from the Arabic root h-d-y commonly used in it in the meaning of divine guidance. ...

Despite the rapid spread of traditions about the coming of the Mahdi, opposition to the belief in him as expressed earlier by al-Hasan al-Basri did not entirely disappear among the hadith scholars. The Yemenite Muhammad b.Khalid al-Djanadi clad this opposition into a hadith of the Prophet, providing it with an isnad through al-Hasan al-Basri to the Companion Anas, " ... There will be no Mahdi but Isa b. Maryam". The hadith was given added prestige by the fact that al-Shafii (d. 204/820) transmitted it from al-Djanadi. Included by Ibn Madja in his Sunan, it was later interpreted by supporters of the belief in the Mahdi as Meaning that no-one spoke in the cradle (mahd) except Jesus, or that the Mahdi would rule only in accordance with the instructions of Jesus since only the latter, as a prophet, was infallible (masum). ...

Lingering doubts concerning the Mahdi may partly account for the absence of any traditions about him in the Sahihs of al-Bukhari and Muslim. ...

In spite of the support of the belief in the Mahdi by some prominent traditionists and Sufis, it never became an essential part of Sunni religious doctrine. ...

Open criticism of the belief like that of Ibn Khaldun who, in his Mukaddima, undertook to refute the authenticity of all hadiths concerning the Mahdi, was exceptional.^(۱)

المهدی، (کلمه‌ی عربی.) به معنای: «انسان هدایت شده‌ی راستین»، نام مجددِ دیانت، و احیا کننده‌ی عدالت است که براساس اعتقادی که مورد

1 - Encyclopaedia of ISLAM, volume 5, pp. : 1230 - 1235 .

پذیرش گسترده‌ی مسلمانان بوده، پیش از پایان جهان، به حکومت خواهد رسید....

واژه‌ی «مهدی»، اگرچه در قرآن یافت نمی‌شود؛ ولی این نام، به روشنی پیداست که از ریشه‌ی عربی «هدی» مشتق شده؛ که در این کتاب، اغلب، به معنای راهنمایی آسمانی به کار رفته است....

در عین رواج سریع احادیث راجع به ظهور مهدی، مخالفان اعتقاد به ایشان، در میان دانشوران حدیث، به کلی، از میان نرفتند؛ چنانکه پیشتر، درباره‌ی «حسن بصری» بیان شد. «محمد بن خالد جندی»، اهل یمن، این انکار را در پوشش حدیثی از پیامبر به انجام رساند که آن را با اسناد از «حسن بصری»، به «صحابی انس»، فراهم ساخته بود؛ بدین گونه: «لا مهدی إلا عیسی بن مریم». این نکته که شافعی (- ۲۰۴ ق / ۸۲۰ م)، این خبر را از جندی روایت کرده؛ بر اعتبار آن افزوده است.

از آن جا که، ابن ماجه در کتاب سنن خود، این حدیث را گنجانده است؛ معتقدان به مهدی، بعدها، آن را این گونه توجیه کردند که چنین معنا می‌دهد: «هیچ کس جز مسیح، در گهواره (مهد)، سخن نگفته است.»^(۱) یا این گونه که: «مهدی ناچار است که، هماهنگ با تعلیمات مسیح حکومت کند؛ زیرا فقط عیسی به عنوان یک پیغمبر، مصون از خطا (معصوم) می‌باشد»....

پاره‌ای از شک و تردیدهای درنگ‌آور در ارتباط با مهدی، می‌تواند ناشی از نبود هیچ حدیثی پیرامون وی، در دو کتاب «صحیح» «بخاری» و «مسلم» به شمار آید....

اگرچه از عقیده‌ی به مهدی، برخی علمای معروف حدیث، و پاره‌ای

۱ - از این دیدگاه، واژه‌ی مهدی، اسم مفعول ریشه‌ی «هدی» نیست بلکه اسم منسوب به کلمه‌ی «مهد» می‌باشد. این توجیه را ابن خلدون، از برخی صوفیه نقل می‌کند: مقدمه، ص ۳۶۰

صوفیان سرشناس، طرفداری کردند؛ با این حال، این باور، هرگز، یکی از بخشهای اساسی اعتقاد دینی سنیان نگشت...
نقد و خرده‌گیری آشکار برخی، همانند ابن‌خلدون، نسبت به این عقیده، که در کتاب «مقدمه‌ی»، متعهد شده تا صحت و سندیت تمامی احادیث مهدوی را رد و انکار نماید؛ موردی استثنایی است.

۷- ایلیا پاولویچ پتروشفسکی [I. P. Petrushevski] (۱۸۹۸ م - اواخر قرن حاضر)، مستشرق مارکسیست اهل اُکراین روسیه:

اکثر شیعیان، و به‌ویژه امامیه، فکر «رَجَعَت» امام مستور را، با فکر ظهور مهدی - که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد - تلفیق می‌کردند. سنیان نیز، از این فکر، بیگانه نیستند. در آغاز، مهدی و عیسی مسیح را یکی می‌دانستند (!!!)... ولی بعدها او را به‌عنوان شخصیت علی‌جده‌ای در نظر مجسم ساختند... مهدی در نظر سنیان فقط خبردهنده‌ی آخرالزمان است و سیمایی‌ست مبهم (!) و بی‌رنگ (!)، که در معتقدات دینی ایشان، مقام بزرگی ندارد. در نظر سنیان، تصویر مهدی با شخص معینی مربوط نیست (!). مع‌هذا، سنیان، به‌موجب احادیث خویش، عقیده دارند که مهدی همانام پیامبر، - یعنی «محمد» - است. (۱)

۸- دُوایت دُونالدسون [Dwight Donaldson] (- معاصر)، اسلام‌شناس و دکتر در فلسفه و الهیات:

المهدیُّ عندَ أهلِ السُّنَّةِ شخصٌ یُخْرَجُ فی آخِرِ الزَّمانِ، بَشَرٌ بِمَجِیئِهِ الرَّسُولُ ﷺ. و المهدیُّ صیغَةُ المفعولِ بِهِ، مِنْ هَدَى،... و لَمْ تَرِدْ هَذِهِ الصیغَةُ فی القرآن...
و مِمَّا هُوَ جَدِیرٌ بِالمُلاحَظَةِ أَنْ اسْتِعْمَالَ هَذَا المِصْطَلَحِ سَبَقَ تَدوِینَ

الحديث بِنَحْوِ مِائَتَيْ سَنَةٍ، وَ هِيَ فِتْرَةٌ كَافِيَةٌ (۱) لِتَبْلُورِ فِكْرَةِ الْمَهْدِيِّ (۱) وَ اتَّخَاذِهَا شَكْلًا قَطْعِيًّا (۲). وَ لَمَّا كَانَ الْقُرْآنُ نَفْسَهُ لَمْ يَرِدْ فِيهِ مَا يُؤَيِّدُ هَذِهِ الْفِكْرَةَ كَانَ مِنَ الضَّرُورِيِّ الْإِلْتِجَاءِ إِلَى الْحَدِيثِ لِإثْبَاتِهَا.

وَ قَدْ فَتَّدَ ابْنُ خَلْدُونَ، فِي مُقَدِّمَتِهِ، جَمِيعَ الْأَحَادِيثِ الْوَارِدَةِ بِهَذَا الْخُصُوصِ فَأَشَارَ إِلَى عَدَمِ وُرُودِهَا فِي صَحِيحِ الْبُخَارِيِّ وَ الْمُسْلِمِ... وَ عَلَى هَذَا، فَبِالنَّظَرِ إِلَى عَدَمِ ذِكْرِ الْقُرْآنِ شَيْئًا عَنِ الْمَهْدِيِّ (۱) وَ أَنَّ الْأَحَادِيثَ الْوَارِدَةَ بِشَأْنِهِ كُلُّهَا ضَعِيفَةٌ أَوْ مَشْكُوكٌ بِهَا (۲)، فَإِنَّ عَقِيدَةَ الْمَهْدِيِّ لَا تَدْخُلُ فِي اعْتِقَادَاتِ أَهْلِ السُّنَّةِ وَ الْجَمَاعَةِ. (۱)

مهدی، نزد سنیان، شخصیست که در پایان زمان به پاخواهدخواست؛ و پیامبر ﷺ به آمدن او مژده داده است. واژه‌ی مهدی، صیغه‌ی اسم مفعول، از ریشه‌ی «هَدَى» می‌باشد؛... این صیغه، در قرآن، وارد نشده است...

از نکات شایان توجه این‌که: کاربرد اصطلاح «مهدی»، حدود ۲۰۰ سال بر تدوین کتب حدیث پیشی دارد و این فاصله، برای تبلور (۱) و شکل‌گیری (۲) اندیشه‌ی مهدویت کافی می‌باشد. و از آن‌جاکه در خود قرآن چیزی نیست که این بینش را تأیید کند (۳)؛ ناگزیر باید برای اثبات آن، به روایات پناه برد.

و همانا ابن‌خلدون، در کتاب مقدمه‌ی خود، همه‌ی احادیث ویژه‌ی این عقیده را، تکذیب و تضعیف نموده (۳)؛ و به این‌که در صحیح بخاری و صحیح مسلم وارد نشده‌اند (۱)؛ اشاره کرده است... بنابراین، با توجه به نبود هیچ‌یادی از مهدی، در قرآن (۱)، و این‌که روایات مربوط به او، همگی مشکوک و ضعیف هستند (۲)؛ اعتقاد به مهدی در میان عقائد اهل سنت و جماعت، قرار ندارد.

۹- دوگلاس س. کراو، [Douglas S. Crow] (معاصر)، خاورشناس:

The term al-mahdi nowhere occurs in the Qur'an, even though the notion of God's guidance forms one of the fundamental axioms of the text, ...

Within the Shii cult of the charismatic leader, the identity of the Mahdi is known (though he is in concealment), and it is the time of his return that is not known,

Some Sunni Muslims, however, say that no one can know the identity of the Mahdi until he actually appears and makes his claim, while others limit the function of the Mahdi to Jesus alone.

the whole Mahdi notion was sometimes viewed by Sunni theologians with such caution and suspicion that his title or role was omitted, and this trend has received renewed currency today.

two of the four fundamental collections of Sunni traditions, those of Bukhari and Muslim, make no mention of the Mahdi, ...

An informed medieval Muslim view is given in Ibn Khaldun's The Muqaddimah: An Introduction to History, ...^(۱)

واژه‌ی «المهدی» در هیچ جای قرآن یافت نمی‌شود، اگرچه عقیده به هدایت الهی، یکی از موضوعات اساسی و بدیهی در متن این کتاب را تشکیل می‌دهد....

هویت مهدی، (اگرچه وی در غیبت می‌باشد)، در درون اعتقاد شیعی، به وجود «رهبر بهره‌مند از فره ربّانی»، دانسته شده؛ اما، این زمان بازگشت اوست که شناخته نگشته است.

1 - Douglas S. Crow, The Encyclopedia of Religion, Vol. 9 , PP. 477 - 481.

باب چهارم: اصالت اسلامی مهدویت * ۱۰۳

به هر حال، برخی مسلمانان سنی، می‌گویند که هیچ‌کس هویت مهدی را نمی‌تواند بشناسد مگر آن هنگام که او، رأس موعده، ظهور نماید و داعیه‌ی خویش را پی‌ریزی کند؛ درحالی‌که، دیگرانی، مقام مهدی را، تنها در مسیح، منحصر ساخته‌اند. (!)

گهگاه، عالمان اهل سنت، مجموعه‌ی باورداشت مهدی را، چنان با احساس خطر و بدگمانی نگریسته‌اند که (در آثارشان)، نقش و عنوان وی حذف شده؛ و امروزه نیز، چنین گرایشی، سیر و روند دوباره‌ای یافته‌است. دو کتاب، از چهار مجموعه‌ی اصلی حدیث سنّیان، که نوشته‌ی بخاری و مسلم می‌باشد؛ هیچ گزارشی درباره‌ی مهدی نمی‌کنند. (!!)

در کتاب مقدمه (یا: پیشگفتاری بر تاریخ) ابن‌خلدون، دیدگاه آگاهی‌بخشی (!! از مسلمانان قرون میانه، در این زمینه، داده‌شده‌است.

این نمونه‌های نه‌گانه، برای اثبات نکاتی که یاد شد؛ به‌خوبی، کفایت می‌کند.

بخش دوم: نزد نویسندگان مسلمان

پیشتر گفته‌شد که در روزگار معاصر، پاره‌ای از اسلامیان، به‌ویژه، تحصیلکرده‌های دیار غرب، که خود را روشن‌فکر و متجدّد قلمداد می‌نمودند؛ با تأثیرپذیری از استادان شرق‌شناس خود، راه آنان را در تضعیف متون و منابع مهدویت پی‌گرفته‌اند. این افراد، که اغلب، از اهل سنت به‌شمار می‌آیند؛ تکیه‌گاه سخنان خویش را، همچون اساتیدشان، مکتوب ابن‌خلدون قرار داده‌اند. نگاهی به ترجمه‌ی اهمّ این موارد، خالی از بهره و فائده نیست:

۱- شیخ محمّد رشید رضا (- ۱۳۵۴ ق)، در تفسیر «المنار»:

اما درباره‌ی احادیث مهدی؛ پس تعارض، در میانشان، شدیدتر و آشکارتر (!)، و جمع بین آن روایات، دشوارتر (!) است؛ و منکران آنها فراوان‌ترند (!)؛ و شبهه، در موردشان، پدیدارتر (!) می‌باشد. از این رو، مسلم

و بخاری، در دو «صحيح» خود، چیزی از آن احادیث نیاورده‌اند. (!) (۱)
وی در یکی از مقالات خود نیز، همین موضوع را چنین بیان می‌کند:
درباره‌ی مهدی احادیثی رسیده، که سند برخی از آنها را، «قوی»
دانسته‌اند؛ اما ابن‌خلدون به‌همه‌ی آن روایات، عنوان «ضعیف» و «مُعَلَّل»
داده‌است. کسی که همه‌ی اخبار و آثار وارده در موضوع مهدی را، با منابع
و مصادر آنها، تمام و کمال، واری کند، می‌فهمد که همگی از شیعه نقل
گردیده‌اند. (۲)

۲- محمد فرید وجدی (- ۱۹۵۴ م)، در «دائرة المعارف القرن العشرين»:

آنچه آوردیم، احادیثی بود که درباره‌ی مهدی منتظر رسیده‌است؛ و بر
صاحبان پیش، چون بدانها بنگرند، دشوار نباشد که پیامبر را، از گفتن
آنها، منزّه بشمارند؛ زیرا که در آن اخبار، به‌قدری، گزاف و اشتباه
تاریخی (!)، زیاده‌گویی و بی‌خبری از کار مردم (!)، و دوری از سنت‌های
شناخته‌ی پروردگار (!)، دیده‌می‌شود که خواننده را، در نظر نخست، آگاه
می‌سازد که روایاتی مجعول و دروغین (!) هستند که مردمان گمراه
سته‌دل، یا پیروان مدعیان خلافت، در سرزمینهای عربی (!) یا مغربی (!)
(شمال افریقا)، به‌عمد، آنها را ساخته و پرداخته‌اند....

همانا بسیاری (!) از پیشوایان مسلمانان (!)، احادیث مهدی را «ضعیف»
شمرده، نگاه و اعتنا بدانها را جایز ندانسته‌اند (!)؛ و ما بدین خاطر
مجموعه‌ی آنها را یادآور شدیم که در معرض دید پژوهندگان باشد و
برخی گزافه‌گویان، نتوانند به‌وسیله‌ی آنها، مردم را گمراه (!) سازند. (۳)

۱ - یوسف بن عبدالله الوابل، أشراف الساعة، ص ۲۶۷ به نقل از: المنار، ج ۹ ص ۴۹۹.

۲ - عبدالمحسن العباد، الرد علی من کذب بالأحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی، به نقل از: شیخ
عبدالله بن زید آل محمود، لامهدی ینتظر بعد الرسول خیر البشر، مجلة الجامعة الإسلامية، شماره ۴۵
سال ۱۲ (۱۴۰۰ ق) ص ۳۱۲.

۳ - محمد فرید وجدی، دائرة المعارف القرن العشرين، ج ۱۰ ص ۴۸۰ و ۴۸۱.

۳- أحمد أمين (- ۱۳۷۳ ق)، در «ضحی الإسلام»:

عقیده‌ی به مهدی، به سبب برخی عوامل سیاسی، دینی و اجتماعی پدید آمده، که به نظر من، از شیعه سرچشمه گرفته است (!) و آنها به اختراع (!!)) آن آغاز کردند....

این سردمداران ماهر، افکار توده‌ی ساده‌ی پرشور در راه دین و دعوت اسلامی را، به بند کشیدند (!) و از این حوزه‌ی پاکیزه وارد شده؛ احادیثی در این باره، جعل (!!)) کرده؛ از پیامبر، با سندهای محکم، روایت نمودند؛ و آنها را از راه‌ها و طریق‌های گوناگون، نشر دادند؛ پس توده‌ی مردم، از روی سادگی (!)، آنها را راست انگاشتند. (در برابر این بزه)، بزرگان شیعه، به خاطر مصلحت خود (!) ساکت ماندند. بنی امیه هم، از آن در مورد «سفیانی» (!) تقلید کردند؛ و آل عباس نیز، آن را به سود خویش، گرداندند؛ و چنین بود همداستانی زشتی که، بر اثر آن، خرد مردمان را فاسد گردانیدند. ... این کار ناروا، نتیجه‌ای ناهنجار، در گمراهی عقول امت، و سرسپردگی آنان نسبت به اوهاام داشت. (۱)

۴- محمد محیی‌الدین عبدالحمید (- ۱۳۸۳ ق)، در حاشیه بر «غرف الوردی فی أخبار

المهدی»:

برخی از پژوهشگران (!) نظر می‌دهند که: تمام روایاتی که درباره‌ی مهدی و دجال رسیده، از «اسرائیلیات» (!!)) است. (۲)

۵- سعد محمد حسن (- ربع سوم قرن بیستم)، در «المهدیة فی الإسلام»:

شیعه، با شدت، به روشنگری نسبت به اساس دینی مهدویت، و پاسداری

۱ - عبدالمحسن العباد، الرّد علی من کذب بالأحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی، مجلّة الجامعة الإسلامية، شماره ۴۵ سال ۱۲ (۱۴۰۰ ق) ص ۳۱۶ و ۳۱۷ به نقل از: ضحی الإسلام، ج ۳ ص ۲۴۱ تا ۲۴۴؛ جاسم مهلهل الیاسین، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ج ۱ (الدراسة) ص ۳۶۴ به نقل از: ضحی الإسلام.

۲ - جلال‌الدین السیوطی، غرف الوردی (ضمیمه‌ی الحاوی للفتاوی ج ۲) زیرنویس ص ۱۶۶.

از آن، کوشا بود... چیزی نگذشت که شیعه، احادیث بسیاری را، برای تأیید دیدگاه خود، ساخت (!) و پرداخت (!) و به پیامبر نسبت داد (!!); تا این اعتقاد را، به رنگ رسمی اسلامی درآورد...
این‌گونه روایات، در کتاب‌هایی که در نقل احادیث صحیح سختگیر (!) هستند؛ مانند دو «صحیح» محمد بن اسماعیل بخاری و مسلم بن حجاج نیشابوری، نیامده است؛ بلکه مجموعه‌های کمتر سختگیر (!)، همچون کتاب‌های «سنن» ابوداؤد، ابن ماجه، ترمذی، نسائی و «مسند احمد»، آنها را روایت کرده‌اند. و همانا دانشوران و حدیث‌شناسان این اخبار را، به‌طور گسترده، مورد نقد و تکذیب (!!)) قرار داده‌اند. چنان‌که علامه ابن خلدون در مقدمه‌ی خود آنها را به شدت رد (!) کرده‌است. (۱)

۶- دکتر محسن عبدالحمید (معاصر)، در «حقیقة البایة و البهائية»:

آگاهی پیشوایان شیعه، از ستم موجود در جامعه، که ناشی از قهر و آزار دشمنان بود؛ کمک شایانی به آنان نمود تا بتوانند اندیشه‌ی ساختگی (!) مهدویت را، در اذهان رسوخ دهند... و چون در قرآن کریم آیاتی نیافتند (!) تا بر ظهور مهدی، بدانها استدلال کنند؛ ناچار شدند که به روایات روی آورند. بدین خاطر، دهها حدیث، جعل (!!)) نمودند و در جامعه منتشر ساختند. چون به سراغ عقیده‌ی مهدویت برویم و از دریچه‌ی فکر و خرد آن را بررسی کنیم، فساد آن بر ما روشن می‌گردد، زیرا... اگر درست می‌بود؛ قرآن کریم و احادیث متواتر آن را بی‌پرده بیان می‌کردند. پس همین نبودش (!!)) در کتاب خدا و روایات متواتر، دلیل نیرومندی بر بطلان (!) و فقدان (!) آن می‌باشد...
دانشمندان مسلمان، در برابر احادیث مهدی، دو دسته شده‌اند:

گروه نخست: آنها را روایات «حسن» و «صحیح»، البته نه در حدّ شروط

بخاری و مسلم، دانسته و پذیرفته‌اند...

گروه دیگر: آنها را ردّ و انکار کرده‌اند، به این چند دلیل:

اول - خبری که ابن‌ماجه در کتاب «سنن» خود، از... انس بن مالک، از پیامبر ﷺ آورده است که: «لا مهدی إلا عیسی بن مریم»...

دوم - این روایات را، دو محدّث بزرگ: بخاری و مسلم، به‌خاطر نداشتن شرایط صحّت (!)، نقل نکرده‌اند که بسیار مایه‌ی تنزّل ارزش (!) آنها خواهد بود.

سوم - تعارض میان این احادیث، ... که دروغین بودن همه‌ی (!!) آنها را ثابت می‌کند؛ زیرا محال است از پیامبر خدا گفتاری چنین متناقض صادر گردد.

چهارم - نقد و اشکال بسیاری از محدّثان (!)، نسبت به این روایات، که راویان آنها را تضعیف (!) و تکذیب (!) نموده‌اند... (۱)

پس بدون شک می‌توان، همراه با عموم دانشوران (!!) گفت که: احادیث مروی درباره‌ی مهدی، که هیچ‌یک (!) از ردّ و ایراد حدیث‌شناسان مصون نمانده‌است (!!)؛ علم یقینی نمی‌آورد و امکان ندارد که در عقائد اسلامی، بدانها استناد شود. (۲)

۷ - شیخ عبدالله بن زید آل محمود (معاصر)، در «لا مهدی یُنْتَظَرُ بَعْدَ الرَّسُولِ خَيْرِ

البشر»:

همانا دروغگویان و حدیث‌تراشان، روایات ساختگی بسیاری، در احکام و عقائد مسلمانان، وارد کرده‌اند که آثار بدی در افکار و رفتار آنان داشته‌است؛ اما عالمان پژوهشگر مسلمان، به تحقیق پرداخته؛ با تبیین

۱ - در زیر نویس این بند، نویسنده، به کتاب مقدمه‌ی ابن‌خلدون، ارجاع داده، و تبلیغ گزافی نیز، از ایشان نموده‌است.

۲ - دکتر محسن عبدالحمید، حقیقة الباینة و البهائية، ص ۳۹ تا ۴۴.

نادرستی آن اخبار، بی‌اعتبارشان ساخته؛ اَمّت را از آنها پرهیز داده‌اند. از آن میان، احادیث ظهور مهدی منتظر (!!)) است و این‌که زمین را از عدل و داد آکنده سازد؛ آنگونه که از ستم و بیداد پُر شده‌باشد....

تاریخ صحیح، و نیز قرآن کریم، زندگانی پیامبر خدا را، از آغاز ولادت تا وفات، ثبت نموده‌است؛ و در آن هیچ سخنی از مهدی دیده نمی‌شود. (!!)) همان‌گونه که در این موضوع، در قرآن چیزی یافت نمی‌گردد. (!!)) پس چگونه بر مسلمان رواست که آن را باور کند درحالی‌که، شواهد و قرائن، آن را پوچ (!) و دروغ (!!)) می‌شناسد؟...

اندیشه‌ی مهدی، در اصل، از عقائد سَنّیانِ پیشین نیست و در میان اصحاب و تابعان، در قرن نخستین، از آن سخنی در میان نبوده‌است... (!!)) از نشانه‌های ضعف احادیث مهدی، این است که، در «صحیح» بخاری و «صحیح» مسلم نیامده‌اند و این آشکار می‌سازد که آنها، نزد این دو شیخ حدیث، «ضعیف» (!) شمرده شده‌اند....

از شواهدِ ردّ روایات مهدوی، تعارض و تناقض میان خود آنهاست؛ نظیر این خبر پیامبر ﷺ که: «لا مهدیَ إلا عیسی بن مریم».... ابن‌خلدون، در کتاب «مقدمه‌ی» خود، به تحقیقِ دقیق در این احادیث پرداخته؛ و به «ضعف» آنها حکم کرده‌است....

اینها و بیشتر از اینها، محققان دانشور را، به یقین رسانده که روایات مزبور، از چراغدانِ نبوتِ نتابیده؛ کلام پیامبر ﷺ نبوده؛ بلکه به دروغ، به ایشان نسبت داده شده‌است. پس نگرش (!) در آنها جایز نباشد؛ چه رسد به تصدیق و پذیرش (!!)) آنها... (۱)

۱ - عبدالمحسن العباد، الرد علی من کذب بالأحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی، مجلّة الجامعة الإسلامية، سال ۱۲ (۱۴۰۰ ق) شماره ۴۵ ص ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۶، ۳۰۷ و شماره ۴۶ ص ۳۶۱، ۳۶۸، ۳۷۸ به نقل از: عبدالله بن زید آل محمود، لا مهدی ینتظر بعد الرسول خیر البشر، ص ۳، ۵، ۶، ۷، ۲۵، ۳۴ و ۶۹.

نقل نوشته‌های دیگری از این دست، جز تکرار مکررات، دستاوردی نخواهد داشت.

بخش سوم: فهرست شبهات

در بخش‌های گذشته، مشاهده فرمودید که خاورشناسان غرب، و نویسندگان غرب زده، هر دو، گفتاری آنچنان همانند دارند که پیداست از نوشته‌ی یکدیگر، رونویس (!! کرده‌اند. عامل اصلی این شباهت را باید در این نکته دانست که آنها، همگی، بیشترین بهره را از ابن‌خلدون برده‌اند؛ و همان‌گونه که به‌زودی خواهید دید، گاهی، عین تعابیر کتاب «مقدمه»، و زمانی، مضمون برگرفته از آن را آورده، با پیرایه‌هایی از خود، زینت داده‌اند.

اکنون، همه‌ی شبهات و اشکالات این دو گروه، که با جملات و عبارات گوناگون، از نظر شما گذشت؛ پس از حذف موارد مشابه، در چند شماره، خلاصه می‌گردد:

آ- در آغاز اسلام، از عقیده‌ی مهدویت، هیچ سخنی در میان نبود. نه در قرآن کریم، نه در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نه در جمع اصحاب، نه در نزد تابعان، و نه در میان اتباع ایشان.

ب- احادیث خبردهنده از آینده، به‌ویژه ظهور مهدی و دجال، از اسرائیلیات است که همواره، به دست یهودیان و مسیحیان ساخته و پرداخته شده‌است.

پ- دو قرن (۱) قبل از تدوین حدیث، (یعنی همان عصر نبوی!!^(۱)) موضوع مهدویت مطرح بود و در این فاصله، آرام آرام، به قلمرو روایات راه یافت و

۱- زیرا ستیان، در پی فرمان عمر بن عبدالعزیز، در حدود سال ۱۰۰ ق، به تدوین حدیث آغاز کردند و مجموعه‌های فراوانی چون: السنن نوشته‌ی عبدالملک بن جریر (۱۵۰ ق)، المسند نوشته‌ی ابوعوانه و ضاح الیشکری (۱۷۶ ق)، المؤظاً نوشته‌ی مالک بن انس الأصبحی (۱۷۹ ق)، المسند نوشته‌ی محمد بن إدريس الشافعی (۲۰۴ ق)، المسند نوشته‌ی ابوداود الطیالسی (۲۰۴ ق)، و المصنّف نوشته‌ی عبدالرزاق بن همام الصنعانی (۲۱۱ ق)، فراهم ساختند. ر. ک: استاد علی‌اکبر غفاری، تلخیص «مقیاس الهدایة»، از: شیخ عبدالله المامقانی ص ۲۳۹ و ۲۴۰.

رسمیت دینی گرفت.

ت - برای نخستین بار، شیعیان، به‌ویژه ایرانیان (کوفیان)، از منجی موعود سخن گفته؛ و راویان احادیث مهدوی، همه، شیعه بوده‌اند.

ث - روایات ظهور مهدی، همه مشکوک یا موضوع هستند که در سرزمینهای عربی (!) یا مغربی (!! (شمال افریقا)، جعل شده‌اند.

ج - چون بخاری و مسلم، احادیث مهدویت را، در کتاب‌های «صحیح» خود نیاورده‌اند؛ پس آنها ضعیف یا مجعول هستند.

چ - روایات مهدویت، به‌دلیل تعارض با برخی اخبار نبوی نظیر: «لا مهدی إلا عیسی بن مریم»، اعتبار خود را از دست می‌دهند.

ح - بزرگان اهل سنت، نظیر ابن‌خلدون، احادیث مهدویت را قابل اعتنا ندانسته‌اند؛ چه رسد به مورد اعتقاد. بنابراین، از معارف عقیدتی سنیان، به‌شمار نیاید.

از دید تیزبین خواننده‌ی فهیم پنهان نیست که برخی از این ایرادات، و بلکه باید گفت: «اتهامات»، ضدّ و نقیض بعضی دیگر بوده، قابل جمع نیستند!! به‌عنوان مثال: نسبت دادن جعل روایات ظهور موعود، به اعراب، به ایرانیان، به یهودیان، به مغربیان، به مسیحیان، با یکدیگر سازگاری و هماهنگی ندارد. از این چند حالت، یکی باید درست باشد؛ وگرنه، باید مدّعی شد که همه‌ی شُعب و فِرَق امت اسلام، در جعل مهدویت، با هم تباری و همدستی داشته‌اند!! زیرا محصول کارگاه‌های گوناگون حدیث‌سازی، در این فرقه‌ها و گروه‌های پراکنده و ناپیوسته، از وحدت معنا، بلکه گاه، از وحدت الفاظ نیز، برخوردار است.

نکته‌ی دقیق دیگر این‌که: اگر همه‌ی اخبار مهدی، دروغین و ساختگی می‌باشد؛ چرا روایت «لا مهدی إلا عیسی بن مریم» از این حکم کلی حضرات، برکنار و مُستثنی شده‌است؟ حلّ این گونه تعارضات، نه بر ما، که بر عهده‌ی مخالفان خواهد بود.

همچنان که در مقدمه‌ی این باب از کتاب گفته شد؛ تمامی اشکالات یادشده در

چهار عنوان «سکوت»، «تضعیف»، «تعارض»، و در نهایت: «انکار»، قرار می‌گیرد که مورد اول، در دومین فصل همین باب و نیز در باب پنجم؛ مورد دوم، در ششمین باب و نیز در فصل سوم باب حاضر؛ و اما سومین و چهارمین مورد، به ترتیب، در فصول چهارم و پنجم باب کنونی؛ کاویده و سنجیده خواهند شد. هم‌چنین، منبع عمده‌ی این پندارها، که نوشتار ابن‌خلدون باشد؛ به یاری خدا، ضمن فصول آینده، نقل و نقد خواهد گردید.

فصل دوم

شبهه‌ی سکوت

سرآغاز

در فصل پیشین دیده شد که دو شبهه‌ی به‌نوعی مشابه را، منکرانِ اصالت مهدویت، دستاویز کرده‌اند تا اذهانِ معتقدان را، نسبت به این باور استوار، به‌شک و تردید اندازند.

نخست این‌که: چرا در سرتاسر قرآن کریم، نامی از «مهدی» برده نشده؟! و کلامی در تبیین و تعیین کارنامه و شناسنامه‌ی او به‌میان نیامده است؟ با آن‌که این کتاب مجید، خود را با تعبیر بی‌قید و شرطِ «تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»^(۱)، افزارِ روشنگری همه‌چیز، توصیف فرموده است. پس می‌توان دریافت که عقیده به مهدی، اساس قرآنی، و در نتیجه اصالت اسلامی ندارد.

دیگر این‌که: همین سکوت قرآن، در «صَحِيحَيْن» هم، که درست‌ترین منبع

۱ - «... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ» نحل (۱۶) / ۸۹. این کتاب را بر تو فرستادیم تا برای مسلمانان، روشنی‌بخش هر چیز، مایه‌ی راهنمایی، مهربانی، و مژده‌دهی باشد.

«سنت»، نزد عالمان اهل سنت است؛ دیده می‌شود. به بیان دقیق‌تر، به نظر می‌رسد؛ دو حدیث‌شناس بزرگ سنی، بخاری و مسلم نیشابوری، در موضوع ظهور موعود، روایات «صحیح» قابل قبولی، از راویانِ صادقِ ضبوطی، نیافته‌اند؛ تا در دو کتاب خویش درج نمایند. این نکته نیز نشان می‌دهد که اعتقاد به مهدی، در اخبار و آثار، پایه و مایه‌ای ندارد. در بخش‌های آینده تلاش شده است، تا درستی و نادرستی این دو اشکال، به‌ویژه، از دیدگاه اهل تسنن، دیده و سنجیده شود.

بخش یکم: بیان کلی و اجمالی قرآن

کتاب کریم قرآن، به‌راستی، خویشتن را به صفاتِ پیش‌گفته: «هُدًی»، «بُشْرًی»، و «تَبیان»؛ و اوصاف و کمالات بسیار دیگری چون: «نور»: مانده (۵) / ۱۵، «بُرهان»: نساء (۴) / ۱۷۴، «بلاغ»: ابراهیم (۱۴) / ۵۲، «بشیر»: فصلت (۴۱) / ۴، و «بصائر»: اعراف (۷) / ۲۰۳؛ آراسته دانسته‌است. این توصیفات، عین حقیقت، و متن واقعیت بوده؛ به هیچ روی، زیاده‌روی یا گزافه‌گویی نیست.

از سوی دیگر، این کلام والای آسمانی، خود را حجت بالغه‌ی ربّانی، بر تمام آدمیان، در همه‌ی روزگاران، بر شمرده‌است: فرقان (۲۵) / ۱.

نکته‌ی دشوار این‌که: در الفاظ و کلماتِ به‌ظاهر محدودِ قرآن، پاسخِ مبسوط همه‌ی نیازهای علمی و فرهنگی، عرفانی و عقیدتی، اخلاقی و تربیتی، قانونی و اجتماعیِ امت گسترده‌ی اسلامی، دیده نمی‌شود؛ چنانکه با مرور و مطالعه‌ی ظواهر کتاب خدا نیز، این نکته، مسلم می‌گردد.

امامیه و اهل سنت، هر دو، بر این اشکال، پاسخ داده‌اند که چون طرف گفت‌وگوی بحث حاضر، سنّیان هستند، جواب دانشوران ایشان، در این جا بیان می‌گردد:

خدای سبحان، این مشکل قرآن را، به‌ظاهر، چنین چاره فرموده است که: سبک و اسلوبِ کتاب مجید را، در عموم مباحث و مطالب، بر این روال، قرار داده، که هر موضوع، از جهت اجمال و جنبه‌ی کلیت، درجه‌بندی می‌شود. آن‌گاه، در آیه یا

آیاتی، به بیان طرح کلی و صورت اجمالی آن موضوع می‌پردازد. سپس، یکی از این دو شیوه را در پیش می‌گیرد:

۱ - در آیه یا آیات دیگری، به درجه یا درجات، آن اجمال و کلیت را شرح و تفصیل می‌دهد.

۲ - بسط و توضیح آن موارد کلی و مجمل را، به شیوه‌ی وحی غیر قرآنی، به پیامبر معصوم، تفهیم می‌نماید تا در قالب «سنت» یعنی: گفتار، کردار یا تقریر معلّم و مبین کتاب، به آگاهی امت برسد.

در حالت اول، آن آیات حاوی کلیات و مجملات، مردم را به ترتیل و تدبّر در دیگر آیات وامی‌دارد تا شاید به برکت این کاوش و پژوهش، به تفصیل و تبیین آن مطلب دست یابند. بدین‌گونه، چون قرآن به شکل «درهم» و «مزجی»، و نه با «تبویب موضوعی»، نازل شده است؛ نکات پیچیده و فشرده‌ی هر آیه، زمینه و انگیزه‌ی تلاش برای فهم و فقاہت آیات دیگر می‌گردد.

در حالت دوم، اجمال و کلیت کتاب خدا، اهل ایمان را به سوی «سنت» پیامبر ﷺ می‌کشاند تا حقائق و دقائق آیات، برای آنان روشن شود. به سبب این ویژگی قرآن است که مردمان، همواره نیازمند «سنت نبوی» بوده، این احتیاج ایشان، «کتاب» و «سنت» را دو منبع اصلی و جدانشدنی تعالیم دین قرار می‌دهد که البته، به پندار بسیاری از ستیان، این دو منبع، «هم‌عرض» و «هم‌تراز» یکدیگرند؛ در حالی که، به نظر دیگران ایشان، دومی در طول اولی، و به گونه‌ی شرح و بیان، برای آن متن و کلام خواهد بود.

به عنوان نمونه‌ی عینی، در حوزه‌ی فروع دینی، و میان احکام عملی، عبادتی اهمّ از نماز نیست. همه‌ی پیامبران، همه‌ی پیروان خویش را، در همه‌جا و همه‌حال، به این والاترین تکلیف بندگی، فراخوانده‌اند. قرآن کریم نیز، پیش و پیش از هر عبادت دیگر، به نماز، سفارش اکید و شدید کرده‌است. با تمام این تفصیل، هیچ‌یک از جهات جزئی و جوانب فرعی این نیایش واجب، از قبیل: آیات و اذکار، کلمات و شهادات، تعداد رکعات و سجدهات، مکروهات و

مستحبات، شکایات و سهویات و مبطلات، مقدمات و مقارنات و تعقیبات، در کتاب خدا، توضیح و تبیین نشده‌است. اما، با پیروی از دستور «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»^(۱)، امت اسلام، توانست صدها نکته و مسأله، درباره‌ی همین ابعاد نماز به دست آورد که بدون آنها، انجام بایسته و شایسته‌ی این عبادت پر عظمت، امکان نداشت.

فقیهان و محدثان سنی، برای اثبات درستی دیدگاه خویش در بحث اخیر، به شواهد فراوانی از آیات قرآنی و روایات نبوی، استناد می‌کنند^(۲) که برگزیده‌ای از هر دسته را، اینک، می‌نگرید:

الف - آیات

۱ - ﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾^(۳)

همان‌گونه که در میان شما، فرستاده‌ای گسیل داشتیم تا آیات ما بر شما بخواند؛ و پاکیزه‌ی‌تان سازد؛ و شما را کتاب و حکمت بیاموزد؛ و آنچه را که نمی‌دانستید؛ به شما یاد دهد.

۲ - ﴿... وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَّا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ...﴾^(۴)

... و ذکر را بر تو فرورستادیم تا آنچه بر مردم نازل شده است را برای آنان روشن سازی.

۳ - ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...﴾^(۵)

۱ - «نماز بخوانید؛ آن‌گونه که دیده‌اید من نماز می‌گزارم.»: أبو عبدالله البخاری، الضحیح، ج ۱

ص ۱۵۵؛ أبوبکر البیهقی، السنن الکبری، ج ۲ ص ۳۴۵.

۲ - به پژوهشی در این زمینه، از دکتر أبوالکمال عبدالعنی عبدالخالق (- ۱۴۰۳ ق)، با نام حُجَّة

السُّنَّة، بنگرید.

۳ - بقره (۲) / ۱۵۱.

۴ - نحل (۱۶) / ۴۴.

۵ - احزاب (۳۳) / ۲۱.

به راستی، در (پندار، گفتار، و کردار) فرستاده خدا، برای شما، سرمشق و نمودار نیکویی می باشد.

۴ - ﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ﴾^(۱)

همنشین شما نه کز رفته و نه راه گم کرده * و نه از روی هوای نفس سخن می گوید. * گفتارش، جز سروشی نهان گفته (= وحی)، نباشد * که فرشته‌ی بسیار نیرومندی، به وی، آموخته است.

۵ - ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ... وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا...﴾^(۲)

بگو خدای را فرمان برید و این فرستاده را نیز،... و اگر وی را فرمان برید، راه درست را خواهیدرفت....

۶ - ﴿... وَ مَا آتَيْنَاكَمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَيْنَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...﴾^(۳)

... آن چه این پیام آور، به شما فرمان داد، سخت پذیرا شوید؛ و از آن چه شما را بازداشت؛ بپرهیزید....

۷ - ﴿وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾^(۴)

و اگر (رسول ما) برخی گفته‌ها را، بر ما، دروغ می بست * همانا به توانایی، دستگیرش می ساختیم؛ * سپس شاهرگش را می بریدیم.

ب- روایات

۱ - أحمد بن حنبل، أبوداود، الترمذی، ابن ماجه، و حاکم النیشابوری، عن: المقدم بن

معدی کرب، یقول: قال رسول الله ﷺ:

۱ - نجم (۵۳) / ۲ - ۵.

۲ - نور (۲۴) / ۵۴.

۳ - حشر (۵۹) / ۱۱۳.

۴ - حاقه (۶۹) / ۲۴ - ۴۶.

ألا، إني أوتيتُ الكتابَ وَ مِثْلَهُ مَعَهُ. ألا، يوشِكُ رَجُلٌ شَبَعَانُ عَلَيَّ أُرِيكَتَهُ
(يُحَدِّثُ بِحَدِيثٍ مِنْ حَدِيثِي)، فَيَقُولُ: بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ،
فَمَا وَجَدْنَا فِيهِ مِنْ حَلَالٍ سَتَحَلَّلْنَاهُ، وَ مَا وَجَدْنَا فِيهِ مِنْ حَرَامٍ حَرَّمْنَاهُ.
ألا، وَ إِنْ حَرَّمَ مَا رَسُولُ اللَّهِ مِثْلُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ» (۱)

آگاه باشید که: به راستی به من قرآن، و در کنارش همانند آن، داده شده است.
به هوش باشید که: به زودی مردی آید که شکم سیر، بر سریر خویش باشد
(چون بر او حدیثی از کلام من بازگویند) خواهد گفت: میان ما و شما، کتاب
خدای بزرگ است، پس آن چه در آن حلال یافتیم روایتش دانیم و هر چه در
آن حرام یافتیم ناروایتش شمیریم. آگاه باشید که: آن چه رسول خدا حرام قرار
داده؛ مانند آن است که خدا حرام فرموده است.

۲ - أحمد بن حنبل، أبوداؤود، الترمذی، ابن ماجه، و أبونعیم الإصفهانی، (۲) عن:

رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ:

«نَضَرَ اللَّهُ أَمْرًا سَمِعَ مَقَالَتِي (مِنَّا حَدِيثًا) فَوَعَاهَا، ثُمَّ أَدَاهَا إِلَى مَنْ
لَمْ يَسْمَعْهَا (فَحَفِظَهَا حَتَّى يُبَلِّغَهَا)....» (۳)

خدای، شاداب گرداناد رخسار آن کس را، که گفتار مرا بشنود؛ پس، آن را
فراگرفته، از بر کند؛ آن گاه آن را به کسی که نشنیده است برساند.

۳ - أبوداؤود، الترمذی، ابن ماجه، الطبرانی، و حاکم النیشابوری، عن: أبي رافع، أن

۱ - أحمد بن حنبل، المسند، ج ۴ ص ۱۳۱؛ أبوداؤود السجستاني، السنن، مجلد ۲ ج ۴ ص ۲۰۰
شماره ۴۶۰۴؛ أبو عيسى الترمذی، الجامع الصحيح، ج ۵ ص ۳۷ شماره ۲۶۶۴ با این اظهار نظر که: «هذا
حديث حسن غريب من هذا الوجه»؛ ابن ماجه القزويني، السنن، ج ۱ ص ۶ شماره ۱۲؛ الحاكم
النیشابوري، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱ ص ۱۰۹.

۲ - عالمان سنی این حدیث را «متواتر» دانسته‌اند: محمد بن جعفر الکتانی، نظم المتناثر من الحدیث
المتواتر، ص ۲۴.

۳ - أحمد بن حنبل، المسند، ج ۴ ص ۸۰؛ أبوداؤود السجستاني، السنن، مجلد ۲ ج ۳ ص ۳۲۲ شماره
۳۶۶۰؛ أبو عيسى الترمذی، الجامع الصحيح، ج ۵ ص ۳۳ و ۳۴ شماره ۲۶۵۶ تا ۲۶۵۸ با این اظهار نظر که:
«هذا حديث حسن صحيح»؛ ابن ماجه القزويني، السنن، ج ۱ ص ۸۴ تا ۸۶ شماره ۲۳۰؛ ۲۳۱ و ۲۳۶؛
أبونعیم الإصفهانی، حلیة الأولیاء، ج ۷ ص ۳۳۱.

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:

«لَا أُلْفِينَ أَحَدَكُمْ مُتَكِنًا عَلَيَّ أُرِيكَتَهُ، يَأْتِيهِ أَمْرٌ (مِنْ أَمْرِي) - مِمَّا أَمَرْتُ بِهِ
أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ - فَيَقُولُ: لَا نَدْرِي؛ مَا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ اتَّبَعْنَاهُ.»^(۱)
هرگز نبینم یکی از شما را، که پشتگرم برمسند آراسته‌ی خویش نشسته
است، دستوری بدو برسد؛ - از آن چه بدان فرمان داده، یا از آن بازداشته‌ام -
پس بگوید: ما نمی‌دانیم! (تنها)، آن چه را که در کتاب خدا یافتیم، پیروی
کنیم.

نتیجه این که شیوه‌ی کتاب خدا در بیان معارف و تعلیمات دینی، تذکار کلی و
اشاره‌ی اجمالی به موضوع، و در اغلب موارد، برای بسط و تفصیل، ارجاع اهل
ایمان، به آستان خاتم پیامبران ﷺ می‌باشد. از این رو، کسی را نرسد که اگر
به فرض، در قرآن کریم، هیچ یاد و تذکاری از مهدی و قیام شکوهمندش دیده
نشود؛ بر این اعتقاد بتازد که چرا تنها در حدیث و سنت، بدان مژده داده‌اند؟ نقل
این عبارت از کتاب «الإحكام لأصول الأحكام»، نوشته‌ی أبو محمد ابن حزم الأندلسي
(- ۴۵۶ ق)، می‌تواند برای مدافعان شبهه‌ی سکوت قرآن، هشدار و بیدارباش
باشد:

اگر کسی بدین سخن پایبند شود که: «جز آن چه در قرآن یافته‌ایم چیزی از
حقایق دین را نمی‌پذیریم؛» به اجماع همه‌ی امت، کافر شمرده
خواهد شد.^(۲)

۱ - أبو داود السجستاني، السنن، مجلد ۲ ج ۴ ص ۲۰۰ شماره ۴۶۰۵؛ أبو عيسى الترمذی، الجامع
الصحیح، ج ۵ ص ۳۶ شماره ۲۶۶۳ با این اظهار نظر که: «هذا حديث حسن صحيح»؛ ابن ماجة القزويني،
السنن، ج ۱ ص ۶ و ۷ شماره ۱۳؛ أبو القاسم الطبراني، المعجم الكبير، ج ۱ ص ۳۱۶ شماره ۹۳۴؛ الحاكم
النيشابوري، المستدرک، ج ۱ ص ۱۰۸.

۲ - دکتر عبدالغني عبدالخالق، حجة السنة، ص ۲۵۳ و ۳۲۷ به نقل از: الإحكام لأصول الأحكام.

بخش دوم: یادکرد مهدویت در قرآن

حال به اصل بحث باز می‌گردیم که چرا قرآن، درباره‌ی نام و نشان مهدی، ساکت و خاموش است؟ و چرا خصوصیات و مشخصات ظهور منجی، در این کتاب آسمانی نیامده است؟

در پاسخ باید گفت: این مدّعا، تهمت و نارواست؛ زیرا کتاب خدا، در مورد مهدویت، خالی از پیام و کلام نمی‌باشد؛ بلکه همانند بسیاری از دیگر معارف اسلام، بنابر همان سبک و اسلوبی که بیان گردید؛ بیشتر، به ترسیم طرح کلی آتیه‌ی جهان، و تبشیر رهایی آینده‌ی انسان، پرداخته، و در برخی خصائص و علائم روزگار ظهور نیز، به اجمال و اشاره، اکتفا فرموده است. اما بیان جزئیات حسب و نسب، یا اندام و رخسار مهدی، بلکه مختصات یاران و همگامان وی در حکومت جهانی، و دیگر نمادها و نشانه‌هایی که مدّعیان دروغین را رسوا می‌کند؛ به گفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و تبیین ایشان از حقائق مستور قرآن سپرده شده است.

اهل سنت، این افادات تفسیری را، از اصحاب و تابعان نیز، در موضوع مهدویت نقل کرده‌اند؛ اما شیعیان، در پی استفاده از پیامبر صلی الله علیه و آله، از برداشت‌ها و روشنگری‌های ژرف و شگرف جانشینان معصوم ایشان، نسبت به کتاب خدا، بهره‌ای گسترده برده‌اند.

به بیان بازتر، دسته‌ای از آیات قرآن، واضح و صریح، به نجات آدمیان، پیروزی اهل ایمان، و نابودی کفرپیشگان بشارت می‌دهد. دسته‌ای دیگر از آیات را، پس از رجوع به مبین منصوص و مفسر معصوم کتاب، می‌توان فهمید که از ظهور موعود و نکات پیرامون آن، آگاهی می‌دهند. به ارشاد همان معلّمان قرآن، روشن می‌شود که در برخی دیگر از توصیفات عمومی این کتاب مجید، مهدویت و موضوعات پیرامونش یکی از مصداق‌ها، بلکه اتم آنهاست. حتی گهگاه، در لسان معصومان، دیده شده است که به هنگام سخن از آرمان آخرالزمان، به عباراتی از قرآن، تمثیل جسته یا در تأیید کلیت کلام خویش، بدان استشهاد نموده‌اند. این چهار گروه آیات، در مجموع، شمار چشمگیری را نشان می‌دهد.

در باب پنجم کتاب حاضر، به یاری خدا، حدود یکصد و ده آیه را، که از آن اقسام چهارگانه برگزیده شده است؛ همراه با تفسیر مآثور آنها، از مصادر سنّی و شیعی، خواهید دید. به نظر می‌رسد، این تعداد شواهد قرآنی، برای رفع شبهه‌ی منکران مهدی، کافی باشد.

بخش سوم: صحیحین، و احادیث صحاح

اشکال سکوتِ دو کتاب «صحیح»، بر دو پیش‌فرض یا مقدمه، استوار شده؛ که کُبرای آن چنین است:

«تمامی روایات صحیح، در این دو کتاب، گردآمده است؛ و آنچه در این دو کتاب نباشد، فاقد اعتبار و اعتماد لازم بوده؛ ارزش پذیرش ندارد.»

اکنون، به ارزیابی این گزاره بنگرید:

به اجماع عموم حدیث‌شناسان اهل سنّت، مقدمه‌ی یادشده، گزاره‌ای بی‌پایه، و ادّعایی ناروا، بیش نیست. شواهد زیر، اندکی از انبوه مدارک این سخن است:

آ - أبو عمرو ابن الصّلاح عثمان الشّهرزوری در کتاب «علوم الحدیث»:

این دو تن (بخاری و مسلم) در دو «صحیح» خود، همه‌ی احادیث صحیح را جمع نکرده؛ و چنین التزامی نداده‌اند؛ بلکه از بخاری نقل شده است که گفت: «در این کتاب خود، جز خبر صحیح نیاورده‌ام؛ اما بسیاری از احادیث صحاح را نیز، چون به درازا می‌کشید؛ رها کردم.»^(۱) و از مسلم روایت شده است که گفت: «هر خبری که فقط نزد من صحیح بود، در کتابم ننگاشتم؛ بلکه آنهایی را آوردم که دیگران هم، بر آنها اجماع داشتند.»... این (احادیث صحیح یادشده در آن دو مجموعه)، کم نیستند

۱ - به نقل: شمس‌الدین الذهبی، به دنبال همین کلام، بخاری می‌گوید: «وما تزکت من الصّحیح اکثر» یعنی: احادیث صحیحی که نیاورده‌ام، بیشتر از روایاتی‌ست که نگاشته‌ام: سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲ ص ۴۷۱.

زیرا کتاب «المستدرک علی الصحیحین» از ابو عبدالله الحاکم، کتاب بزرگی است که بسیاری از جا گذاشته‌های آن دو منبع را شامل می‌شود. اگر هم در برخی روایات مستدرک، جای سخن باشد؛ با این حال، احادیث صحیح فراوانی در آن به دست می‌آید. بخاری گفته است: «من صد هزار خبر صحیح و دویست هزار خبر غیر صحیح، از بر دارم.» در حالی که، در کتاب «صحیح» او، هفت هزار و دویست و هفتاد و پنج حدیث، با شمارش مکررات، بیشتر نیست. ... زیاده بر آن دو کتاب، روایات صحیح را می‌توان در نوشته‌های مورد اعتماد پیشوایان حدیث، نظیر: ابوداود السجستانی، ابوعیسی الترمذی، ابوعبدالرحمان النسائی، ابوبکر ابن خزیمه، و ابی‌الحسن الدارقطنی و... که به صحت آنها گواهی داده‌اند؛ جویا شد. (۱)

ب - الشیخ محمد جمال الدین القاسمی در کتاب «قواعد التحدیث» (در بیان این که در هیچ نوشته‌ای، تمام احادیث صحیح، گردآوری نشده است):

علامه امیر در «شرح غرامی صحیح» می‌گوید: در هیچ کتابی، همه‌ی روایات صحیح، جمع نشده است؛ به این دلیل که بخاری گفته است: «من صد هزار خبر صحیح و دویست هزار خبر غیر صحیح، از بر دارم.» در حالی که، این تعداد حدیث، نه در صحیحین، و نه در دیگر صحاح ششگانه یافت نمی‌شود. ابوزکریا النسوی می‌گوید: همانا بخاری و مسلم، به گردآوری تمام روایات صحیح، ملتزم نبوده‌اند، بلکه از خود ایشان، خبر روشن و معتبر رسیده است، که چنین کاری نکرده‌اند؛ فقط خواسته‌اند مجموعه فشرده‌ای از احادیث صحاح را گردآورند. (۲)

پ - دکتر ابوالسادات، محمد بن محمد ابوشهبه، در کتاب «الوسیط فی علوم و مصطلح الحدیث» خود، پس از نقل اقاریر مسلم و بخاری، و نفی وجود همه‌ی اخبار صحیح

۱ - ابن الصلاح الشهرزوری، علوم الحدیث، ص ۱۹ تا ۲۱.

۲ - جمال الدین القاسمی، قواعد التحدیث، ص ۸۵ و ۸۶.

در دو کتاب «صحیح»، می نویسد:

دلیل دیگر مطلب فوق این است که: بخاری و مسلم، صحت برخی احادیث را تأیید نقل کرده‌اند؛ در حالی که، در کتاب‌هایشان نیست، چنان که ترمذی و دیگران، روایاتی را می‌کنند که بخاری آنها را صحیح دانسته؛ ولی در صحیح او نیامده است.^(۱) ... شاهد بعدی این‌که: اگر غیر از صحیحین، به دیگر کتاب‌های مورد اعتماد حدیث، نظیر «مسند» احمد، «صحیح» ابن خزيمة، و «مختارة» مقدسی بنگریم، اخبار صحیح بسیاری می‌یابیم که در آن دو مجموعه نیست. ... حافظ پژوهنده، ابن‌کثیر، (در اختصار علوم الحدیث)، می‌گوید: «... در «مسند» احمد، روایات زیادی یافت می‌شود که از حیث متن و سند، با احادیث مسلم، بلکه بخاری، هم‌تراز می‌باشد و در کتاب‌های این دو تن نیامده است... همچنین در دو مُعْجَم طَبْرَانِي، و «مسند» های أَبُو يَعْلِي و بَزَّار و امثال آنها، اخباری هست که استاد ژرف‌بین، پس از نظر دقیق در حالات روایات، و سلامت آن از اسباب فساد، به صحت بیشتر آنها حکم خواهد نمود.^(۲)

ت - دکتر نورالدین عتر در کتاب «منهج النقد في علوم الحديث»:

دانشوران، مجموعه‌های بسیاری از احادیث صحیح گرد آورده‌اند که مشهورترین آنها، دو «صحیح» بخاری و مسلم است. از شدت این شهرت، مردمان نادان، گمان برده‌اند که همه‌ی روایات صحیح، در آن دو کتاب می‌باشد؛ اما این خطای بزرگی است؛ زیرا ایشان، خود، چنین نگفته؛ بلکه هشدار داده‌اند که بسیاری از احادیث صحیح را، از بیم تطویل، رها کرده‌اند.^(۳)

۱ - شمس‌الدین الذهبی نیز در سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲ ص ۳۹۹ ضمن شرح حال بخاری، دو حدیث صحیح را از او روایت می‌کند که در کتاب صحیح او نیامده است.

۲ - دکتر محمد ابوشهبه، الوسيط في علوم ومصطلح الحديث، ص ۲۳۸ و ۲۳۹.

۳ - دکتر نورالدین عتر، منهج النقد في علوم الحديث، ص ۲۵۰.

ث - محمّد محمّد أبوزهو: در کتاب «الحديث و المحدثون» خود، ضمن نقل اقوال شیخین حدیث، که پیشتر آورده شد؛ می‌نویسد:

حافظان و پیشوایان حدیث، پذیرفته‌اند که: بخاری و مسلم، همه‌ی احادیث صحیح را در دو کتاب خود، گردآوری نکرده و التزام بدان نداشته‌اند... و نیز روایت شده که... مسلم، خود، گفته است: «همانا این کتاب را نگاشتم و گفتم احادیث آن صحیح است، اما نگفتم که آنچه در این کتاب نیآورده‌ام «ضعیف» است.» از این سخن بر ما روشن می‌شود که: ... اگر شیخین، از یک راوی، حدیثی روایت نکردند، دلالت بر «ضعف» و «سقوط» آن شخص نمی‌کند، زیرا این دو کتاب، همان‌گونه که همه‌ی احادیث صحیح را در خود ندارند؛ همه‌ی راویان مقبول و موثق را نیز در بر نگرفته‌اند؛ که این گروه، بیش از سی و چند هزار نفرند؛ زیرا کتاب «تاریخ» بخاری، زیاده از چهل هزار تن را شامل می‌شود؛ در حالی که، رساله‌ی «الضعفاء» وی هفتصد نفر را نام می‌برد و روایات حدیث، در «صحیح» او نیز، کمتر از دوهزار تن می‌باشند. (۱)

به نظر می‌رسد که مدارک یادشده، خواننده را از توضیحات اضافی در ردّ مقدمه‌ی نخست یا کبرای این دستاویز، بی‌نیاز می‌سازد. تنها بر این نکته تأکید اکید می‌شود که صرف تدوین و نگارش کتاب‌هایی چون «الموطأ» نوشته‌ی مالک بن انس الأصبحی (- ۱۷۹ ق)، «الصّحیح» نوشته‌ی ابوبکر محمد بن إسحاق بن خزیمه (- ۳۱۱ ق)، «الصّحیح» نوشته‌ی ابوحاتم محمد بن حبان البُستی (- ۳۵۴ ق)، «المُستدرک علی الصّحیحین» نوشته‌ی ابوعبدالله محمد الحاکم النیشابوری (- ۴۰۵ ق)، و «المُختارَة» نوشته‌ی ضیاء الدین محمد المقدسی (- ۶۴۳ ق)، و نیز اقبال و استناد دانشمندان و محققان اهل سنت، نسبت به آن مجموعه‌ها، خود، روشن‌ترین برهان، بر انحصار نداشتن روایات صحیح، به دو کتابی است که دو شیخ حدیث بخارا و

نیشابور نگاشته‌اند.

بخش چهارم: احادیث مهدی در صحیحین

مقدمه‌ی دوم، یا صغرای شبهه‌ی مورد بحث، چنین است:

«در دو «صحیح» بخاری و مسلم، هیچ حدیثی درباره‌ی ظهور مهدی وجود ندارد.»

این گزاره نیز، چندان با واقعیت نمی‌سازد؛ زیرا با آن‌که این استاد و شاگرد، عنایت داشته‌اند که در دو کتاب خود از مهدویت سخنی به میان نیاورند؛ باز هم در گوشه و کنار این دو «صحیح»، احادیثی یافت می‌شوند که بدون نام‌بردن آشکار از «مهدی»، بر حالات و حوادثِ زمان ظهور، نظیر: نمازگزاردن مسیح در قفای امام مسلمانان، دلالت می‌کنند. در ابواب پنجم و ششم، این روایات را، که گاه مستقل، و گاه به‌عنوان تفسیر آیات، نقل شده‌اند؛ خواهید دید.

اما این نکته که: چه انگیزه‌ای سبب شده است تا این دو محدث کارگشته، از ثبت اخبار مهدویت شانه‌خالی کنند، جای کاوش و پژوهش بسیار دارد که از مجال این مقال خارج است و تنها به دو اشاره‌ی کوتاه، بسنده می‌شود:

اول: روزگار حیات بخاری و مسلم، دهه‌های اول تا ششم از قرن سوم اسلامی است که با ایام خلافت عباسیان (مأمون، معتصم،... تا مهتدی و معتمد)، همزمان می‌باشد. در این دوران، ستیزه‌های کلامی و عقیدتی سراسر سرزمین‌های اسلامی را فراگرفته است و دستگاه خلافت نیز، در این کارزار، به شدت درگیر شده‌بود.

نمونه‌ی برجسته‌ای از این برخورد زورمدارانه با مباحث اعتقادی، داستان چند سال زندان احمد بن حنبل، و شکنجه‌ی او با تازیانه، به‌روزگار حکومت مأمون، معتصم و واثق عباسی، بر سر موضوع «خلقت و حدوث کلام الله» می‌باشد.^(۱)

این‌گونه رفتارهای خشونت‌بار، عالمان آن روزگار را از ورود در مباحث اختلافی؛ به‌ویژه، آنچه مخالف با دیدگاه خلیفه و کارگزاران وی بود؛ بر حذر می‌داشت. محمد بن ساذل نیشابوری گوید:

از بخاری در مورد «خَلْقِ قرآن» پرسیدم؛ گفت: فرزندم، این پرسش شومی (!! است. من شاهد بودم که از این مسأله، چه بر سر احمد بن حنبل آمد! پس با خودم عهد و قرار بسته‌ام که در این موضوع، هیچ سخنی نگویم. (۱)

با این حال، همین نزاع خشونت‌بار کلامی، محمد بن اسماعیل بخاری را نیز از نیشابور، سمرقند، و حتی زادگاه خودش بخارا، بیرون راند و به‌دهکده‌ی «خَرْتَنک» کوچاند.

اکنون بنگرید که وقتی عباسیان، در دعوی میان متکلمان، آنچنان خفقان و اختناق را بر مخالفان، حتی فقهای خودشان، روا می‌دارند؛ در موضوعی چون مهدویت، که بیش از همه و پیش از همه، حکومت شخص ایشان را رسوا می‌کند و به‌خطر می‌اندازد؛ چه برخورد سخت و کوبنده‌ای خواهند داشت؟ (۲) مگر نه این‌که سه امام و الامام شیعه: حضرت جواد، حضرت هادی، و حضرت عسکری علیهم‌السلام، در عین برخورداری از شریف‌ترین نسبت، و نزدیک‌ترین قرابت، با رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، و به‌ناگزیر، خویشاوندی با خلفای بنی عباس؛ دشوارترین زندگی را، در همین روزگار داشتند و به‌ترتیب، در ۲۵ و ۴۱ و ۲۸ سالگی، با زهر، به‌شهادت رسیدند؟ (۳)

بنابراین، تعجبی ندارد اگر حدیث‌نگارانی چون مسلم و بخاری، راه احتیاط و

۱ - شمس‌الدین الذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۲ ص ۴۵۷.

۲ - ترسیم جامعی از این اوضاع را در کتاب تاریخ الغيبة الصغری، اثر: محمد الصدر، بنگرید.

۳ - حتی اهل سنت نیز این شهادت را انکار نکرده‌اند. ر.ک: نورالدین ابن صباغ المالکی، الفصول المهمة، ص ۲۷۱؛ ابن حجر الهیتمی، الضواعیق المحرقة، ص ۱۲۳ و ۱۲۴؛ شیخ مؤمن الشبلنجی، نور الأبصار، ص ۱۸۳.

مصلحت را در پیش گرفته؛ از نقل روایات مهدویت پرهیز کرده باشند. به ویژه، مسلم نیشابوری، که بیش از استاد خویش، روابط خود را با دستگاه خلافت، گرم نگه می داشت تا آن جا که از سوی خلیفه ی وقت، با عنوان «إمام المسلمین»، پیشنمازی مسجد جامع شهر بدو سپرده شد. (۱)

دوم: عامل دیگر سکوت این دو محدث شهیر را می توان بی اعتنائی، بلکه بداعتقادی نسبت به آل الرسول، فضائل و مناقب ایشان، و حتی اخبار و روایاتشان دانست.

شاهد نخست این نکته، خاموشی عمدی (۱) یا فراموشی ارادی (!!) آن دو، نسبت به حدیث شریف غدیر (مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ)، است که به شهادت دانشوران اهل سنت، در حدّ «تواتر» می باشد. (۲) محدثی که به هر دلیل، به خود اجازه دهد چنین خبر مشهوری را مسکوت بگذارد؛ بسی آسان تر، روایات مهدویت را ندیده و نشنیده خواهد گرفت.

نشانه ی دیگر بر نکته ی اخیر این است که بخاری و مسلم، در دو کتاب خویش، از راویان کثرفکر و بدعت گزاری همچون عمران بن حطان السدوسی (۳)، عبدالرحمید بن عبدالرحمان الحمانی، داوود بن الحصین الأموی، و أبو حسان الأعرج، (۴) و برخی دیگر، که از رجال خوارج، قدریه، یا مرجئه به شمار می آمدند، اخباری را روایت کرده اند؛ اما نخواسته اند از امامان اهل بیت علیهم السلام، مانند حضرت مجتبی، حضرت صادق، ... تا حضرت عسکری، حدیثی بیاورند. با آن که بسیاری از بزرگان اهل سنت، به دانش و بینش، و عظمت و قداست این پاکنهادان اقرار داشته، بلکه برخی از آنان، در محضر درس

۱ - شمس الدین الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲ ص ۵۶۷.

۲ - محمد بن جعفر الإدربسی الکتانی، نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، ص ۱۲۴.

۳ - وی به ارشاد (!!) همسرش به خوارج گروید و اشعارش در مدح و ستایش (!!) از ابن ملجم مرادی، مشهور است: ابن خبّر العسقلانی، الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۳ ص ۱۷۷ و ۱۷۸.

۴ - درباره ی سه نفر اخیر، ر.ک: ابن خبّر العسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۶ ص ۱۰۹، ج ۳ ص ۱۵۷ و ج ۱۲ ص ۷۶.

ایشان، زانوی ادب بر زمین نهاده‌اند. خود آن دو شیخ نیز، معاصر سه‌تن از این حضرات، بوده‌اند.

در مجموع، بنا بر شواهد و بیّنات یادشده، جای کمترین شک و تردید نیست که شبهه‌ی نبود احادیث مهدی، در دو «صحیح» مسلم و بخاری، سست و بی‌اثر می‌باشد و همان‌گونه که در فصول و ابواب آینده خواهید دید؛ روایات فراوان حاکی از مهدویت، که برخی «صحیح»، بعضی «حسن»، و پاره‌ای «ضعیف» ارزیابی شده؛ در حدّ تواتر، بسیاری از آثار معتبر حدیث اهل سنت را انباشته‌اند و بنابراین، هر فرد سنی پایبند به اصول تسنن، بایستی آن را باور نماید و از معتقدات رسمی خویش بشمارد.

شبهه‌ی تضعیف

سراغاز

نزد تمام مسلمانان، قبول و پذیرش کلامی که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منسوب گردد؛ پیش از هر چیز، در گرو درستی این انتساب است که از آن به «صحت اسناد» تعبیر می‌کنند.

به بیان دیگر، در «علوم الحدیث»، دانش‌های «رجال الحدیث» و «درایة الحدیث»، بدین کار می‌آیند که بر اساس ضوابط خود، بشناسند سلسله‌ی راویان هر روایت، تاچه پایه، برای نقل صحیح کلام نبوی، قابل استناد و اعتمادند. چنانچه یک خبر، شرایط یادشده در آن دانش‌ها را، در حد لازم، دارا باشد؛ آن حدیث، «صحیح»، نامیده می‌شود. اما اگر در برخی از آن جهات و جوانب، بدان پایه و مایه نرسد؛ خبر مزبور، «حسن»، به‌شمار می‌آید. دسته‌ی سوم، روایات «ضعیف» هستند که بنابر قواعد علوم الحدیث، عیوب اساسی در زنجیره‌ی اسناد خویش دارند و به‌ندرت، بدانها اعتماد و اعتنا می‌گردد. پست‌ترین نوع حدیث ضعیف، که به تعبیر درست‌تر، کلام صادر از معصوم نمی‌باشد؛ روایت «مجمعول»

یا «موضوع» نام گرفته است. (۱)

از آن‌جا که، اغلب دانشمندان مسلمان، اخبار ضعیف را، جز در معدودی از حالاتِ مخصوص، قابل قبول نمی‌دانند؛ و روایات مجعول را نیز، به کلی، نمی‌پذیرند؛ مخالفان عقیده به ظهور مهدی، کوشیده‌اند تا تمامی احادیث مهدویّت را، تضعیف نمایند یا ساختگی به‌شمار آورند.

پیشتر گفته شد که آغازگرِ نامورِ این مسیر، عبدالرحمان، ابن‌خلدون تونس‌ی می‌باشد. وی در مقدمه‌ی تاریخ «العبر» خویش، که در دانش تاریخ، به‌ویژه، جامعه‌شناسی تاریخی، شهرتی بیش از متنِ آن کتاب به‌دست آورده است؛ پس از تعریف و توصیف عقیده‌ی «مهدویّت»، از دید مسلمانان، عباراتی دارد که ترجمه‌ی آن چنین می‌شود:

در این مقام (یعنی: نوید ظهور مهدی)، به احادیثی استناد می‌کنند که پیشگامان (در جمع و تدوین روایات)، آنها را (از مشایخ و منابع پیشین خود) نقل نموده‌اند؛ درحالی‌که، منکران (مهدویّت)، درباره‌ی آن اخبار، زبان (به نقد و ایراد) گشوده، چه بسا با پاره‌ای روایاتِ دیگر، به ستیز آنها آمده‌اند... و ما اکنون احادیث این موضوع را، به‌همراه اشکالاتِ مخالفان و مستندِ سخن ایشان، یادآور می‌شویم... تا به‌خواست خدا، (عقیده‌ی) درست بر تو آشکار گردد؛ پس می‌گوییم: همانا گروهی از پیشوایان (علم حدیث)، روایات مهدی را ثبت و ضبط کرده‌اند... و آنها را به گروهی از اصحاب (پیامبر) نسبت داده‌اند... با اسنادی که چه بسا منکران، در آنها ایراد می‌کنند... پس چنانچه در برخی از اشخاص مذکور در سند (احادیث)، عیوبی چون: حواس‌پرستی، بدحافظگی، ناتوانی (در انتقال کلام معصوم)، یا کژی اعتقادی بیابیم؛ این ایراد به‌درستی حدیث نیز سرایت

۱- زین‌الدین بن علیّ الجبّعی العاملی (الشهید الثانی)، الرّعیة فی علم الدّرایة، ص ۷۷ و ۸۱ و ۸۶؛

أبو عمرو ابن الصّلاح عثمان بن عبدالرحمان الشّهرزوری، علوم الحدیث، ص ۱۱ و ۲۹ و ۴۱.

کرده، آن را سست و بی‌بنیاد می‌سازد. (۱)

ابن‌خلدون، به دنبال این گفتار، به نقل ۲۸ حدیث، که در جوامع اهل سنت آمده است، می‌پردازد و به زعم خویش، بر درستی سند آنها، به ویژه از جهت حفظ و ضبط، یا عدالت و عقیدت برخی از راویان، اشکال می‌گیرد تا بی‌پایگی و ناروایی اعتقاد مهدویت را ثابت نماید. وی آن‌گاه می‌نویسد:

اینها بود تمامی روایاتی که پیشتازان (دانش حدیث)، درباره‌ی مهدی و ظهورش در فرجام روزگاران، نقل و ثبت کرده‌اند و همان‌گونه که دیدی، جز مقداری اندک یا اندک‌تر، هیچ یک از (صافی) بررسی و ارزیابی، گذر نمودند. (۲)

از آن‌جا که این عبارات ابن‌خلدون، الهام‌بخش بیشتر مخالفان بعدی، به ویژه، خاورشناسان غربی شده است؛ بیان برخی نقاط ضعف یا نکات اشکال آنها، در قالب نقد علمی یا نقیض منطقی، ضمن بخشهای آینده، لازم به نظر می‌رسد؛ زیرا نه فقط سستی آراء این دانشمند تونسسی را در علوم حدیث و معارف اعتقادی آشکار می‌سازد؛ بلکه بی‌پایگی اقوال مقلدان وی، از مستشرقان یا معاصران را نیز، هویدا می‌نماید.

بخش یکم: نگرش تک سویه

در پیش‌گفتار رساله‌ی حاضر، به اختصار گفته شد که در میان نویسندگان اهل سنت، که آثار و مقالاتی، له یا علیه اعتقاد مهدویت نگاشته‌اند؛ کسی از آنان را، جز به ندرت، نمی‌توان یافت که در این باب، متون و منابع شیعه‌ی امامیه را نیز، مراجعه و مطالعه کرده؛ منصفانه و بی‌طرفانه، با نصوص و مصادر مرام و مذهب خویش، مطابقت و مقایسه نموده باشد. تنی چند هم، که در گوشه و کنار آثار خویش، چند حدیثی از کتب شیعی آورده‌اند؛ انگ «متشیع» بلکه «رافضی» خورده‌اند.

۱ - ابن‌خلدون، مقدمه، باب ۳ فصل ۵۲ ص ۳۴۴ و ۳۴۵.

۲ - ابن‌خلدون، مقدمه، باب ۳ فصل ۵۲ ص ۳۵۶.

بنابراین، از اصول و قواعد کاوش و پژوهش علمی به دور است که ابن‌خلدون نیز، به مجامیع حدیث امامیه، که در این باب منبعی سرشار می‌باشد، کمترین عنایتی ننموده است؛ با آن‌که با آن مکتب و مکاتیب پیروانش، ناآشنا نبوده و در کتاب خویش، از معتقدات آنان یاد کرده است. (۱)

اسفبارتر آن‌که، ایشان، نه فقط مصادر گسترده‌ی حدیث شیعه را نکاویده؛ بلکه برخی از راویان احادیث مهدوی را، تنها به جرم تشیع، مردود شمرده است؛ نظیر: عاصم بن ابی‌النُجود، عبدالرزاق بن همام، عمار بن معاویه الدهنی، فطربن خلیفه الحنّاط، هارون بن المغیره البجلی، و یزید بن ابی‌زیاد الهاشمی. در حالی‌که، نخستین فرد، مشهورترین قاری از قاریان هفتگانه بوده، صحیح‌ترین و متداول‌ترین قرائت، بدو منسوب است. دومین نفر نیز از حدیث‌نگاران سرشناس، جامع کتاب «المُصنّف»، و از شیوخ مشایخ صاحبان «صحاح» شناخته می‌شود.

بخش دوم: دو گونه گویی

در آغاز همین قسمت از مقدمه، ابن‌خلدون، در تعریف عقیده‌ی مهدویت، چنین نگاشته است:

إِعْلَمُ أَنَّ الْمَشْهُورَ بَيْنَ الْكَافَّةِ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ عَلَى مَمَرِ الْأَعْصَارِ، أَنَّهُ لَا بُدَّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ ظُهُورِ رَجُلٍ مِنْ «أَهْلِ الْبَيْتِ»، يُؤَيِّدُ الدِّينَ وَ يُظْهِرُ الْعَدْلَ وَ يَتَّبِعُهُ الْمُسْلِمُونَ وَ يَسْتَوْلِي عَلَى الْمَمَالِكِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ يُسَمَّى بِ«الْمَهْدِيِّ» وَ يَكُونُ خُرُوجُ الدَّجَالِ وَ مَا بَعْدَهُ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ، الثَّابِتَةِ فِي الصَّحِيحِ، عَلَى أَثَرِهِ؛ وَ أَنَّ عَيْسَى يَأْتُمُّ يَنْزِلُ مِنْ بَعْدِهِ فَيَقْتُلُ الدَّجَالَ، أَوْ يَنْزِلُ مَعَهُ فَيُسَاعِدُهُ عَلَى قَتْلِهِ وَ بِالْمَهْدِيِّ فِي صَلَاتِهِ. (۲)

۱ - ابن‌خلدون، مقدمه، باب ۳ فصل ۲۷ ص ۲۱۷ تا ۲۲۳.

۲ - ابن‌خلدون، مقدمه، باب ۳ فصل ۵۲ ص ۳۴۴.

بدان که در میان تمامی پیروان اسلام، در گذر روزگاران، مشهور بوده و هست که ناگزیر، در پایان دوران دنیا، مردی از «خاندان نبوی»، سربرافرازد؛ که به دین استواری بخشد، و دادگری پدیدار سازد، و مسلمانان، وی را پیروی کنند، و بر سرزمینهای اسلامی، فرمانروا گردد، و «مهدی» نامیده شود؛ و قیام دجال، و پی آمدهایش از نشانه‌های رستاخیز، که در حدیث صحیح به ثبوت رسیده است، پس از آن خواهد بود؛ و مسیح، به دنبال او فرود آمده، دجال را می‌کشد؛ یا همراه او فرود آمده، در کشتن دجال، وی را یاری می‌دهد؛ و «مسیح»، به هنگام نماز «مهدی»، پشت سر او می‌ایستد.

عین این نوشته‌ی ایشان را، بسیاری از مؤلفان سنی، با ذکر نام صاحب کلام، یا بدون آن، اما همگی به عنوان تأیید، و نه تکذیب، آورده‌اند که در فصل دوم از باب سوم، نمونه داده شد.

اکنون بجاست از این مورخ نامی پرسیده شود که آیا تنها همین بیست و چند حدیث، که به گمان خود، اغلب آنها را، ضعیف و مردود، یا سخیف و مجعول می‌شمارید؛ توانسته‌اند تمامی امت اسلام را، در سراسر قرون و اعصار، به ظهور مهدی موعود، معتقد یا مشتهر سازند؟! اگر تعبیرات بالا درست باشد؛ - که چنین نیز هست - باید بپذیرید که از دو حال بیرون نمی‌شود: یا ایرادات شما، نسبت به آن احادیث، ناوارد است؛ و یا مستندات دیگری، علاوه بر منقولات شما، در این باره وجود دارد که از قلم مبارک افتاده است. باید گفت: در حقیقت، هر دو شیق یادشده، صحیح می‌باشد.

بخش سوم: کثرت و تواتر

بنابر آنچه حدیث‌نگاران معتبری چون: شیخ یوسف مقدسی در عقد الدرر فی أخبار المنتظر، جلال‌الدین سیوطی در العرف الوردی فی أخبار المهدی، و متقی هندی در البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، گرد آورده‌اند؛ و در باب ششم این کتاب نیز

به تفصیل، خواهید دید؛ روایات اهل سنت، در موضوع مهدویت، چند برابر موارد مذکور در مقدمه‌ی ابن خلدون است. این واقعیت، با کمال اسف، تنها می‌تواند بر یکی از دو نکته‌ی زیر دلالت نماید:

آ- بی‌خبری و ناآشنایی این مؤرخ شهیر، حتی نسبت به مجامیع حدیث اهل سنت، که صلاحیت وی برای قضاوت در چنین موضوع مهمی را خدشه‌دار می‌سازد. به ویژه که ایشان مدعی شده که تمام توان خویش را در گردآوری این روایات، به کار گرفته است.^(۱)

ب- برخورد جهت‌دار و گزینشی صاحب «مقدمه»، نسبت به مستندات مبحث، که با موازین بی‌طرفی علمی، مغایرت اساسی دارد؛ زیرا به فرض که ایراد ایشان بر اسناد پاره‌ای از آن اخبار درست باشد، تعمیم نتیجه‌ی این گزینش ناقص، بر همه‌ی آن انبوه حدیث، با ضوابط داورِ صحیح منطقی، ناسازگار؛ و موجب تنزل شأن علمی ابن خلدون خواهد بود.

در فصل پنجم از همین باب، خواهید دید که از نظر حدیث‌شناسان اهل سنت، روایات مهدویت، در حد «تواتر» بلکه فوق آن می‌باشد. تا آن جا که، دانشوری چون علامه‌ی شوکانی، در اثبات این نکته، کتاب «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی و الدجال و المسیح»، را نگاشته است. در چنین حالتی، بنابر اصول علم الحدیث اهل سنت، در سند آن اخبار، گفت‌وگو نمی‌شود؛ زیرا به فرض، اگر روات برخی از آنها عادل، ثقه یا ضبوط شناخته نشوند و روایاتشان به عنوان «صحیح» ارزیابی نگردد، باز هم آسیبی به نتیجه‌ی مثبت بحث نمی‌زند؛ چون رسیدن به حد «تواتر»، چه لفظی یا معنوی، ثابت می‌کند که به یقین، محتوای آن احادیث، از معصوم رسیده است. مدارک آینده، از همین حقیقت، در دیدگاه مکتب خلافت، حکایت می‌کند:

آ - الشيخ محمد جمال الدين القاسمي الدمشقي:

بدان که: حدیث «متواتر» آن است که جمعی روایتش کنند و به صداقت آنان، علم ضروری حاصل شود؛ یعنی: نفراتی باشند که همدستی آنان بر دروغ‌گویی، در همه‌ی طبقات روات، احتمال نرود... واجب است بدین احادیث عمل کنند؛ بدون آن که درباره‌ی راویان آن گفت‌وگو نمایند.^(۱)

ب - أبو عبدالله محمد بن جعفر الإدریسی الکتانی:

خبر «متواتر» آن است که راویان آن، در درجات آغازین، میانه و فرجامین، چنان پُرشمار باشند که همسازی آنان بر دروغ، بنابر عادت، مُحال شمرده شود... حدیث‌شناسان، عدالت، بلکه اسلام را، در مورد رجال روایت متواتر، شرط نمی‌دانند... و لازم نیست بالغ، عادل، و مسلمان به‌شمار آیند و در یک شهر به‌سرنبرند؛ بلکه جایز است که کافر، فاسق، نابالغ، و همشهری باشند و نیز هیچ حدّ خاصّ، یا صفت ویژه‌ای برای آنان شرط نشده است.^(۲)

پ - دکتر أبو السادات، محمد بن محمد أبو شهبه:

در اخبار «متواتر»، عدالت، بلکه اسلام راوی نیز، شرط نمی‌شود؛ زیرا تکیه گاه پذیرش آن، کثرت ناقلان، با شرایط خاصّ خود است. چنانچه اگر اهالی شهری، به وقوع رویدادی، خبر دهند؛ به گفته‌ی آنان، علم حتمی حاصل می‌گردد؛ حتّی اگر از کافران به‌شمار آیند.^(۳)

این تأکید و تطویل، بدین دلیل است که روشن شود راه ایرادگیری و اشکال‌تراشی، درباره‌ی راویان و محدّثان احادیث مهدویت، مسدود می‌باشد و آنها که چون ابن‌خلدون، در این زمینه، خود را به‌رنج و تلاش افکنده‌اند آب در هاون

۱ - قواعد التّحدیث من فنون مُصطلح الحدیث ص ۱۵۱.

۲ - نظم المُتَنائِر من الحدیث المتواتر، ص ۵، ۶ و ۹.

۳ - الوسیط فی علوم و مُصطلح الحدیث، ص ۱۹۰.

ساییده‌اند؛ زیرا چنانچه نقل گردید؛ لازم نیست روایات اخبار متواتر، شرایط ناقلان اخبار صحیح آحاد را داشته باشند؛ و نیز همان‌گونه که به زودی، در همین باب، خواهید دید؛ به اجماع و اتفاق حدیث‌نگاران امامیه و اهل سنت، روایات ظهور موعود، در حدّ «تواتر»، بلکه فوق آن، شناخته شده‌اند.

بخش چهارم: روایات صحیحین و اخبار مهدی

جامعه‌شناس نامدار ما، که در همین «مقدمه»، ضمن تشریح و تعریف «علم الحدیث»^(۱)، توصیف و تمجید شدید از «صحیح مسلم»، «صحیح بخاری»، و دیگر کتب صحاح و سنن می‌کند و آنها را «امّهات کتب حدیث» می‌نامد و شروط پذیرش راوی را، به ویژه در «صحیحین»، مقبول و معتبر نزد همه‌ی عالمان اهل سنت می‌شمرد؛ گویا خبر ندارد که تعدادی از راویان احادیث مهدی، که در این بخش کتاب او مورد جرح و تضعیف قرار گرفته‌اند؛ خود، از رجال یکی از «صحیحین»، یا هر دو «صحیح»، بلکه از رجال «صحاح ستّه» هستند!! همانند:

- ۱ - سفیان بن سعید الثوری الكوفي (خ - م - د - ت - ن - ج)^(۲)
- ۲ - عبدالرزاق بن همام الصنعاني (خ - م - د - ت - ن - ج)
- ۳ - عاصم بن أبي النجود بهذلة الكوفي (خ - م - د - ت - ن - ج)
- ۴ - أبو إسحاق عمرو بن عبدالله السبيعي (خ - م - د - ت - ن - ج)
- ۵ - عكرمة بن عمار العجلي البصري (خ «تع» - م - د - ت - ن - ج)
- ۶ - محمد بن إسحاق بن يسار المطلبی (خ «تع» - م - د - ت - ن - ج)
- ۷ - يزيد بن أبي زياد الهاشمي الكوفي (خ «تع» - م - د - ت - ن - ج)
- ۸ - فطربن خليفة الحنّاط القرشي (خ - د - ت - ن - ج)
- ۹ - عمران بن حطان السدوسي البصري (خ - د - ن)

۱ - ابن خلدون، مقدمه، باب ۶ فصل ۶ ص ۴۸۸ تا ۴۹۳.

۲ - حروف داخل پرانتز، علامت اختصاری کتاب‌هایی از «صحاح ستّه» هستند که در آنها از راوی نامبرده، نقل حدیث شده است؛ بدین شرح: خ (صحیح بخاری) - خ «تع» (تعلیقات صحیح بخاری) - م (صحیح مسلم) - د (سنن أبوداؤود) - ت (سنن ترمذی) - ن (سنن نسائی) - ج (سنن ابن ماجه).

- ۱۰ - عمّار بن معاویه الدُهْنِيّ البَجَلِيّ (م - د - ت - ن - ج)
- ۱۱ - أبو عبد الله الرّحمان عبد الله بن لهيعة الغافقيّ (م - د - ت - ج)
- ۱۲ - عمرو بن أبي قيس الأزرق الرّازيّ (خ «تع» - د - ت - ن - ج)
- ۱۳ - أسد بن موسى بن إبراهيم الأمويّ (خ «تع» - د - ن)
- ۱۴ - مرّجى بن رجاء اليشكريّ البصريّ (خ «تع»^(۱))

بیشتر راویانی که ابن خلدون، در این مقاله، بدانها تاخته، و به بهانه‌های گوناگون، روایاتشان را شایسته‌ی استناد و اعتماد ندانسته؛ همین چهارده نفر هستند که اگر تفصیل آراء رجال‌شناسان را، درباره‌ی ایشان، در منابع مبسوط رجالی بنگرید خواهید دید که مؤرخ بزرگ مغربی، بسیاری از حقایق را ندیده؛ یا نادیده انگاشته است.

به تعبیر دیگر، اگر قرار باشد با همین شیوه که ایشان، نامبردگان را تضعیف و تکذیب نموده است؛ (یعنی: عطف نظر بر یک دو جرح، و صرف نظر از چندین مدح)، با همه‌ی روایت‌مجموعه‌های حدیثی اهل سنت برخورد شود؛ عمده‌ی میراث روایی ایشان، به دور افکنده خواهد شد.

ابن خلدون، با زیرکی و هوشمندی، به منظور گریز، بلکه پیشگیری نسبت به پاسخی نظیر جواب پیشین، عباراتی بدین معنا می‌نگارد:

مگوی که مانند این (عیوب)، چه بسا، در راویان دو «صحیح» (بخاری و مسلم) نیز، راه یافته است؛ زیرا، در میان امت، به اجماع، اخبار این دو کتاب، مقبول و معمول می‌باشد و اجماع، خود، نیکوترین دفاع و بزرگ‌ترین حمایت (از یک حقیقت) به‌شمار می‌آید.^(۲)

۱ - ابن خبَر العسقلانيّ، تهذيب التهذيب. همه‌ی موارد یادشده را، به ترتیب شماره، در این صفحات و مجلدات بیابید: ج ۴ ص ۹۹؛ ج ۲ ص ۲۷۸؛ ج ۳ ص ۱۵۷؛ ج ۴ ص ۸؛ ج ۵ ص ۵۶؛ ج ۵ ص ۲۳۲؛ ج ۶ ص ۹؛ ج ۷ ص ۳۴؛ ج ۱۱ ص ۲۸۷؛ ج ۸ ص ۲۷۰؛ ج ۹ ص ۱۱۳؛ ج ۱۰ ص ۷؛ ج ۱۱ ص ۳۵۵؛ ج ۱۱ ص ۳۲۷؛ ج ۱۲ ص ۸؛ ج ۱۳ ص ۸۲؛ ج ۱۴ ص ۱۴؛ ج ۱۴ ص ۷۵.

۲ - ابن خلدون، مقدمه، باب ۳ فصل ۵۲ ص ۳۴۵.

باید به این قاضی شهیر گفته شود که عالمان هر دو فریق، در موضوع مهدویت نیز، «اجماع» کرده‌اند؛ چنانکه شواهد این سخن، در پنجمین فصل از باب حاضر، عرضه خواهد شد. چگونه است که شما درباره‌ی صحیحین، اجماع را نیکوترین و بزرگ‌ترین حامی و مدافع می‌دانید؛ اما در اعتقاد به ظهور منجی، همین اجماع، بی‌اثر و بدون‌ثمر می‌شود؟! با این‌که در مورد کتب بخاری و مسلم، فقط سنن اجماع کرده‌اند نه شیعیان. آیا این شیوه‌ی عمل، مصداق «بَاوُكُ يَجُرُّ وَ بَائِي لَنْ يَجُرَّ؟» نیست؟!

بخش پنجم: صحت در احادیث ظهور

اگرچه احادیث نویدبخش قیام مهدی، از دید فرهیختگان سنی، فوق حدّ توأسر، شناخته شده، و مورد اجماع صاحب‌نظران، قلمداد گردیده است؛ با این حال، در این بخش، برای اتمام حجت و برهان، حقیقت بالا را نادیده انگاشته؛ حداقل مطلب که نویسنده‌ی «مقدمه» نیز بدان اعتراف دارد؛ پایه‌ی استدلال و مایه‌ی استنباط قرار می‌گیرد؛ باشد که از لجاج و اصرار مخالفان بکاهد و بر ایمان و اعتقاد موافقان بیفزاید.

ابن خلدون، در پایان اشکال تراشی‌های خویش، ضمن عبارات زیر، که پیشتر از کتاب وی ترجمه شده بود؛ ناچار شده است به این واقعیت مسلم، اقرار نماید که:

فَهَذِهِ جُمْلَةُ الْأَحَادِيثِ الَّتِي خَرَجَهَا الْأَئِمَّةُ فِي شَأْنِ الْمَهْدِيِّ وَ خُرُوجِهِ
 آخِرَ الزَّمَانِ وَ هِيَ كَمَا رَأَيْتَ لَمْ يَخْلُصْ مِنْهَا مِنَ النَّقْدِ إِلَّا الْقَلِيلُ وَ الْأَقْلُ
 مِنْهُ. (۱)

اینها تمام احادیثی هستند که پیشوایان حدیث، درباره‌ی مهدی و قیام او در آخرالزمان، در کتاب‌های خویش ثبت و ضبط کرده‌اند؛ و همان‌طور که دیدی از همه‌ی این احادیث، تعداد اندک بلکه اندک‌تری، از بوته‌ی نقد، صحیح و سالم بیرون آمد.

بنابراین، همین روایاتِ «اندک» یا «اندک‌تر»، که به‌اقرار ایشان، «صحیح» شناخته‌شده؛ و صدور آنها از زبان رسول معصوم صلی الله علیه و آله، در موضوع مهدویت، ثابت گردیده است؛ بایستی مورد قبول و اعتقاد جنابشان قرار گیرد، زیرا که عموم دانشوران سنی بر این باورند که اگر «صحت» بلکه «حُسن» یک خبر واحد اثبات شود؛ پذیرش و عمل بدان، لازم و واجب خواهد بود. بنگرید به شواهدی برگزیده، از سخنان اساتید و بزرگان حدیث اهل سنت در این باره:

آ - أبو عمرو یوسف بن عبدالبرّ الأندلسی:

پایه‌های دانش دین، کتاب و سنت است. سنت، خود دو بخش می‌شود: یکی، اجماعی که از همه‌ی امت، بدون خلاف، نقل شود؛ ... دیگر، خبر واحدی که از راویان ثابت‌قدم و مورد اعتماد، به‌سند پیوسته، رسیده‌باشد. نزد عموم دانشمندان امت، که پیشوایان مردم و حجت بر آنان هستند، واجب است که به این دسته روایات عمل شود. (۱)

ب - شمس‌الدین محمد ابن قیّم الجوزیّة:

آن‌چه خدای را بدان فرمان بریم و جز آن در توان ما نگنجد؛ این است که: حدیث، چون از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، به‌حدّ «صحت» رسد و خبر صحیح دیگری آن را نسخ نکرده‌باشد؛ بر ما و همه‌ی امت واجب است که بدان حدیث پایبند شویم و آن‌چه با آن روایت سازگار نگردد؛ ترک نماییم. چنان حدیثی را، به‌دلیل مخالفت یک شخصیت، - هرکس که باشد - هرگز رها نخواهیم کرد. (۲)

پ - شهاب‌الدین ابن حجر، أحمد بن علی العسقلانی:

دانشمندان بر این عقیده، اتفاق نظر دارند که: عمل به هر حدیث که «صحیح» شناخته‌شود، واجب است؛ اگرچه بخاری و مسلم، آن را نقل

۱ - أحمد بن عمر المحمّصانی، مختصر «جامع بیان العلم و فضله»، نوشته‌ی «ابن عبدالبرّ» ص ۲۰۳.

۲ - شیخ محمد جمال‌الدین القاسمی، قواعد التحدیث، ص ۹۰ به‌نقل از: إعلام الموقّنین.

نکرده باشند. (۱)

ت - دکتر ابوالسادات، محمّد بن محمّد أبو شهبه:

حدیثی که از رسول خدا ﷺ، به عنوان «صحیح» یا «حسن» ثابت شده، حجّت است و به اتفاق نظر همه‌ی عالمان، عمل بدان واجب می‌باشد. و اما روایت اصحاب، اگر «صحیح» یا «حسن» بوده و صحابه بر آن اجماع نمایند؛ پس حجّت خواهد بود و اگر اجماع اصحاب بر آن نباشد؛ پس بیشتر اهل نظر بر آنند که قول نزدیک‌تر به قرآن و سنت، حجّت شمرده خواهد شد. (۲)

ث - دکتر نورالدین عتر:

حدیث‌شناسان، فقیهان و دانشمندان علم اصول، اجماع نموده‌اند بر این که حدیث «صحیح»، حجّت بوده عمل به آن واجب است؛ خواه راوی آن یک تن باشد و غیر او کسی آن را روایت نکند، یا راوی دیگری نیز آن را نقل نماید. (۳)

دامنه‌ی سخن بدین سبب به درازا کشید که محتوای این بخش، دانش‌پژوهان را، از پرداختن به بسیاری از شبهات خرد و اشکالات پراکنده، آسوده خواهد ساخت.

بخش ششم: نقد یک نقد

از آن جا که دانشور حدیث‌شناس سنی، ابوالفیض، أحمد بن محمّد بن الصدیق الغماري در کتاب خود: «إبراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون»، به تفصیل، ایرادات یاد شده در «مقدمه»، به روایات مهدویت را، جواب گفته است؛ بنابراین، از تکرار آن

۱ - شیخ محمّد جمال‌الدین القاسمی، قواعد التحدیث، ص ۹۰ به نقل از: نزّهة النظر فی توضیح نخبة الفکر.

۲ - الوسیط فی علوم و مصطلح الحدیث، ص ۱۹۰.

۳ - منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۲۴۴.

پاسخ‌های فنی و طولانی، به‌رغایت اختصار، چشم پوشیده؛ خواستاران تحقیق و آگاهی بیشتر، بدان منبع، یا برخی مدارک همانند آن^(۱)، رجوع فرمایند.

با این حال، برای مزید بصیرت خواننده‌ی پژوهنده، به تکاپوی علمی درباره‌ی نخستین روایتی که در کتاب «مقدمه» مورد رد و قدح قرار گرفته است؛ می‌پردازیم؛ روایتی که هیچ‌یک از ناقدان مباحث ابن‌خلدون، شیعه یا سنی، در نوشته‌های خود، سخنی در دفع و رفع شبهه‌ی وارده بدان، نیاورده‌اند. از کاوش و سنجش همین نمونه، می‌توان، تا حدودی، به صفای منش و ژرفای دانش این صدراعظم سیاست‌پیشه، پی‌برد. برگردان فارسی نوشته‌ی وی درباره‌ی آن خبر، چنین است: بنا بر آنچه سهیلی^(۲)، نقل نموده؛ ابوبکر بن ابي خيثمة^(۳)، در گردآوری احادیث رسیده درباره‌ی مهدی، تمام توان خویش به کار گرفته است. سهیلی گوید: از غریب‌ترین روایات مهدی، از جهت سند، آن است که ابوبکر الإسکاف، در «فوائد الأخبار» به استناد مالک بن انس، از محمد بن المنکدر، از جابر آورده است که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ كَذَّبَ بِالْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ»: هر کس مهدی را دروغ پندارد پس کافر شده است. ... همین مقدار گزافه و مبالغه، تو را (در رد این خبر) کفایت کند؛ و خدا به صحت اسناد آن به مالک بن انس دانایتر است؛ بر این اساس که ابوبکر الإسکاف، نزد محدثان، مورد اتهام، و جاعل روایات شمرده می‌شود.^(۴)

نقدی که اکنون، بر نقد ابن‌خلدون خواهید دید؛ در چند گام، پیموده می‌شود:

- ۱ - مانند: الردُّ على من كَذَّبَ بالأحاديث الصحيحة الواردة في المهدي، نوشته‌ی شیخ عبدالمحسن بن حمد العباد.
- ۲ - عبدالرحمان بن عبدالله الخثعمي الشهيلي (۵۰۸ - ۵۸۱ ق)، ادیب، محدث و مؤرخ اهل اندلس است که مطلب بالا را در کتاب «الروض الأتف» یا «شرح السيرة» خود، که شرح بر کتاب «السيرة النبوية» نوشته‌ی عبدالملك ابن هشام الجميري (- ۲۱۸ ق) می‌باشد؛ آورده است.
- ۳ - أحمد بن زهير بن حرب البغدادي (- ۲۷۹ ق)، تاریخ‌نگار، حدیث‌شناس، و صاحب کتاب «التاريخ الكبير».
- ۴ - ابن‌خلدون، مقدمه، باب ۳ فصل ۵۲ ص ۲۴۵.

گام نخست - عبارت روایت:

باید گفت که: این حدیث، در منابع اهل سنت، به دو گونه یاد شده است: یکی، با همان الفاظ که در «مقدمه» آمده است؛ و دیگر، با این عبارات:

«مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ ﷺ...»

هرکس قیام مهدی را نپذیرد همانا به آنچه بر پیامبر فرود آمده، کافر گشته است.

گام دوم - منابع نقل:

اما مؤلفانی که تعبیر اول را آورده‌اند؛ به ترتیب زمانی، از این قرارند:

- ۱ - عبدالرحمان بن عبدالله الشَّهيلي (- ۵۸۱ ق)، در کتاب «الرَّوْضُ الْأَنْفُ»^(۱) (شرح السَّيْرَة)، به نقل از: ابوبکر الإسكافي، در کتاب «فوائد الأخبار» - که به نظر نویسنده، به «معاني الأخبار» یا «بحر الفوائد» نیز شهرت دارد - و با این مقدمه:
«احادیث مهدی، بسیار زیادند و از غریب‌ترین آنها...»
- ۲ - یوسف بن یحیی المقدسی السُّلَمي (- ۶۸۵ ق)، در کتاب «عقد الدرر فی أخبار المنتظر»^(۲) به نقل از: الإمام ابوبکر الإسكافي، و نیز؛ الشَّهيلي.
- ۳ - جلال‌الدین عبدالرحمان الشُّيوطي (- ۹۱۱ ق)، در کتاب «العرف الوردی فی أخبار المهدي»^(۳)، به نقل از: کتاب «فوائد الأخبار».
- ۴ - أبو العباس ابن حجر الهیتمی (- ۹۷۴ ق)، در کتاب «القول المختصر فی علامات المهدي المنتظر»^(۴) و نیز در مجموعه «الفتاوی الحدیثیة»^(۵)، این حدیث را به نقل از: کتاب

۱ - الشَّهيلي، الرُّوضُ الْأَنْفُ (شرح السَّيْرَة النَّبَوِيَّة)، ج ۲ ص ۴۳۱.

۲ - المقدسی السُّلَمي، عقد الدرر، تحقیق: دکتر عبدالفتاح الحلو، ص ۱۵۷ و تحقیق: مهیب البورینی، ص ۲۳۰ و ۲۳۱.

۳ - مجموعه الفتاوی للفتاوی، از همین نویسنده، ج ۲ ص ۱۶۱.

۴ - ابن حجر الهیتمی، القول المختصر، تحقیق: مصطفی عاشور، ص ۱۵ و ۲۱.

۵ - ابن حجر الهیتمی، الفتاوی الحدیثیة، مكتبة الحلبي، مصر، ص ۳۷.

أبوبکر الإسكافي، و كتاب الشَّهيليّ مي آورد. جالب این که ایشان در آغاز کتاب «القول المختصر» می نویسد:

در این کتاب، احادیثی را یادآور می شوم که درباره‌ی فضائل، علامات، و خصوصیات مهدی به دست آورده‌ام؛ بدون این که هیچ خبر جعلی که مردم نادان یا نافرمان ساخته‌اند؛ در آن باشد.

۵ - علاءالدین علی المتقی الهندی (- ۹۷۵ ق)، در کتاب «البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان»^(۱) به نقل از: کتاب «فوائد الأخبار» و با این دنباله، در تأیید محتوای حدیث:

« شیخ ابن حجر الهیتمی، گفته است: معنای کفر در این حدیث، همان گونه که از ظاهر الفاظ بر می آید؛ کفر حقیقی می باشد؛ به این شرط که، فرد تکذیب کننده، با آگاهی، و به انگیزه‌ی روی گرداندن و ناچیز شمردن سنت، چنین نماید. پیشوایان ما گفته‌اند اگر به مسلمانی گفته شود: «ناخن‌هایت را کوتاه کن چون که سنت است.» و او به داعی روگردانی، بگوید: «نمی‌کنم اگرچه سنت باشد!» کافر می‌گردد. مانند همین استدلال، در اینجا می‌تواند به کار رود.»

۶ - شریف محمد بن رسول البرزنجی (- ۱۱۰۳ ق)، در کتاب «الإشاعة لأشراط الساعة»^(۲)، معتقد است که چون روایات مهدویت، در حدّ تواتر معنوی می‌باشد، انکار آنها معنا ندارد؛ و به خاطر همین جایگاه بوده که تعبیری چون «مَنْ كَذَّبَ...» در احادیث آمده است. وی نیز این خبر را از دو کتاب أبوبکر الإسكافي، و الشَّهيليّ نقل می‌کند.

۷ - شمس‌الدین محمد بن أحمد السَّفارینی (- ۱۱۸۸ ق)، در کتاب «لوائح الأنوار البهیة»^(۳) پس از تصدیق به تواتر روایات ظهور موعود، می‌نویسد:

۱ - تحقیق: استاد علی‌اکبر غفاری، ص ۱۷۰؛ تحقیق: جاسم مهلهل الیاسین، ج ۲ ص ۸۴۴.

۲ - چاپ عبدالحمید حنفی، مصر ص ۱۱۲؛ چاپ دار فُتیبَة، ص ۱۸۴.

۳ - چاپ المنار، مصر، ج ۲ ص ۸۷.

و قد رَوَى الإمامُ الحافظُ ابنُ الإسكافِ بِسَنَدٍ مَرِضِيٍّ إِلَى جَابِرِ بْنِ
عبدالله....

۸ - محمد صدیق حسن القنوجی (- ۱۳۰۷ ق)، در کتاب «الإذاعة لما كان و ما يكون بين
يَدَي السَّاعَةِ»^(۱)، عبارات ابن خلدون را، در کنار تأیید السَّفَارِينِيَّ نسبت به سند حدیث
می آورد.

۹ - أبو الطَّيِّبِ مُحَمَّدُ الْعَظِيمُ آبَادِيَّ (- ۱۳۲۹ ق)، در کتاب «عَوْنُ الْمَعْبُودِ»^(۲)، در شرح
«سنن أبي داوود»، با این که اقرار می کند که ابن خلدون، در تضعیف احادیث مهدی
به خطا رفته و راه مبالغه پیموده است؛ اما به تقلید او، روایت مزبور را «مجعول» و
أبو بكر الإسكاف را متهم به این خلاف، وانمود می سازد.

۱۰ - مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ الْبَلْبِيسِيِّ (- اواسط قرن ۱۴ ق)، در رساله‌ی «العطر الوردی»^(۳)،
خود که در شرح بر منظومه‌ی «القَطْرُ الشَّهْدِيَّ فِي أَوْصَافِ الْمَهْدِيِّ»، سروده‌ی شهاب‌الدین
أحمد بن أحمد الحلواني (- ۱۳۰۸ ق)، نگاشته؛ این روایت را، به نقل قطب‌الدین مصطفی
البكري (- ۱۱۶۲ ق)، در کتاب «الهدية الندية»، از «فوائد الأخبار»، و «الروض الأنف»،
آورده است.

۱۱ - أبو الفضل عبد الله بن محمد الإدريسي (- معاصر)، در کتاب «المهدی المنتظر»^(۴)،
خود این حدیث را از حافظ أبو بكر أحمد بن محمد الإسكافي، در کتاب «فوائد الأخبار»،
همراه با تأیید السَّفَارِينِيَّ نسبت به سند آن می آورد و آن گاه می گوید:

دل من (!) بر بطلان این خبر گواهی می دهد. (!!)

زیرا گمان ندارم که
مالک بن انس، این حدیث را در زمان حیات خویش گفته باشد. (!!)

پس
برای این که مردم آن را صحیح بدانند؛ بایستی راوی دروغ پردازی، آن را به

۱ - تحقیق: ابراهیم یحیی احمد، چاپ مدینه، ص ۱۱۳؛ چاپ قاهره، ص ۱۳۷.

۲ - أبو الطَّيِّبِ مُحَمَّدُ الْعَظِيمُ آبَادِيَّ، عَوْنُ الْمَعْبُودِ، تحقیق: عبدالرحمان محمد عثمان، چاپ مدینه،
ج ۱۱ ص ۳۶۲.

۳ - شهاب‌الدین أحمد الحلواني، خمس رسائل، ص ۴۴ رساله‌ی «العطر الوردی».

۴ - المهدی المنتظر، ص ۹۴ و ۹۵.

مالک نسبت داده‌باشد. (!!) و خدا، به حقیقتِ حال، داناتر است. ولی ما با قواعدی که در دست داریم، بی‌نیاز از اثبات صحّت این روایت هستیم؛ زیرا دانشمندان چنین قرار گزارده‌اند؛ که هر کس احادیث متواتر از پیامبر ﷺ را، پس از ثبوت تواتر، انکار کند، کافر می‌گردد؛ مگر آن‌که بر این ردّ خویش، توجیهی قابل قبول، داشته‌باشد.

و اما مؤلفانی که تعبیر دوم را آورده‌اند؛ به ترتیب زمانی، از این قرارند:

۱ - شیخ الإسلام ابراهیم بن محمد الجَویني الحَمَوِيّ (- ۷۳۰ ق)، در کتاب «فرائد السّمطین»^(۱)، به نقل از: صدرالدین ابراهیم (نوهی شهاب‌الدین عمر الشهروردی)، از: أبو الحسن علیّ البغداديّ، از: محمد بن ناصر السّلامی، از: حافظ أبو محمد الحسن بن أحمد السّمرقنديّ، از: شیخ الإمام أبو بکر محمد بن ابراهیم البخاری الکلاباذيّ، از: محمد بن الحسن بن علیّ، از: أبو عبدالله الحسین بن محمد بن أحمد، از: إسماعیل بن أبي أویس، از: مالک بن أنس....

۲ - شهاب‌الدین ابن حجر العسقلانی (- ۸۵۲ ق)، در کتاب «لسان المیزان»^(۲) خود، به مناسبت بحث از راوی ضعیفی به نام محمد بن الحسن بن علی بن راشد الأنصاری، این حدیث را از أبو بکر الکلاباذيّ در کتاب «فوائد الأخبار» نقل می‌کند و چون گمان می‌برد که راوی مزبور، همان باشد که در سند الکلاباذيّ، به عنوان محمد بن الحسن بن علیّ، یاد شده است؛ درستی این حدیث را مورد تردید قرار می‌دهد؛ به ویژه که نفر پیش از او، یعنی أبو عبدالله الحسین بن محمد بن أحمد، را نیز نشناخته است.

۳ - سلیمان بن ابراهیم القندوزي الحنفيّ (- ۱۲۹۴ ق)، در کتاب «ینابیع المودّة»^(۳)، به نقل از کتاب «فرائد السّمطین».

۱ - فرائد السّمطین، ج ۲ ص ۳۳۴ - شهاب‌الدین المرعشي، ملحقات إحقاق الحق، ج ۱۳ ص ۲۱۳ از نسخه‌ی مخطوط.

۲ - لسان المیزان ج ۵ ص ۱۳۰ شماره ۴۳۷.

۳ - ینابیع المودّة ص ۴۴۷.

حال که به حدیث مورد بحث، از دیدگاه‌های مثبت و منفی ۱۴ تن از عالمان اهل سنت، نگریسته شد؛ ضمن گام‌های بعدی به تحلیل و بررسی در این باره خواهیم پرداخت:

گام سوم - درستی مُفاد:

ردّ خبر مورد نظر، به این عنوان که «محتوای آن گزاف و خلاف می‌باشد» سخنی نارواست؛ زیرا، به اجماع فریقین، هر کس با عمد و آگاهی، کلامی از نبی گرامی را دروغ بشمارد؛ از حوزه‌ی ایمان بیرون گشته و کافر شناخته خواهد شد؛ به این عبارت از جلال‌الدین الشیوطی، در آغاز کتاب «مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ» بنگرید:

بدانید که: به راستی، هر کس حدیث و سنت پیامبر را، چه به گونه‌ی گفتار باشد یا کردار - بدان شکل که در اصول فقه آمده است - انکار کند و حجّت نداند، کافر شده؛ و از دایره‌ی اسلام بیرون رفته است؛ و با یهودیان و نصرانیان، یا هر گروه گمراه دیگر که خدا بخواهد؛ محشور خواهد گشت. روزی پیشوای نامی شافعی، حدیثی را روایت نموده، به «صِحّت» آن نظر داد. کسی پرسید: آیا شما خود قائل به این مطلب هستید؟ شافعی برآشفت و گفت: ای بی‌خرد، مگر مرا نصرانی می‌دانی؟ آیا دیده‌ای که از کنیسه‌ی جهودان بیرون آمده‌باشم؟ آیا کمر بند زردشتیان را بر کمر من دیده‌ای؟ من، حدیثی از رسول خدا نقل کنم و بدان قائل نباشم؟! (۱)

از آن‌چه در ضمن فصول متنوع این باب، دیده و خواهید دید؛ به روشنی، مسلم می‌شود که پیامبر اکرم ﷺ، ظهور مهدی را، به امت، بشارت داده‌اند؛ پس، بنابر قاعده‌ی یادشده، در متن این حدیث، کمترین زیاده‌روی و گزافه‌گویی نشده‌است.

گام چهارم - در آثار شیعه:

باید گفت که اخبار هم معنا با خبر مورد نظر^(۱)، بلکه دارای تعبیر همانند با مضمون آن، در متون حدیث امامیه نیز روایت گشته است؛ به عنوان مثال:

غیاث بن ابراهیم، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِي فَقَدْ أَنْكَرَنِي.»^(۲)

اگرچه ثابت شد که محتوای این روایت، با مبانی فقهی و عقیدتی شیعه و سنی، تعارض و تناقضی ندارد؛ با این حال، نگارنده، در پژوهش حاضر، نمی خواهد که بر اثبات «صحت سند» این خبر همت گمارد و پافشاری نماید؛ بلکه بیشتر در این مقام است که نشان دهد ابن خلدون، در رد این روایت، دچار چه اشتباه فاحشی شده است؛ و چگونه پسینیان او، چشم بسته، در همان چاله فرو افتاده اند!

گام پنجم - شناخت راویان و حدیث نگاران:

در سلسله‌ی بازگوکنندگان این خبر، نخستین روات: جابر بن عبدالله الأنصاری، محمد بن المنکدر، و مالک بن انس الأصبحی، هر سه تن، مورد قبول و اعتماد عالمان و حدیث شناسان اهل سنت می باشند^(۳) و نقل آنان از یکدیگر، مشکلی ندارد.

در نقل شکل اول این حدیث، از راوی دیگری نام برده نشده است؛ و فقط به عنوان مأخذ، کتاب «فوائد الأخبار»، از ابوبکر الإسکافی را نوشته اند. ابن خلدون، ادعا

۱ - احادیث شیعی، این حقیقت را درباره‌ی همه‌ی امامان معصوم، بیان می‌کند: الضفّار القمّی، بصائر الدرّجات، ص ۴۹۶ تا ۴۹۹؛ الکلینی، الکافی، ج ۱ ص ۱۸۱ و ۱۸۷ و ۴۳۷.

۲ - «هرکس رستاخیزگر خاندان مرا، دروغ پندارد پس همانا مرا رد کرده است»: الشیخ الصدوق، کمال الدین، ص ۴۱۲.

این دانشمند گرانقدر، در ص ۴۱۰ تا ۴۱۴ همین کتاب، بابی در این موضوع گشوده، که حاوی ۱۵ حدیث است.

۳ - شمس الدین الذهبی، سیر أعلام النبلاء، به ترتیب: ج ۳ ص ۱۸۹ تا ۱۹۴، ج ۵ ص ۳۵۳ تا ۳۶۱ و ج ۸ ص ۴۸ تا ۱۳۵؛ ابن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، به ترتیب: ج ۲ ص ۳۷ - ۳۸، ج ۹ ص ۴۱۷ تا ۴۱۹ و ج ۱۰ ص ۵ تا ۹.

دارد که این نویسنده، نزد دانشورانِ سنّی، متهم به حدیث‌سازی (!) و دروغ‌پردازی (!) می‌باشد؛ در حالی که، پیشتر دیدید که نویسندگان اهل تسنّن، نظیر: المقدسی، السّفارینی، و الإدریسی، از این نویسنده، با تعبیری نظیر: «الإمام»، «الحافظ»، و «الإمام الحافظ»^(۱) یاد می‌نمودند. در آثار رجالیِ مکتب خلافت نیز، منبعی یافت نشد که نویسنده‌ای با این مشخصات را، «مُتَهَمٌ وَضَاعٌ» گفته باشد.

اشتباهی که آبروی علمی صاحب «مقدمه» را به سختی لگه‌دار کرده؛ و قصد و غرض ایشان را مبهم و مشکوک ساخته؛ این است که وی آن‌چه از جرح و تضعیف، در کتاب‌های رجالِ سنّیان، نسبت به یک راوی به نام سعدبن طریف الحذاء الإسکافی الحنظلیّ الکوفی، گفته شده است^(۲)؛ درباره‌ی ابوبکر الإسکافی و انمود ساخته، بلکه روا شمرده است!! شواهد زیر نشان می‌دهد که بر خلاف نظر ایشان، این دو نام، از دو شخص متمایز، حکایت می‌کنند:

۱ - بدگویی و بی‌اعتمادیِ رجال‌شناسان اهل تسنّن، نسبت به سعدبن طریف، از این ناشی شده که وی شیعه بوده، و محضر امام سجّاد، حضرت باقر و امام صادق علیهما السلام را درک کرده است.^(۳) نه زمان زندگی، و نه عقیده‌ی مذهبی او، با ابوبکر الإسکافی سازگار نیست.

۱ - کسی که دست کم در یک علم، از دانش‌های دینی، پیشوا و بیشتر از دیگران، یا لأقلّ، معاصران باشد، در آن علم، لقب «الإمام» می‌گیرد: احمد محمد شاکر، دائرة المعارف الإسلامیة، ج ۲ زیرنویس ص ۶۱۴. «الحافظ»: در میان محدّثان، کسی را گویند که تا یکصد هزار حدیث را، از مشایخ خویش، روایت کرده؛ بر سلسله‌ی سند، طبقات روات و... آنها آگاهی و درایت داشته باشد. دکتر محمد أبوشهبه، الوسیط فی علوم و مصطلح الحدیث ص ۲۰.

۲ - عبدالعزیز الشیروان، المجموع فی الضّعفاء و المتروکین، ص ۱۲۳ شماره ۲۸۱ به نقل از: التّسائی، ص ۳۲۱ شماره ۲۶۶ به نقل از: الدارقطنی، ص ۴۴۳ شماره ۱۴۸ به نقل از: البخاری: أبوجعفر العقیلی، الضّعفاء الکبیر، ج ۲ ص ۱۲۰ شماره ۵۹۸؛ شمس‌الدین الذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲ ص ۱۲۲ تا ۱۲۴؛ برهان‌الدین الحلبی، الكشف الحیث عمّن رُمی بوضع الحدیث، ص ۱۲۴ شماره ۳۰۷؛ ابن حجر العسقلانی، تهذیب التّهذیب، ج ۳ ص ۴۱۰ و ۴۱۱ شماره ۸۸۱.

۳ - السیّد أبو القاسم الخوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۸ ص ۴۵، ۴۶، ۶۷ تا ۷۲ شماره ۴۹۹۸ و ۵۰۴۳؛ الشیخ محمد تقی التّسّیری، قاموس الرّجال، ج ۵ ص ۴۳ شماره ۳۱۷۲.

۲ - در هیچ یک از منابع رجالی سنی و شیعه، برای این ابوبکر، اسم و رسم «سعد پسر طریف» نگفته، یا این سعد را، دارای کنیه‌ی «ابوبکر» ننوشته‌اند!!

۳ - هیچ یک از مشخصات دیگر سعد، نظیر تبار حنظلی، شغل کفش دوزی، یا اهلیت کوفی، برای ابوبکر، نقل نشده‌است.

۴ - کتابی با نام و نشان «فوائد الأخبار»، به سعد نسبت نداده‌اند.

پس هیاهوی ابن خلدون و مقلدان او، در ردّ و تضعیف ابوبکر الإسکافی، پایه و مایه‌ی علمی ندارد.

گروه دیگر این بحث، در نقل شکل دوم خبر مورد نظر می‌باشد. بر آن اساس، از شخصیت دیگری به نام «الإمام ابوبکر محمد بن ابراهیم البخاری الکلاباذی»، سخن به میان می‌آید که صاحب کتاب «بحر الفوائد» یا «معانی الأخبار» است که به گمان الشهیلی، بدان «فوائد الأخبار» گفته می‌شود. شخص مزبور، تا مالک بن انس، سه راوی فاصله دارد که اولی اسماعیل بن ابی‌أویس، خواهرزاده‌ی مالک است. اگرچه درباره‌ی وی، برخی از رجال‌شناسان، ایراد گرفته‌اند، ولی چون مقبول شیخین و سه تن دیگر از صاحبان «سنن» بوده است؛ مشکل چشمگیری ندارد.^(۱) می‌ماند دو راوی دیگر، که شناخته نیستند و البته نمی‌توان به‌ظنّ و گمان ابن حجر عسقلانی درباره‌ی راوی سوم نیز، استناد نمود.

نکته‌ی پیچیده این است که آیا می‌توان الإسکافی را همان الکلاباذی دانست؟ قبول که هر دو لقب «الامام» و کنیه‌ی «ابوبکر» دارند؛ اما این تفاوت‌ها نیز در موردشان به چشم می‌خورد:

۱ - آن‌گونه که از کتاب‌های «الأعلام»، «معجم المؤلفین»، و مقدمه‌ی «شرح التّعرّف لِمذهب التّصوّف» بر می‌آید^(۲): ابوبکر محمد بن ابراهیم البخاری الکلاباذی (- ۳۸۵ ق)،

۱ - شمس‌الدین الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰ ص ۳۹۱ تا ۳۹۵؛ ابن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱ ص ۲۷۱ تا ۲۷۳.

۲ - خیرالدین الزرکلی، الأعلام، ج ۵ ص ۲۹۵؛ عمر رضا کخّالة، معجم المؤلفین، ج ۳ ص ۳۷ و ۴۲؛

ملقب به تاج الاسلام، از حافظان حدیث و صوفیان سرشناس بخارا بوده، همان‌جا می‌زیسته، و همان‌جا به خاک رفته است. چندین کتاب نگاشته، که از آن میان، «بحر الفوائد» است که به «معانی الأخبار» نیز شهرت دارد. به هر حال، در منابع یادشده، درباره‌ی ابوبکر الکلاباذی، هیچ نامی از کتاب «فوائد الأخبار»، نبرده‌اند.

۲- اسکاف، قریه‌ای میان واسط و بغداد است اما کلاباذ، محله‌ای است در دامان شهر بخارا(!!)^(۱) و در هیچ مأخذی، این دو نسبت را، در کنار هم، برای صاحب «فوائد الأخبار» نگفته‌اند.

از زندگی نامه‌ی ابوبکر الکلاباذی، در کتاب‌های رجال سنی، سخنی در میان نیست؛ بلکه فقط از دو همشهری معاصر او، یکی: ابونصر أحمد بن محمد بن الحسین الکلاباذی^(۲)، با تمجید فراوان، و دیگری: ابومحمد عبدالله بن محمد بن یعقوب الکلاباذی^(۳)، با لقب «استاد علامه» یاد کرده‌اند.

هم‌چنین، در این‌گونه منابع، تنها زندگی نامه‌ی یک ابوبکر اسکافی را نگاشته‌اند که از او با عنوان الإمام الحافظ أحمد بن محمد بن هانی^(۴) ملقب به الأثرم (- ۲۷۳ ق)، نام می‌برند و بسیار، مورد احترام و اعتماد علمای رجال مکتب خلافت، به شمار می‌آید.

گام ششم - راه جمع:

می‌توان احتمال داد که حدیث مورد بحث، هم از طریق اسکافی، با عبارت «مَنْ

۱- محمد روشن، مقدمه بر شرح «التَّعْرِيفُ لِمَذْهَبِ التَّصَوُّفِ»، نوشته‌ی إسماعیل بن محمد مُسْتَمَلِی بخاری، ص ۴ و ۵ که البته اصل عربی کتاب «التَّعْرِيفُ»، تصنیف ابوبکر محمد بن ابراهیم الکلاباذی، می‌باشد.

۱ - صفی‌الدین عبدالؤمن البغدادی، مرابِد الإِطْلَاع، ج ۱ ص ۷۵ و ج ۳ ص ۱۱۷۳.

۲ - ابن النُّقْطَةَ محمد بن عبدالغنی البغدادی، التَّقْیِیدُ لِمَعْرِفَةِ رِوَاةِ السُّنَنِ وَالْمَسَانِیدِ، ص ۱۷۵؛ شمس الدین الذَّهَبِی، سِیرُ أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ، ج ۱۷ ص ۹۴ شماره ۵۸.

۳ - شمس الدین الذَّهَبِی، سِیرُ أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ، ج ۱۵ ص ۴۲۴ و ۴۲۵ شماره ۲۳۷.

۴ - شمس الدین الذَّهَبِی، سِیرُ أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ، ج ۱۲ ص ۶۲۳ تا ۶۲۸ شماره ۲۴۷؛ ابن حجر العسقلانی، تَهْذِیبُ التَّهْذِیْبِ، ج ۱ ص ۶۷ و ۶۸.

كذَّبَ بِالْمَهْدِيِّ...»، و هم از طریق الكلاباذي، با عبارت «مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ...»، که حاکی از «نقل به معنا»ی راویان پس از مالک است؛ روایت شده باشد؛ و عالمان بعدی، به سبب همسان بودن نام کتاب‌های این دو نویسنده، به اشتباه افتاده باشند؛ زیرا در میان هر دو فریق، کتاب‌های حدیث، با عنوان «فوائد»^(۱)، فراوان هستند.

گام هفتم - شاهد قوت:

آخرین نکته، که تا حد زیادی می‌تواند ادعای جعلی و ساختگی بودن این روایت را رد کند؛ این است که در هیچ کدام از کتاب‌های ویژه‌ی احادیث دروغین، حتی آنها که در نسبت «وضع» به اخبار، افراط نموده‌اند؛ نظیر: «الموضوعات» از: أبوالفرج عبدالرحمان بن الجوزي، و «تذكرة الموضوعات» از: أبوالفضل محمد بن طاهر المقدسي، و «الفوائد المجموعة في الأحاديث الموضوعية» از: قاضي محمد بن علي الشوكاني، این خبر، درج نشده است.

به هر حال، قدر مسلم همه‌ی این تفصیلات، سستی کلام، و نادرستی بیان ابن‌خلدون خواهد بود.

۱ - محدثان، به آن کتاب خود، که حاوی روایاتی باشد که تنها نزد آنان یافت شود؛ فوائد می‌گویند؛ محمد بن علي الشوكاني، الفوائد المجموعة في الأحاديث الموضوعية، تحقيق و تعليق: عبدالرحمان اليماني، زیرنویس ص ۴۸۲.

فصل چهارم

شبهه‌ی تعارض

سرآغاز

از آن جا که منطق فطری و درونی آدمی، دو بیان ضدّ و نقیض را در یک موضوع نمی‌پذیرد؛ گهگاه، اگر در محتوای روایاتِ راجع به مهدی، تضادّ و تناقضی دیده‌شود؛ بایستی مورد سنجش و پژوهش قرار گیرد. مخالفان مهدویت، از این‌گونه اخبار، معدودی را یادآور شده‌اند که هم‌اکنون، مندرجات کتاب «مقدمه»، در همین زمینه، بررسی می‌گردد.

ابن‌خلدون، در عباراتی که در فصل پیشین از ایشان یاد شد، مدّعی بود که روایاتی در تعارض با احادیث مهدویت وجود دارد که منکران، به دستاویز آنها، بر این عقیده تاخته‌اند. اکنون باید گفت: ایشان جز یک خبر به دست نیاورده که بتواند به عنوان متضادّ، در برابر آن بیست‌وهشت حدیثی که خود، دست‌چین نموده است؛ عرضه کند. ایشان، متن و سندِ آن روایت را چنین نگاشته‌است:

محمّد بن خالد الجندی، عن: أبان بن صالح بن أبي عیاش، عن: الحسن البصری، عن أنس بن مالك، عن: النبی ﷺ أنه قال:

«لا مَهْدِيَّ إِلَّا عَيْسَى بن مَرْيَم.»^(۱)

خبر اخیر، اصل مهدویت را نفی نمی‌کند؛ بلکه با آن دسته از روایات، که مهدی را از «امت اسلامی»، از «عترت نبوی»، از «سادات علوی»، از «سلاله‌ی فاطمی»، و از دو تیره‌ی «حسنی» و «حسینی» می‌شناسانند؛ تناقض دارد. به‌روزگار گذشته، این خبر، بیشتر، زودتر و گسترده‌تر از دیگر اخبار به‌ظاهر معارض، نافذ و مقبول می‌گشت؛ زیرا مسلمانان، بنابر احادیث فراوان، در انتظار بازگشت نزولی مسیح، از جایگاه آسمانی خویش بودند؛ چنانکه هم‌اکنون نیز می‌باشند.^(۲) از این رو، پذیرش این‌که مهدی موعود، همان مسیح معهود است؛ ساده و آسان می‌نمود. برای ارزیابی این دستاویز ابن‌خلدون، باید نکات زیر، ضمن چند بخش آتی، یادآوری شود:

بخش یکم: روایت و روات

اصل این روایت را تنی چند از محدثان سرشناس سنّی نقل کرده‌اند.^(۳) به‌عنوان نمونه:

۱ - أبو عبد الله، ابن ماجة القزويني، در کتاب «السُّنَن» خود، آن را به‌شکل زیر روایت می‌کند:

حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ الشَّافِعِي، حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ الْجَنْدِيِّ، عَنْ أَبِي بِنِ صَالِحٍ، عَنْ: الْحَسَنِ، عَنْ: أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:

۱ - هیچ مهدی جز عیسی پسر مریم وجود ندارد: ابن‌خلدون، مقدمه، باب ۳ فصل ۵۲ ص ۳۵۶.

۲ - محمد بن الحسن الطوسی، تفسیر الثبیان، ج ۳ ص ۳۸۲؛ محمد باقر المجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۴ ص ۳۳۵؛ محمد القُرطُبي، الجامع لأحكام القرآن، مجلد ۳ ج ۶ ص ۸؛ محمد السفارینی، أهوال يوم القيامة، ص ۴۵؛ عبدالعزیز بن باز، مجلة الجامعة الإسلامية، سال اول شماره ۳ (ذوالقعدة ۱۳۸۸ ق)، ص ۶۳۱؛ یوسف الوابل، أشراف الساعة، ص ۳۴۲ تا ۳۵۵. عموم این منابع، به‌کتاب، سنّت متواتر، و اجماع استناد می‌کنند.

۳ - منابع بیشتر را در «موسوعة أطراف الحديث النبوي» ج ۶ ص ۷۲۰ و ج ۷ ص ۲۷۵ و ۴۰۱ بنگرید.

«لا یزاد الأمر إلا شدةً، و لا الدُّنیا إلا إِدباراً، و لا النَّاسُ إلا شَحاً، و لا تقومُ السَّاعةُ إلا على شرارِ النَّاسِ، و لا المَهديُّ إلا عيسى بنُ مريمَ.»^(۱)
(در گذر زمان)، بر کارها، جز سختی، فزون نشود؛ و دنیا، جز روگردانی، نیفزاید؛ و بر مردمان، جز آزمندی و تنگ‌نظری، افزوده نگردد؛ و جهان، جز بر زیانِ بشر شرور، به پایان نرسد و مهدی، جز عیسی پسر مریم، نباشد.

۲ - مثال دیگر، ابو عبدالله حاکم نیشابوری است در کتاب «المستدرک علی الصحیحین»^(۲)، که همین خبر را با همین راویان، و تنها با این تفاوت که بجای «الدنیا» کلمه‌ی «الدین»، و بجای «المهدی» کلمه‌ی «مهدی» آمده است؛ نقل می‌کند. وی آنگاه این روایت را از طریق مشابهی نیز می‌آورد که در آن، به جای «أبان بن صالح»، از «أبان بن أبي عیاش» نقل شده و نام «أنس بن مالک» هم حذف گردیده است.
نام «أبان بن صالح بن أبي عیاش»، که در کتاب «مقدمه»، ضمن سلسله‌ی سند آمده؛ به یقین نادرست است زیرا، از دید رجال‌شناسان اهل سنت، «أبان بن صالح» و «أبان بن أبي عیاش» دو شخص متمایز هستند که اولی مورد وثوق، و دومی مورد تضعیف آنان می‌باشد.^(۳) گویا چون در دو سند مختلف روایت مزبور، در کتاب «مستدرک»، از این دو تن نام برده شده؛ در نقل ابن خلدون، این دو اسم ادغام، و به یک شخص موهوم؛ تبدیل گردیده است. مترجم فاضل کتاب «مقدمه»، آقای دکتر محمد پروین گنابادی نیز که به نسخه‌های متعددی از این کتاب رجوع نموده؛ گویا، برای گریز از ایراد اخیر، زنجیره‌ی سند را به گونه‌ی (از «أبان بن صالح» و او از «أبی عیاش»)^(۴) آورده است که البته، این نقل نیز نادرست می‌باشد زیرا هیچ‌یک از چهار تن «أبو عیاش» که در میان راویان سنی شناسایی شده‌اند^(۵)؛ در طبقه‌ی میان «محمّد بن

۱ - ابن ماجة القزويني، السنن، ج ۲ ص ۱۳۴۰ شماره ۴۰۳۹

۲ - أبو عبدالله حاکم النیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴ ص ۴۴۱.

۳ - ابن خبَر العسقلاني، تهذيب التهذيب، ج ۱ ص ۸۲ و ۸۵.

۴ - دکتر محمد پروین گنابادی، مقدمه‌ی ابن خلدون، ج ۱ ص ۶۳۰.

۵ - ابن خبَر العسقلاني، تهذيب التهذيب، ج ۱۲ ص ۲۱۲ و ۲۱۳.

خالد» و «حسن بصری» قرار نمی‌گیرند تا بتوانند راوی خبر مزبور باشند.

بخش دوم: دیدگاه فرزنانگان

حدیث‌شناسان اهل سنت، درباره‌ی روایت یادشده، مواضع متفاوت گرفته‌اند که محور اصلی اختلاف آنان، وجود «انقطاع» و «ارسال» در زنجیره‌های سند آن، و نیز تشخیص ایشان در مورد «محمد بن خالد المؤذن الجندی الصنعانی» است. برخی از محدثان، این خبر را «موضوع» یا ساختگی دانسته‌اند. چند تنی دیگر، در عین اعتراف به «انفراد» و انقطاع آن، راوی مزبور را قابل اعتنا و اعتماد پنداشته؛ در مقام جمع و توجیه مفاد این خبر، با احادیث معتبر مهدویت، برآمده‌اند. فاضلی گمنام، آن را درست پذیرفته‌است و سرانجام، اغلب دانشوران اهل فن، به برخی روایات آن، به ویژه «الجندی» با دیده‌ی شک و تردید، بلکه انکار و تضعیف نگریسته، با تکیه بر دیگر عیوب روایت مزبور، آن را بی‌ارزش شمرده، قابل معارضه با احادیث متواتر مهدویت ندانسته‌اند.

در ادامه‌ی کلام، گزارش مستند و بی‌طرفانه‌ای از اقوال این صاحب‌نظران، به ترتیب زمان حیات، ارائه شده است، که روشنگر نکات جالبی بوده، در موضوع خود، منحصر به فرد می‌باشد:

آ - أبو عبدالله محمد بن إدريس المُطَّلبي الشافعي (- ۲۰۴ ق): اگرچه ناقل این روایت از الجندی است اما درباره‌ی این راوی می‌گوید: «در نقل حدیث، سهل‌انگار می‌باشد.» نکته‌ی جالب توجه این که همین جناب شافعی در کتاب «الرساله» خود می‌نویسد: همگان برآنند که اگر راوی در بازگوکردن اخبار، به سهل‌انگاری، معروف باشد؛ روایت وی پذیرفته نگردد.^(۱)

ب - أبوزكريا يحيى بن معين البغدادي (- ۲۳۳ ق): فقط «محمد بن خالد» را توثیق نموده

۱ - هر دو نظر شافعی به نقل از: محمد بن يوسف النوفلي الكنجي، البيان في أخبار صاحب الزمان، ص ۱۲۶.

است؛ بدون این که درباره‌ی خبر مزبور چیزی از او نقل شده باشد. (۱)

پ - أبو عبدالله ابن ماجة القزويني (- ۲۷۵ ق): همان گونه که دیدید؛ حدیث مورد بحث را در کتاب السنن خود آورده (۲)، اگرچه از او نقل شده است که:

این خبر را جز شافعی روایت نکرده است (یعنی: حدیث «فرد» است). (۳)

ت - أبو حاتم محمد بن إدريس الرازي (- ۲۷۷ ق): درباره‌ی الجندی، با تعبیر «مجهول» یاد می‌کند. (۴)

ث - أبو عبدالرحمان أحمد بن شعيب النسائي (- ۳۰۳ ق): تصریح دارد بر این که این روایت، «مُنْكَر» است (۵)؛ یعنی خبری «ضعیف» می‌باشد که با اخبار «ثقات»، تعارض دارد.

ج - أبو الحسن محمد بن الحسين الأبري (- ۳۶۳ ق): در کتاب مناقب الشافعی خود، در نقد و تضعیف این خبر می‌نویسد:

محمد بن خالد، نزد خبرگان دانش نقل و روایت، ناشناخته است؛ در حالی که از راویان فراوان، احادیث متواتری از پیامبر ﷺ، درباره‌ی مهدی رسیده است؛ حاکی از این که وی از اهل بیت آن حضرت بوده، هفت سال فرمانروائی می‌کند و زمین را از عدالت آکنده می‌سازد. مسیح نیز قیام نموده، در کشتن دجال وی را یاری می‌دهد و چون مهدی در نماز امامت نماید؛ عیسی علیه السلام پشت سر او نماز خواهد گزارد. (۶)

۱ - شمس‌الدین محمد القرطبي، التذكرة، ص ۷۱۰ به نقل از: أبو الحسن علي المقدسي؛ ابن خبَر العسقلاني، تهذيب التهذيب، ج ۹ ص ۱۲۶ به نقل از: الأبري در مناقب الشافعي.

۲ - ابن ماجة القزويني، السنن، ج ۲ ص ۱۳۴۰ شماره ۴۰۳۹.

۳ - شمس‌الدین محمد القرطبي، التذكرة، ص ۷۰۹.

۴ - أبو الفیض النماري، إبراز الوهم المکنون، ص ۱۵۵.

۵ - یوسف المقدسي، عقد الدرر، ص ۶۰؛ ابن خبَر الهیثمی، الضواغق المحرقة، ص ۹۸.

۶ - شمس‌الدین محمد القرطبي، التذكرة، ص ۷۱۰؛ ابن خبَر العسقلاني، تهذيب التهذيب، ج ۹

ج - أبو الفتح محمد الأزدي الموصلي (- ۳۷۴ ق): در کتاب الضعفاء خود، الجندی را «مُنْكَرُ الْحَدِيثِ» می‌شناسد و روایتش را «غیر قابل پیروی»، معرفی می‌کند. (۱)

ح - أبو عبدالله محمد الحاکم النیشابوری (- ۴۰۵ ق): در کتاب المستدرک علی الصحیحین، به دنبال نقل خبر مورد نظر، که پیشتر آورده شد؛ چنین می‌افزاید:

این روایت را، در عین آگاهی از عیوبش، یادآور شدم؛ نه بدین عنوان که در استدراک آن بر کتب شیخین (بخاری و مسلم)، اقامه‌ی حجت نمایم؛ بلکه آن را از روی شگفتی و تعجب آورده‌ام. زیرا در این مقام، برتر و بایسته‌تر از نقل خبر مزبور، ثبت حدیث منقول از پیشوایان مسلمانان، همچون شعبه، زائده، و سفیان ثوری بود که از عاصم بن بهدلة، از زربن حبیش، از عبدالله بن مسعود، از پیامبر ﷺ آورده‌اند که: «روزها و شب‌ها به پایان نرسد تا این که شخصیتی از اهل بیت من، که نامش نام من، و نشان پدرش نشان پدرم باشد؛ به فرمانروایی رسد و گیتی را از عدل و داد آکنده سازد؛ همان‌گونه که از ستم و بیداد پر شده‌باشد.» (۲)

همچنین در مورد «الجندی»، از حاکم نیشابوری نقل شده است که:

«مجهول» می‌باشد و درباره‌ی اسناد حدیث، دچار اختلاف شده‌است. زیرا یک بار، آن را از ابان بن صالح، از حسن بصری، از انس بن مالک از نبی اکرم ﷺ روایت می‌کند؛ اما بار دیگر، آن را به نقل از ابان بن ابی عیاش، از حسن بصری، از پیامبر ﷺ می‌آورد که علاوه بر «ضعیف» ابان بن ابی عیاش، این خبر، (در نقل حسن بصری از نبی اکرم ﷺ)، «مُرْسَل» می‌باشد. پس این حدیث «مفرد» راوی «مجهول» است، از راوی دیگری که «متروک» شمرده می‌شود، از راوی سومی که یک روایتش «منقطع» است؛ در حالی که

۱ - شمس‌الدین الذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳ ص ۳۵۳؛ ابن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۹ ص ۱۲۶.

۲ - أبو عبدالله حاکم النیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴ ص ۴۴۲.

احادیث پیامبر ﷺ، در تأکید آشکار بر خروج مهدی، از عترت ایشان و از فرزندان فاطمه علیها السلام، از این خبر صحیح تر بوده، و به ثبوت رسیده است، و باید بر روایات دیگر، حکومت داده شود. (۱)

خ - أبو نعیم أحمد بن عبد الله الإصفهانی (- ۴۳۰ ق): در کتاب «حلیة الأولیاء» خود، پس از نقل این حدیث، چنین اظهار نظر می کند:

از احادیث «غریب» حسن بصری است که آن را جز از طریق شافعی ننوشته ایم و خدا، به حال آن، دانایتر است. (۲)

د - أبو بکر أحمد بن الحسین البیهقی (- ۴۵۸ ق): در کتاب «البعث و النشور» خود، طریق دوم روایت مزبور را ارزیابی نموده، می نویسد:

این خبر به نقل «محمد بن خالد»، که مجهول است، از «ابان بن ابی عیاش»، که حدیثش «متروک» است، از «حسن بصری»، که روایتش از پیامبر ﷺ «منقطع» است، باز می گردد؛ در حالی که، احادیث دال بر خروج مهدی، از حیث سند، به یقین، صحیح تر می باشد. (۳)

ذ - أبو عمر یوسف بن عبد البر الأندلسی (- ۴۶۳ ق): در کتاب التمهید خود، به دنبال نقل روایتی از «محمد بن خالد الجندی» در همتایی و همترازی مسجد دهستان «جند» (۴) که وی مؤذن آن بوده است؛ با مسجد الحرام، مسجد النبی، و مسجد الأقصى (!) - که جعل و تحریف از سرپایش پیدا است - وی را «متروک» می شناساند و خبر را غیر قابل ثبت به شمار می آورد. (۵)

۱ - شمس الدین محمد القرطبی، التذکرة، ص ۷۰۹؛ وی سپس به عنوان تأیید حاکم، می گوید: «نور بر مرقدش بیارد».

۲ - أبو نعیم الإصفهانی، حلیة الأولیاء، ج ۹ ص ۱۶۱.

۳ - یوسف المقدسی، عقد الدرر، ص ۶۰؛ ابن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۹ ص ۱۲۶.

۴ - شهرکی در یمن، به فاصله دو منزل راه از صنعاء: صفی الدین عبد المؤمن البغدادی، مرآة الاطلاع، ج ۱ ص ۳۵۰.

۵ - ابن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۹ ص ۱۲۶.

ر - أبو الفرج عبدالرحمان، ابن الجوزي (- ۵۹۷ ق): در بخش «الملاحم و الفتن» کتاب «العِلل المُستناهية»، پس از نقل و تأیید نظرات نسائی و بیهقی، خبر مزبور را سست و «ضعیف» می‌شمرد. (۱)

ز - أبو محمد ابن الوليد البغدادي (- شاید نیمه‌ی دوم قرن ۶ ق): تنها کسی که بنا به نوشته‌ی ابن تیمیه^(۲)، این روایت را باور داشته و درست پنداشته است. البته به نظر می‌رسد از عالمان سرشناس نباشد، زیرا کسی با این نام و نشان، در کتاب‌های رجال و زندگی‌نامه‌های سنیان معرفی نشده است. (۳)

ژ - ابن الصلاح عثمان بن عبدالرحمان الشهرزوري (- ۶۴۳ ق): در کتاب «الأمالی» خود، از الجندی، با تعبیر «مجهول» یاد می‌کند. اشکال دیگری که وارد می‌کند، «انقطاع» سند روایت مورد نظر است؛ زیرا به عقیده‌ی وی، ابان بن صالح، بدون واسطه، از حسن بصری حدیث نشنیده است. (۴)

س - رضي الدين حسن بن محمد الصغاني (- ۶۵۰ ق): در کتاب «الأحاديث الموضوعة» خود خبر مزبور را «موضوع» و ساختگی می‌شناساند. (۵)

ش - شمس الدين محمد بن أحمد القرطبي (- ۶۷۱ ق): پس از نقل آمیخته با تأیید گفتارهای ابوالحسن الأبري و حاکم نیشابوری، در کتاب «التذكرة» خود، از استاد اساتید خویش: ابوالحسن علی بن المفضل المقدسي (- ۶۱۱ ق)، «مجهول» بودن الجندی را گزارش

۱ - يوسف المقدسي، عقد الدرر، تحقیق: مهيب البوريني، ص ۶۱ و ۶۲ و زیرنویس ص ۶۰.

۲ - ابن تیمیه الحزاني، منهاج السنة النبوية، مجلد ۲ ج ۴ ص ۲۱۱.

۳ - فقط یک نفر موسوم به: أبو منصور عبدالله بن محمد بن أبي محمد ابن الوليد البغدادي (- ۶۴۳)، گزارش شده است که از قرار، باید نوه‌ی شخص مورد نظر باشد. ر.ک: محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، سير أعلام النبلاء، ج ۲۳ ص ۲۱۳.

۴ - شمس الدين الذهبي، ميزان الاعتدال، ج ۳ ص ۳۵۳؛ أبو الفيز الغماري، إیراز الوهم المکنون، ص ۱۵۵ و ۱۵۷؛ المتقي الهندي، البرهان، تحقیق: جاسم مهلهل الياسين، ج ۲ ص ۸۶۰ (زیرنویس محقق).

۵ - محمد بن علی الشوکاني، الفوائد المجموعة في الأحاديث الموضوعة، ص ۵۱۱.

می‌کند. آن‌گاه برای رفع تعارض، احتمال می‌دهد که معنای روایت این باشد:
«جز مسیح، هیچ مهدی، عصمت کامل ندارد.» (۱) (۱)

ص - یوسف بن یحیی المقدسی السُلَمی (۶۸۵ ق): در «عقد الدرر فی أخبار المنتظر» (۲)
کسی که گمان کند «مهدی جز عیسی بن مریم نیست» و بر درستی این خبر
پافشاری نماید، چه بسا اشتباه، تعصب، یا رواج این کلام در میان عوام، وی
را بدین لغزش افکنده باشد. چگونه این روایت می‌تواند به درجه‌ی
«صحیح» برسد با آن که حدیثی «منکر» است؟ یا چگونه کسی که در
سندهای آن بیندیشد و تیزبین شود، بدان احتجاج نماید؟
این نویسنده، ضمن تأیید ایرادات نسائی، ابن جوزی، بیهقی و حاکم نیشابوری،
چنین ادامه می‌دهد:

همانا عالمان حدیث، درباره‌ی امام مهدی، روایات بی‌شماری، که یکدیگر
را «تصحیح» می‌کنند، آورده‌اند؛ که همگی بر مختصات حضرتش دلالت
آشکار دارند و این خود، روشن‌ترین دلیل بر ترجیح آنها، نزد خبرگان این
فن، نسبت بدان خبر «منکر» است. ... پس برای کسی که بر اساس مجموع
این نظرات، انصاف ورزد، روشن می‌گردد که مهدی از نسل حضرت
زهراء علیها السلام خواهد بود نه فرزند مریم علیها السلام. تازه به فرض که صحت آن
روایت را بپذیریم، باید آن را توجیه کنیم؛ زیرا راهی برای نادیده گرفتن
احادیث صحیح، وجود ندارد. شاید معنای آن... نفی مطلق نبوده، برای
ارج‌گزاری و بزرگ‌شماری باشد... علامه‌ی حافظ شهاب‌الدین
عبدالرحمان بن اسماعیل الشافعی «أبوشامة المقدسی» (۶۶۵ ق) بیان توجیهی
دیگری دارد. وی گفته است: در اینجا حذف مضاف شده و معنای آن چنین

۱ - شمس‌الدین محمد القرطبی، التذکره، ص ۷۰۹ و ۷۱۰.

۲ - یوسف المقدسی، عقد الدرر، تصحیح: عبدالفتاح الحلو، ص ۷ تا ۱۰؛ تصحیح: مهیب البورینی،

می‌شود: «مهدی نیست مگر آن که در زمان عیسی خواهد آمد».

ض - أبو العباس ابن تیمیة الحَرَانی (-۷۲۸ ق): در کتاب مِنْهاجِ السُّنَّةِ النَّبَوِّیَّةِ، بدین گونه خبر «لَا مَهْدِيَّ إِلَّا عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ» را مورد بررسی قرار می‌دهد:

این خبر، «ضعیف» است... و قابل اعتماد نیست... و روایت الجندی نیز قابل احتجاج نمی‌باشد. به علاوه، این حدیث در «مسند» الشافعی دیده نمی‌شود. گفته شده که الشافعی آن را از الجندی شنیده؛ و نیز، یونس، آن را از الشافعی استماع نکرده است. (۱) (!)

ط - شمس‌الدین محمد بن أحمد الذهبی، (-۷۴۸ ق): در «سیر أعلام النبلاء»:

(این روایت)، خبری «منکر» است که تنها یونس بن عبدالاعلی الصدقی، یکی از روات ثقات، آن را روایت کرده است. اما من باور ندارم که وی آن را از شافعی شنیده باشد؛ بلکه راوی «مجهول» و غیر قابل اعتمادی، آن را برای وی گفته است؛ زیرا در برخی از طریق‌های ثابت شده از یونس آمده است، که گفت: «حَدَّثْتُ الشَّافِعِيَّ»: از شافعی برایم بازگو شد. (۲)

ظ - ابن القیم الجوزیة محمد بن ابی بکر الدمشقی (-۷۵۱ ق): در کتاب خویش به نام: «المنار المنيف في الصحيح و الضعيف»، به منظور جواب از پرسش راجع به خبر مورد بحث، ضمن نقل آمیخته با تأیید نظرات منفي آبری، بیهقی، حاکم نیشابوری، و یادآوری مجموعه‌ای از احادیث صحیح درباره‌ی مهدی، چنین توضیح می‌دهد: یکی از اقوال این است که مهدی حقیقی، مسیح فرزند مریم است و صاحبان این باور، به روایت محمد بن خالد الجندی احتجاج می‌کنند؛ در حالی که ما پیشتر (با ذکر آراء دانشوران)، روشن ساختیم که این خبر «صحیح» نیست و اگر هم آن را «صحیح» بپنداریم، قابل احتجاج نمی‌باشد.

۱ - ابن تیمیة الحَرَانی، مِنْهاجِ السُّنَّةِ النَّبَوِّیَّةِ، ج ۴ مجلد ۲ ص ۲۱۱.

۲ - شمس‌الدین الذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۰ ص ۶۷؛ قریب به همین مضمون در: ج ۱۲

زیرا مسیح، بزرگ‌ترین هدایت‌یافته‌ی میان عصر نبوی و جهان اخروی است ... همان‌گونه که درست است اگر گفته شود: مهدی کامل معصوم، فقط عیسیٰ فرزند مریم می‌باشد.^(۱)

ع - ابن‌کثیر إسماعیل بن عمر الدمشقی (-۷۷۴ق): در کتاب «النهاية في الفتن و الملاحم»، پس از نقل توثیق ابن‌معین، برخلاف نظر حاکم نیشابوری و ذهبی، روایت مزبور را «مشهور» شمرده؛ می‌نویسد:

این خبر، در نگاه نخست، با احادیثی که مهدی را غیر مسیح می‌شناساند، مخالف است؛ چه پیش از نزول او، یا پس از آن، وَ اللَّهُ أَعْلَمُ. امّا چون تأمل گردد، مخالفتی به نظر نمی‌رسد بلکه مراد از این روایت، چنین می‌شود که هدایت‌شده‌ی کامل، همان عیسیٰ فرزند مریم است و منافاتی ندارد که مهدی دیگری غیر او نیز باشد.^(۲)

غ - عبدالرحمان بن محمد بن خلدون الإشبیلی (-۸۰۸ق): همان‌گونه که در آغاز نقل شد، او در کتاب «مقدمه»، خبر مورد نظر را برای معارضه با احادیث مهدویت، به میدان آورده است. نکته‌ی شگفت‌انگیز کار ایشان، پس از بیان برخی آراء موافق و مخالف اهل فن، اقرار وی به: «ضعیف و مضطرب» بودن آن است!^(۳) آیا در میان شاگردان بلکه معاصران ایشان، به‌ویژه حاکمانی که وی کتاب خویش را بدانان هدیه نموده، یک پژوهشگر سخن‌سنج نبوده است که بدون مجامله و ملاحظه، از این جناب قاضی القضاة و مدرّس المدارس بپرسد که: این چه شیوه‌ی تحقیق منصفانه و تدقیق عالمانه است که روایتی «ضعیف و مضطرب»، هم سنگ و هم آورد احادیث فراوانی قرار گیرد که به اعتراف خود ایشان، «صحت» اندکی از

۱ - ابن‌القیم الجوزیة، المنار المنیف، فصل ۵۰ ص ۲۸۲ تا ۲۸۹.

۲ - ابن‌کثیر الدمشقی، النّهاية في الفتن و الملاحم، تحقیق: محمد عبدالعزیز، ج ۱ ص ۵۸، تحقیق: یوسف بدیوی، ص ۵۳.

۳ - ابن‌خلدون، مقدمه، ص ۳۵۷.

آنها، ثابت شده است؟

ف - ابن حَجَر شهاب‌الدین أحمد بن علی العسقلانی (- ۸۵۲ ق): در کتاب «تهذیب التهذیب» خود ذیل عنوان محمد بن خالد الجندی، توثیق ابن معین، و اقوالِ اَبْرِی، اَزْدی، حاکم نیشابوری، بیهقی، ابن عبدالبر، و ذهبی را در تضعیف این راوی و روایتش می‌آورد^(۱) و نیز ذیل عنوان یونس بن عبدالاعلی الصّدفی، «تفرّد» وی را در نقل خبر مزبور از شافعی، مایه‌ی انکار او می‌شمرد.^(۲)

ق - جلال‌الدین عبدالرحمان بن اَبی بکر السیوطی (- ۹۱۱ ق): در کتاب خود «مصباح الزُّجاجة فی شرح سنن ابن ماجه» به‌طور مبسوط، و در «العرف الوردی فی أخبار المهدي» به‌طور مختصر، آراء منفی اَبْرِی و قرطبی در موضوع تحقیق را همراه توجیهاات قرطبی و ابن‌کثیر آورده و پذیرفته است.^(۳)

ک - ابن حَجَر اَبوالعباس أحمد بن محمد الهیتمی (- ۹۷۴ ق): در کتاب «القول المختصر فی علامات المهدي المنتظر»، روایت مزبور را «ضعیف» شمرده، ضمن نقل و پذیرش دیدگاه کوبنده‌ی اَبْرِی، توجیه قرطبی را نیز محتمل می‌شناسد؛ و آن‌گاه، این‌گونه نظر می‌دهد:

احادیث ثابت‌شده از پیامبر اکرم ﷺ، صراحت دارد بر این‌که مهدی از عترت آن حضرت، و از نسل فاطمه علیها السلام است؛ پس مقدم داشتن این دسته احادیث، بر خبر مزبور، واجب می‌باشد.^(۴)

این نویسنده‌ی سرشناس اهل سنت و جماعت، هم‌چنین، در کتاب دیگر خود: «الصواعق المحرقة»، ایرادات حافظ نسائی، حاکم نیشابوری، و بیهقی را بر خبر مورد نظر

۱ - ابن حَجَر العسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۹ ص ۱۲۶.

۲ - ابن حَجَر العسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱۱ ص ۳۸۸.

۳ - جلال‌الدین السیوطی، العرف الوردی (مطبوع در ج ۲ کتاب الحاوی للفتاوی از همین مصنف)، ص ۱۶۵ و ۱۶۶.

۴ - ابن حَجَر الهیتمی، القول المختصر، ص ۲۳.

یادآور شده، می نویسد:

خبرگان علم حدیث، به حتم و جزم، معتقدند احادیثی که دلالت می کند بر این که مهدی از فرزندان فاطمه علیها السلام می باشد، از حیث سند صحیح تر هستند. (۱)

گ - علاءالدین علی بن حسام المتقی الهندی (-۹۷۵ق): در کتاب «البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان»، مندرجات کتاب «العرف الوردی فی أخبار المهدی» از جلال الدین الشیوطی را، بدون کم و کاست، آورده و درست دانسته است. (۲)

ل - شریف محمد بن رسول البرازنجی المدني (-۱۱۰۳ق): در کتاب «الإشاعة لأشراط الساعة» ضمن نقل اقوال کوبنده ی آبری، حاکم نیشابوری، و بیهقی، خبر مزبور را «ضعیف» شمرده؛ این عقیده را، به متخصصان دانش حدیث، نسبت می دهد. (۳)

م - شیخ الإسلام، محمد بن علی الشوکانی الیمنی (-۱۲۵۰ق): در «الفوائد المجموعة فی الأحادیث الموضوعة»، به استناد نظر رضی الدین الصاغانی، روایت مورد بحث را، «جعلی» می شمارد. (۴)

ن - أبو الطیب محمد صدیق بن حسن القنوجی (-۱۳۰۷ق): در کتاب خود: «الإذاعة لِمَا كَانَ وما يَكُونُ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ»، پس از نقل کلام دانشوران پیشین، در جمع میان این خبر با سایر اخبار، می نویسد:

این تأویل، به دلیل مخالفت ظاهر روایت مورد بحث، با احادیث متواتر، لازم و حتمی است. ... اما روایت «لا مهدی...» سندش مورد «اختلاف»، و رویش «مجهول»، و خودش از نظر حافظان حدیث، «ضعیف» می باشد و در آن «اضطراب» و «انقطاع» به چشم می خورد. (۵)

۱ - ابن خبَر الهیثمی، الضواغق المخرقة، ص ۹۸.

۲ - المتقی الهندی، البرهان، تصحیح: الیاسین ج ۲ ص ۸۶۰ و ۸۶۱؛ تصحیح: استاد غفاری، ص ۱۷۵ و ۱۷۶.

۳ - شریف محمد البرازنجی، الإشاعة لأشراط الساعة، ص ۱۸۴ و ۱۸۵.

۴ - محمد بن علی الشوکانی، الفوائد المجموعة ص ۵۱۱.

۵ - محمد صدیق القنوجی، الإذاعة، ص ۱۱۲.

و - أبو الفیض أحمد بن محمد الغماري (- ۱۳۸۰ ق): در کتاب «إبراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون» خود، همراه با ایرادات عالمان پیشین، در ردّ روایت مورد نظر چنین می‌نگارد:

این خبر، آن‌گونه که صاحب «مقدمه» و برخی دیگر پنداشته‌اند؛ «ضعیف» نیست بلکه «باطل»، «موضوع»، «مخترق» و «مصنوع» می‌باشد و اصل و ریشه‌ای ندارد؛ نه در کلام پیامبر ﷺ، نه در گفتار حسن بصری، و نه در اخبار انس بن مالک... و اما محمد بن خالد الجندی، «کذاب» و «وضاع» است... زیرا همین حدیث را حافظ طبرانی، در «المعجم»^(۱) و حاکم نیشابوری در «المستدرک»^(۲) خویش از راویان دیگری آورده‌اند... که این دنباله‌ی «شاذ» و «باطل» (یعنی عبارت «لا مهدی...») را ندارد. این نشان می‌دهد که بخش اخیر، از ساخته‌های الجندی است؛ زیرا وی در این کار سابقه‌دار می‌باشد؛ چنانکه در یک حدیث «صحیح» دیگر، که همگان بر آن اتفاق نظر دارند^(۳)، عبارتی نادرست، افزوده‌است که دروغ‌پردازی او را یقینی می‌کند. ابن‌عبدالبرّ، در کتاب «التمهید» این خبر را از او روایت می‌کند که: «به‌سوی چهار مسجد کوچ و سفر بجاست: مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد الأقصی، و مسجد الجند (!!)» و سپس وی را «متروک»، و حدیثش را، با این زیادتى، «ثابت‌نشدى» می‌شناساند.^(۴)

ه - أبو الفضل عبد الله بن محمد بن الإدريسي (معاصر): در رساله‌ی «المهدی المنتظر»

۱ - أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني، المعجم الكبير، ج ۸ ص ۱۸۲ شماره ۷۷۵۷، ص ۲۲۷ شماره ۷۸۹۴.

۲ - أبو عبدالله حاکم النیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴ ص ۴۴۲.

۳ - مصادر فراوانی از اهل سنت این مضمون را روایت کرده‌اند که: «به‌سوی سه مسجد، کوچ و سفر، بجاست: مسجد الحرام، مسجد النبی، و مسجد الأقصی» ر.ک: عبدالرزاق بن همام الصنعانی، المصنف، ج ۵ ص ۱۳۲ تا ۱۳۵؛ أحمد بن حنبل الشیبانی، المسند، ج ۲ ص ۲۳۸؛ مسلم بن حجاج النیشابوری، الصحیح، ج ۲ ص ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵.

۴ - أبو الفیض الغماري، إبراز الوهم المکنون، ص ۱۵۴ تا ۱۵۶.

می نویسد:

شاید برخی مردم نادان و کم‌خرد، که میان زمین ویران با ساختمان آبادان، و میان چیزهای سودمند با اشیاء زیان‌بخش، تمایزی نمی‌شناسند؛ برای انکار احادیث متواتر ظهور مهدی موعود، به روایت «لا مهدی...» استناد نمایند؛ پس برای ردّ این شبهه می‌گوییم: ... (در این جا مؤلف، اقوال کوبنده‌ی ابوحاتم رازی، ابوالحسن آبری، ابوالفتح ازدی، حاکم نیشابوری، ابن‌عبدالبرّ اندلسی، ابن‌صلاح شهرزوری، و شمس‌الدین ذهبی، را می‌آورد.) از این منقولات روشن شد که خبر مزبور دروغ، «موضوع»، و ساختگی است. پس هیچ کس را نرسد که در محاجّه و معارضه با احادیث متواتر نبوی، در موضوع مهدی، از آن یاد کند؛ که هر کس چنان نماید جایگاهش در آتش باشد. (۱)

ی - شیخ محمد ناصرالدین الألبانی (معاصر): در کتاب «سلسلة الأحادیث الضعیفة و الموضوعة»، ذیل روایت هفتاد و هفتم، حدیث مورد بحث را نقل نموده است، و به این سه علت، آن را «ضعیف» می‌شمارد: ۱ - «اختلاف» در سند، ۲ - «تدلیس» حسن بصری، ۳ - «مجهول» بودن الجندی. (۲)

پیمودن این راه دراز و خسته‌کننده، از میان ۳۲ متن و مصدر، از آثار دانشمندان نامدار اهل سنت، بدین مقصد بود که خواننده‌ی گرانمایه دریابد چگونه صاحب کتاب «مقدمه»، ناشیانه به میدان آمده؛ و تا چه اندازه، از شیوه‌ی عالمانه به‌دور افتاده است.

بخش سوم: ابن‌خلدون بر میزان

در پایان فصل حاضر، برای آن‌که خواننده‌ی گرانمایه، نتایج نقد و ارزشیابی

۱ - ابوالفضل عبدالله بن محمد الإدربسی، المهدی المنتظر، ص ۹۵ تا ۱۰۲.

۲ - ابوالفداء ابن‌کثیر دمشقی، النهایة فی الفتن و الملاحم، ج ۱ زیرنویس ص ۵۸.

این کتاب را، تند و یک طرفی نپندارد؛ قضاوت چند تن از عالمان و متخصصان دانش حدیث اهل سنت، درباره‌ی برخورد ابن‌خلدون با احادیث مهدویت، ذکر می‌شود:

۱ - محمد صدیق القنوجی البخاری (- ۱۳۰۷ ق)، در کتاب خویش به نام: «الإذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة»، پس از نقل و نقد مباحث مهدویت در کتاب «مقدمه»، چنین می‌نویسد:

این گفتار، شایسته و سزاوار، نیست... و این، لغزشی به‌شمار می‌آید که از ابن‌خلدون - که خدایش ببخشد - سرزده است. (۱)

۲ - محمد شمس‌الحق العظیم آبادی (- ۱۳۲۹ ق) در کتاب «عون المعبود، شرح سنن أبي داود»، بخش نخست مطلب «مقدمه» را آورده، این‌گونه نظر می‌دهد:

تاریخ‌نویس پیشتاز، عبدالرحمان بن خلدون المغربي در «تاریخ» خود، در تضعیف همه‌ی احادیث مهدی به راه درست نرفته؛ و دچار خطا گشته است. (۲)

۳ - أبو عبدالله محمد بن جعفر الإدريسي الكتاني (- ۱۳۴۵ ق) در «نظم المتناثر من الحديث المتواتر»:

ابن‌خلدون، در «مقدمه»، اسناد اخبار خروج مهدی را در حدّ توان خویش جسته و آورده، و هیچ‌یک را درست و بی‌عیب نپنداشته است؛ اما سخن وی را ردّ کرده‌اند به این‌که: آن احادیث، در عین اختلاف عبارات و روایات، آنچنان پر شمار است که به حدّ تواتر می‌رسد... پس انکار آنها سزاوار نیست... و اگر ترس از تطویل نمی‌بود؛ همه‌ی احادیثی را که در

۱ - الإذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة، ص ۹۵ و ۱۲۰.

۲ - محمد العظیم آبادی، عون المعبود، ج ۱۱ ص ۳۶۱ و ۳۶۲؛ عین همین عبارات را حافظ محمد عبدالرحمان المبارکفوری (- ۱۳۵۳ ق)، در کتاب «تحفة الأحمدي بشرح جامع الترمذي» ج ۶ ص ۴۸۴ نقل می‌کند.

این زمینه می‌دانم، در این جا می‌آوردم؛ زیرا بسیاری از مردم را در این روزگار دیده‌ام که در موضوع مهدی به شک افتاده، می‌گویند: آیا روایات آن یقینی است یا خیر؟ و اغلب آنان به اعتماد کلام ابن‌خلدون به این تردید رسیده‌اند؛ در حالی که، وی اهل این میدان نیست و البته، در هر دانش و هنری، شایسته است که به صاحب آن رجوع شود.^(۱)

۴ - شیخ منصور علی ناصف (- حدود ۱۳۷۲ ق)، در کتاب «غایة المأمول» که شرح کتاب دیگر او: «التاج الجامع للأصول» می‌باشد، پس از تعریف عقیده‌ی مهدویت، می‌نویسد:

احادیث مهدویت را گروهی از نیکان اصحاب روایت نموده و بزرگان محدثان، در کتاب‌های خود آورده‌اند... و به راستی، کسی که همانند ابن‌خلدون، تمامی اخبار راجع به مهدی را ضعیف بشمارد؛ راه خطا پیموده است.^(۲)

۵ - أبو الأشبال أحمد بن محمد شاکر (- ۱۳۷۷ ق)، در «شرح مسند الإمام أحمد»: «أما ابن خلدون، هدفی را دنبال کرد که دانش آن را نداشت؛ و خود را، نسنجیده، به کار دشواری افکند که مرد آن نبود... وی در آن فصل از «مقدمه»، که درباره‌ی مهدی نگاشته، پی در پی به پُرگویی و پیاوه‌سراییی پرداخته؛ و اغلاط آشکاری از او سرزده است... ابن‌خلدون، کلام محدثان را، در «تقدیم جرح بر تعدیل»، درست نفهمیده است؛... که اگر بر درک و درایت اقوال آنان توانا بود؛ آنچه گفته، هرگز نمی‌گفت. و چه بسا آثار آنان را خوانده و دانسته‌باشد؛ اما به دلیل چیرگی افکار سیاسی روزگار خویش، به عمد، اراده کرده، تا احادیث مهدی را تضعیف نماید.^(۳)

۱ - نظم المتناثر، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

۲ - التاج الجامع للأصول، ج ۵ ص ۳۴۱.

۳ - مجلة الجامعة الإسلامية، سال ۱۲ شماره ۱ (محرم - ربيع الأول ۱۴۰۰ ق)، ص ۳۰۸ از: «الرد على

۶ - شهاب‌الدین أحمد بن محمد الغماري (- ۱۳۸۰ ق) در کتاب «إبراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، پس از اثبات تواتر احادیث مهدویّت، چنین می‌نویسد:

در این روزگار، در میان مردمی که این تواتر از نظرشان پنهان مانده، و چنین بی‌خبری، آنان را از مسیر آگاهی، دور و گمراه ساخته است؛ بسی افراد دیده‌می‌شوند که ظهور مهدی را ردّ و انکار کرده، روایات رسیده را ضعیف می‌شمرند. درحالی‌که، به عوامل تضعیف، نادان، و از درک و درایت معنای خبر ضعیف، بلکه اصول و مبانی علم حدیث، ناتوانند! و انبان دانش ایشان، از احادیث مهدی، - که تواتر آن بی‌نیاز از بیان است - خالی می‌باشد. و همانا استنادشان در این انکار، تنها، عیوب بی‌پایه و دروغینی‌ست که ابن خلدون برای برخی از آن اخبار برمی‌شمرد و به‌راویان قابل اعتماد آنها، با ایرادات وارونه و به‌هم‌بافته، خرده‌می‌گیرد؛ با این‌که ابن خلدون در این عرصه‌ی گسترده‌ی (حدیث‌شناسی)، جایگاهی نداشته، سهم و بهره‌ای نبرده، و ابزار سنجش و اندازه‌ی (این دانش) را در حدّ کمال به‌دست نیاورده‌است. پس چگونه می‌توان در (این مبحث)، بر او اعتماد کرد؟ و در پژوهش مسائل آن، به وی رجوع نمود؟^(۱)

آن‌گاه، نویسنده به نقد و بررسی تک‌تک اشکالاتی می‌پردازد که صاحب «مقدمه»، بر ۲۷ مورد از احادیث مهدویّت گرفته‌است؛ و در دنبال، برای آن‌که فراوانی این روایات را، بهتر برساند؛ بیش از ۷۰ حدیث نیز، بر آنها می‌افزاید. ایشان، سپس می‌نویسد:

هرآینه، آگاه شدی که چگونه آن اخبار را، به‌حق، از ایراد ناحق ابن خلدون رها ساختیم. همانا، برخلاف گفته‌ی وی، سنجش او، جز در موارد

من کذب...؛ مهیب بن صالح البورینی، مقدمه‌ی عقدالدّرر، ص ۱۷؛ یوسف بن عبدالله الوابل، أشرط الساعة، ص ۲۶۷.

۱ - إبراز الوهم المکنون، ص ۱۳.

«اندک» یا «اندک‌تر»، بجا نمی‌باشد... این‌گونه برخورد، نشانه‌ی حق‌پوشی، حق‌ستیزی، و خودبزرگ‌نمایی است؛ که سبب می‌شود آدمی، به آنچه بر خلاف هوس خویش بیند؛ گردن نهد. چه بسا، ابن‌خلدون را دیده‌ایم که به اخبار آحادی استدلال نموده، که جز از یک طریق نرسیده است، و در آن نیز جای بحث هست!! آری، آن خبر واحد، ضرری بر افکار ناصبیان^(۱) نداشته است؛ اما این احادیث متواتر، چون با مذهب خوارج و نواصب، سازگار نیستند، بدین خاطر، مورد ایراد ابن‌خلدون، قرار گرفته‌اند.^(۲)

۷ - شیخ محمد ناصرالدین الالبانی (معاصر):

احادیث ظهور مهدی به شدت زیاد می‌باشد... و ابن‌خلدون گرفتار خطای آشکاری شده که همه‌ی آنها را ضعیف شمرده‌است. چنین لغزشی، از او، شگفتی ندارد، زیرا علم حدیث، کار ایشان نیست!!^(۳)

۸ - دکتر عبدالمحسن بن حمد العباد (معاصر)، در کتاب «الرَّدُّ عَلَى مَنْ كَذَّبَ بِالْأَحَادِيثِ

الصَّحِيحَةِ الْوَارِدَةِ فِي الْمَهْدِيِّ»:

همانا ابن‌خلدون تاریخ‌نگار است و در علم الحدیث، شخصیتی نداشته، در شمار اهل تصحیح یا تضعیف روایات، نباشد... پس آن‌که در این باب به وی رجوع کند، چون کسی است که دریای پر آب را ترک نماید و به دنبال جوی کم آب بگردد.(!) کار ابن‌خلدون در نقد احادیث مهدی بیشتر به کار

۱ - ناصبی، مسلمانانی را گویند که دشمنی و ناسزاگویی نسبت به علی و آل علی علیهم‌السلام را روا می‌دانند. گویا این نویسندۀ تیزبین، چنین تمایلی را در ابن‌خلدون دیده است، که چنین تعبیر می‌کند. البته، در برخی نواحی شمال آفریقا، نظیر لیبی و مغرب، که اسلام خویش را از عمرو بن العاص، دشمن مکار امیر مؤمنان علیه‌السلام، فراگرفته؛ و بعدها نیز فراریان خوارج، بدانجا گریخته‌اند؛ از این ناصبیان بوده و هنوز نیز هستند.

۲ - إبراز الوهم المکنون، ص ۱۵۲ و ۱۵۳.

۳ - جاسم مهلهل الیاسین، مقدمه‌ی البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ج ۱ ص ۳۴۴.

یک پزشک نمایشی شباهت دارد. آنگاه که برخلاف شیوه‌ی طبیبان تیزبین و کاردان رفتار نماید.^(۱)

نگارنده امید دارد که با عرضه‌ی این نمونه، توانسته باشد نشان دهد که اندک روایات دیگری که به ظاهر، معارض به نظر می‌رسند؛ و به مراتب، از خبر «لا مهدی إلا...» بی‌پایه‌ترند؛ نظیر: «المهدیُّ من ولدِ العباسِ عمی»^(۲)، سرنوشتی بهتر از خبر فوق نداشته؛ قابل اعتنا نیستند.

۱ - مجله‌ی الجامعة الإسلامية، سال ۱۲ شماره ۱ (محرم - ربيع الأول ۱۴۰۰ ق)، ص ۳۰۷ از: «الرّد علی من کذب...».

۲ - محب‌الدین أحمد بن عبدالله الطبري (- ۶۹۴ ق)، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ص ۲۰۶.

فصل پنجم

اصالت مهدویت، در عقائد اسلامی

سرآغاز

تمامی شبهات و اشکالاتی که در باب‌های دوم، سوم، و فصول پیشین باب حاضر، از نظر شما گذشت؛ دستاویز مخالفان برای انکار اسلامیت مهدویت شده است. اگرچه پاسخ‌های نقضی و تحلیلی آن ایرادات، در جای خود بیان گردید؛ با این حال، برای تکمیل بحث، مناسب به نظر رسید که در این فصل، به اصالت اسلامی اعتقاد به ظهور مهدی، از زاویه‌ی خاص دانش عقیده‌شناسی، به ویژه، در منظر عقائد اهل سنت، نگریسته شود.

بخش یکم: پیامبران و اخبار آینده

اساس دعوت همه‌ی ادیان، بر این اعتقاد استوار است که از سوی آفریدگار جهان، افراد امین و متینی، همراه با کتاب و پیام آسمانی، برگزیده شده‌اند تا برای نجات و ارشاد آدمیان، بپاخیزند. این پیام‌آوران، بر اثبات درستی مدّعی خود، که رسالت از سوی پروردگار است؛ همواره، دوگونه نشانه و بیّنه آورده‌اند:

نشانه‌هایی که ریشه در «علم الهی» و بیناتی که حاکی از «قدرت ربّانی» ایشان بوده است.

قدرت ربّانی را با انجام کارهای بیرون از توان آدمی، چون زنده ساختن مردگان، ازدها نمودن چوبدست چوپانان، و سالم درآمدن از آتش بی‌امان، نشان داده‌اند.

اما علم الهی را با خواندن کلام و بازگوکردن پیام خدا، که دریای مواجی از دانش و بینش، به گستره‌ی تمامی معرفت‌های این جهانی و آن جهانی می‌باشد؛ برای مردمان، آشکار ساخته‌اند.

«خبرهای غیبی» از شُعب شگفت و ابعاد جذابِ علوم و معارفی ست که پیامبران آورده‌اند. این دسته از اخبار، امور ناپیدا و وقایع ناپدیده را گزارش می‌کند. بخشی از این «آگاهی‌های غیبی»، در زمینه‌ی «شناسایی گذشته و آینده‌ی جهان و انسان» است. به هر مقدار که، بر هر بشر پویا و جویا، صحت و واقعیت این‌گونه علوم و معارف، ثابت و روشن شود؛ به‌همان میزان، تصدیق و ایمان آن انسان، به صاحبان ادیان پایدارتر و استوارتر می‌گردد؛ زیرا اخبار از حقائق ناپدیدار، خود، دلیلی انکارناپذیر بر ارتباطِ مدّعی نبوت با ساحت مقدّس ربوبیت است.

به هر حال، آن‌گاه که مردمی، بر اساس شواهد روشن و یقین‌آور به پیامبری گرویدند؛ از آن پس، می‌بایست به تمامی «خبرهای غیبی»، که آن فرستاده‌ی الهی می‌دهد، عقیده‌مند شوند و اعتقاد به آنها را از ابعاد ایمان خویش به‌شمار آورند. قرآن کریم، در آیات شریفی که اکنون می‌خوانید؛ از همین نکات یادشده، سخن می‌گوید:

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ...﴾^(۱)

بگو: جز خدا، هیچ‌کس در آسمان‌ها و زمین، تمامی «غیب» را نمی‌داند.

﴿فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ...﴾ * أم عندهم الغيبُ

فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿١﴾

اگر راست می‌گویند؛ پس باید سخن نوینی همانند این قرآن بیاورند... یا مگر دانش ناپدیدارها نزد آنان است که (بنا بر آن، سرنوشت‌ها را) می‌نویسند؟

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ...﴾ ﴿٢﴾

خدا، دانای به جهان ناپیداها و ناپدیده‌هاست؛ پس بر دانش غیب خویش کسی را آگاه نکند؛ مگر آن فرستاده‌ای را که بپسندد.

﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ ﴿٣﴾

این‌ها از خبرهای غیبی‌ست که بر جان تو فرو می‌افکنیم. پیش از این، نه تو و نه قوم تو، از آن آگاه نبودید. پس شکبیا باش، که به راستی، فرجام کار، به سود پرهیزگاران است.

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًىٰ لِلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ... *... وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ ﴿٤﴾

این است آن کتاب، که شک بدان راه ندارد؛ رهنمون پرهیزگاران است. آنها که به همه‌ی ناپدیدارها ایمان می‌آورند و نماز به پامی دارند و... جهان فرجامین را، به یقین، باور می‌کنند.

مشاهده فرمودید که آیات یادشده، به هر دو بُعد علوم غیبی، اشاره‌ی اجمالی

نموده‌است:

از یک سو بیان می‌کند که گنجینه‌ی این معارف، تنها نزد خدای داناست و تنها از سوی او، به فرستادگان برگزیده و پسندیده، عطا می‌شود. از این رو، آوردن

۱ - طور (۵۲) / ۳۴ - ۴۱.

۲ - جن (۷۲) / ۲۵ - ۲۶.

۳ - هود (۱۱) / ۴۹.

۴ - بقره (۲) / ۲ - ۴.

خبرهای غیبی بر نبوت آورنده‌ی آنها دلالت دارد؛ درحالی‌که، مدّعیان دروغین، به سبب ندانستن آنها، زُسوامی گردند.

از سوی دیگر، یادآور می‌شود که باورداشت این حقائق غیبی، نشان پارسایی و رستگاری گروندگان است؛ به گونه‌ای که انکار آنها، مانع بهره‌وری از هدایت قرآن خواهد شد.

همچنین، با ظرافت بسیار، میان انتظار پیروزی در روزگارِ رهایی، با اعتقاد درونی به پدیدارهای نهانی، پیوند می‌زند؛ چرا که ایمان به ظهور منجی در آینده‌ی زندگی بشر، بر اساس آموزه‌های پیام‌آوران الهی؛ از مصادیق ایمان به غیب است. در باب پنجم کتاب خواهید دید که بنا بر روایات تفسیری اهل البیت علیهم‌السلام، از مصداق‌های بارز «غیب» در آخرین آیه‌ی یادشده، «حجّت غائب» می‌باشد. (۱)

به هر حال، ایمان و تصدیق پیشگویی‌ها و آینده‌نگری‌های رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، از جوانب حتمی و لوازم قطعی عقیده‌ی مسلمانی است. به دو مدرک از اهل سنت، در این زمینه بنگرید:

آ - شیخ محمد ناصرالدین الألبانی (معاصر)، در جواب نامه‌ی وارده به «مجله التمدن الإسلامی»، رساله‌ی کوتاهی به نام «حول المهدي» نگاشته، پس از بیان تواتر احادیث ظهور مهدی، خروج دجال، و نزول مسیح، به نقد کوتاهی در مورد نظر ابن‌خلدون، محمد رشید رضا، و محمد عبدالله السّمان پرداخته است. وی سرانجام چنین نتیجه می‌گیرد:

عصاره‌ی سخن این‌که: عقیده به ظهور مهدی، اعتقادی استوار می‌باشد که به تواتر، از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسیده و ایمان بدان واجب است. زیرا از آن امور غیبی به شمار می‌آید که ایمان به آنها، در کلام خدا، از اوصاف پرهیزگاران گفته شده است: ﴿الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ

۱ - الشیخ الضدوق، کمال الدین، ج ۲ ص ۳۴۰؛ أبو الفتوح الرّازی، تفسیر روض الجنان، ج ۱ ص ۱۰۴.

يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...»^(۱). و نیز این که: انکار این باور جز از نادان یا حق ستیز سرزنزند. از خدا خواهانم که ما را بر ایمان بدین عقیده و هر اعتقاد دیگری که در کتاب و سنت صحیح شمرده شده است؛ بمیراند.^(۲)

ب - دکتر عبدالمحسن بن حمد العباد (معاصر)، در یک سخنرانی علمی در دانشگاه اسلامی مدینه‌ی منوره که در قالب رساله‌ی «عقیده اهل السنة و الأثر فی المهدی المنتظر» انتشار یافته است؛ می گوید:

بر هر مسلمان واجب است که همه‌ی خبرهای غیبی پیامبر ﷺ، به ویژه آنچه درباره‌ی آینده است؛ مانند پیشگویی درباره‌ی مهدی و دجال را، تصدیق نماید. ... از این رو، با عنایت به پر شمار بودن روایات مهدویت، و سندها و مصادر آنها، بسی دشوار است که کسی آنها را بی اساس پندارد؛ به جز آدم نادان، یا حق ستیز، یا آن که از کاوش طریق و سلسله‌ی آنها ناتوان بوده؛ از نظر دانشوران بی خبر باشد. در حالی که، تصدیق آن احادیث، بخشی از ایمان به رسالت پیامبر ﷺ از سوی خداست زیرا لازمه‌ی ایمان به ایشان، پذیرش گفتارشان می باشد و همان ایمان به غیب است که خداوند مؤمنان را بدان ستوده و فرموده است: ﴿الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...﴾.^(۳)

بخش دوم: تواتر احادیث مهدویت

حدیث شناسان هر دو مکتب امامت و خلافت، روایات رسیده از معصوم را، از جهت زنجیره‌ی سند، یا به تعبیر دیگر: طریق دریافت، به دو گروه تقسیم کرده اند:

۱ - بقره (۲) / ۱ - ۳.

۲ - محمد ناصرالدین الألبانی، حول المهدی، مجلة التمدن الإسلامی، سال ۲۲ (ذی القعدة ۱۳۷۵ ق)، ص ۶۴۶.

۳ - مجلة الجامعة الإسلامیة، سال اول شماره ۳ (ذوالقعدة ۱۳۸۸ ق)، ص ۶۲۴ - ۶۲۷ از: عقیده اهل السنة و الأثر.

«آحاد»، و «متواترات».

خبر «متواتر» آن را گویند که در هر طبقه، شمار راویان حدیث، چندان؛ و احوال ایشان، چنان باشد که همدستی و همداستانی آنان، بر دروغ‌بافی و خلاف‌گویی، ناممکن شناخته شود؛ و اگر چنین نباشد، خبر را «واحد» نامند. (۱)

تواتر حدیث، گاه، فقط در معناست با تفاوت در الفاظ، و گاه، هم در لفظ و هم در معناست؛ که دومی را «لفظی»، و اولی را «معنوی» عنوان داده‌اند. در بخش کنونی، به استناد کلام خبرگان حدیث، تواتر معنوی احادیث مهدویت ثابت خواهد شد؛ اما پیشتر، لازم است بر یک نکته‌ی مهم، تأکید دوباره گردد:

از دید تمام محدثان دانش‌پژوه، حدیث متواتر، یقین‌آور است و بدین خاطر، در رجال و روات آن، واریسی و بررسی، یا تضعیف و تعدیل نمی‌شود. ضمن مباحث سومین فصل همین باب، سه نمونه از اقوال عالمان سنی، در این باره آورده شد و اینک دو شاهد دیگر را می‌نگرید تا روشن گردد که انکار، یا حتی تشکیک کسانی چون ابن‌خلدون، در احادیث مهدویت، که به رتبه‌ی تواتر معنوی، بلکه فوق آن رسیده است؛ به بهانه‌ی ضعف و اشکال برخی راویان آن اخبار، حاکی از کم‌دانشی یا غرض‌ورزی خواهد بود.

۱ - شهاب‌الدین ابن‌حجر العسقلانی:

تواتر از موضوعات دانش «اسناد» نیست، زیرا علم «اسناد» درباره‌ی ضعف یا صحت حدیث، از جهت اوصاف راویان، و انواع نقل و بیان، بحث می‌کند؛ درحالی‌که، از رجال خبر «متواتر» گفت‌وگو نمی‌شود و عمل بدان، بی‌هیچ پرس‌وجو، واجب است. (۲)

۱ - الشَّهيد، زين الدين بن عليّ العامليّ، الرُّعاية، ص ۶۲؛ المير محمّدباقر الدّاماد، الرّواشح السّماويّة، ص ۴۰ - ابن الصّلاح الشّهريزيّ، علوم الحديث، ص ۲۶۷؛ محمّد أبوزهو، الحديث و المحدثون، ص ۲۴ و ۲۵.

۲ - دكتر صُبحي الصّالح، علوم الحديث و مُصطلحها، ص ۱۵۱ و ۱۵۲ به نقل از: نزهة النّظر في توضيح نُخبة الفکر.

۲- دکتر نورالدین عتر:

درباره‌ی راویان حدیث «متواتر»، شرط نیست آنچه که در رجال حدیث «صحیح» یا «حسن»، از بابت عدالت و ضبط، شرط می‌شود؛ زیرا اعتبار این اخبار، به دلیل پرشمار بودن راویان است به حدی که عقل، همدستی آنان بر دروغ را مُحال شمرد. ... بدین خاطر، حدیث‌شناسان، مقرر داشته‌اند که این نوع، در «مصطلح الحدیث» وارد نشود و کار این علم به‌شمار نیاید؛ زیرا دانش یاد شده درباره‌ی آنچه به صحت، حُسن، یا ضعف حدیث می‌انجامد؛ کاوش می‌کند. درحالی که متواتر، نیاز به این جست‌وجو ندارد زیرا که تکیه گاه آن، کثرتی است که علم یقینی می‌آورد. این امری فطری و ضروری می‌باشد که هر شنونده‌ای، بدون نیاز به بحث و نظر، برایش حاصل می‌گردد.^(۱)

اکنون، بنا بر وعده‌ی پیش‌گفته، گزیده‌ای از شهادت حدیث‌شناسان بر تواتر روایات مهدویت را مشاهده خواهید کرد؛ با این تذکار، که چون در منابع مکتب امامیه، تواتر احادیث معصومان علیهم‌السلام در نوید به ظهور موعود، مشهور و مسلم است^(۲)؛ تنها، به شواهدی از اهل سنت، بسنده می‌شود.

آ - أبو الحسن محمد بن الحسین الأبري السجستاني (- ۳۶۳ ق)، در کتاب «مناقب الشافعي»، پس از تضعیف خبر «لا مهدي إلا عيسى بن مريم» چنین می‌نگارد:

قَدْ تَوَاتَرَتِ الْأَخْبَارُ وَ اسْتَفَاضَتْ (بِكثَرَةِ رُؤَاتِهَا) عَنِ (المصطفى) رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِذِكْرِ (بِمَجِيءِ) الْمَهْدِيِّ وَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ أَنَّهُ يَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ، وَ أَنَّهُ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا، وَ أَنَّ عَيْسَى يَخْرُجُ فَيُسَاعِدُهُ عَلَى

۱ - منہج النقد في علوم الحديث، ص ۴۰۵.

۲ - ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم النعمانی، الغیبة، ص ۱۰۱ و ۱۶۰؛ أبو القاسم علی بن محمد الخزاز القمّي، كفاية الأثر، ص ۲۹۳ و ۲۹۴؛ الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي، الغیبة، ص ۱۵۶ و ۱۷۴؛ السيد محسن الأمين العاملي، أعيان الشيعة، ج ۴ قسم ۳ ص ۲۴ و ۵۷.

قَتَلَ الدَّجَالَ، وَأَنَّهُ يَوْمَ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ يُصَلِّي عَيْسَى خَلْفَهُ.

از راویان فراوان، احادیث متواتری از پیامبر ﷺ درباره‌ی آمدن مهدی رسیده است؛ حاکی از این‌که وی از اهل بیت آن حضرت بوده، هفت سال فرمانروایی می‌کند و زمین را از عدالت آکنده می‌سازد. مسیح نیز خروج نموده، در کشتن دجال وی را یاری می‌دهد و چون مهدی در نماز، بر امت امامت نماید عیسی پشت سر او نماز خواهدگزارد.

شهادت این خیریت فن حدیث، بر تواتر اخبار مهدی را، بسیاری از دانشمندان نامی و نویسندگان گرامی مکتب خلافت، در آثار پرشمار خویش، نقل، و تلقی به قبول نموده‌اند؛ نظیر:

- ۱ - ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی نوفلی (- ۶۵۸ ق). (۱)
- ۲ - شمس‌الدین محمد بن احمد قرطبی (- ۶۷۱ ق). (۲)
- ۳ - ابن قیّم جوزیه محمد بن ابی بکر دمشقی (- ۷۵۱ ق). (۳)
- ۴ - شهاب‌الدین ابن حجر احمد بن علی عسقلانی (- ۸۵۲ ق). (۴)
- ۵ - جلال‌الدین عبدالرحمان سیوطی (- ۹۱۱ ق). (۵)
- ۶ - أبو العباس ابن حجر احمد بن محمد هیتمی (- ۹۷۳ ق). (۶)
- ۷ - شریف محمد بن رسول برازنجی مدنی (- ۱۱۰۳ ق). (۷)
- ۸ - شمس‌الدین محمد بن احمد سفارینی (- ۱۱۸۸ ق). (۸)

- ۱ - البیان فی أخبار صاحب الزمان، ص ۱۲۶.
- ۲ - التذکرة فی أحوال الموتی و أمور الآخرة، ص ۷۱۰.
- ۳ - المنار المنیف، ص ۱۴۲.
- ۴ - تهذیب التهذیب، ج ۹ ص ۱۲۶.
- ۵ - عرف الوردی، ضمیمه‌ی: الحاوی للفتاوی، ج ۲ ص ۱۶۵.
- ۶ - الضواعیق المحرقة، ص ۹۹ - القول المختصر، ص ۲۳ با این تعبیر: قال بعض الأئمة....
- ۷ - الإشاعة، ص ۱۴۷ و ۱۸۵.
- ۸ - لوائح الأنوار البهیة، ج ۲ ص ۸۹ و أهوال یوم القیامة، ص ۳۳.

۹ - محمد بن علی صَبَّانِ مَصری (- ۱۲۰۶ ق). (۱)

۱۰ - مؤمن بن حسن مؤمن شَبَلَنجی (- ۱۲۵۴ ق). (۲)

۱۱ - محمد صدیق حسن قَنُوجی بُخاری (- ۱۳۰۷ ق). (۳)

۱۲ - محمد بن جعفر ادریسی کَتانی (- ۱۳۴۵ ق). (۴)

۱۳ - ابوالفیض احمد بن محمد غَماری (- ۱۳۸۰ ق). (۵)

۱۴ - عبدالمحسن بن حمد عَبَّاد (معاصر). (۶)

و از این ردیف فراوانند که از بیم درازی سخن به همین تعداد بسنده شد.

ب - جلال الدین عبدالرحمان السُّیوطی (- ۹۱۱ ق)، در کتاب «الفوائد المتکاثرة فی الأحادیث المتواترة» و تلخیص آن به نام «الأزهار المتناثرة» بر تواتر احادیث مهدویت شهادت می دهد. (۷)

پ - علاء الدین علی بن حسام المتقی الهندی (- ۹۷۵ ق)، در آغاز رساله‌ای به نام: «الرَّدُّ عَلَى مَنْ حَكَمَ وَ قَضَى أَنَّ الْمَهْدِيَّ الْمَوْعُودَ جَاءَ وَ مَضَى» می نویسد:
بدان - رحمت خدای بر تو باد - که هیچ شک و تردیدی نیست در این که وجود مهدی موعود، بنابر سیصد حدیث و اثر، بلکه زیادتراً، ثابت شده است. (۸)

۱ - إسعاف الراغبین، مطبوع در حاشیه‌ی نور الأبصار، ص ۱۵۲ به نقل از: الصواعق، بدون ذکر گوینده‌ی کلام.

۲ - نور الأبصار، ص ۱۸۹ همان گونه که در إسعاف الراغبین نقل شده است.

۳ - الإذاعة، ص ۱۲۰.

۴ - نظم المتناثر فی الحدیث المتواتر، ص ۱۴۵.

۵ - إبراز الوهم المکنون، ص ۳ و ۴.

۶ - مجلة الجامعة الإسلامية، شماره‌ی سوم، سال اول ص ۵۹۸ مقاله‌ی: عقيدة أهل السنة والأثر فی المهدی المنتظر، و شماره‌ی چهل و ششم، سال دوازدهم ص ۳۷۳ مقاله‌ی: الرد علی من کذب بالأحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی.

۷ - ابوالفیض احمد بن محمد الغماری المغربي، إبراز الوهم المکنون، ص ۴.

۸ - جاسم مهلهل الیاسین، مقدمه‌ی البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ج ۱ ص ۳۳۹.

ت - شریف محمد بن رسول البرازنجی المدنی (- ۱۱۰۳ ق)، در کتاب «الإشاعة لأشراط الساعة»، یادآوری می‌کند که:

احادیث حاکی از وجود مهدی، ظهورش در آخرالزمان، و این‌که از عترت پیامبر ﷺ، و از فرزندان زهراء علیها السلام می‌باشد؛ به حدّ توأتر معنوی می‌رسد؛ و بنابراین، انکار آنها معنا ندارد... آنچه به اخبار صریح و صحیح، مشهور و پرشمار، که از مرز توأتر معنوی گذر نموده، ثابت گشته؛ این است که: نشانه‌های بزرگی وجود دارد که نخستین آنها قیام مهدی در آخرالزمان می‌باشد. او از تبار فاطمه علیها السلام بوده، زمین را از دادگری آکنده سازد؛ همان‌گونه که از ستمگری پُر شده باشد... به زمان او، مسیح فرود آمده، به امامت وی نماز می‌گزارد. (۱)

ث - شمس‌الدین محمد بن أحمد السفارینی (- ۱۱۸۸ ق)، منظومه‌ای سروده؛ به نام: «الدُّرَّةُ الْمُضِيئَةُ فِي عَقِيدَةِ الْفِرْقَةِ الْمَرْضِيَّةِ»، و شرحی نیز، خود بر آن نگاشته است؛ موسوم به: «لَوَائِحُ الْأَنْوَارِ الْبَهِيَّةِ»، که منتخب آن نیز با عنوان: «أَهْوَالُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ عَلَامَاتُهَا الْكُبْرَى»، انتشار یافته است. در شرح بیت زیر از آن منظومه، در بیان «أشراط الساعة»، در دو کتاب یادشده، چنین آمده است:

مِنْهَا الْإِمَامُ الْخَاتَمُ الْفَصِيحُ مُحَمَّدُ الْمَهْدِيُّ وَالْمَسِيحُ

یعنی: از نخستین و بزرگ‌ترین نشانه‌های پایان جهان، که درباره‌ی آن، اخبار و آثار، به توأتر، نقل شده است؛ ظهور پیشوایی است که مردم، در رفتار و گفتار، به‌وی اقتدا کنند. او آخرین امامان است و پس از وی راهبری نخواهد بود؛ همان‌گونه که نبی اکرم صلی الله علیه و آله، پایان بخش نبوت و رسالت به‌شمار می‌آید...

همانا اخبار بسیار و روایات پرشمار، گویای این حقیقت می‌باشند که مهدی از نسل فاطمه علیها السلام، دخت پیامبر صلی الله علیه و آله است... برخی از عالمان

پیشتاز و حافظان سرشناس، معتقدند که بودن مهدی موعود، از ذریه‌ی رسول ﷺ، از متواترات است و شاید که از آن روگرداند و به اندیشه‌ای دیگر رو آورد...

سخن درستی که اهل حقیقت برآند، این است که: مهدی غیر از مسیح می‌باشد و او پیش از فرود عیسی، قیام می‌کند. همانا روایات خروج او چنان پرشمار گشته که به حدّ تواتر معنوی رسیده است؛ و چنان این نکته در میان دانشوران اهل سنت رایج و شایع شده؛ که از معتقدات ایشان به‌شمار آمده است.^(۱)

ج - محمّد بن علی الشّوکانی الیمنی (- ۱۲۵۰ ق)، کتابی دارد به نام: «التّوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدّجال و المسیح»، که در آن، پس درج و بحث روایات وارده، چنین نتیجه می‌گیرد:

در میان اخبار وارده درباره‌ی مهدی موعود، که دسترسی به آنها مقدور گشت؛ پنجاه حدیث، موجود است که برخی «صحیح»، بعضی «حسن»، و پاره‌ای «ضعیف مُنجِبِر»^(۲) به‌شمار می‌آیند. این روایات، بدون شک و شبهه، متواترند؛ بلکه، بنابر تمامی اصطلاحات تدوین شده در کتاب‌های اصولی، به کمتر از این مقدار هم، عنوان «تواتر» داده می‌شود. و اما اقوال اصحاب رسول، که از مهدی موعود به روشنی یاد می‌کند نیز بسیار است؛ که حکم کلام پیامبر ﷺ را دارد؛ زیرا در این موضوع، جای اجتهاد و اظهار نظر شخصی نیست. بنابراین، ثابت گشت که احادیث رسیده در مورد مهدی منتظر، متواتر همان‌گونه که اخبار دجال و نزول مسیح، تواتر دارد.^(۳)

۱ - لوائح الأنوار البهية، ج ۲ ص ۷۴ و ۷۶ و ۸۶؛ أهوال يوم القيامة، ص ۱۵، ۱۷، ۱۸ و ۳۰.

۲ - اگر خبر ضعیفی از چند طریق رسیده باشد که جهت ضعف در هریک از آنها، غیر از جهت ضعف در دیگری باشد؛ یکدیگر را تقویت می‌کنند و به درجه‌ی «حسن» نزدیک می‌شوند. به چنین خبری ضعیف مُنجِبِر می‌گویند.

۳ - أبو الطیب محمّد صدیق القنوجی، الأذاعة لِمَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ، ص ۹۵ و ۱۳۰؛

چ - الشيخ حسن العدوي الحمزاوي (- ۱۳۰۳ ق)، در «مشارك الأنوار»:

احادیث مهدوی، از مرز تواتر معنوی، گذشته‌است و انکار آنها، بی‌معنا خواهد بود. (۱)

ح - أبو الطیب محمد صدیق بن حسن القنوجي البخاري (- ۱۳۰۷ ق) در کتاب خود

موسوم به: «الإذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة»:

احادیث وارده درباره‌ی مهدی موعود منتظر فاطمی، بسیار زیاد است که به حدّ تواتر می‌رسد و در مجموعه‌های «سنن»، «مسانید»، و «معاجم» دیده می‌شود. (۲)

خ - أبو عبدالله محمد بن جعفر الإدريسي الكتاني (- ۱۳۴۵ ق) در کتاب «نظم المتناثر

من الحديث المتواتر»، بیست تن از راویان احادیث ظهور موعود را نام می‌برد. آن‌گاه از ۹ تن دانشور نام‌آور سنی، تواتر اخبار مهدویّت را گزارش می‌کند و سرانجام می‌گوید:

نتیجه آن‌که احادیث رسیده درباره‌ی مهدی متواتر است و نیز درباره‌ی دجال و فرود مسیح. (۳)

د - شهاب‌الدین أبو الفیض أحمد بن محمد الغماري (- ۱۳۸۰ ق) در کتاب خود به نام:

«إبراز الوهم المکنون من كلام ابن خلدون» چنین می‌نویسد:

از امارات صریح و علامات صحیح قیام قیامت، ظهور آن امام دادگر و خلیفه‌ی گرانقدر است که خدا، به دست او، آن‌چه از سنت‌های نبوی کهنه

أبو الفضل عبدالله بن محمد الإدريسي، المهدي المنتظر، ص ۸؛ جاسم مقله‌ال یاسین، مقدمه‌ی البرهان في علامات مهدي آخر الزمان، ج ۱ ص ۳۷۹؛ مهيب بن صالح البوريني، مقدمه‌ی عقد الدرر في أخبار المنتظر، ص ۱۴ و ۱۵ همه به نقل از: التوضیح في....

۱ - مشارق الأنوار في فوز أهل الاعتبار، چاپ ۱۳۰۷ ق فصل ۲ ص ۱۱۵.

۲ - الإذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة، ص ۹۴. نظر علامه برازنجی را نیز در ص ۱۵۲ نقل و تأیید می‌نماید.

۳ - نظم المتناثر، ص ۱۴۷.

شده است، از نو خواهد ساخت. ... او پیشوای برخاسته از خاندان پاک نبوی می‌باشد و آثار و اخبار، درباره‌ی او، به «صحت» و «تواتر» رسیده است. (۱)

ایشان، به دنبال این کلام، اقوال ۸ تن از برجسته‌ترین علمای سنی را، در تأیید این تواتر می‌آورد.

ذ- شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز (معاصر)، ضمن گفتاری در دانشگاه اسلامی مدینه منوره، در تأیید و تکمیل سخنرانی استاد عبدالمحسن بن حمد العباد: حدیث متواتر، چه تواتر لفظی باشد یا معنوی، مجموعش مقبول است. پس احادیث مهدی که به سبب تنوع الفاظ و معانی، و تعدد اسناد و مصادر، تواتر معنوی دارد؛ پذیرفته خواهد بود و دانشمندان شایان اعتماد، ثبوت و تواتر آن را آشکارا بیان داشته‌اند و چه بسا دیده‌ایم که اهل علم، موضوعات بسیاری را، با کمتر از این مقدار روایت، ثابت دانسته‌اند. در حقیقت، اغلب فرزندگان، بلکه نزدیک به تمام آنان، بر حقانیت عقیده به مهدی و ظهور او، اتفاق نظر دارند. (۲)

ر- أبو الفضل عبدالله بن محمد الإدریسی (- معاصر)، در کتاب «المهدی المنتظر»: حافظان و ناقدان حدیث بر تواتر روایات مهدی اتفاق نظر دارند. ... ما در این کتاب، احادیث مهدویت را، با اشاره به محدثان پیشرو که آنها را نگاشته‌اند؛ یادآور شده؛ سندهای آنها را، بر پایه‌ی قواعد دانش‌های حدیث و اصول، از جهات «صحت»، «حسن»، یا «ضعف»، می‌سنجیم تا تواتر آن اخبار، بر همگان، ملموس گردد. ... پس احادیث ظهور مهدی و نزول مسیح و طلوع خورشید از مغرب، همگی متواترند و هرکس، با آگاهی از این تواتر، و بدون توجیه مقبول، آنها را انکار کند؛ کافر به شمار آمده، یا

۱ - إبراز الوهم المکنون، ص ۳.

۲ - مجلة الجامعة الإسلامية، سال اول شماره ۳ (ذوالقعدة ۱۳۸۸ ق)، ص ۶۲۹.

بدعت‌گذار شناخته می‌شود. (۱)

ز - دکتر عبدالمحسن بن حمد العباد (معاصر)، ضمن مقالات خود، در نقد رساله‌ی «لا مهدی ینتظر بعد الرسول خیر البشر»، نوشته‌ی شیخ عبدالله بن زید آل محمود (معاصر)، که زیر عنوان «الردُّ علی من کذب بالأحادیث الصَّحیحَة الوارِدَة فی المهدی» انتشار یافته است؛ می‌نویسد:

همانا در باره‌ی ظهور مهدی، خروج دجال، و فرود مسیح در آخر الزمان، احادیث صحیح از پیامبر ﷺ در حدّ تواتر رسیده است؛ که ناگزیر، همه‌ی آنچه ایشان پیشگویی فرموده است؛ در آینده، واقع خواهد شد. (۲)

ژ - شیخ محمد علی الصّابونی (معاصر)، در «المهدی و أشرط الساعة»:

مهدی منتظری که اهل سنت و جماعت بدان عقیده دارد؛ موعودیست که از جانب خدا، با آیات و کرامات آشکارا، تأیید می‌شود؛ همان‌گونه که خدا، فرستادگانش را، با بیّنات و معجزات، تأیید می‌نمود... و من اکنون اوصاف آن مهدی مؤید را، که احادیث صحیح، در حدّ تواتر معنوی، به‌ویژه مزده داده‌اند؛ خلاصه می‌کنم... (۳)

آنچه گذشت، اقوال ۱۴ دانشمند سرشناس حدیث، در ثبوت تواتر اخبار مهدی بود و همان‌گونه که در نخستین نمونه دیدید، نظر هر یک از این دانشوران را، نویسندگان فراوان دیگری نیز پذیرفته و در آثار پُر شمار خویش نگاشته‌اند که به‌راستی می‌توان گفت: درباره‌ی عقیده‌ی مهدویت، «تواتر بر تواتر» شده است.

۱ - المهدی المنتظر، ص ۷، ۱۲ و ۹۵.

۲ - مجلّة الجامعة الإسلاميّة، سال ۱۲ شماره ۲ (ربیع الآخر - جمادی الآخرة ۱۴۰۰ ق)، ص ۳۶۷ از:

«الردُّ علی من...».

۳ - شیخ محمد علی الصّابونی، المهدی و أشرط الساعة، ص ۱۵ و ۱۸.

بخش سوم: تأیید عقیده شناسان

به خاطر دارید که در خلال شبهات مخالفان، به این نکته پافشاری می شد که اعتقاد به ظهور مهدی، برای برپایی حکومت عدالت جهانی، نقشی یا جایگاهی در فرهنگ عقیدتی مسلمانان سنی ندارد. برای اثبات نادرستی این پندار، علاوه بر دلائل گوناگونی که پیشتر گفته شد؛ عبارات صریح و توجیه ناپذیر تنی چند از عالمان مکتب خلافت، یادآوری می شود. اما، اجماع بدون استثنای دانشوران شیعی، در همین زمینه، چنان روشن و بدیهی ست که نیاز به مدرک و مستند ندارد.

۱ - أبو محمد الحسن بن علیّ البربهاری الحنبلیّ (- ۳۲۹ ق)، در «شرح السنّة» خود، ضمن بیان اعتقادات اهل سنت و جماعت، چنین می نویسد:

... وَالْإِيمَانُ بِزُورٍ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ، يَنْزِلُ فَيَقْتُلُ الدَّجَالَ، وَ يُصَلِّي
خَلْفَ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ. (۱)

... و ایمان داشتن به فرود عیسای مسیح، فرزند مریم، که نازل خواهد شد؛ و آن گاه دجال را خواهد کشت؛ و پشت سر قیام کننده ی از آل محمد ﷺ، نماز خواهد گزارد.

۲ - عبد الحمید ابن ابی الحدید المعتزلیّ (- ۶۵۶ ق)، در «شرح نهج البلاغة»:

تمام فرقه های مسلمانان، هم سخن شده اند که: دار دنیا و روزگار دین، جز با قیام ایشان (قیام کننده ی از آل محمد ﷺ)، به پایان نرسد. (۲)

۳ - ابن حجر، أحمد بن محمد الهیتمی الشافعیّ (- ۹۷۳ ق)، در کتاب خویش موسوم به: «القول المختصر في علامات المهدی المنتظر»:

آن چه اعتقاد بدان، به دلیل احادیث صحیح، معین و مسلم شده؛ وجود مهدی منتظر است که در زمان او، دجال و نیز مسیح خواهند آمد. پس

۱ - جاسم مهلهل الیاسین، مقدمه ی کتاب البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ج ۱ ص ۴۲۶.

۲ - ابن ابی الحدید المدائنی، شرح نهج البلاغة، ج ۳ ص ۴۳۴ و ۴۳۵.

هرجا که کلمه‌ی «المهدی»، بدون قید یا اضافه، به کار رفته باشد؛ مقصود، هم ایشان است. (۱)

۴ - علاء‌الدین علی بن حسام المتقی الهندی (- ۹۷۵ ق)، در پایان کتاب «البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان» خود (۲)، فتاوی چهار تن از بزرگ‌ترین فقیهان چهار مذهب سنی در عصر خویش را آورده است؛ که به مناسبت ادعای مهدیت صوفی هندی، «محمد جونپوری» (- ۹۱۰ ق)، و ازدیاد پیروان وی، به سال ۹۵۲ ق نگاشته‌اند و همگی، ضمن ردّ پندار مریدان جونپوری، اصل اعتقاد به مهدی آل محمد علیهم‌السلام را تأیید و تأکید کرده‌اند. اکنون نام و نشان این چهار فقیه اهل سنت را، با بخشی از نوشتار هریک، مشاهده خواهید نمود:

آ - مفتی شافعی، أحمد بن محمد بن حجر الهیتمی:

پندار این گروه (پیروان جونپوری)، نادانی صریح، نادرستی قبیح، گمراهی رسوا، و بدعت‌گزاری بدنامی باشد. زیرا با متن احادیث فراوان و متواتری که مهدی را از اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، و فرمانروا بر خاور و باختر می‌شناساند؛ ناسازگار است. همان‌که، زمین را از عدالت آکنده سازد و... بر امت، امامت کند و مسیح به او اقتدا نماید.

ب - مجتهد حنفی، أبو‌السُّرور أحمد بن الضیاء:

گروه یادشده (پیروان جونپوری)، ... باید به شدت کوبیده و بازداشته شوند. زیرا مرام ایشان، با متن‌های صریح و سنت‌های صحیح، که روای بسیار و اخبار متواتر دارد؛ ناسازگار است. همان‌ها که از ظهور مهدی در آخر الزمان، و همراهی او با مسیح در کشتن دجال، خبر می‌دهند.

ج - عالم مالکی، محمد بن محمد الخطّاب:

عقیده به مهدیت آن مرد مُرده (جونپوری)، باطل است، به دلیل احادیث

۱ - القول المختصر، ص ۷۴ در پی نقل کلامی از ابن‌المُنادی، در کتاب «دانیال».

۲ - علاء‌الدین المتقی الهندی، البرهان، ج ۲ ص ۸۶۵ تا ۸۷۶.

صحیحی که از اوصاف مهدی حقیقی و چگونگی قیام وی حکایت می‌کند.

د- مفتی حنبلی، یحیی بن محمد المکّی:

در فساد این اعتقاد (مهدیت جونپوری)، هیچ شکی نیست، زیرا برخلاف روایات دارای صحت اسناد می‌باشد. همانا راویان مورد اعتماد، به طریق صحیح، از پیامبر ﷺ آورده‌اند که به خروج مهدی در آخر الزمان، مژده داده؛ و برای ظهور او صفات و اوضاع، بلکه مقدمات و مشخصاتی فرموده است، که هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند آنها واقع شده‌اند. ... با این حال، پیامبر ﷺ، اعلام نموده؛ که هر کس مهدی موعود را انکار کرده، دروغ پندارد؛ کافر گشته است.

۵- شمس‌الدین محمد بن أحمد السفارینی الحنبلی (- ۱۱۸۸ ق)، در کتاب «لوائح

الأنوار البهیة»، و نیز در منتخب آن به نام: «أحوال یوم القیامة و علاماتها الکبری»: «

همانا از اصحاب و تابعان، (درباره‌ی ظهور موعود)، چندان روایات فراوان رسیده است، که در مجموع، علم یقینی می‌آورد. پس ایمان به خروج مهدی واجب است، همان‌گونه که نزد دانشوران ثابت شده و در عقائد اهل سنت و جماعت، شکل گرفته و ترتیب یافته است. ... حاصل کلام، آن چه اعتقادش واجب است؛ همان می‌باشد که اخبار و آثار روشن و آشکار، بر آن دلالت دارد؛ و آن عقیده به وجود مهدی منتظر است که در زمان او دجال، و نیز سید ما عیسی، خواهند آمد و مسیح، پشت سر مهدی، نماز صبح، بجا خواهد آورد. مراد از تعبیر «المهدی»، هر جا که بدون مضاف یا پیوست به کار رود؛ همو خواهد بود. (۱)

۶- أبو الطیب محمد صدیق القنوجی البخاری (- ۱۳۰۷ ق)، در کتاب خویش

موسوم به: «الإذاعة لِمَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ»:

جای شک نیست که مهدی، در آخر الزمان، بدون این که ماه یا سال آن

معین باشد؛ خروج خواهد کرد؛ به دلیل اخبار متواتری که درباره‌ی او رسیده‌است و عموم امت بر آن اتفاق نظر دارند... پس تردید در موضوع موعود منتظر فاطمی، به سبب شواهدی که بر او دلالت می‌کند؛ معنا نخواهد داشت؛ بلکه انکار این عقیده، گستاخی بزرگی در برابر نصوص مشهور و احادیث مستفیضی است که از مرز «تواتر» می‌گذرد. (۱)

۷- أبو الأثبالب أحمد محمد شاکر (- ۱۳۷۷ ق)، در «شرح مسند الإمام أحمد»:

بنا بر سنت صحیح، که به سندهای فراوان، از اصحاب بسیار رسیده؛ (عقیده‌ی به مهدی)، ثابت گشته‌است؛ بدان حدّ که، هیچ‌کس را نرسد تا در درستی آن شک نماید. (۲)

۸- أبو الفیض أحمد بن محمد الغماري الشافعي (- ۱۳۸۰ ق) در «إبراز الوهم المکنون»:

... پس ایمان به خروج مهدی واجب است و اعتقاد به ظهور او، به خاطر تصدیق سخن پیامبر اکرم ﷺ، حتمی و لازم می‌باشد؛ همان‌گونه که در کتب عقیدتی اهل سنت، و رسالات دانشوران امت، نوشته و ثابت گردیده‌است. (۳)

۹- حسن بن محمد مخلوف المصري (معاصر)، در مقدمه‌ای که بر کتابی به نام: «سید

البشر يتحدّث عن المهدي المنتظر» نگاشته است؛ چنین یادآور می‌شود: (۴)

مسلمانان را پند می‌دهیم که احادیث صحیح را، با اطمینان خاطر، پذیرفته، و به ظهور مهدی در آخر الزمان، ایمان کامل آورند؛ و اقوال مخالف این اخبار را، دور بریزند؛ زیرا کسانی آنها را می‌گویند که نه علم روایت دارند؛ و نه در واقع، معتقد به حدیث هستند. (!!)

۱۰- دکتر عبدالمحسن بن حمد العباد (معاصر)، در سخنرانی خود تحت عنوان

۱ - الإذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

۲ - جاسم مَهْلَهَل الياسين، مقدمه‌ی البرهان في علامات مهدي آخر الزمان، ج ۱ ص ۳۴۳.

۳ - إبراز الوهم المکنون، ص ۳ و ۴.

۴ - محمد البيومي، المهدي المنتظر وأدعاء المهديّة، ص ۴۰.

«عقیده اهل السنّة و الأثر في المهدی المنتظر» می گوید:

شکی نیست که از احادیث صحیح درباره‌ی مهدی، می توان فهمید: «آن کس که از روی هوای نفس سخن نمی گوید» (یعنی پیامبر ﷺ) (۱)، به وجود امامی برای مسلمانان، به هنگام فرود مسیح آگاهی داده؛ که خودش همانم آن حضرت، و پدرش همنشان پدر ایشان است، و از اهل البیت به شمار آید و مهدی لقب گیرد... این از عقائد اهل سنت است که آن چه همچون موضوع مهدی، در حدیث صحیح، از پیامبر ﷺ رسیده باشد، باید پذیرفته شود و کتاب های اعتقادی آنان این نکته را آشکارا گفته اند. ... پس انکار احادیث مهدی، یا شک در شأن او، کاری خطرناک است. از خدا می خواهیم که عافیت و سلامت، و ثبات بر حق، تا دم مرگ، عطا فرماید. (۲)

۱۱- استاد سعید الحوی (معاصر) در مجلّات «العقائد الإسلامیة»، که در مجموعه ای موسوم به: «الأساس في السنّة و فقهها» نوشته است؛ چنین نظر می دهد: احادیث رسیده درباره‌ی مهدی بسیار زیاد است و از این رو، دانشوران پُرشماری، بر «تواتر» آنها شهادت داده اند. ... پژوهشگران، در این نکته، که در آخر الزّمان، خلیفه ای از اهل البیت خواهد بود؛ اختلاف ندارند. این پیشوای مورد اتفاق، همان است که خواصّ و عوام، از او به کلمه‌ی «مهدی» تعبیر می کنند. ... بنابراین، ما نیز به خلیفه ای که، با آن اوصاف تعیین شده، خواهد آمد، ایمان آورده؛ بر این نیت هستیم که چون ظاهر شود، از سپاه او باشیم و از خدا می خواهیم بر انجام این نیت، ما را یاری فرماید. (۳)

۱ - اشاره به آیه‌ی شریفه‌ی «ما ینطق عن الهوی» نجم (۵۳) / ۳.

۲ - مجلّة الجامعة الإسلامیة، سال اول شماره ۳ (ذوالقعدة ۱۳۸۸ ق)، ص ۶۲۴ - ۶۲۵ - ۶۲۸ از: عقیده

اهل السنّة و الأثر.

۳ - سعید الحوی، الأساس في السنّة و فقهها: «العقائد الإسلامیة»، ج ۲ ص ۱۰۲۱ تا ۱۰۲۶.

۱۲- در پایان این بخش، دو فتوای دسته‌جمعی، که در سال‌های اخیر، از دو مرکز علمی و هایت سعودی، در این باره، انتشار یافته‌است؛ درج می‌گردد:

نخستین استفتاء، به دنبال نامه‌نگاری یک مسلمان کنیایی به نام «أبو محمد شوس»، با دفتر «رابطة العالم الإسلامي»، واقع در مکه مکرمه، و پرسش درباره‌ی مهدی منتظر، از جانب «المجمع الفقهي الإسلامي»، به مدیریت شیخ محمد المنتصر الکتانی، و با عضویت چهار فقیه سنی از جمله: شیخ أحمد محمد جمال و شیخ عبدالله خياط، صادر شده؛ و با امضای شیخ محمد صالح القزازی، دبیرکل آن دفتر، در ۲۳ شوال ۱۳۹۶ قمری، ابلاغ گردیده‌است. و اینک ترجمه‌ی گزیده‌ی آن فتوی:

مهدی موعود منتظر، محمد بن عبدالله الحسني العلوي الفاطمي است که وقت ظهورش، آخر الزمان خواهد بود... در مکه مکرمه، میان رکن و مقام (نزدیک ملتزم، بین حجر الأسود و باب کعبه) با وی بیعت می‌شود. به هنگام گسترش تباهی، بی‌دینی، و ستمگری پدیدار شده، بر تمامی جهان حکومت نموده، زمین را از برابری و داد، مالا مال سازد؛ همان‌گونه که از ستم و بیداد آکنده باشد... او آخرین نفر از خلفای راشدین دوازده‌گانه به‌شمار می‌آید که پیامبر ﷺ، در روایات «صحیح» کتاب‌های «صحاح»، از ایشان خبر داده‌است. شمار بسیاری از اصحاب، احادیث مهدی را، از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند؛ نظیر: عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب، ... و أم سلمة. اینان بیست نفرند که من آگاهی دارم و غیر ایشان فراوانند. به علاوه، گفتاری بسیار، از خود اصحاب، درباره‌ی مهدی رسیده که در حکم کلام پیامبر ﷺ است؛ زیرا در این موضوع، جای اجتهاد و اظهار نظر نیست. اخبار نبوی و اقوال صحابی، در کتاب‌های بی‌شماری، از قبیل سنن، مسانید، معاجم و دواوین اسلامی آمده‌است؛ مانند: «سنن» ابوداؤد، ترمذی، ابن ماجه، و ... «تاریخ دمشق» از ابن عساکر، و غیر آن.

مؤلفانی نیز، کتاب‌هایی ویژه‌ی مهدی نگاشته‌اند نظیر: «أخبار المهدي»، از: أبو نعیم، و ... «الوهم المکنون، في الرد على ابن خلدون»، از: أبو العباس بن

عبدالؤمن المغربي، و...

همانا بر تواتر احادیث مهدی، گروهی از بزرگان پیشین و امروزین، تأکید کرده‌اند؛ مانند: السخاوی، در «فتح المغیث»، و... ابن تیمیه، در «فتاوی»، و... أبو العباس المغربي، در «الوهم المکنون».

ابن خلدون، در کتاب «مقدمه»ی خود، بر آن شده است تا احادیث مهدی را، به استناد خبر بی پایه و دروغین «لا مهدی إلا عیسی»، که ابن ماجه نقل کرده است، معیوب و مردود شمارد؛ اما پیشوایان و دانشوران، بر کار او ایراد گرفته؛ یادآور شده‌اند که وی از عالمان به شریعت نیست و سخن ناروا و نادرستی گفته است. استاد ما ابن عبدالؤمن، کتاب خاصی بر رد او نگاشته که بیش از سی سال است به چاپ رسیده، و در شرق و غرب، منتشر شده است.

حافظان و محدثان، اقرار آشکار دارند بر این که: درباره‌ی مهدی، احادیثی «صحیح» و «حسن» رسیده است، که در مجموع، متواترند و به «صحت» و «تواتر» آنها یقین می‌شود؛ و این که: اعتقاد به خروج مهدی واجب بوده از عقائد اهل سنت و جماعت به شمار می‌آید و هیچ مسلمانی، جز آن کس که از سنت، بی خبر، و در عقیدت، بدعت‌گذار باشد؛ این اعتقاد را انکار نمی‌کند.^(۱)

دومین فتوی، صادر از «اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء» است که در شهر ریاض، به ریاست شیخ عبدالعزیز بن باز، معاونت شیخ عبدالرزاق العفیفی، و عضویت شیخ عبدالله بن قعود و شیخ عبدالله بن غدیان، قرار دارد.

فتوای شماره ۲۸۴۴: روایاتی که بر خروج مهدی دلالت می‌کند فراوانند؛ و پیشوایان حدیث آنها را، به سندهای بسیار، آورده‌اند. گروهی از

۱ - محمد مهدی الخراسان، مقدمه‌ی البیان فی أخبار صاحب الزمان، ص ۷۶ تا ۷۹؛ محمد جواد الحسینی الجلالی، احادیث المهدی من مسند أحمد بن حنبل، ص ۱۶۲ تا ۱۶۶.

دانشمندان گفته‌اند که این احادیث، تواتر معنوی دارند؛ نظیر: ابوالحسن آبری (قرن ۴ ق)، و علامه‌ی سفارینی در کتاب *لوامع الأنوار البهیة*، و علامه‌ی شوکانی، در رساله‌ی *التوضیح فی تواتر احادیث المهدي و الدجال و المسيح*... و جایز نیست انسان کسی را به‌عنوان مهدی باور کند مگر آنگاه که وی را دارای نشانه‌هایی بیند که پیامبر صلی الله علیه و آله، در روایات صحیح، بیان فرموده و مهمترین آنها، «آکندن زمین از برابری و دادگری» است.^(۱)

خدای را سپاس بی‌شمار، که راه اعتقاد به قیام منجی جهان، که برای بسیاری از مردمان، دشوار و ناهموار می‌نمود؛ به‌مدد آنچه که تاکنون در صفحات این کتاب گفته آمد، آسان و هموار گشت؛ و اکنون می‌توان در دریای پُر از دُرّ و مرجان حدیث و قرآن، به شناگری و بهره‌وری پرداخت.

۱ - فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء، جمع: أحمد بن عبدالرزاق الدویش، ج ۳ ص ۱۰۱.

کتابشناسی منابع و مصادر

کتابهای فارسی و عربی^(۱)

- ۱ - إبراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، أبو الفیض أحمد بن محمد بن الصدیق الغماري (- ۱۳۸۰ ق)، «س»، مطبعة الترقی، دمشق، ۱۳۴۷ ق.
- ۲ - إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، محمد بن الحسن، الخُرّ العاملي (- ۱۱۰۴ ق)، «ش»، تصحیح: سید هاشم رسولی، ترجمه: محمد نصراللهی - احمد جنتی، تقدیم: آیه الله شهاب‌الدین حسینی مرعشی، ۷ مجلد، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۷ ش.
- ۳ - الإحتجاج، أبو منصور أحمد بن علی الطبرسی، (اوائل قرن ۵ ق)، «ش»، تحقیق: إبراهیم البهادری - محمد هادی به، تقدیم - اشراف: شیخ جعفر السبحانی، ۲ مجلد، انتشارات أسوه، تهران، ۱۴۱۳ ق.
- ۴ - إحقاق الحق و إزهاق الباطل، نورالله الحسيني التستري، السيد الشهيد، (- ۱۰۱۹ ق)،

۱ - به دلیل تطبیقی بودن این تحقیق، میان امامیه، اهل سنت و گهگاه خاورشناسان، جز در موارد غیر لازم، همه جا مرام و مذهب صاحبان آثار، به کمک علائم اختصاری «ش»، «س»، «غ»، معادل: «شیعه»، «سنی»، «غیر مسلمان»، تعیین و تبیین شده است.

- «ش»، تعليق - تكميل: سيد شهاب الدين المرعشي، ۲۰ مجلد، منشورات مكتبة المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۶ ق.
- ۵ - الأدب في ظل التشيع، عبدالله نعمة، (معاصر)، «ش»، دار التوجيه الإسلامي، كويت، ۱۴۰۰ ق.
- ۶ - الإذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة، أبو الطيب محمد صديق بن حسن البخاري القنوجي، (- ۱۳۰۷ ق)، «س»، تحقيق - تقديم - تعليق: إبراهيم يحيى احمد، دار المدني، جدة (عربستان سعودی)، ۱۴۰۶ ق.
- ۷ - الأرجوزة المختارة، أبو حنيفة نعمان بن محمد، ابن خيرون التميمي المغربي، (- ۳۶۳ ق) «شيعه فاطمي» تحقيق - تعليق: اسماعيل قربان حسين پوناوالا، مركز مطالعات اسلامي دانشگاه مكجيل كاناډا، بيروت، ۱۹۷۰ م.
- ۸ - إرشاد الأريب في معرفة الأديب، ياقوت بن عبدالله الرومي الحموي، (۵۷۴ - ۶۲۶ ق)، «س»، (معجم الأديباء)، ۱۰ مجلد، دار المستشرق، بيروت، ۱۹۳۸ م.
- ۹ - الأساس في السنة و فقہها (العقائد الإسلامية)، سعيد خوي، (معاصر)، «س»، ۳ مجلد، دارالسلام، الغوريّة، ۱۴۱۲ ق.
- ۱۰ - الاستنصار، أبو الفتح محمد بن علي الكراخي الطرابلسي، (- ۴۴۹ ق)، «ش»، همراه با: مقتضب الأثر، از: ابن عياش الجوهري، مطبعة العلوية، نجف، ۱۳۴۶ ق.
- ۱۱ - الاستيعاب في معرفة الأصحاب، يوسف بن عبدالله، ابن عبد البر القرطبي، (۳۶۸ - ۴۶۳ ق)، «س»، همراه با: الإصابة، از: ابن حجر العسقلاني، ۴ مجلد، افست از چاپ سال ۱۳۵۹ ق، دار الكتاب العربي، بيروت.
- ۱۲ - إسعاف الراغبين، الشيخ محمد بن علي الضبان، (- ۱۲۰۶ ق)، «س»، به همراه: نور الأبصار، از: مؤمن بن حسن الشبلنجي، تصحيح: أحمد سعد علي، دار الفكر، قاهره، ۱۳۶۸ ق.
- ۱۳ - اسلام در ايران، ايليا پاولويچ پتروشفسكي، (I. P. Petrushevsky) (- ربع سوم قرن حاضر)، «غ»، ترجمه: كريم كشاورز، توضيح: محمد رضا حكيمي، انتشارات پيام، تهران، ۱۳۵۳ ش

- ۱۴ - الإشاعة لأشراط الساعة، شريف محمدين رسول البرازنجي المدني، (۱۱۰۳ - ۱۰۴۰ ق)، «س»، دار قتيبه، ۱۴۰۹ ق.
- ۱۵ - الإصابة في تمييز الصحابة، شهاب الدين ابن حجر، أحمد بن علي العسقلاني، (۷۷۳ - ۸۵۲ ق)، «س»، همراه با الاستيعاب، از: ابن عبدالنبر القرطبي، ۴ مجلد، افسست از چاپ سال ۱۳۵۹ ق، دار الكتاب العربي، بيروت.
- ۱۶ - الاعتقادات، الصدوق، محمدين علي ابن بابويه القمي، (- ۳۸۱ ق)، «ش»، تحقيق: عصام عبدالسيد، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، قم، ۱۴۱۳ ق.
- ۱۷ - إعلام الوري بأعلام الهدى، أبو علي، الفضل بن الحسن الطبرسي، (۴۶۸ - ۵۴۸)، «ش»، تصحيح - تعليق: علي أكبر الغفاري، دار المعرفة، بيروت، ۱۳۹۹ ق.
- ۱۸ - أعلام (قاموس تراجم)، خير الدين بن محمود الزركلي الدمشقي، (۱۳۱۰ - ۱۳۹۶ ق)، ۸ مجلد، دارالعلم للملايين، بيروت، ۱۹۸۶ م.
- ۱۹ - الأغاني، أبو الفرج، علي بن الحسين الإصبهاني، (- ۳۵۶ ق)، «شيعه زيدي»، وزارة الثقافة و الإرشاد القومي، ۷ مجلد، المؤسسة المصرية العامة، قاهره، ۱۹۶۳ م.
- ۲۰ - إقبال الأعمال، السيد رضي الدين علي بن طاووس، (۵۸۹ - ۶۶۴ ق)، «ش»، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۳۹۰ ق.
- ۲۱ - إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب، علي اليزدي الحائري، (- ۱۳۳۳ ق)، «ش»، ۲ مجلد، دار النعمان، نجف اشرف، ۱۳۹۰ ق.
- ۲۲ - الألفين، جمال الدين الحسن بن يوسف، العلامة الجلي، (۶۴۸ - ۷۲۶ ق)، «ش»، دار الهجرة، قم، ۱۴۰۹ ق.
- ۲۳ - الإمامة و السياسة، أبو محمد عبدالله، ابن قتيبة الدينوري، (- ۲۷۶ ق)، «س»، تحقيق: دكتور طه محمد الزيني، مؤسسة الحلبي، قاهره، ۱۹۶۷ م.
- ۲۴ - انتظار مهدي بذر انقلاب جهاني، غلامحسين تاجري نسب (معاصر)، «ش»، انتشارات بدر، تهران، ۱۳۵۸ ش.
- ۲۵ - أحاديث المهدي من مسند أحمد بن حنبل، گردآورده: محمد جواد الحسيني الجليلي، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۱۵ ق.

- ٢٦ - أساس البلاغة، جارا لله، محمود بن عمر الزمخشري (- ٥٣٨ ق)، «س»، تحقيق: عبدالرحيم محمود، تقديم: امين الخولي، دارالمعرفة، بيروت، ١٤٠٢ ق.
- ٢٧ - أسباب النزول، أبو الحسن علي بن أحمد الواحدي النيسابوري، (- ٤٦٨ ق)، «س»، دارالكتب العلميّه، بيروت، ١٤١١ ق.
- ٢٨ - أسد الغابة في معرفة الصحابة، عز الدين علي بن محمد، ابن الأثير الجزري، (٥٥٥ - ٦٣٠ ق)، «س»، ٦ مجلد، دار الفكر، بيروت، ١٤٠٩ ق.
- ٢٩ - أشراف الساعة، يوسف بن عبدالله الوابل، (معاصر) «س»، مكتبة ابن الجوزي، الدمام (عربستان سعودی)، ١٤٠٩ ق.
- ٣٠ - أضواء على السنة المحمدية، محمود أبو رية، (معاصر) «س»، تقديم: دكتور طه حسين، مؤسسة الأعلمي، بيروت.
- ٣١ - أهوال يوم القيامة وعلاماتها الكبرى، محمد بن أحمد السفاريني النابلسي، (- ١١٨٨ ق)، «س»، مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت، ١٤١٤ ق.
- ٣٢ - بحار الأنوار، محمد باقر بن محمد تقی، العلامة المجلسي، (١٠٣٧ - ١١١١ ق)، «ش»، تصحيح - تعليق - تقديم: جمعی از فضلاى تهران و قم، ١١٠ مجلد، دار الكتب الإسلامية - المكتبة الإسلامية، تهران، ١٣٧٦ تا ١٣٩٢ ق.
- ٣٣ - بحر العلوم (تفسير)، أبو الليث نصر بن محمد السمرقندي، (- ربع آخر قرن ٤ ق)، «س»، تحقيق - تقديم - تعليق: علي محمد معوض - عادل أحمد عبدالموجود - زكريا عبدالمجيد الثوثي، ٣ مجلد، دار الكتب العلميّه، بيروت، ١٤١٣ ق.
- ٣٤ - البرهان على وجود صاحب الزمان، السيد محسن الأمين العاملي، (- ١٣٧١ ق)، «ش»، مكتبة نينوى الحديثة، تهران.
- ٣٥ - البرهان في علامات مهدي آخر الزمان، علاء الدين علي بن حسام، المتقى الهندي، (٨٨٥ - ٩٧٥ ق)، «س»، تحقيق - تعليق: علي أكبر غفاري، مطبعة الخيام، قم، ١٣٩٩ ق ٣٦ - همين كتاب، تقديم - تحقيق - تعليق: جاسم بن محمد بن مهلهل الياسين، ٢ مجلد، شركة ذات السلاسل، عربستان، چاپ اول، ١٤٠٨ ق.
- ٣٧ - بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار القمي، (- ٢٩٠ ق)، «ش»، تصحيح - تعليق:

- میرزا محسن کوچه‌باغی، منشورات مکتبة المرعشي، قم، ۱۴۰۴ ق.
- ۳۸ - البُلغة المُترجم في اللُّغة، أبو یوسف یعقوب بن أحمد الكردي النيسابوري، (- ۴۷۴ ق)، «فرهنگ عربی - فارسی»، تصحیح: مجتبیٰ مینوی و فیروز حریرچی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۵ ش.
- ۳۹ - البيان في أخبار صاحب الزمان، أبو عبد الله محمد بن يوسف النوفلي الكنجي الشافعي، (- ۶۵۸ ق)، «س»، تقديم - تعليق: محمد مهدي الخراسان، مؤسسة الهادي، قم، ۱۳۹۹ ق.
- ۴۰ - التاج الجامع للأصول، منصور علي ناصف، (حدود ۱۳۷۲ ق)، «س»، همراه با شرح همين كتاب به نام: غاية المأمول، از همين مؤلف، ۵ مجلد، دار إحياء الكتب العربيّة، قاهره، ۱۹۶۲ م.
- ۴۱ - تاج العروس من جواهر القاموس، أبو الفيز محمد بن محمد، المرتضى الحسيني الزبيدي الحنفي، (- ۱۲۰۵ ق) تصحیح: محمد قاسم - محمد أبي راشد، ۱۰ مجلد، مطبعة الخيريّة، قاهره، ۱۳۰۷ ق .. - همين كتاب، تقديم: عبدالستار أحمد فراج، تحقيق: أعضاء لجنة التراث العربي (وزارت ارشاد كشور كويت)، (ناقص - تا اواسط حرف ق)، ۲۵ مجلد، دار احياء التراث العربي، بيروت، ۱۹۶۵ - ۱۹۸۹ م
- ۴۲ - تاج اللُّغة و صحاح العربيّة أبونصر، إسماعيل بن حماد، الجوهري، (- ۳۹۸ ق) (الصحاح)، تقریظ: عباس محمود العقاد، تحقيق - تقديم: أحمد عبدالغفور عطار، ۶ مجلد، دارالعلم للملايين، بيروت، ۱۴۰۴ ق.
- ۴۳ - تاج المصادر، أبو جعفر أحمد بن علي المقرئ البيهقي، (- ۵۴۴ ق)، (فرهنگ عربی - فارسی)، تصحیح، تقديم و تعليق: دکتر هادی عالم‌زاده، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
- ۴۴ - تاریخ آداب اللُّغة العربيّة، جرجي بن حبيب زيدان، (- ۱۳۳۲ ق) تعليق: دکتر شوقي ضيف، ۴ مجلد، دار الهلال، قاهره، ۱۹۵۷ م.
- ۴۵ - تاريخ الخلفاء، جلال الدين عبدالرحمن السيوطي، (- ۹۱۱ ق)، «س»، تحقيق: محمد محيي الدين عبدالحميد، مكتبة التجارئة الكبرى، قاهره، ۱۹۵۲ م.
- ۴۶ - تاريخ الغيبة الصغرى، محمد الصدر (معاصر)، «ش».
- ۴۷ - تاريخ پیامبر اسلام، دکتر محمد ابراهيم آيتي، (- ۱۳۴۳ ش)، «ش»، تحقيق - تکميل:

- دکتر ابوالقاسم گرجی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۶ ش.
- ۴۸ - تاریخ شیعه و علل سقوط بنی‌امیه، فان فلوثن [Van Flauton] (- ۱۹۰۳ م) «غ»، ترجمه: مرتضی هاشمی حائری، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۲۵ ش.
- ۴۹ - تاریخ یعقوبی، أحمد بن أبی یعقوب، ابن واضح یعقوبی اصفهانی، (- حدود ۲۹۲ ق)، «ش»، ترجمه - تحشیه: دکتر محمد ابراهیم آیتی، ۲ مجلد، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- ۵۰ - تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، السيد شرف‌الدين علي الحسيني الإسترآبادي، (نیمه دوم قرن ۱۰ ق)، «ش»، تحقیق: حسین الأستاذ ولي، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۰۹ ق.
- ۵۱ - التبيان في تفسير القرآن، أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي، (۳۸۵ - ۴۶۰ ق)، «ش»، تقديم: الشيخ أغابزرک الطهراني، ۱۰ مجلد، المطبعة العلمية، نجف اشرف، ۱۳۷۶ ق.
- ۵۲ - تحفة الأخوذي، عبدالرحمان محمد بن عبدالرحيم المبارکفوري الهندي، (- ۱۳۵۳ ق)، «س»، شرح: الجامع الصحيح (السُنن) از: أبو عيسى الترمذي، تصحيح: عبدالرحمان محمد عثمان، ۶ مجلد، المكتبة السلفية، قاهره.
- ۵۳ - التذكرة في أحوال الموتى و أمور الآخرة، شمس‌الدين محمد بن أحمد القرطبي، (- ۶۷۱ ق)، «س»، تحقيق - تعليق: حمدان جعفر، دار الغد العربي، قاهره، ۱۴۱۳ ق.
- ۵۴ - ترفند پیغمبرسازان و دساتیر آسمانی، علی اصغر مصطفوی (معاصر)، «ش»، نا: مؤلف، تهران، ۱۳۷۰ ش.
- ۵۵ - التشریف باليمن في التعريف بالفتن، السيد رضي الدين علي بن طاووس، (۵۸۹ - ۶۶۴ ق)، «ش»، تقديم - تحقيق: محمد الباقری - محمد الحسون و مهدي عادل نيا، مؤسسة صاحب الأمر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- ۵۶ - همين كتاب، با نام: الملاحم و الفتن في ظهور الغائب المنتظر، مؤسسة الأعلمی، بيروت، ۱۴۰۸ ق.
- ۵۷ - تفسير العياشي، أبو النصر محمد بن مسعود بن عیاش السلمی السمرقندي، (- اوائل قرن چهارم ق)، «ش»، تقديم: سيد محمد حسين الطباطبائي، تصحيح - تعليق: سيد هاشم

- الرسولي المحلاتي، ۲ مجلد، مؤسسة الأعلمي، بيروت، ۱۴۱۱ ق.
- ۵۸ - تفسير القرآن الحكيم محمد رشيد رضا، (۱۲۸۲ - ۱۳۵۴ ق)، «س»، (المنار)، دار المنار، قاهره، ۱۳۷۳ ق.
- ۵۹ - تفسير القمي، أبو الحسن علي بن إبراهيم القمي، (- اوائل قرن ۴ ق)، «ش»، تصحيح - تقديم - تعليق: السيد طيب الجزائري، ۲ مجلد، مؤسسة دار الكتاب، قم، ۱۴۰۴ ق، افست از چاپ مكتبة الهدى، نجف، ۱۳۸۶ ق.
- ۶۰ - تفسير النسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائي، (۲۱۵ - ۳۰۳ ق)، «س»، تحقيق - تخريج - تقديم - تعليق: صبري عبد الخالق الشافعي - سيد بن عباس الجليمي، ۲ مجلد، مكتبة السنة، قاهره، ۱۴۱۰ ق.
- ۶۱ - تفسير فرات الكوفي، أبو القاسم فرات بن إبراهيم الكوفي، (اواخر قرن ۳ ق)، «ش»، تحقيق - تقديم: محمد الكاظم، مؤسسة الطبع و النشر لوزارة الثقافة و الإرشاد، تهران، ۱۴۱۰ ق.
- ۶۲ - التقييد لمعرفة رواة السنن و الأسانيد، ابن النقطة محمد بن عبد الغني البغدادي «س».
- ۶۳ - تلخيص "مقباس الهداية"، عبد الله بن محمد حسن المامقاني، (۱۲۹۰ - ۱۳۵۱ ق)، «ش»، تحقيق - تلخيص: علي أكبر الغفاري، جامعة الإمام الصادق، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- ۶۴ - التمدن الإسلامي، محمد ناصر الدين الألباني، (معاصر)، «س»، مقالة "حول المهدي"، دمشق، از ۱۳۵۳ ق.
- ۶۵ - تمهيد الأصول، أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي، (۳۸۵ - ۴۶۰ ق)، «ش»، ترجمه - تقديم - تعليق: عبد المحسن مشكوة الدين، انجمن حكمت و فلسفه ايران، تهران، ۱۳۵۸ ش.
- ۶۶ - تنقيح المقال في أحوال الرجال، عبد الله بن محمد حسن المامقاني، (۱۲۹۰ - ۱۳۵۱ ق)، «ش»، همراه با: مقباس الهداية، از همين مؤلف، ۳ مجلد، مطبعة المرتضوية، نجف اشرف، ۱۳۵۲ ق.
- ۶۷ - تهذيب التهذيب، شهاب الدين ابن حجر، أحمد بن علي العسقلاني، (۷۷۳ - ۸۵۲ ق)، «س»، تقديم: خليل الميس، ۱۴ مجلد، دار الفكر، بيروت، ۱۴۰۴ تا ۱۴۰۹ ق.
- ۶۸ - جامع الأحاديث، جلال الدين عبد الرحمن السيوطي، (- ۹۱۱ ق)، «س»، مجموعة احاديث

- سه کتاب: الجامع الكبير، الجامع الصغير، و زوائد جامع الصغير، از آثار سيوطي، ترجمه: عباس أحمد صقر - أحمد عبدالجواد، تقديم: شيخ عبدالحليم محمود، عبدالمجيد هاشم الحسيني، حسن عباس زكي، ٩ مجلد، مجمع البحوث الإسلامية، قاهره، ١٩٨٤ م.
- ٦٩ - جامع الأصول في أحاديث الرسول، مجدالدين مبارك بن محمد، ابن الأثير الجزري، (٥٤٤ - ٦٠٦ ق)، «س»، تحقيق - تخريج - تعليق: عبدالقادر أرناؤوط، ١٣ مجلد، دار الفكر، بيروت، ١٤٠٣ ق.
- ٧٠ - جامع البيان عن تأويل آي القرآن، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد الطبري، (٢٢٤ - ٣١٠ ق)، «س»، تقديم: دكتور خليل الميس، ١٥ مجلد، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٨ ق.
- ٧١ - الجامع الصحيح أبو عيسى محمد بن عيسى الترمذي، (٢٠٩ - ٢٧٩ ق)، «س»، (السُنن)، تحقيق - تقديم - توضيح: (ج ١ و ٢): أحمد محمد شاكر - (ج ٣): محمد فؤاد عبدالباقي - (ج ٤ و ٥): كمال يوسف الحوت، ٥ مجلد، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٨ ق.
- ٧٢ - الجامع لأحكام القرآن، محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي، (- ٦٧١ ق)، «س»، ١٠ مجلد + يك جلد فهرست، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٨ - ١٤٠٩ ق.
- ٧٣ - الجامعة الإسلامية، عبدالمحسن بن حمد العباد، (معاصر)، «س»، دو مقالة "عقيدة أهل السنة و الأثر في المهدي المنتظر"، و "الرّد على من كذب بالأحاديث الصحيحة الواردة في المهدي"، و... گروه نویسندگان، فصلنامه علمی دانشگاه اسلامی مدينة منوره، عربستان سعودی، از ١٣٨٨ ق.
- ٧٤ - جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، السيد رضی الدين علي بن طاووس، (٥٨٩ - ٦٦٤ ق)، «ش»، تحقيق: جواد قیومی، مؤسسة الأفاق، تهران، ١٣٧١ ش.
- ٧٥ - جَمَهْرَةُ اللُّغَةِ، أبوبكر محمد بن الحسن بن دُرَيْد، (- ٣٢١ ق) تحقيق - تقديم: رمزي مُنير بعلبكي، ٣ مجلد، دارالعلم للمالين، بيروت، ١٩٨٧ م.
- ٧٦ - حاضر العالم الإسلامي، لوثرورپ إستودارد (Lothrop Stoddard)، (- اواسط قرن حاضر)، «غ»، ترجمه: عجاج نُويهِض، تعليق - تكميل: امير شكيب ارسلان، ٤ مجلد، دار إحياء الكتب العربية (عيسى الحلبي)، قاهره، ١٣٥٢ م.
- ٧٧ - حجية السنة، عبدالغني عبدالخالق، «س».

۷۸ - الحديث و المحدثون، محمد محمد ابوزهو، (معاصر)، «س»، دارالكتاب العربي، بيروت، ۱۴۰۴ ق.

۷۹ - حقيقة البابية و البهائية، محسن عبدالحميد (معاصر) «س».

۸۰ - حلیة الأبرار، سیّد هاشم بن سلیمان الکتکاني البحراني، (- ۱۱۰۷ ق)، «ش»، تحقیق: غلامرضا البروجردی، مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم، ۱۴۱۵ ق.

۸۱ - حلیة الأولیاء، ابونعیم أحمد بن عبدالله الإصفهاني، (- ۴۳۰ ق)، «س»، تنظیم فهارس: أبوهاجر بسیونی زغلول، ۱۱ مجلد، دارالکتب العلمیة، بیروت.

۸۲ - خمس رسائل، شهابالدين أحمد الحلواني، (- ۱۳۰۸ ق)، «س».

۸۳ - دائرة المعارف الاسلامیة، گروه نویسندگان شرق شناس غربی، «غ»، تا اوائل حرف «ع» از چاپ قدیم (The Encyclopaedia of Islam)، ترجمه: أحمد الشتاوي - إبراهيم زکي خورشيد - عبدالحميد يونس، ۱۵ مجلد، دارالفکر، بیروت.

۸۴ - دائرة المعارف القرن العشرين، محمد فريد وجدي، (- ۱۳۷۳ ق)، «س»، ۱۰ مجلد، دارالمعرفة، بيروت، ۱۹۷۱ م.

۸۵ - الدر المنثور في التفسير المأثور، جلال الدين عبدالرحمن السيوطي، (- ۹۱۱ ق)، «س»، تقديم: شيخ خليل الميس، ۸ مجلد، دارالفکر، بيروت، ۱۴۰۳ ق.

۸۶ - دلائل الإمامة، أبو جعفر محمد بن جرير بن رستم الطبري (الصغير)، (اوائل قرن ۵ ق)، «ش»، تحقيق - نشر: مؤسسة البعثة، قم، ۱۴۱۳ ق.

۸۷ - ديوان حافظ، شمسالدين محمد حافظ شيرازي، (- ۷۹۱ ق)، تصحيح: سيد محمدرضا جلالی، دکتر نذیر احمد، انتشارات اميرکبير، تهران، ۱۳۵۲ ش.

۸۸ - ذخائر العقبي في مناقب ذوي القربى، محب الدين أحمد بن عبدالله الطبري (- ۶۹۴ ق)، «س».

۸۹ - ذخيرة العالم و بصيرة المعلم، الشريف المرتضى، علي بن الحسين الموسوي، علم الهدى، (۳۵۵ - ۴۳۶ ق)، «ش»، تقديم: رشيد الصفار، تحقيق: السيد أحمد الحسيني، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۱ ق.

۹۰ - ربيع الأبرار، أبو القاسم محمود بن عمر الزمخشري، (- ۵۳۸ ق)، «س»، تحقيق - تقديم:

سليم النعيمي، ٥ مجلد، دار الذخائر، قم، ١٤١٠ ق.

٩١ - الرعاية في علم الدراية، زين الدين بن علي الجبعي العاملي «الشهيد الثاني»، (٩١١ - ٩٦٥

ق)، «ش»، تحقيق - تعليق: عبدالحسين بقال، مكتبة المرعشي النجفي، قم، ١٤٠٨ ق.

٩٢ - الرواشح السماوية، المير محمد باقر الداماد، «ش»، مكتبة المرعشي النجفي، قم، ١٤٠٥

ق.

٩٣ - الروض الأنف (شرح السيرة النبوية)، عبدالرحمن بن عبدالله الخثعمي السهيلي، (٥٨١ -

٥٠٨ ق)، «س».

٩٤ - روض الجنان و روح الجنان، أبو الفتوح حسين بن علي خزاعي رازي، (- اواسط قرن ٦

ق)، «ش»، تقديم: علامه محمد قزويني، تقديم - تصحيح: دكتور محمد جعفر ياحقى - دكتور

محمد مهدي ناصح، ٢٠ مجلد، بنياد پژوهشهای اسلامي آستان قدس رضوي، مشهد، از

١٣٧١ ش به بعد.

٩٥ - سفينة البحار، الشيخ عباس المحدث القمي، (١٢٩٤ - ١٣٥٩ ق)، ٢ مجلد، انتشارات

فراهاني، تهران، افست از چاپ المطبعة العلمية، نجف، ١٣٥٥ ق.

٩٦ - السنن، أحمد بن شعيب النسائي (- ٣٠٣ ق)، «س»، ٨ مجلد، دارالفكر، بيروت، ١٣٤٨ ق.

٩٧ - السنن الكبرى، أحمد بن الحسين البيهقي، (- ٤٥٨ ق)، «س»، به همراه: الجوهر النقي، از:

علاء الدين المارديني «ابن التركماني» (- ٧٤٥ ق)، در نقد و تعليق همين كتاب، ١١ مجلد،

دار المعرفة، بيروت، ١٤١٣ ق.

٩٨ - السنن، أبو الحسن علي بن عمر الدارقطني، (٣٠٦ - ٣٨٥ ق)، «س»، تعليق: محمد شمس

الحق العظيم آبادي، ٢ مجلد، عالم الكتب، بيروت، ١٤٠٦ ق.

٩٩ - السنن، أبو داود سليمان بن أشعث السجستاني، (٢٠٢ - ٢٧٥ ق)، «س»، تحقيق - تعليق:

محمد محيي الدين عبدالحميد، ٢ مجلد، دارالفكر، بيروت.

١٠٠ - السنن، أبو عبدالله محمد بن يزيد بن ماجه القزويني، (٢٠٧ - ٢٧٥ ق)، «س»، تحقيق -

تعليق: محمد فؤاد عبدالباقي، ٢ مجلد، دار الفكر، بيروت.

١٠١ - سير أعلام النبلاء، شمس الدين محمد، ابن قايماز، الذهبي، (- ٧٤٨ ق)، «س»، تقديم:

دكتور بشار عواد معروف، تحقيق: شعيب الأرنؤوط و همكاران، ٢٥ مجلد، مؤسسة الرسالة،

بیروت، ۱۴۱۳ ق.

۱۰۲ - سیرت رسول الله ﷺ، رفیع الدین اسحاق بن محمد الویری الهمدانی، (۶۲۳ ق)، «س»، «ترجمة السيرة النبوية» از: محمد بن اسحاق به روایت ابن هشام، تصحیح - تقدیم: اصغر مهدوی، ۲ مجلد، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۱ ش.

۱۰۳ - شرح التعرّف لمذهب التصوّف، اسماعیل بن محمد مستملی بخاری.

۱۰۴ - شرح نهج البلاغه، عزالدین عبدالحمید بن ابی الحدید المدائنی (۵۸۶ - ۶۵۶ ق)، «س»، تقدیم - تحقیق: لجنة إحياء الذخائر، ۵ مجلد، دار مكتبة الحياة، بیروت، ۱۹۸۳ م.

۱۰۵ - شرح نهج البلاغه، محمد باقر بن محمد تقی، العلامة المجلسی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ ق)، «ش»، برگرفته از: بحار الأنوار، تنظیم: علی انصاریان، ۳ مجلد، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۰۸ ق.

۱۰۶ - شرح نهج البلاغه، محمد بن خیر الله حسن، عبده، (۱۲۶۶ - ۱۳۲۳ ق)، «س»، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۲ ق.

۱۰۷ - الصحيح، أبو عبدالله محمد بن إسماعيل البخاري، (۱۹۴ - ۲۵۶ ق)، «س»، ۴ مجلد، افست از چاپ مطبعة العامرة در استانبول، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ ق.

۱۰۸ - الصحيح، مسلم بن خجاج القشيري النيسابوري، (۲۰۶ - ۲۶۱ ق)، «س»، تحقیق - تعلیق - تنظیم فهارس: محمد فؤاد عبدالباقي، ۵ مجلد، دار إحياء التراث العربي، بیروت، ۱۴۱۲ ق.

۱۰۹ - الصراط المستقيم، زين الدين علي بن يونس النباطي العاملي، (۸۷۷ ق)، «ش»، تصحیح - تعلیق: محمد باقر البهبودي، ۳ مجلد، المكتبة المرتضوية، تهران، ۱۳۸۴ ق.

۱۱۰ - الصواعق المحرقة، أبو العباس، أحمد بن محمد بن خنجر المكي الهيثمي، (۸۹۹ - ۹۷۴ ق)، «س»، همراه با: تطهير الجنان و اللسان، از همين مؤلف، تقدیم: السيد طيب الجزائري، مكتبة الهدى، نجف، افست از چاپ مطبعة الميمنية، مصر، ۱۳۱۲ ق.

۱۱۱ - ضحى الإسلام، أحمد امين مصرى، (۱۳۷۳ ق)، «س»، مكتبة النهضة المصرية، قاهره، ۱۹۵۶ م.

۱۱۲ - الضعفاء الكبير، أبو جعفر العقيلي، «س».

۱۱۳ - طبقات الشعراء، محمد بن سلام الجُمحي، (۲۳۱ ق)، «س»، مطبعة برنيل، هلند، ۱۹۱۳ م.

١١٤ - الطبقات الكبرى، محمد بن سعد الكاتب، (١٦٨ - ٢٣٠ ق)، «س»، تصحيح - تنظيم
فهارس: گروهی از مستشرقان آلمانی (اوائل قرن ٢٠ م)، تقديم: إحسان عباس، ٩ مجلد،
دارصادر، بيروت، بی تا.

١١٥ - ظرائف و طرائف، دکتر محمد آبادی باویل، (معاصر)، انجمن استادان زبان و ادبیات
فارسی، تبریز، ١٣٥٧ ش.

١١٦ - العَبْقَرِيُّ الحِسان، شیخ علی اکبر نهاوندی، (- ١٣٦٩ ق)، «ش»، ٢ مجلد به قطع رحلی
وزیری، انتشارات دبستانی، تهران، بی تا.

١١٧ - العَرَفُ الوَرْدِيُّ في أخبارِ المهدي، جلال‌الدین عبدالرحمن السیوطی (٨٤٩ - ٩١١ ق)،
«س»، قسمتی از مجلد دوم الحاوي للفتاوی، مجموعه‌ای از رسائل همین مؤلف، تحقیق -
تعليق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، المكتبة التجارية الكبرى، مصر، ١٣٧٨ ق.

١١٨ - العقائد الإسلامية، السيد سابق، (معاصر)، «س»، دار الكتاب العربي، بيروت.

١١٩ - عَقْدُ الدَّرَرِ في أخبارِ المُنتظَر، و هو المهدي، يوسف بن يحيى المقدسي السلمي (قرن
هفتم ق)، «س»، تحقيق: دکتر عبدالفتاح محمد الحلو، مكتبة عالم الفكر، قاهره، چاپ اول،
١٣٩٩ ق ١٢٠ - همین کتاب، تحقيق - تعليق: مهيب بن صالح البوريني، مكتبة المنار، الزرقاء
(اردن هاشمی)، ١٤٠٥ ق.

١٢١ - العِقْدُ الفريد، أحمد بن محمد، ابن عبد ربّه، الأندلسي، (٢٤٦ - ٣٢٨ ق)، «س»، تصحيح -
توضيح - تنظيم فهارس: أحمد أمين - أحمد الزين - إبراهيم الأبياري، ٧ مجلد، لجنة
التأليف و الترجمة و النشر، قاهره، ١٩٥٦ م.

١٢٢ - عقيدة الشيعة، دوايت دُنالدسن (*Dwight Donaldson*)، (معاصر)، «غ»، ترجمه: ع. م.
(علينقى منزوى)، مؤسسه المفيد، بيروت، ١٩٩٠ م.

١٢٣ - العقيدة و الشريعة في الإسلام، ايگناز گلدزيهر (*Ignaz Goldziher*)، (١٨٥٠ - ١٩٢١
م) «غ»، ترجمه - تعليق: محمد يوسف موسى - علی حسن عبدالقادر - عبدالعزيز عبدالحق،
دارالكتب الحديثة، مصر، ١٩٥٩ م.

١٢٤ - علل الشرائع، الصدوق، محمد بن علي ابن بابويه القمي، (- ٣٨١ ق)، «ش»، مؤسسه
الأعلمي، بيروت، ١٤٠٨ ق.

- ۱۲۵ - علوم الحديث، ابن الصّلاح، عثمان بن عبدالرحمان الشهرزوري، (۵۷۷ - ۶۴۳ ق)، «س»، تحقيق - توضيح: نورالدين عتر، دار الفكر، دمشق، ۱۴۰۶ ق.
- ۱۲۶ - علوم الحديث و مصطلحه، دكتور صبحي الصالح، «س».
- ۱۲۷ - عمدة القارى، بدرالدين محمود بن أحمد العيني الحلبي، (- ۸۵۵ ق)، «س»، شرح كتاب "الصحيح" از: البخاري، ۱۲ مجلد، دار الفكر، بيروت.
- ۱۲۸ - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال، عبدالله بن نورالله البحراني، (- قرن ۱۲ ق)، «ش»، تحقيق - تكميل: سيد محمد باقر الموحّد الأبطحي، تاكنون ۱۴ مجلد، مدرسة الإمام المهدي، قم، از ۱۳۶۳ ش به بعد.
- ۱۲۹ - عون المعبود، محمد شمس الحق العظيم آبادي، (- ۱۳۲۹ ق)، «س»، شرح كتاب السنن از: أبي داوود، به همراه شرح ديگر همين كتاب از: ابن قيم الجوزية، تحقيق: عبدالرحمان محمد عثمان، ۱۴ مجلد، المكتبة السلفية، مدينة منوره.
- ۱۳۰ - العين، خليل بن أحمد الفراهيدي، (۱۰۰ - ۱۷۵)، تحقيق: دكتور مهدي المخزومي - دكتور إبراهيم السامرائي، دارالهجرة، قم، ۱۴۰۵ ق.
- ۱۳۱ - عُيون أخبار الرضا، الصدوق، محمد بن علي ابن بابويه القمي، (- ۳۸۱ ق)، «ش»، تصحيح - تقديم - تعليق: حسين الأعلمي، ۲ مجلد، مؤسسة الأعلمي، بيروت، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۳۲ - الغارات، أبو اسحاق إبراهيم بن محمد الثقفني، (- ۲۸۳ ق) «ش»، تحقيق - تقديم - تعليق: مير جلال الدين محدث، ۲ مجلد، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۵ ش.
- ۱۳۳ - الغدير، عبدالحسين أحمد الأميني النجفي، (معاصر)، «ش»، ۱۱ مجلد، دارالكتاب العربي، بيروت، ۱۳۸۷ ق.
- ۱۳۴ - الغيبة، أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي، (۳۸۵ - ۴۶۰ ق)، «ش»، تحقيق: عبادالله طهراني - علي أحمد ناصح، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۱ ق.
- ۱۳۵ - الغيبة، أبو عبدالله محمد بن إبراهيم النعماني، (- اواسط قرن ۴ ق)، «ش»، تحقيق: علي أكبر الغفاري، مكتبة الصدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.
- ۱۳۶ - الفتاوى الحديثية، أبو العباس، أحمد بن محمد بن حجر المكي الهيثمي، (- ۹۷۴ ق)، «س»، مكتبة مصطفى الحلبي، مصر، ۱۳۹۰ ق.

- ١٣٧ - فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء، «اعضاء اللجنة الدائمة»، (معاصر)، «س»، جمع - ترجمه: أحمد بن عبدالرزاق الدويش، ٤ مجلد، دار أولي النهى، رياض، ١٤١١ ق.
- ١٣٨ - فتح الباري، شهاب الدين ابن حجر، أحمد بن علي العسقلاني، (٧٧٣ - ٨٥٢ ق)، «س»، شرح كتاب "الصحيح" از: البخاري، نشر: عبدالرحمان محمد، ١٤ مجلد، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٢ ق.
- ١٣٩ - الفتوحات المكية، أبو بكر محمد بن علي الطائي الحاتمي «ابن عربي» (٥٦٠ - ٦٣٨ ق)، «س»، ٤ مجلد، دار صادر، بيروت، افست از چاپ دارالطبعة المصرية، قاهره، ١٣٣٩ ق.
- ١٤٠ - فرائد السمطين، إبراهيم بن محمد الخموني الجسويني الشافعي، (٦٤٤ - ٧٣٢ ق)، «س»، تحقيق - تعليق - نشر: محمد باقر المحمودي، ٢ مجلد، بيروت، ١٣٩٨ ق.
- ١٤١ - فرهنگ آماری كلمات قرآن كريم، دكتور محمود روحاني، (معاصر)، (المعجم الإحصائي لألفاظ القرآن الكريم)، ٣ مجلد، آستان قدس رضوي، مشهد، ١٣٧٢ ش.
- ١٤٢ - فرهنگ ايران باستان، ابراهيم پورداوود، (معاصر)، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ١٣٥٥ ش.
- ١٤٣ - الفصول المهمة في معرفة أحوال الأئمة، نورالدين علي بن محمد ابن صباغ المالكي، (٧٨٤ - ٨٥٥ ق)، «س»، تقديم: توفيق الفكيكي المحامي، دار الأضواء، بيروت، ١٤٠٩ ق.
- ١٤٤ - الفوائد المجموعة في الأحاديث الموضوعة، محمد بن علي الشوكاني الصنعاني، (١١٧٣ - ١٢٥٠ ق)، «س»، تحقيق: عبدالرحمان المعلمي، إشراف: عبدالوهاب عبداللطيف، مطبعة السنة المحمدية، قاهره، ١٣٩٨ ق.
- ١٤٥ - فوز اكبر، محمد باقر فقيه ايماني، (- ١٣٧٠ ق)، «ش»، بنياد بعثت، تهران، ١٣٦٧ ش.
- ١٤٦ - في رحاب ائمة أهل البيت، سيد محسن الأمين العاملي، (- ١٣٧١ ق)، «ش»، بخش "بيير الأئمة" از مجموعة كبير «أعيان الشيعة»، ٢ مجلد، دار التعارف للمطبوعات، بيروت، ١٤٠٠ ق.
- ١٤٧ - قاموس الرجال، شيخ محمد تقى التستري، (معاصر)، «ش»، تاكنون ٧ مجلد، مؤسسه النشر الإسلامي، قم، از ١٤١٠ ق به بعد.
- ١٤٨ - القاموس المحيط، مجدالدين، محمد بن يعقوب، الفيروزآبادي، (٧٢٩ - ٨١٧ ق)، تقديم:

- أبوالوفاء الهوريني، ٤ مجلد، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٩٩١ م.
- ١٤٩ - قواعد التحديث، محمد جمال الدين القاسمي دمشقي، (- ١٣٣٢ ق)، «س»، تحقيق: محمد بهجة البيطار، تقديم: محمد رشيد رضا - الأمير شكيب ارسلان، دار النفائس، بيروت، ١٤٠٧ ق.
- ١٥٠ - القول المختصر في علامات المهدي المنتظر، أبو العباس، أحمد بن محمد بن حجر المكي الهيثمي، (٨٩٩ - ٩٧٤ ق)، «س»، تحقيق - تعليق: شيخ مصطفى عاشور، مكتبة القرآن: قاهره، و مكتبة الساعي: رياض.
- ١٥١ - القيامة الصغرى و علامات القيامة الكبرى، دكتور عمر سليمان الأشقر، (معاصر)، «س»، مكتبة الفلاح، كويت، ١٤٠٦ ق.
- ١٥٢ - الكافي، أبو جعفر محمد بن يعقوب الكليني، (- ٣٢٩ ق)، «ش»، تصحيح - تعليق: علي أكبر غفاري، ٨ مجلد، دارالكتب الإسلامية، تهران، ١٣٨٨ ق.
- ١٥٣ - كتاب سليم، سليم بن قيس الهلالي العامري، (- ٧٦ ق)، «ش»، تحقيق - تقديم - تنظيم: فهرس: محمد باقر الأنصاري الزنجاني، ٣ مجلد، نشر الهادي، قم، ١٤١٥ ق.
- ١٥٤ - الكشف الحثيث عن رمي بوضع الحديث، برهان الدين الحلبي، «س».
- ١٥٥ - كشف المراد، جمال الدين الحسن بن يوسف، العلامة الجلي، (٦٤٨ - ٧٢٦ ق)، «ش»، شرح: تجريد الاعتقاد، از: نصيرالدين محمد بن محمد الطوسي، تصحيح - تقديم - تعليق: الشيخ حسن حسن زاده الأملي، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ١٤٠٤ ق.
- ١٥٦ - كفاية الأثر، أبو القاسم علي بن محمد الخزاز القمي، (قرن چهارم ق)، «ش»، تحقيق: عبداللطيف الحسيني، انتشارات بيدار، قم، ١٤٠١ ق.
- ١٥٧ - كمال الدين و تمام النعمة، الصدوق، محمد بن علي ابن بابويه القمي، (- ٣٨١ ق)، «ش»، تصحيح - تعليق: علي أكبر غفاري، مكتبة الصدوق، تهران، ١٣٩٠ ق.
- ١٥٨ - كنز العمال، علاء الدين علي المتقي الهندي، (- ٩٧٥ ق)، «س»، تصحيح: صفوة السقا، ١٦ مجلد، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٥ ق.
- ١٥٩ - كنز الفوائد، أبو الفتح محمد بن علي الكراخي الطرابلسي، (- ٤٤٩ ق)، «ش»، تحقيق - تعليق: شيخ عبدالله نعمة، ٢ مجلد، دار الأضواء، بيروت، ١٤٠٥ ق.

۱۶۰ - گزیده کفایة المُهتدی، سید محمد میرلوحی اصفهانی، (پس از ۱۰۸۵ ق)، «ش»، تصحیح و گزینش: گروه احیای تراث فرهنگی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۳ ش.

۱۶۱ - اللّالی المصنوعه فی الأحادیث الموضوعه، جلال‌الدین عبدالرحمن السیوطی، (- ۹۱۱ ق)، «س»، ۲ مجلد، دارالمعرفة، بیروت.

۱۶۲ - لسان العرب، جمال‌الدین محمد، ابن منظور الأنصاری الإفريقي، (۶۳۰ - ۷۱۱ ق)، تقدیم: عبدالله العلائلی، ترجمه: یوسف خیاط - ندیم مرعشلی، ۳ مجلد، دار لسان العرب، بیروت، ۱۳۸۹ ق.

۱۶۳ - «لسان المیزان»، شهاب‌الدین ابن حجر العسقلانی (- ۸۵۲ ق)، «س»، ۷ مجلد، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۰ ق.

۱۶۴ - لغت‌نامه، علی‌اکبر دهخدا (- ۱۳۳۴ ش)، «ش»، تقدیم: جلال‌الدین همائی، احمد بهمنیار، علی‌اصغر حکمت، دکتر عیسی صدیق، دکتر ایرج افشار، سعید نفیسی، دکتر علی‌اکبر سیاسی، محمد پروین گنابادی، دکتر محمد معین، احسان یارشاطر، و... ۵۰ مجلد در قطع رحلی وزیری، سازمان لغت‌نامه (وابسته به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران)، تهران، ۱۳۳۷ ش به بعد.

۱۶۵ - لوائح الأنوار البهیة، محمد بن أحمد السفارینی النابلسی، (- ۱۱۸۸ ق)، «س»، ۲ مجلد، مطبعة المنار الإسلامیة، مصر، ۱۳۲۴ ق.

۱۶۶ - مجمع البحرین و مطلع النیرین، فخرالدین بن محمد علی الطسریحی، (- ۱۰۸۵ ق)، «ش»، تحقیق - تقدیم: السید أحمد الحسینی، ۶ مجلد، المكتبة المرتضویة، تهران، ۱۳۶۵ ش.

۱۶۷ - مجمع البیان فی تفسیر القرآن، أبوعلی، الفضل بن الحسن الطبرسی، (۴۶۸ - ۵۴۸)، «ش»، تصحیح - تحقیق - تعلیق: سید هاشم الرسولی، ۵ مجلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۹ ق.

۱۶۸ - مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدین علی بن ابی‌بکر الهیثمی، (- ۸۰۷ ق)، «س»، ۱۰ مجلد، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

- ١٦٩ - مُجْمَلُ اللُّغَةِ، أحمد بن فارس الرازي (- ٣٩٥ ق)، تحقيق - تقديم: زهير عبدالمحسن سلطان، ٢ مجلد، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٦ ق.
- ١٧٠ - المجموع في الضعفاء و المتروكين، عبدالعزيز عزالدين السيروان، (معاصر)، «س»، شامل سه كتاب: الضعفاء و المتروكون، از: أحمد بن شعيب النسائي، - الضعفاء (الصغير)، از: محمد بن إسماعيل البخاري، - الضعفاء و المتروكون، از: علي بن عمر الدارقطني، دار القلم، بيروت، ١٤٠٥ ق.
- ١٧١ - المَحَجَّةُ البِيضَاءُ، محمد محسن بن المرتضى، الفيض الكاشاني، (- ١٠٩١ ق)، «ش»، تصحيح - تعليق: علي أكبر الغفاري، ٤ مجلد، مكتبة الصدوق، تهران، ١٣٣٩ ش.
- ١٧٢ - المحيط في اللغة، الضاحب، إسماعيل بن عبّاد، (٣٢٦ - ٣٨٥)، تحقيق: الشيخ محمد حسن آل ياسين، ١١ مجلد، عالم الكتب، بيروت، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
- ١٧٣ - مختصر جامع بيان العلم و فضله، أحمد بن عمر المحمضاني، «س».
- ١٧٤ - مدعيان نبوت و مهدويت، عليقلی اعتضاد السلطنة، (- ١٢٩٨ ق)، «ش»، تصحيح - توضيح: هاشم رضی، انتشارات آسيا، تهران، ١٣٤٣ ش.
- ١٧٥ - مرصد الاطلاع على أسماء الأمكنة و البقاع، البغدادي، صفى الدين بن عبدالحق، تحقيق و تعليق: على محمد البجاوي، دارالمعرفة، بيروت.
- ١٧٦ - مُسْتَدْرَكُ الوَسَائِلِ و مُسْتَنْبَطُ المسَائِلِ، ميرزا حسين بن محمد تقى النوري الطبرسي، (١٢٥٤ - ١٣٢٠ ق)، «ش»، ١٨ مجلد، تحقيق - نشر: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قم، ١٤٠٧ ق.
- ١٧٧ - المُسْتَدْرَكُ عَلَى الصَّحِيحَيْنِ، أبو عبدالله محمد، الحاكم النيسابوري، (- ٤٠٥ ق)، «س»، همراه با: تلخيص المستدرک، از: شمس الدين الذهبي، ٥ مجلد، دارالمعرفة، بيروت، ١٤٠٦ ق.
- ١٧٨ - المُسْنَدُ، أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني، (١٦٤ - ٢٤١ ق)، «س»، به همراه: منتخب كنز العمال، از: علاء الدين المتقي الهندي، مطبعة الميمنية، مصر، ١٣١٣ ق.
- ١٧٩ - مشارق الأنوار في فوز أهل الإعتبار، حسن العدوي الخمزاوي، (- ١٣٠٣ ق)، «س»، به همراه: إسعاف الراغبين، از: محمد بن علي الصّبّان، مطبعة العثمانية، قاهره، ١٣٠٧ ق.
- ١٨٠ - مصادر الشعر الجاهلي، ناصرالدين الأسد، (معاصر)، «س»، دار الجيل، بيروت، ١٩٨٨ م.

١٨١ - المصباح المنير، أحمد بن محمد المقرئ الفيومي، (- ٧٧٠ ق)، «س»، دارالفكر، بيروت،
بي تا.

١٨٢ - المصنّف، عبدالرزاق بن همام الصنعاني، (١٢٦ - ٢١١ ق)، «س»، همراه با كتاب: الجامع،
از: معمر بن راشد الأزدي، تحقيق: حبيب الرحمان الأعظمي، ١٢ مجلد، المكتب الإسلامي،
بيروت، ١٤٠٣ ق.

١٨٣ - المعارف، عبدالله بن مسلم بن قتيبة الدينوري، (- ٢٧٦ ق) «س»، تحقيق - تقديم: ثروت
عكاشه، مطبعة دار الكتب، مصر، ١٩٦٠ م.

١٨٤ - معالم التنزيل في التفسير والتأويل، حسين بن مسعود الفراء البغوي، (- ٥١٦ ق)، «س»،
٥ مجلد، دار الفكر، بيروت، ١٤٠٥ ق.

١٨٥ - معالم المدرستين، سيد مرتضى العسكري، (معاصر)، «ش»، ٣ مجلد، مؤسسة البعثة،
تهران، ١٤١٢ ق.

١٨٦ - معاني الأخبار، الصدوق، محمد بن علي ابن بابويه القمي، (- ٣٨١ ق)، «ش»، تصحيح:
علي أكبر الغفاري، دار المعرفة، بيروت، ١٣٩٩ ق.

١٨٧ - المعجم الكبير، أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني، (٢٦٠ - ٣٦٠ ق)، «س»، به همراه
جزوه الأحاديث الطوال، از همين نويسنده، و نيز رساله‌اي در شرح زندگاني مؤلف از:
أبو زكريا سبط ابن مندة، تحقيق: حمدي عبدالمجيد السلفي، ٢٥ مجلد، دار إحياء التراث
العربي، بيروت.

١٨٨ - المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم، محمد فؤاد عبد الباقي، (- ١٣٨٨ ق)، اصلاح و
بازسازی كتاب "نجوم الفرقان" از: گوستاو فلوگل (Gustave A. Flugel) (- ١٨٧٠
م)، دارالكتب المصريه، قاهره، ١٣٦٤ ق.

١٨٩ - معجم المؤلفين، عمر رضا كخالة (- حدود ١٤٠٠ ق)، تدوين جديد: مكتب تحقيق التراث، ٤
مجلد، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٤ ق.

١٩٠ - معجم رجال الحديث، السيد أبو القاسم الخويي، (- ١٤١٣ ق)، «ش»، ٢٤ مجلد، نشر آثار
الشيعة، قم.

١٩١ - معجم مقاييس اللغة، أحمد بن فارس بن زكريا، الرازي، (- ٣٩٥ ق)، تحقيق: عبدالسلام

- محمد هارون، ٦ مجلد، دار احياء الكتب العربيه، مصر، ١٣٨٩ ق.
- ١٩٢ - معرفة علوم الحديث، أبو عبدالله محمد، الحاكم النيسابوري، (- ٤٠٥ ق)، «س»، تصحيح
- تعليق - تقديم: الدكتور معظم حسين، جامعة دكة (داكا)، هند، ١٩٣٥ م ... - همين كتاب،
تحقيق - توضيح: سعيد محمد اللّخام، دار و مكتبة الهلال، بيروت، ١٩٨٩ م.
- ١٩٣ - مُفردات ألفاظ القرآن، حسين بن محمد، الراغب الإصفهاني، (- ٤٢٥ ق)، تحقيق:
صفوان عدنان داوودي، دارالقلم: دمشق - دارالشامية: بيروت، ١٩٩٢ م.
- ١٩٤ - المقالات و الفرق، سعد بن عبدالله أبي خلف الأشعري، (- ٣٠١ ق)، «ش»، تصحيح - تقديم
- تعليق: دكتور محمد جواد مشكور، مؤسسه عطائي، تهران، ١٣٤١ ش.
- ١٩٥ - مُقتضب الأثر، أحمد بن محمد، ابن عيَّاش الجوهري، (- ٤٠١ ق)، «ش»، همراه با:
الاستنصار، از: أبو الفتح الكراچكي، مطبعة العلوية، نجف، ١٣٤٦ ق.
- ١٩٦ - مقدمة تاريخ "العبر"، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون المغربي (٧٣٢ - ٨٠٨ ق)، «س»،
ترجمه: محمد پروين گنابادي.
- ١٩٧ - مقدمة تاريخ "العبر"، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون المغربي (٧٣٢ - ٨٠٨ ق)، «س»،
دار الجيل، بيروت، بی تا.
- ١٩٨ - مكارم الأخلاق، رضي الدين الحسن بن الفضل الطبرسي، (- نيمه دوم قرن ٦ ق)، «ش»،
تقديم - تعليق: محمد حسين الأعلمي، مؤسسة الأعلمي، بيروت، ١٣٩٢ ق.
- ١٩٩ - المنار المنيف في الصحيح و الضعيف، ابن قيم الجوزية، محمد بن أبي بكر الدمشقي، (٦٩١
- ٧٥١)، «س»، تحقيق - تعليق: عبدالفتاح أبو غدة، مكتب المطبوعات الإسلامية، حلب،
١٣٩١ ق.
- ٢٠٠ - منتخب الأثر في الإمام الثاني عشر، لطف الله الصافي، (معاصر)، «ش»، مكتبة الصدر،
تهران، چاپ سوم، بی تا.
- ٢٠١ - المنجد في الأعلام، فردينان توتل اليسوعي، (حدود ١٩٧٠ م)، اصلاح و تکميل و نشر: دار
المشرق، بيروت، ١٩٨٢ م.
- ٢٠٢ - منهاج السنة النبوية، أبو العباس أحمد بن تيمية الخرناني، (- ٧٢٨ ق)، «س»، ٢ مجلد،
مطبعة الأميرية، مصر، ١٣٢١ ق.

- ٢٠٣ - منهج النقد في علوم الحديث، نورالدين عتر، (معاصر)، «س»، دار الفكر، دمشق، ١٤٠٨ ق.
- ٢٠٤ - موسوعة أطراف الحديث النبوي الشريف، أبوهاجر محمد بسيوني زغلول، (معاصر)،
تقديم: الدكتور عبدالغفار سليمان البنداري، ١١ مجلد، عالم التراث، بيروت، ١٤١٠ ق.
- ٢٠٥ - مهدي از صدر اسلام تا قرن سيزدهم هجري، جيمز دارمستتر، (*James Darmsteter*)
(- ١٨٩٤ م)، «غ»، ترجمه - تحشيه: محسن جهانسوز، انتشارات ادب، تهران، ١٣١٧ ش.
- ٢٠٦ - المهدي المنتظر، أبوالفضل عبدالله بن محمد الإدريسي (معاصر).
- ٢٠٧ - المهدي المنتظر و أدياء المهديّة، محمد بيومي، (معاصر)، «س»، مكتبة الإيمان، قاهره،
١٤١٦ ق.
- ٢٠٨ - المهدي بن تومرت، عبدالمجيد النجار، (معاصر)، «س»، دارالغرب الإسلامي، بيروت، ١٤٠٣
ق.
- ٢٠٩ - المهدي و أشراف الساعة، محمد علي الصابوني، (معاصر)، «س»، مكتبة الغزالي، دمشق،
چاپ اول، ١٤٠١ ق.
- ٢١٠ - المهديّة في الإسلام، سعد محمد حسن، (معاصر) «س»، تقديم: عبدالحميد العبادي -
عبدالحليم النجار، دارالكتاب العربي، مصر، ١٩٥٣ م.
- ٢١١ - ميزان الاعتدال، شمس الدين الذهبي، «س»، تحقيق: علي محمد البجاوي، ٤ مجلد،
دارالمعرفة، بيروت، ١٣٨٢ ق.
- ٢١٢ - نجم ثاقب، ميرزا حسين نوري طبرسي، (١٢٥٤ - ١٣٢٠ ق)، «ش»، كتابفروشي جعفری،
مشهد، بی تا.
- ٢١٣ - نظم المتناثر من الحديث المتواتر، أبو عبدالله محمد بن جعفر الإدريسي الكتاني، (-
١٣٤٥ ق)، «س»، دارالكتب العلميّة، بيروت، ١٤٠٠ ق، افسست از چاپ مطبعة المولوية، فاس
(مغرب)، ١٣٢٨ ق.
- ٢١٤ - نور الأبصار، الشيخ مؤمن بن حسن الشبلنجي، (پس از ١٣٠٨ ق)، «س»، به همراه:
إسعاف الراغبين، از: محمد بن علي الصّبان، تصحيح: أحمد سعد علي، دار الفكر، قاهره،
١٣٦٨ ق.
- ٢١٥ - النهاية في الفتن و الملاحم، أبوالفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي، (- ٧٧٤ ق)،

- «س»، تحقیق: محمد احمد عبدالعزیز زیدان، ۲ مجلد، دارالجیل، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
- ۲۱۶ - النهاية في غريب الحديث و الأثر، مجدالدين مبارك بن محمد، ابن الأثير الجزري، (۵۴۴ - ۶۰۶ ق)، «س»، همراه با "در النثر" از: جلال الدين السيوطي، تصحيح: عبدالعزیز الطهطاوي، ۴ مجلد، مطبعة العثمانيه، مصر، ۱۳۱۱ ق.
- ۲۱۷ - نهج البلاغه، الشريف الرضي الموسوي، (۳۵۹ - ۴۰۴ ق)، «ش»، تعليق - تنظيم فهارس: صبحي الصالح، بیروت، ۱۳۸۷ ق.
- ۲۱۸ - الوسيط في علوم و مصطلح الحديث، محمد بن محمد أبوشهبه، (معاصر)، «س»، دار الفكر العربي، قاهره، ۱۴۰۳ ق.
- ۲۱۹ - وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزمان، ابن خلكان، أحمد بن محمد، الإربلي، (۶۰۸ - ۶۸۱ ق)، «س»، تحقيق - تعليق - تنظيم فهارس: محمد محيي الدين عبدالحميد، ۶ مجلد، مكتبة النهضة المصرية، قاهره، ۱۹۴۸ م.
- ۲۲۰ - الهداية الكبرى، حسين بن حمدان الخصبي، (- ۳۵۸ ق)، «ش»، مؤسسة البلاغ، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
- ۲۲۱ - ينابيع المودة، سليمان بن إبراهيم القندوزي الحنفي، (- ۱۲۹۴ ق)، «س»، تقديم: محمد مهدي الخرسان، دارالكتب العراقيه، كاظميه، ۱۳۸۵ ق، افسست از چاپ نخست كتاب در استانبول، ۱۳۰۲ ق.
- ۲۲۲ - اليواقيت و الجواهر في بيان عقائد الأكابر، عبدالوهاب بن أحمد الشعراني، (۸۹۸ - ۹۷۳)، «س»، ۲ مجلد، دارالمعرفة، بیروت، افسست از چاپ قاهره.

کتابهای انگلیسی

- 223 - The Encyclopaedia of ISLAM, a number of Leading Orientalists, new edition, Editors: Bosworth; Donzel; Lewis & Pellat, 7 volumes, E. J. Brill, Leiden; Holland, 1986
- 224 - The Encyclopedia Americana, a group of learned and scholar specialists, last edition, 30 volumes, Grolier Incorporated ,

U.S.A, 1993

225 - *The Encyclopedia of Religion, a group of professors in religious knowledge*, Editor in chief: Mircea Eliade, Macmillan Publishing company, U.S.A, 1987

226 - *Webster's New World Dictionary, a group of learned and scholar specialists*, Editor in chief: David B. Guralnik, Simon & Schuster, New York, 1984